

کارگاه هنر (۱)

(نسخه قدیم)



مرجع تخصصی کنکور هنر (حضوری / آنلاین)
با حضور اساتید مطرح و مولفان با تجربه کشور

☎ ۰۹۳۰۶۷۰۸۸۵۵

📷 konkorkarnamehsazan

🌐 karnamehsazan.com



رتبه های آموزشگاه کارنامه کنکور سراسری هنر ۱۴۰۱

فاطمه سالاری رتبه ۱۰۹ / بندرعباس	نرگس ریسی رتبه ۸ / اقلید فارس
زهرا واقفی رتبه ۱۱۱ / شیراز	فاطمه زهرا تجرد رتبه ۹ / شیراز
ترانه رحمانیان رتبه ۱۱۴ / شیراز	زهرا حسینی رتبه ۱۱ / کرمان
یگانه شبانزاده رتبه ۱۱۸ / زاهدان	کوثر محمدی رتبه ۲۲ / شیراز
دیبا خضری رتبه ۱۲۱ / شیراز	ریحانه رضایی رتبه ۲۳ / شیراز
عرفان یزدان پناه رتبه ۱۲۳ / شیراز	زهرا صفری رتبه ۲۶ / ساری
مرضیه کفاشی رتبه ۱۲۴ / شیراز	سپهر عباسی رتبه ۲۶ / تهران
پریا افضلی رتبه ۱۲۹ / شیراز	قارا کریمی رتبه ۲۹ / شیراز
سارا کرد رتبه ۱۳۸ / شوش خوزستان	سیده پرنیان حسینی رتبه ۳۱ / نوشهر
مریم رهنما رتبه ۱۴۰ / اصفهان	زهرا فرخ بخش رتبه ۳۸ / شیراز
سحر رضایی رتبه ۱۴۲ / بوشهر	محدثه هداوند رتبه ۴۲ / تهران
مهشاد شرفی رتبه ۱۴۵ / شیراز	ساناز کریمی رتبه ۴۴ / شیراز
زهرا کشاورز رتبه ۱۴۷ / خرامه فارس	فاطمه حسینی رتبه ۴۷ / نیشابور
آتنا رضایی نسب رتبه ۱۵۹ / زاهدان	مانده ربیعی رتبه ۴۸ / اراک
ساناز نیکرو رتبه ۱۶۴ / شیراز	زهرا افشار رتبه ۵۲ / کرمان
مریم صادقی رتبه ۱۷۰ / شیراز	مارال هاشمی رتبه ۶۶ / دیلم بوشهر
محمد رضا تازه رتبه ۱۷۷ / لارستان فارس	پرستو رحمانی رتبه ۷۷ / شیراز
هلیا مختاری رتبه ۱۸۱ / شیراز	الهام سیاهی رتبه ۸۲ / شیراز
یکتا باقری رتبه ۱۹۶ / شیراز	فاطمه فلاح نژاد رتبه ۸۸ / هشتگرد البرز
عسل حاتمی رتبه ۱۹۲ / شیراز	فاطمه جعفری رتبه ۸۸ / نایین اصفهان
...	آتنا پالیزدار رتبه ۹۴ / نظرآباد البرز
	امیرحسین بنایی پور رتبه ۱۰۲ / شیراز



جمهوری اسلامی ایران
وزارت آموزش پرورش
تعمیم و توسعه معارف

کارگاه هنر



دوره پیش دانشگاهی
رشته هنر



منابع کنکور

معرفی شده از سوی سازمان سنجش آموزش کشور

۵۹۴

فهرست

- ۱ مقدمه
- ۲ پیشگفتار
- ۸ فصل اول: خط
تعریف خط ؛ خط در طبیعت ؛ انواع خط ؛ خط افقی ؛ خط اریب ؛
خط عمودی ؛ کاربرد خط ؛ تمرینات
۸-۳۹
- ۴۰ فصل دوم: سطح
تعریف سطح ؛ انواع سطح ؛ مربع، دایره، مثلث ؛ کاربرد سطح ؛
تمرینات
۴۰-۵۹
- ۶۰ فصل سوم: حجم
تعریف حجم ؛ حجم ؛ حجم در فرهنگها ؛ معماری ؛ هنرهای کاربردی ؛
طراحی صنعتی ؛ تمرینات
۶۰-۱۰۰
- ۱۰۲ فصل چهارم: ژرف نمایی
ژرف نمایی ؛ انواع ژرف نمایی ؛ اختلاف شدت تاریکی و نور ؛
اختلاف رنگ ؛ ژرف نمایی با بهره گیری از صراحت و ابهام ؛
ژرف نمایی از نظر اندازه و قطر خط ؛ تمرینات
۱۰۲-۱۲۲

فصل پنجم : تناسب

۱۲۷-۱۲۳

فصل ششم : ریتم

۱۲۸

تعریف ریتم ؛ مفهوم ریتم ؛ تمرینات

۱۳۶-۱۲۸

فصل هفتم : ترکیب

۱۳۷

تعریف ترکیب ؛ انواع ترکیب ؛ ترکیب قرینه، ترکیب عمودی، ترکیب افقی، ترکیب دایره، ترکیب متقاطع، ترکیب مثلثی، ترکیب اریب، ترکیب متمرکز و غیر متمرکز، ترکیب حلزونی، ترکیب مواج، ترکیب منتشر ؛ تمرینات

۱۸۵-۱۳۷

مؤخره

۱۸۶

واژه نامه

۱۸۷

فهرست منابع

۱۹۲

مقدمه

کتاب کارگاه هنر (۱) به این منظور نگارش یافته است که هنرجویان با خواندن آن، با الفبای زبان تصویر آشنا شوند و ضمن به دست دادن اطلاعات لازم در مورد موضوعهای مطرح شده، خود نیز به اندیشه پرداخته، با بهره‌مندی از نیروهای خلاقه خود، به تجربیاتی در زمینه آفرینش هنری بپردازند.

شیوه کار کتاب، به این صورت است که هر بحث با ذکر نمونه‌هایی از طبیعت و جلوه‌های قابل درک و ملموس آن آغاز گشته و سپس با مثالهای عینی ارزشمندی که زاینده ذهن اندیشمند و خلاق انسانهای مبتکر و با اعتماد به نفس، در طول زمان، و در فرهنگهای مختلف است، همراه شده است.

بحثهای موجود با تمریناتی عینی و عملی در پایان هر بخش همراه است. ضروری است که هنرجویان، ضمن آشنایی با نمونه‌های ارائه شده، خود به تجربه و تمرین در موضوعهای مطرح شده بپردازند و با راهنمایی مربیان محترم در انجام تمرینات و آفرینش نمونه‌ها تلاش نمایند. ضرورتی ندارد که تمرینات دقیقاً همان مواردی باشند که در پایان هر بخش از کتاب آمده است. مربیان محترم می‌توانند با توجه به نیاز کارگاه و ابتکار عمل خود و متناسب با محتوای بحث، تمرینات و تجربیات متفاوتی ارائه دهند و از هنرجویان بخواهند تا راه‌حلهای عینی و تصویری لازم برای آنها تدبیر نمایند.

هدف کلی

آشنایی دانشجویان با الفبای هنرهای تجسمی از طریق معرفی مواد و مصالح و عناصر اولیه هنرهای تجسمی که در پیدایش آثار هنری دخالت دارند؛ همچنین تجربه و تمرین در حد آشنایی با آنها.

پیشگفتار

نیاز انسان به «بیان» در قالبهای گوناگونی شکل می‌گیرد. از آن جمله است نیاز انسان برای «بیان» از طریق واژه‌ها (شعر)؛ به وسیله صوت (موسیقی)؛ توسط حرکات ریتمیک (رقص) و از راه تصویر (طراحی و نقاشی). این نیاز از همان ابتدا که، ساختمان وجودی انسان به صورت فعلی شکل گرفت و تفکر نمود، و در پی یافتن راه حل برای مشکلات روزمره اش مجبور به تلاش شد، در هر یک از این زمینه‌ها نیز، به لحاظ یک نیاز، به فعالیت پرداخت. ولی در هیچ یک از مواردی که به آن اشاره شد، به استثنای طراحی و نقاشی (و گاهی حجم سازی) نمونه‌هایی، از دوره پیش از تاریخ (۷۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ پیش از میلاد) برای بررسی و تحقیق انسان معاصر باقی نمانده است. شعر به لحاظ این که بر اختراع خط مبتنی بود و انسان موفق به اختراع آن تا حدود ۷۰۰۰ سال پیش نشده است، نمونه‌ای از شعر انسان نخستین در دسترس نیست. در مورد موسیقی و حرکات ریتمیک نیز که از جمله هنرهای هستند که در ارتباط با «زمان» شکل می‌گیرند (یعنی از آغاز تا انجام واحد زمان مشخص و قابل اندازه‌گیری برای اجرای آن مورد نیاز است) و اختراع خط موسیقی (نت) و یا ضبط آن و حرکت (از طریق عکس یا فیلم) تا سده‌های اخیر ممکن نشده است، نمونه‌هایی از گذشته بسیار دور باقی نمانده است. ولی از آنجا که طراحی و نقاشی از جمله هنرهای هستند که با «فضا» سر و کار دارند، نمونه‌های درخشان بسیاری از این هنر انسان نخستین، برای مطالعه و تحقیق نسلهای حاضر باقی مانده است. وجود طراحی و نقاشی از انسانهای نخستین دال بر این واقعیت غیرقابل انکار است که همزمان با طراحی و نقاشی، انسان نخستین شعر می‌سرموده است، ولی چون «خط» وجود نداشته است، نمونه‌ای از آن برای ما به یادگار نمانده است. موسیقی می‌ساخته است، ولی چون دانش ضبط آن وجود نداشته است از کم و کیف آن اطلاعی در دست نیست. حرکات ریتمیک (رقص) نیز وجود داشته است (که مواردی از آن توسط نگارگران عصر پارینه‌سنگی به تصویر درآمده و ثبت شده است).

مرتفع ساختن نیاز به بیان از طریق تصویر، امروز نیز با وجودی که وسایل ارتباطی متعددی، افزون بر طراحی، در دسترس انسان معاصر قرار گرفته است، همچنان دارای نیروی نخستین می‌باشد. کودک از زمانی که توان به دست گرفتن مداد را در خود احساس می‌کند خطوط درهمی بر روی کاغذ ترسیم می‌کند و این خطوط درهم زمانی برای وی حکم خورشید، وقتی دیگر تصویر پدر و زمانی دیگر نمادی از گربه منزل است. بزرگترها نیز که به زبان تصویر آشنایی ندارند، موقع گوش کردن به کلامی و یا به هنگام فکر کردن، با استفاده از قلم و کاغذی که پیش رو دارند، خطوط درهم و بی‌هدفی را روی کاغذ نقش می‌کنند، و به نوعی، از طریق این وسیله ساده و بی‌ادعا، ضمیر

خود را بیان می‌دارند و تزلزل را به کناری رانده و به تمرکز متعادل راه می‌یابند. حتی بزرگسالانی که آموزش حرفه‌ای لازم را دارا هستند و کاملاً به رموز تصویر آشنایی دارند، با توجه به تجربیاتی که به آن اشاره شد، راه بیان تصویری خود را در دوران رشد به گونه‌ای انتخاب می‌کنند که بیننده را به یاد طرحهای کودکان و یا خطوط مبهم و آشفته‌ای که غیر حرفه‌ایها به هنگام تفکر، روی کاغذ ترسیم می‌کنند^۱، می‌اندازد. به‌طور مثال طرحهای ژان دوبوفه، هنرمند معاصر فرانسوی (۱۹۸۵-۱۹۰۱).

* * *

از میان موضوعهای بی‌شماری که انسان نخستین برای تصویر برگزید، بیشتر از همه، تصاویر حیوانات است. دلیل روی آوردن به چنین انتخابی روشن است:

— انسان عصر پارینه‌سنگی شکارچی و کوچرو بود و گاو میش، بز کوهی، اسب، آهو، گوزن و... برای وی حکم مرگ و زندگی داشت.

— در ارتباط مستقیم با این حیوانات بود و برای وی غیر از تأمین خوراک، پوشاک و سوخت وجهه‌ای آرمانی^۲ داشت.

— موجب آشنایی بیشتر وی با حیوان مورد نظر مهارت‌اش به هنگام شکار بود.

— و بالاخره برای برخی از محققان این موضوع مطرح است که این تصاویر برای انسان نخستین جنبهٔ سحر و جادو داشته و وسیله‌ای برای تسلط بیشتر بر نیروهای متخاصم محیط بوده است.

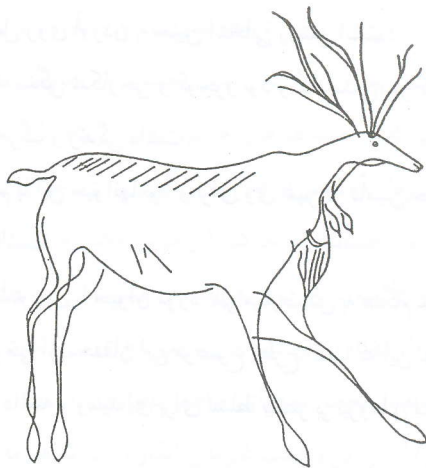
این تصاویر که در نقاط تاریک و دور از دسترس درون غار ترسیم شده‌اند، این تصور را که این نقوش جنبهٔ تزئین فضای درون غار داشته‌اند، منتفی می‌سازد.

هنرمند عصر پارینه‌سنگی شیوه‌های مختلفی را برای به تصویر کشیدن موضوعهای خود اتخاذ نموده است. زمانی مستقیماً از مخلوط دوده و یا خاکهای رنگین با چربی شکل خود را تجسم بخشیده است. زمانی با استفاده از نوک نیز صخره‌ای که به مثابهٔ مغار و برای این منظور ساخته است، طرح خود را بر روی سنگ یا استخوان می‌کنده است. و برخی اوقات نیز با استفاده از تکه استخوانی و یا چوبی زغال شده خطوط مورد نظر را به روی دیوارهٔ آهکی غار نقش نموده است.

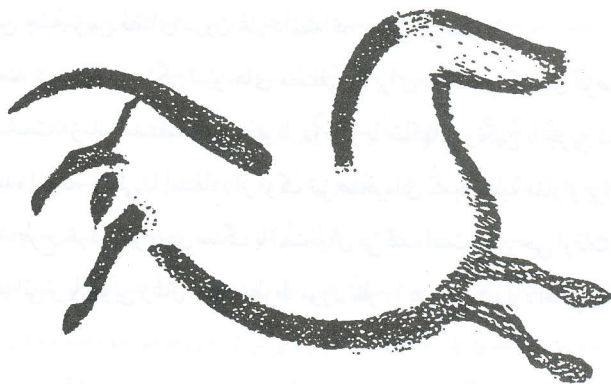
خط در این آثار به مفهوم واقعی خود مطرح است: ایستا نیست، دارای کیفیتی «پویا» است، در تناسب با موضوع ساده شد و متناسب با نیاز طراح وضعیت «شفاف» به خود گرفته است. با

وجودی که در برخی از بخشهای اندام حیوان اغراق شده است، ولی از نظر تصویری دارای تناسب و استحکام است. طراحیها چه به صورت انفرادی و یا به شکل گروهی دارای نیرو و حرکت هستند و این خود بسادگی فضای پُر تحرک و خشونت صحنه کارزار (شکار) را برای بیننده آشکار می‌سازد.

مسایل مربوط به انتخاب، اغراق، پرگویی در بخشی از فضای تصویر و کم‌گویی در برخی دیگر از سطح دیواره‌ها، تفاوتی با طرز برخورد انسان امروزی، در پیوند با طراحی، ندارد. تنها تفاوت در این است که هنرمندان عصر پارینه‌سنگی همراه با محیط و زمان خود به طراحی و نقاشی می‌پرداختند، و هنرمند معاصر نیز در ارتباط با محیط اجتماعی فعلی‌اش به آفرینش می‌پردازد.



شکل (۱) گوزن، طراحی نقر شده بر روی سنگ. غار لاسکو، ۱۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ پیش از میلاد.



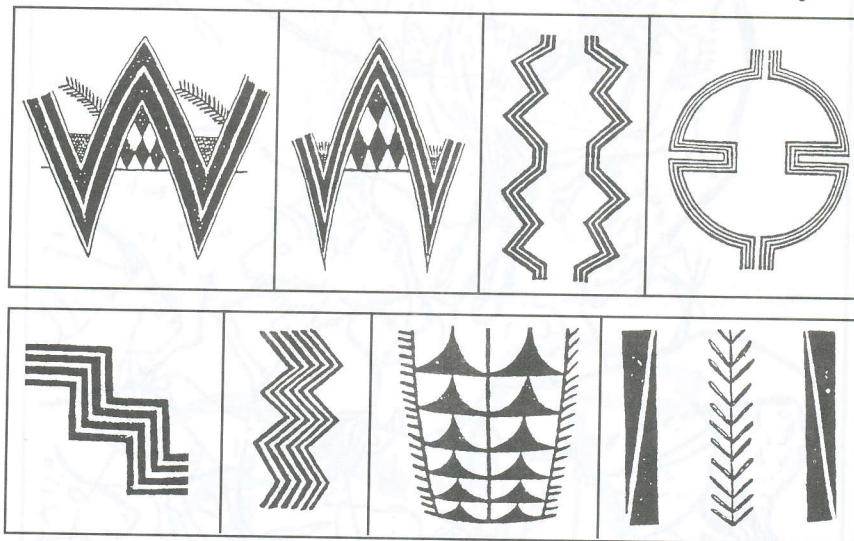
شکل (۲) اسب، غار لاسکو، ۱۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ پیش از میلاد.

در این طراحی بافت و حرکت خط با پرش اسب هماهنگ شده و در عین ایجاز و سادگی اثری پُر نیرو و پویا به وجود آمده است.



شکل (۳) طراحی نقر شده بر روی سنگ، غار لاسکو، ۱۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ ق.م.

در پایان دوره طبیعت‌گرا، که اختصاص بر فرهنگی شکارگر دارد، تحولی در شکل هنر پدیدار گشت. کشاورز عصر نوسنگی دیگر به نیروهای برونی شکارگر عصر پارینه‌سنگی نیاز ندارد. کوچرو نیست. ساکن است. شکارچی نیست، کشاورز است. اقتصادی بی‌نظم و از امروز به فردا ندارد و در عوض، اقتصادی برنامه‌ریزی شده جایگزین آن شده و قادر است برای زمستانهای طولانی و سرد، آذوقه تهیه و انبار کند و به میزان زیادی نیروهای مخرب و متخاصم طبیعی را تحت فرمان خود درآورد. در همین مرحله است که نیروی تفکر انتزاعی وی هم در شیوه تولید و هم در هنر شکل‌گرا و هندسی رشد می‌یابد. در این هنر نشانه‌هایی از نظم و تعقل به چشم می‌خورد و به نظر می‌رسد که کشاورز عصر نوسنگی بسیاری از نیروها را به نظم مورد نظرش درآورده است. عوامل طبیعی نظیر: آب، کوه، کشتزار و حیوان به انتزاعی‌ترین شکل خود، در قالب هندسی، آشکار می‌شوند. نقش‌آفرین عصر نوسنگی، خود را در تعارض با محیط اجتماعی‌اش نمی‌بیند و همین نگرش در نقوش حساب شده و هندسی که بر روی ظروف سفالی از خود به جا گذاشته، آشکار است.

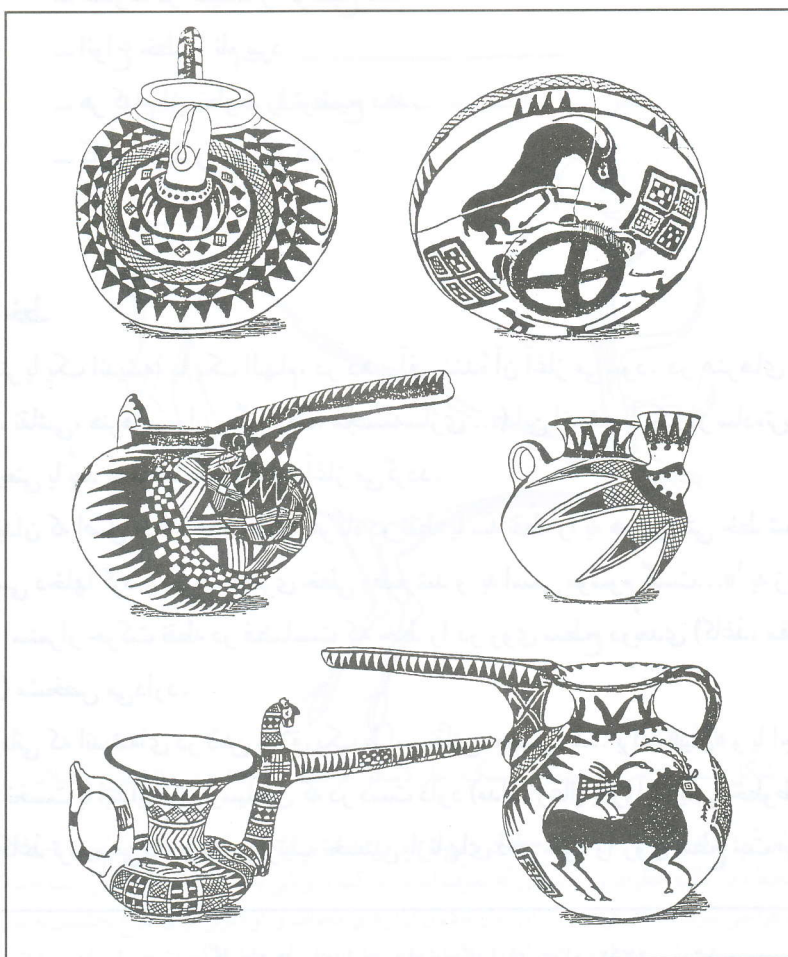


شکل (۴) نقوش روی سفال، شوش، ۵۰۰۰ تا ۸۰۰۰ پیش از میلاد.

نقوش هندسی و شکل‌های ساده شده معرف رشد تفکر انتزاعی در نقشینه‌های کشاورز عصر نوسنگی است. بیشتر شکل‌هایی که اندام بالاتنه این حیوان خیالی را تشکیل می‌دهد زاویه‌دار و قسمتهای پایین تنه از خطوط دوار شکل گرفته‌اند. در مجموع چنین به نظر می‌آید که حیوانی در دام کشاورز عصر نوسنگی است و طراح با الهام از تله و حیوانی که در آن به دام افتاده است این طرح بی‌نظیر را رقم زده است.



شکل (۵) فنجان، شوش، ارتفاع $۹\frac{1}{۳}$ سانتیمتر.



شکل (۶) ظروف کشف شده از تپه سیلک کاشان به همراه نقوش هندسی روی آن. ۱۰۰۰ ق.م.

خط

هدفهای رفتاری: از فراگیر انتظار می‌رود، پس از پایان این فصل بتواند:

- خط را تعریف کند.
- خطوط در طبیعت را توضیح دهد.
- انواع خط را نام ببرد.
- هر کدام از خطوط را توضیح دهد.
- کاربرد خط را تشریح کند.

تعریف خط

هنر با یک اندیشه، با یک الهام، در ذهن آفریننده آن آغاز می‌شود. در هنرهای تجسمی (طراحی، نقاشی، هنرهای چایی، گرافیک، مجسمه‌سازی...) این اندیشه با یکی از ساده‌ترین عناصر بصری، یعنی با بُعد صفر، با یک «نقطه» آغاز می‌گردد.

«بدان که اصل خط، نقطه است. هرگاه دو نقطه یا سه نقطه را به هم پیوستی خط شد. بعد از آن هر کسی دخلها کرد و در هر عصری خطی وضع شد و به اسمی موسوم گشت...»^۱ به زبان دیگر، پویایی و استمرار حرکت نقطه در فضا است که خط را در روی سطح دوبعدی (کاغذ، مقوا، بوم، دیوار...) مشخص می‌دارد.

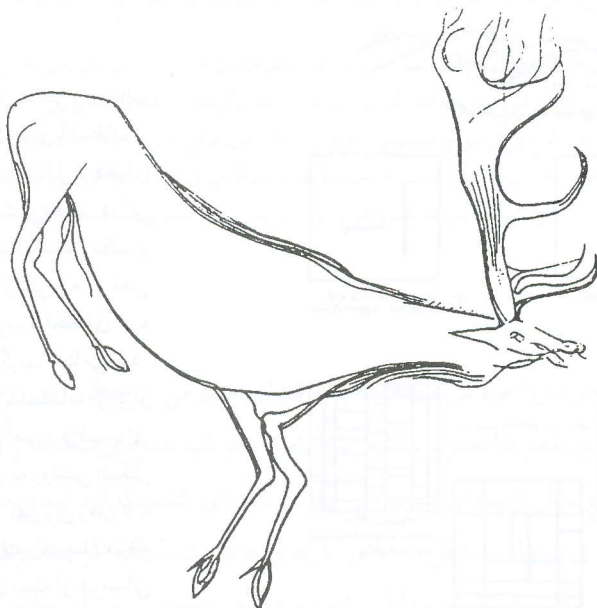
زمانی که اندیشه‌ای در ذهن خلاق یک طراح، نقاش، معمار، یا... برای «بیان» و یا اجرا شکل می‌گیرد، نخست با ابتدایی‌ترین وسیله‌ای که در دست دارد (مداد، زغال یا روان‌نویس) خطوط بی‌نظمی را روی کاغذ ترسیم می‌کند و به این ترتیب نخستین بازتابهای ذهن خود را روی سطح ثبت می‌کند.

۱- قاضی منشی احمد قمی. گلستان هنر، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲، ص ۱۲.

این فرآیند از نخستین نمودها تا امروز در آثار طراحی استمرار داشته است. در طراحی از گوزن که یکی از دست‌آفریده‌های انسان ماقبل تاریخ (۱۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ سال پیش از میلاد) است، نخستین تراوشات ذهن خلاق یک طراح بر روی امکانات بالقوه‌ای که در اختیارش بوده است (سنگ) نقر کرده است.

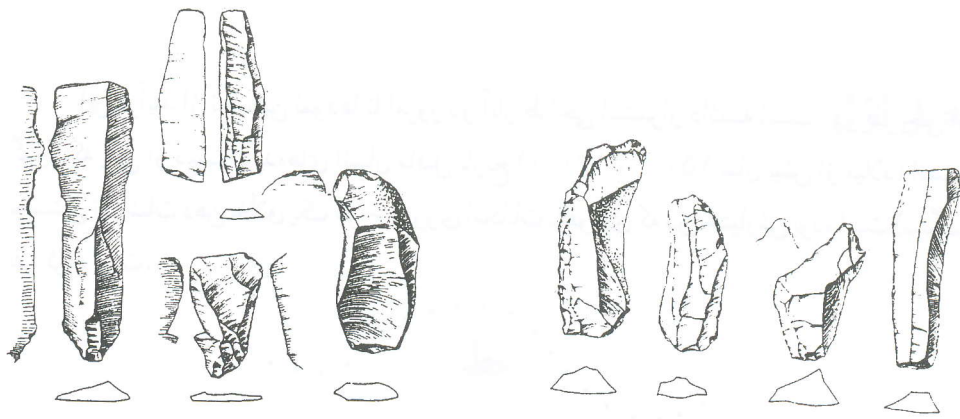


شکل ۱-۱ از استمرار حرکت نقطه در فضا خط به وجود می‌آید.



شکل ۱-۲ طراحی نقر شده روی سنگ. غار لاسکو، فرانسه، ۱۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ پیش از میلاد.

در این گوزن که با استفاده از سنگ چخماق بر روی دیواره غاری در لاسکو، فرانسه، نقر شده است، هنرمند بازتاب ذهن خود را از محیط، در قالب خطوط نرم و سیالی که معرف اندام، حرکت و پویایی یک گوزن در حال فرار است به شکل ساده و خیال‌انگیزی طراحی نموده است. هر چند از آن زمان تاکنون ابزارهای مختلف و گوناگونی برای تنوع بخشیدن به بیان تصویری، تدبیر و ابداع شده است، ولی ساختار و ستون اصلی بیان از طریق تصویر، دارای همان ساختار نخستین است.



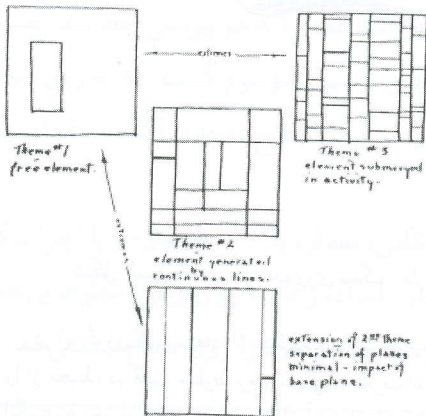
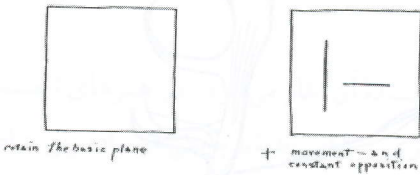
شکل ۳-۱ سنگ چخماقهای شکل داده شده توسط انسانهای نخستین، برای نقر خط روی سنگ دیواره غارها.

طراحیهای به جا مانده در جوار این سنگهای شکل یافته و لبه‌های «خورده شده» این سنگها بیانگر آن است که انسانهای اولیه برای طراحی روی سنگ از این ابزار استفاده کرده است. بسیاری از این سنگهای چخماق در پایین دیواره غارها به جا مانده و توسط محققان مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

The framework presented - from 1935-1961 - has not been developed on a basis of regular progression from one stage to the next - rather it could be best expressed by saying - tangential development based on three visual themes -



(2) Two aspects of the development -

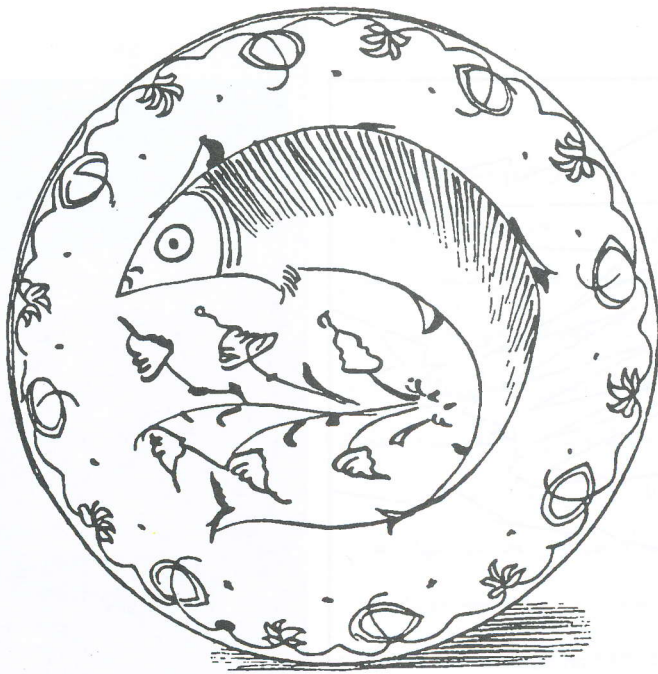


برگی از یادداشتها و شکل‌گیری طراحی و
فضا در اثر نقاشی معاصر بورگان دیلر^۱

دیلر، از نقاشان معاصر و در قالب انتزاع هندسی کار می‌کند. او با استفاده از خطوط افقی و عمودی شکل و فضای تصویری آثارش را عینیت می‌بخشد. در این یادداشت تصویری، بیننده با نحوه تنظیم و تحول یک اندیشه از زمانی که در ذهن آفریننده آن شکل می‌گیرد، تا لحظه‌ای که به مرحله نهایی نزدیک می‌گردد، آشنا می‌شود. در اینجا کاربری خط، با استفاده از ابزار بسیار ساده‌ای، نظیر قلم آهنی و مرکب، برای یافتن فضای مورد نظر به روشنی آشکار است. موضوعی که از کهن‌ترین زمان تا به امروز تحولی بنیادی نیافته و همچنان مشغله ذهنی و موضوع کار آن دسته از هنرمندانی است که با فرم و فضا سر و کار دارند.

۱- Burgoyne Diller (1906 - 1965).

شکل ۴-۱ برگه از دفتر طراحی بورگان دیلر، ۱۹۶۱.

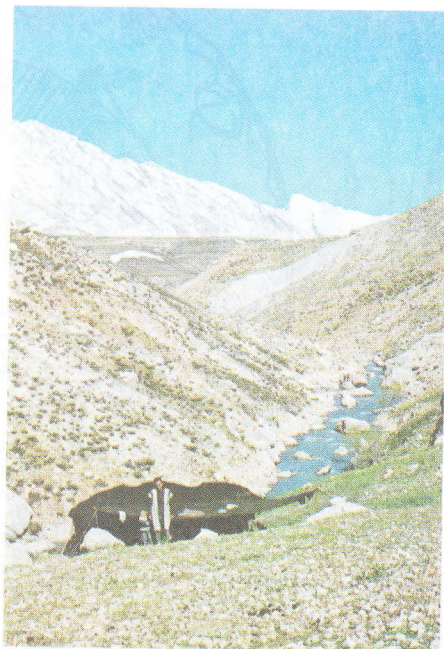
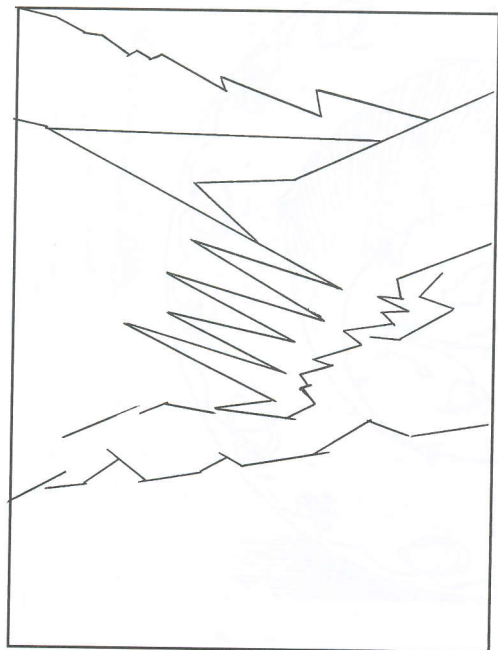


شکل ۵-۱ طراحی برای یک کاسه، قرن دهم هجری، قطر $۲۳\frac{۱}{۲}$ سانتیمتر.

در نقشی که توسط هنرمند گمنامی از کشورمان، در قرن دهم هجری قمری، با نیش قلم‌موی ظریفی برای یک کاسه طراحی شده است، شکل نرم بدن ماهی، متناسب با قالب گود و دایره‌وار کاسه دگردیسی یافته و به شیوایی درون آن جای گرفته است. هنرمند بی‌ادعا و خلاق این طرح برای تنوع بخشیدن به فرم دایره‌وار بدن ماهی - که به‌طور غیرمستقیم تکرار خط پیرامون پیاله است - از بوته‌ها و گیاهانی که زائیده ذهن اوست و احتمالاً در زیستگاههای ماهیان نیز قابل رؤیت‌اند، بهره گرفته است. نیز، حرکت مواجی از خط را، برای نشان دادن حرکت و موج آب، در کنار خط ایستای لبه کاسه نشانده است.

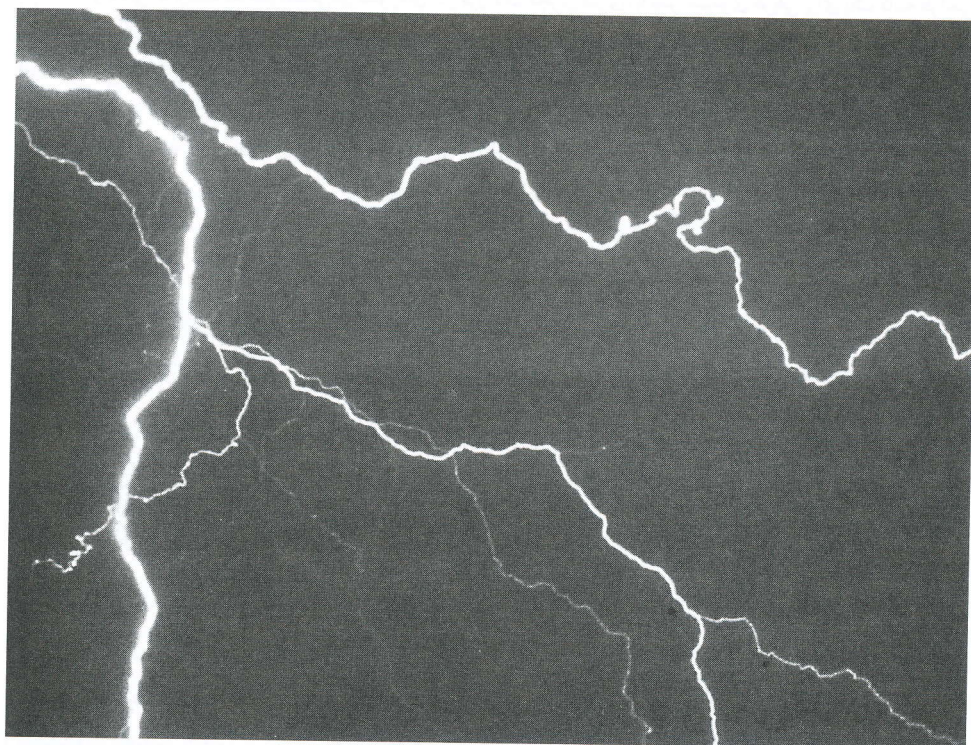
خط در طبیعت

انسان در تجربه روزمره‌اش با محیط با شکل‌های متنوعی از خط روبه‌رو می‌گردد. این تجربه ممکن است در قالب خطوط مضرس ستیغ کوه‌ها، در حرکت عمودی ساقه‌ها و یا تنه درختان و یا به شکل حرکت موج شیار زمین‌های شخم خورده‌ای که برای کشت آماده شده‌اند و یا به فرم غلطان موجهای آب بر روی شنهای ساحل، و یا در تارهای به هم تنیده یک تار عنکبوت، یا حرکت منور و مضرس خطوط در یک رعد و برق، قابل رؤیت و دریافت باشند. انسان خلاق پیوسته از محیط و طبیعت الهام می‌گیرد. طبیعت را بدقت مشاهده کرده، در مخیله‌اش به تحلیل آن می‌پردازد. از صافی ذهن حساسش عبور داده، سپس از طریق فرمانی که مغز به سلسله اعصاب و اندام دست او منتقل می‌نماید، توسط ابزاری بسیار ساده نظیر خط آن را بر روی سطح دوبعدی کاغذ منعکس می‌سازد و از این طریق دیگران را نیز در جهان‌بینی، خاطره و دنیای خلاق خود سهیم می‌سازد.



شکل ۷-۱ تحلیل خطی عکس شکل ۶-۱.

شکل ۶-۱ خطوط مضرس در طبیعت و ستیغ کوهها.



شکل ۸-۱ رعد و برق. نمونه‌ای از جلوه خطوط گذرا و مضرس در طبیعت.

انواع خط



شکل ۹-۱ خطوط موج‌دار در کشتزارهای شخم‌زده.

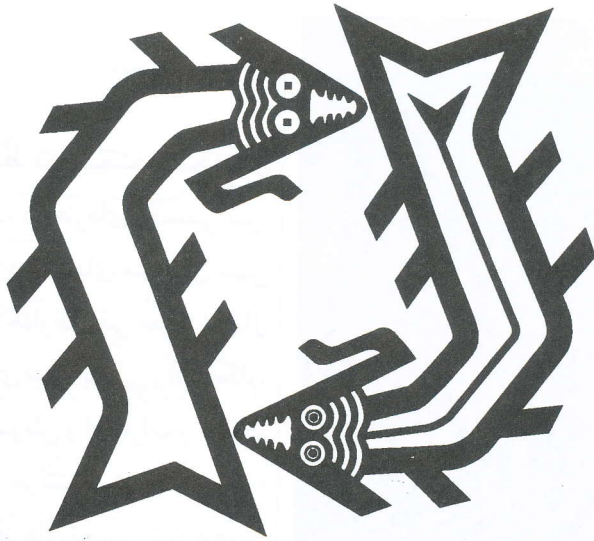
همانگونه که خط در طبیعت به شکل‌های متنوعی یافت می‌شود، در هنرهای تجسمی نیز، متناسب با نیاز هنرمند در قالب‌های متعددی تبیین می‌گردد. به‌طور مثال خطوط افقی معرف اعتدال و وقار، خطوط عمودی مبین ایستایی و استحکام، خطوط اریب بیانگر تشویش و اضطراب و خطوط دوار نمایانگر بویایی و حرکت است.

ولی هنرمندان هنرهای تجسمی تنها به همین موارد اکتفا ننموده‌اند و برحسب مورد انواع مختلف از خط و نحوه بهره‌برداری از آن را ابداع می‌نمایند. نیز باید در ذهن داشت که هنرهای تجسمی (اصولاً هنر) در چهارچوب علوم ثابت قرار نمی‌گیرد و ممکن است تعریف و یا بیانی از خط، و یا دیگر اصول هنرهای تجسمی، در نمونه‌های بسیاری مصداق پیدا کند، ولی در چند مثال دیگر و یا حتی شاید برای همان تعریف نه‌تنها مصداقی نداشته باشد، بلکه عکس آن صادق باشد.

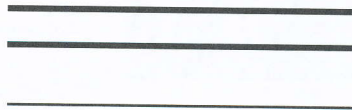
برای مثال طرحی که از یک هنرمند ناشناس اسکیمو آورده شده است، تقریباً تمام خطوطی که در بالا به آن اشاره شد دارا می‌باشد، خطوط: افقی، عمودی، اریب و دوار. ولی به‌طور اخص هیچ‌یک از ویژگی‌های ذکر شده این خطوط را ندارد فضا و دنیای خاص خود را دارد. این طرز از بیان ارتباط مستقیمی با امر «تثنيه»^۱ در فرهنگ‌های بومی و بدوی^۲ دارد: انسان و خدا، آسمان و زمین، روشنایی و تاریکی، سبک و سنگین، ضعیف و قوی، شیاطین دوسر و نیز نمادهای دویهلو.

۱- Duality

۲- Primitive



شکل ۱۰-۱ این ماهیهای خیال‌انگیز که با جهان‌بینی ثنویت، توسط هنرمندی ناشناس، از قبایل اسکیمو، به تصویر درآمده است، از بسیاری جهات شکلی متقارن دارد، ولی طراح با اندک تصرفی در شکل مردمک چشم‌ها (■ ماهی نر و ○ ماهی ماده) و نیز خط ستون فقرات، تفاوت میان حیوان نر و ماده را برای بیننده مشخص نموده است.



شکل ۱۱-۱

خط افقی

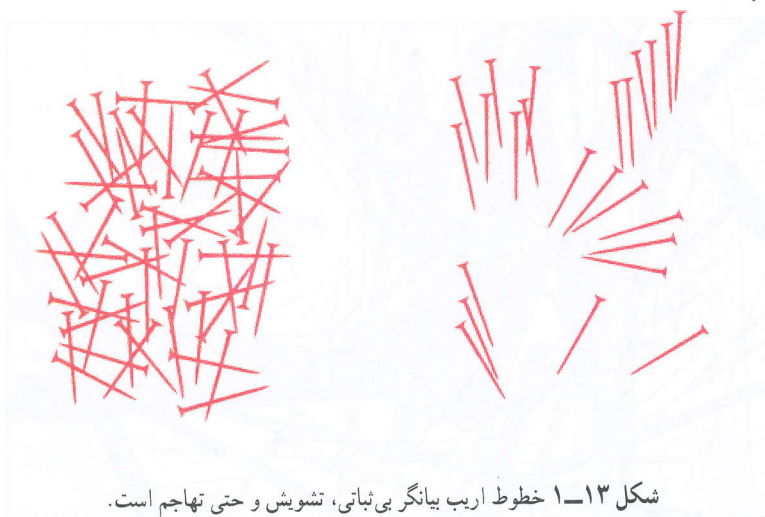
خطوط افقی معرف ایستایی و سکون‌اند. این نوع خط را در طبیعت در خط به ظاهر ساکن افق دریاها، در منتهی‌الیه یک بیابان یا کویر و یا در پیکر انسان خفته‌ای که بر روی تخت یا زمین، پس از فراغت از کار روزانه، استراحت نموده است، می‌توان رؤیت نمود. بسیاری از هنرمندان برای القای یک فضای آرام و ساکت از کثرت، تنوع و هماهنگی خطوط افقی در تصویر سود برده‌اند. ادوارد هاپر (۱۸۸۲ - ۱۹۶۷) در پرده «صبح زود یک روز تعطیل در سال ۱۹۳۰» با تأکید و تکرار خطهای افقی به صورت: تاریک، روشن، نازک، ضخیم، سبک، سنگین، دور، نزدیک، متداوم و خط‌چین، فضای آرام و خلوت یک صبح تعطیل را که جملگی شهروندان در خواب و استراحت به سر می‌برند، به نمایش گذاشته است. هیچ جنبنده‌ای در تصویر دیده نمی‌شود. کلیه دکانها تعطیل و تمام پنجره‌ها بسته است و پرده‌ها کشیده شده‌اند. گویی تمام شهر به خوابی عمیق و سنگین فرو رفته‌اند.



شکل ۱۲-۱ ادوارد هابر، «صبح زود یک روز تعطیل در سال ۱۹۳۰»، رنگ و روغن روی بوم، ۸۹×۱۵۲ سانتیمتر، ۱۹۳۰.

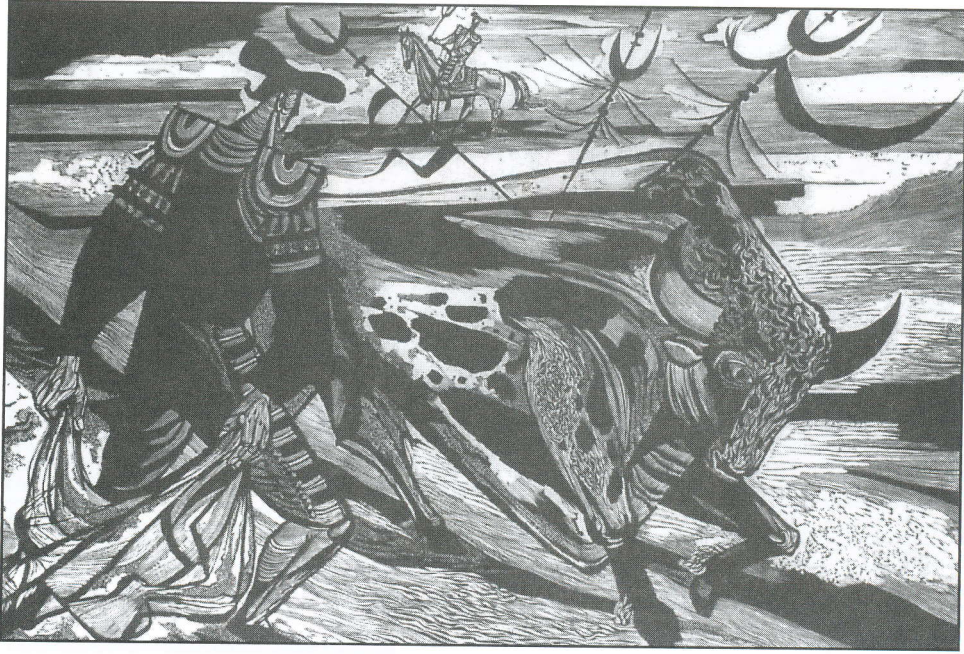
تمام آن چه که سعی شد، در بالا، از طریق واژه‌ها به لفظ درآید (و حتی موفقیتی نسبی هم حاصل نشد) توسط تصویر و تنها با تأکید بر استمرار و هماهنگی اجزا خط، در این نقاشی به بیننده القا می‌گردد.

خط اریب



شکل ۱۳-۱ خطوط اریب بیانگر بی‌ثباتی، تشویش و حتی تهاجم است.

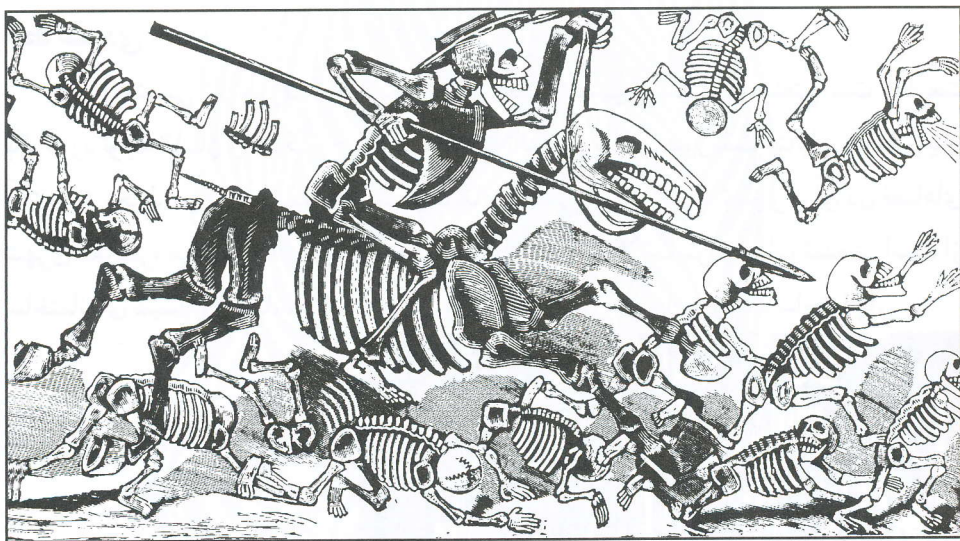
خط اریب به تنهایی می‌تواند عاملی برای ایجاد فضا و القای ذهنیت مورد نظر باشد. بسیاری از هنرمندان با استفاده از کیفیت پویای خطوط اریب ترکیبات بی‌شماری را رقم زده‌اند.



شکل ۱۴-۱ میش گان^۱ از هنرمندان گرافیکست معاصر است. ساختار کلی اثر میش گان به نام «گاو باز» از خطوط اریب ترکیب یافته است. این خطوط ابتدا به صورت نیزه‌هایی که در پشت گاو فرو رفته است، حرکت تخت و اریب گاو باز، نیروی تهاجمی گاو در یک حرکت هماهنگ و نیز مجموعه خطوط مواجی که پارچه رم سوارکار را تشکیل می‌دهند، آشکار شده است. در این اثر که از طریق حکاکی بر روی چوب انجام یافته است، از رنگ خبری نیست، و هنرمند آگاه به ارزشهای خط و نیز ارزشهای روشنی و تاریکی و کاربرد آن در بیان تصویری، موضوع خود را تجسم بخشیده است.

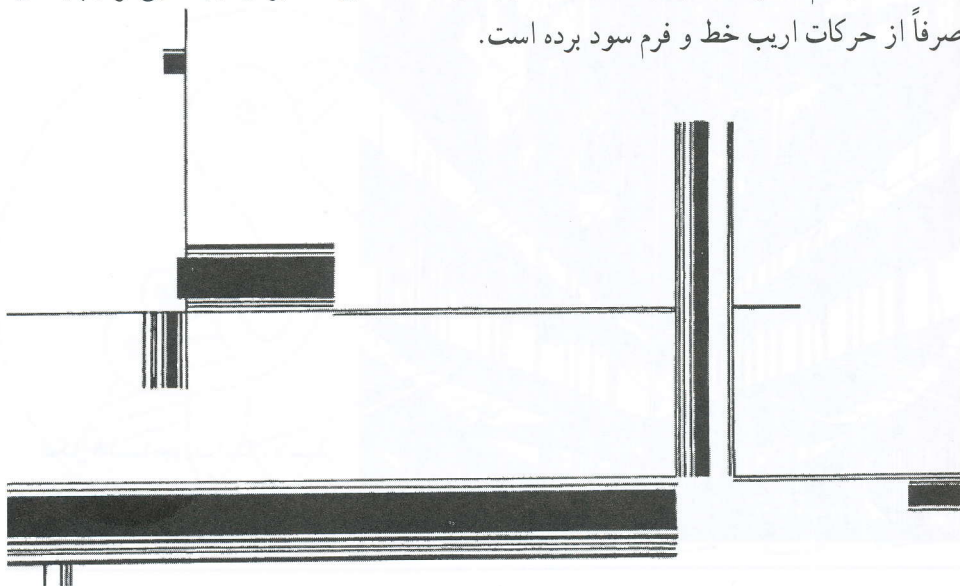


شکل ۱۵-۱ تحرک انتزاعی خط در تصویر فوق نیروی همپا با پویایی خطوط اریب در اثر میش گان به نام «گاو باز» دارد.



شکل ۱۶-۱ خوزه گوادلوب پوسادا (۱۸۵۱-۱۹۱۳) «کاواورای دون کیشوت»، اوایل سده بیستم، ۲۸×۱۵ سانتیمتر. کنده کاری روی فلز. مؤسسه هنری شیکاگو.

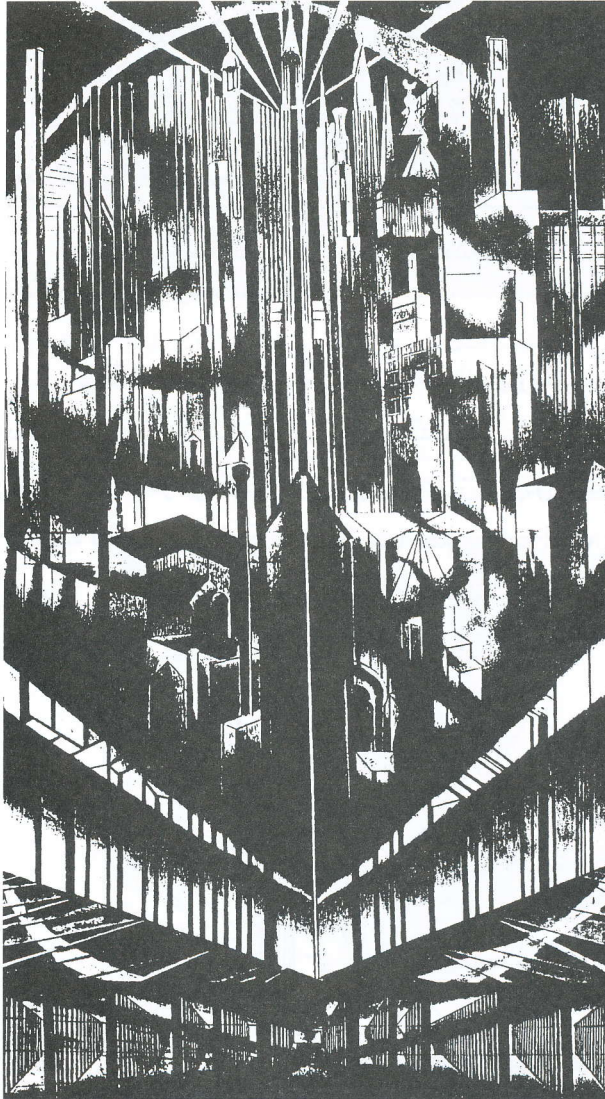
پوسادا از حکاکان مکزیکی است که در زمان زمامداری ژنرال دیاز در مکزیک، در قالب داستانهای عامیانه، طنز و لغز، و برای به دست دادن شرایط اجتماعی، آثار بی شماری از خود به جا گذاشته است. در این اثر، پوسادا با بهره‌مندی از نماد دون کیشوت در رمان سروانتس، اسکلتی را که دست به قتل عام دیگر اسکلتها زده است، مصور نموده است. پوسادا برای ایجاد این ترکیب‌بندی، صرفاً از حرکات اریب خط و فرم سود برده است.



شکل ۱۷-۱ خطوط عمودی نشانه ایستایی، اتکا به نفس، توازن و استحکام است.

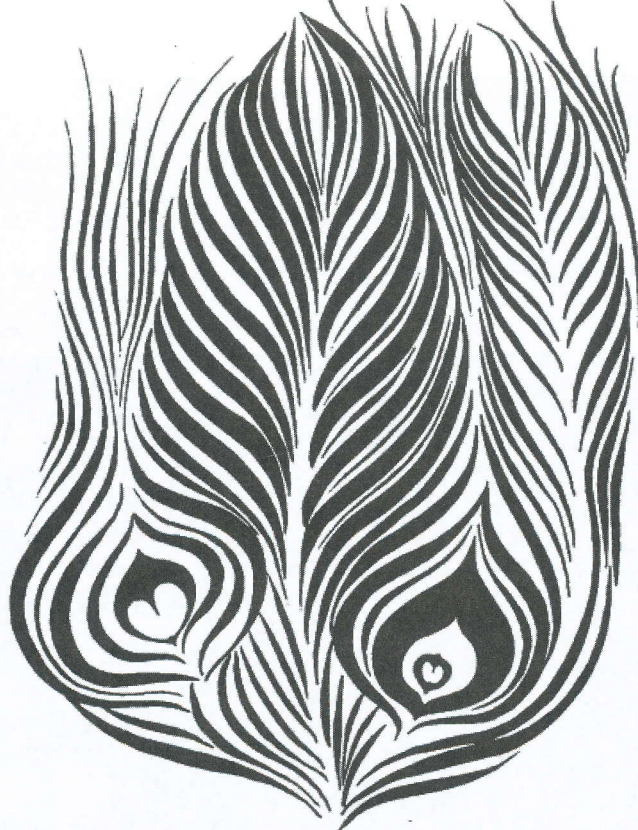
خط عمودی

تغزل هندسی آثار جوزف استلا^۱ بیشتر بیانگر فضای مصنوعی شهرهای صنعتی است تا طبیعت بکر مورد توجه نقاشان رمانتیک. استلا بیشتر تحت تأثیر آثار نقاشان فتوریست ایتالیا بود و طرز بیان آنان را از محیط شهری و صنعتی متناسب ترکیبهای هندسی خود، برای به تصویر درآوردن فضاهای شهری معاصر، می‌دانست. خطوط عمودی شفاف آثار استلا نمایش حساب شده‌ای است از ساختمانهای شیشه‌ای، پلها، حرکت قطارها و بازتاب نور پروژکتورها روی بدنه ساختمانها.



شکل ۱۸-۱ جوزف استلا، «آسمان خراشها»، ۲۲-۱۹۲۰، رنگ و روغن روی بوم، ۲۵۳×۱۳۷ سانتیمتر.

۱- Joseph Stella (1877 - 1946).



شکل ۱۹-۱ خطوط نرم و سیال و گردش اغراق آمیز آن در شکل طبیعی پر طاووس. در اینجا عامل تقارن به شکل هندسی و متعارف آن قابل دریافت نیست. ولی نوعی از تقارن مطرح است که می توان به آن «قرینه در بی قرینگی» گفت.



شکل ۲۰-۱ نمایشی از خطوط نرم و دوار در طراحی نقوش دوره ساسانی.

تجربه هنرمندان از طبیعت در قالبهای بی‌شماری شکل می‌پذیرد. پیت موندریان^۱ با استفاده از خط و رنگ و روغن روی بوم و با توجه به ساختار هندسی مورد نظرش، که عناصر طبیعی را به ساده‌ترین شکل خود، عمود، افقی و دوار نزدیک می‌کند، فضای تصویری مورد نظر خود را، که همانا هماهنگی بین اجزا است، می‌آفریند.



شکل ۲۱-۱ تنوع و حرکت خط و فرم در طبیعت.

^۱ Piet Mondrian (1872 - 1944).



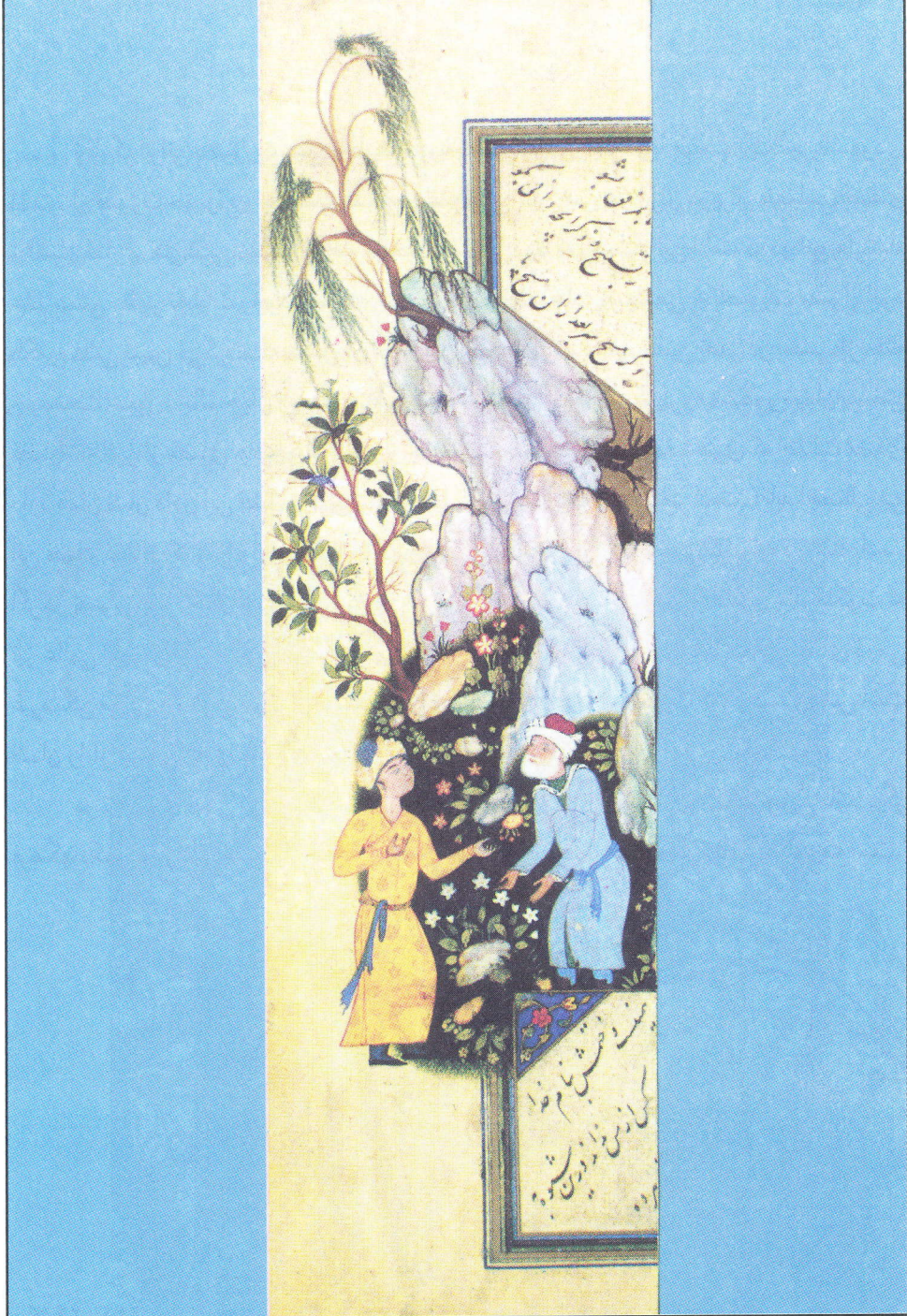
شکل ۲۲-۱ پیت موندریان، «درخت خاکستری»، رنگ و روغن روی بوم، ۱۹۱۲.

در شرق دور، نگارگر از عوامل طبیعی نظیر صخره، درخت، آب، نه به گونه‌ای که در طبیعت یافت می‌شود، بلکه به صورتی که خلأ در آن راه یافته است و سکوت، تأمل و مراقبه در آن نقش حاکم دارد، بهره می‌گیرد. در منظره متعلق به یوآن چیانگ، که مربوط به ۱۷۰۷ م است، نگارگر فضای نگاره را به سه بخش تقسیم نموده و در هر بخش آن، از طریق افقی، خلابی، متفاوت با بخش قبلی، ایجاد نموده است. خلأ موجود در این اثر نه موجب انفصال فضا، بلکه به گونه‌ای است که سبب اندیشه و تأمل می‌گردد. نگارگران شرق دور تلاش دارند تا از طریق تصویر، انسان را به تعمق وادارند تا از این رهگذر به شهود باطنی و اشراق راه یابد. نقاش بزرگ سلسله سونگ کوئوشی، که در قرن یازدهم میلادی می‌زیست، می‌گوید: «منظره‌های نقاشی شده‌ای وجود دارند که می‌توان از میان آنها گذشت یا در آنها تأمل کرد؛ در برخی از آنها می‌توان پرسه زد، اما در بعضی از آنها آدمی میل دارد بماند یا زندگی کند. هر کدام از این منظره‌ها به درجاتی از کمال دست یافته‌اند، اما آنهایی که آدم دوست دارد در آنها زندگی کند برتر از دیگران اند.»^۱ هدف نگارگر چینی نوعی از بیان تصویری است که تلاش دارد تا انسان را از طریق خلأ به کمال رساند. از همین روست که چینیان قدیم اعتقاد داشتند کسانی که در درون خود بُعد خلأ دارند فاصله را که سبب جدایی آنان از جهان خارج می‌شود از میان برمی‌دارند.

۱ - فرانسوا چنگ و نهال تجدد، «آوای سکوت»، پیام، شماره ۲۴۷، ص ۲۳.



شکل ۲۳-۱ یوان چیانگ، منظره، ۱۷۰۷ م. طومار تصویری، مرکب و رنگ روی ابریشم، ۲۱۳×۱۱۵ سانتیمتر. مجموعه شخصی.



شکل ۱-۲۴ این نگاره که بخشی از یک نقاشی متعلق به مکتب تبریز است، درختان بید و خرمالو به گونه‌ای به تصویر درآمده‌اند که القای فضایی ماورایی در قالب تصویر نمایند. از لحاظ تصویری ارتباط میان اندام جلو نگاره با درختان بالای نقاشی بسیار است. در ورای اندام پیرمرد شاخه‌های خمیده بید همچون قرار گرفته است که تلویحاً مبین کهنسالی اوست و در پس سه اندام جوان سمت چپ ساقه‌های کشیده نهال خرمالو دیده می‌شود که بیانگر برنایی و تازه‌سالی اوست. همین درختان در دو طرز متفاوت، درخت بید به کیفیت «خطی» و برگهای نهال خرمالو به صورت نقطه، بخش هندسی (جدول کشیها) و بخش آزاد (طبیعت و اندام) تصویر را با فضای خلوت حاشیه کرم رنگ نگاره، مرتبط می‌سازند.

نگارگر ایرانی به صورت عینی با طبیعت روبه‌رو نمی‌شود. رابطه او با طبیعت یک تجربه شهودی است. او صورت حق را در جلوه‌های طبیعی جستجو می‌کند. «... هنر ایران در برابر خصلت تجسّدی و انسان مداری هنر غربی، بینشی از صور تخیلی قرار می‌دهد که روشنگر این است که در این هنر تمام عالم هستی مظهر تجلیات وجود است.»^۱ از این‌رو جلوه‌های عادی و طبیعی نه به صورت معمول خود بلکه به قالبی تبیین می‌گردند که مکمل آن جهان‌بینی ملکوتی باشد. سیدحسین نصر در بخشی از مقاله خود تحت عنوان، «عالم خیال و مفهوم فضا در نگارگری ایران»، می‌گوید: «به منظور نمایان ساختن فضایی که غیر از فضای عادی عالم مادی و جسمانی محسوس است (هدف هنری که اصالت معنوی دارد همان نشان دادن این فضا از طریق رمز و تمثیل و روشهای خاص این هنر است). باید انفصالی بین این فضا و فضایی که بشر به آن خو گرفته و در زندگی روزانه خود آن را تجربه می‌کند وجود داشته باشد. اگر در تصویر فضا اتصال و پیوستگی بین این دو نوع فضا، یعنی فضای عادی و فضای عالم ملکوت که نیز عالمی است واقعی و لکن غیرمادی، وجود داشته باشد، نمودار ساختن بُعد متعالی فضای دومی غیرممکن می‌گردد و دیگر نمی‌توان توسط همین آب و رنگ و شکل و صورت که در دست نقاش است انسان را از فضایی عادی به بُعدی متعالی و فضایی ملکوتی ارشاد کرد.»^۲

در نگارگری سنتی ایران منظره‌سازی، به‌طور مستقل، به مثابه یک ابزار بیان تصویری^۳، مانند دیگر فرهنگها، کمتر دیده شده است، ولی همیشه به‌عنوان بخشی از کل فضا، همراه دیگر عناصر به کار رفته است.



شکل ۲۵-۱ نمایشی از خط در طبیعت در یک روز زمستانی.

۱- داریوش شایگان، بتهای ذهنی و خاطره‌آزلی، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۵، ص ۸۰- ۷۹.

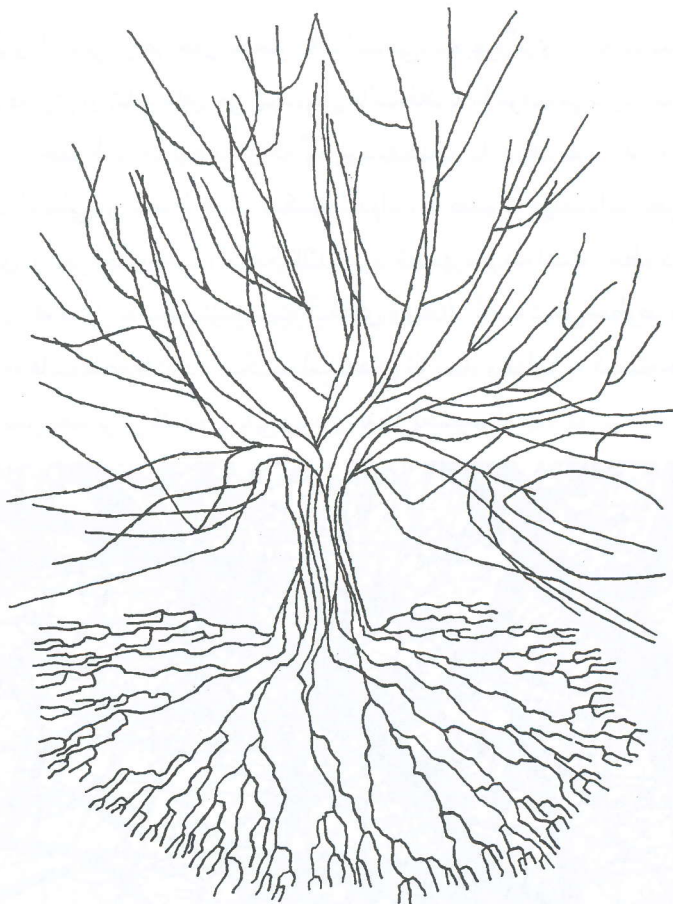
۲- سیدحسین نصر، «عالم خیال و مفهوم فضا در نگارگری ایران»، فصلنامه هنر، شماره ۲۶، ص ۸۰.

۳- Genre

اثر دیگری از یکی از طراحان معاصر، باب استانلی، به بهره‌گیری از تضاد شدید میان روشنی و تاریکی، بیان دیگری از شاخه‌های خزان زده، در قالب خط به ما عرضه می‌دارد. شاخه‌های خشک درختان به صورت خطوط درهم پیچیده‌ای که گاه پیوسته شده و گاه درهم خرد شده‌اند و از طریق نقاط نورانی تبدیل به لحظاتی از خطوط درهم شکسته شده‌اند، به تصویر درآمده‌اند. طراح در این اثر، ضمن بهره‌مندی از ذهن خلاق خود، از امکانات بالقوه خط بهره گرفته است. خط، در این تصویر گاه به صورت نیرویی که تبدیل به سطح شده است (تنه‌های بزرگ)، گاه به شکل خطوط پهن (شاخه‌های کلفت)، زمانی به قالب خطوط تُرد و شکننده (ساقه‌های نازک)، و نهایتاً به کیفیت خطوط نقطه‌چین شده که در سرتاسر تصویر پراکنده و پویایی ویژه‌ای به آن بخشیده است.



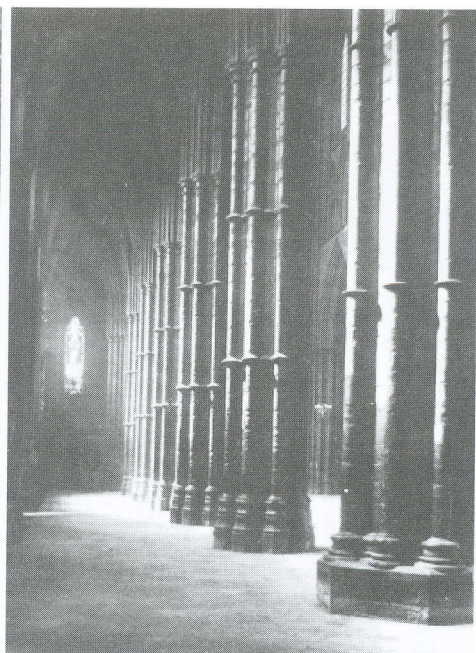
شکل ۲۶-۱ باب استانلی، «درخت»، ۱۹۷۱، لیتوگراف روی کاغذ ریوز، ۵۴×۸۰ سانتیمتر.



شکل ۲۷-۱ هنرمندان گرافیکست در برخورد با طبیعت، بیانی متفاوت از خط ارائه می‌دادند. خط در این قبیل آثار، ساده، و برای بیان موضوع، به اصطلاح، «همه فهم» شده است.

کاربرد خط

ذهن خلاق هنرمند در خلأ عمل نمی‌کند. آفریده او، در هنرهای تصویری و در هنرهای کاربردی نظیر معماری و طراحی صنعتی، پیوسته از طبیعت، محیط و جهان‌بینی حاکم بر زمانش نشأت می‌گیرد. مسلماً همه در جریان کار و فعالیتهای روزمره در تماس با پدیده‌های طبیعی‌اند و به گونه‌های مختلف آن را در طول زمان تجربه می‌کنند. ولی این تنها ذهن فعال، حساس و آفریننده هنرمند است، که در یک فرآیند بسیار پیچیده، تأثیراتی را که از طبیعت اخذ می‌کند، به نظم درمی‌آورد و برای شکل عملکردی آن، با توجه به ابزاری که در دسترس دارد، تنظیمی در خود می‌یابد و شکلی متناسب با فرهنگ و جهان‌بینی خود، می‌تراشد. به طور مثال حرکت عمودی ساقه‌های درختان کاج در طبیعت می‌تواند الهام‌بخش طراح و معمار ستونهای رفیع کلیسایی باشد که در قرون وسطی شکل گرفته است.



شکل ۲۸-۱ خطوط عمودی در ساختار پایه‌های یک کاتدرال. خطوط عمودی در طبیعت.

در شرق دور راهبان دیرهای متعلق به مکتب ذن، شیوه خاصی برای آراستن صحن باغهای شنی خود دارند. راهبان صخره‌هایی را که با وسواس بسیار از نقاط دور دست انتخاب کرده‌اند با دقت در محلهای مورد نظرشان مستقر می‌سازند و سپس با حساسیت ویژه‌ای که تنها از طریق تمرکز و مراقبه در ذاتشان حاصل آمده است، با شن کش خطهای افقی و عمودی در صحن باغ شنی ایجاد می‌کنند و اطراف صخره‌ها را با دوایری مکرر می‌آرایند. الهام‌بخش راهبان ذن برای آراستن چنین باغهایی امواج آب دریاها در اطراف صخره‌هایی است که سر از آب به‌در آورده‌اند.

یکی از این باغها، چهارصد سال پیش، در دیر دیسنین^۱، در کیوتوی ژاپن، به‌دست سوآمی^۲ شاعر بنیاد شد. گنزو تانگه از معماران معاصر ژاپن تلاش دارد سنت فرهنگی را با امکاناتی که تکنولوژی جدید در اختیارش قرار داده است همراه ساخته و از ترکیب آنها پدیده‌ای نو بسازد. خود او می‌گوید:

«گاهی سنت را با فعل و انفعالات شیمیایی مقایسه می‌کنم که باید همچون کاتالیزور عمل کند و چیزی نو پدید آورد در حالی که اثری از سنتی که از آن الهام گرفته آشکارا دیده نشود.»

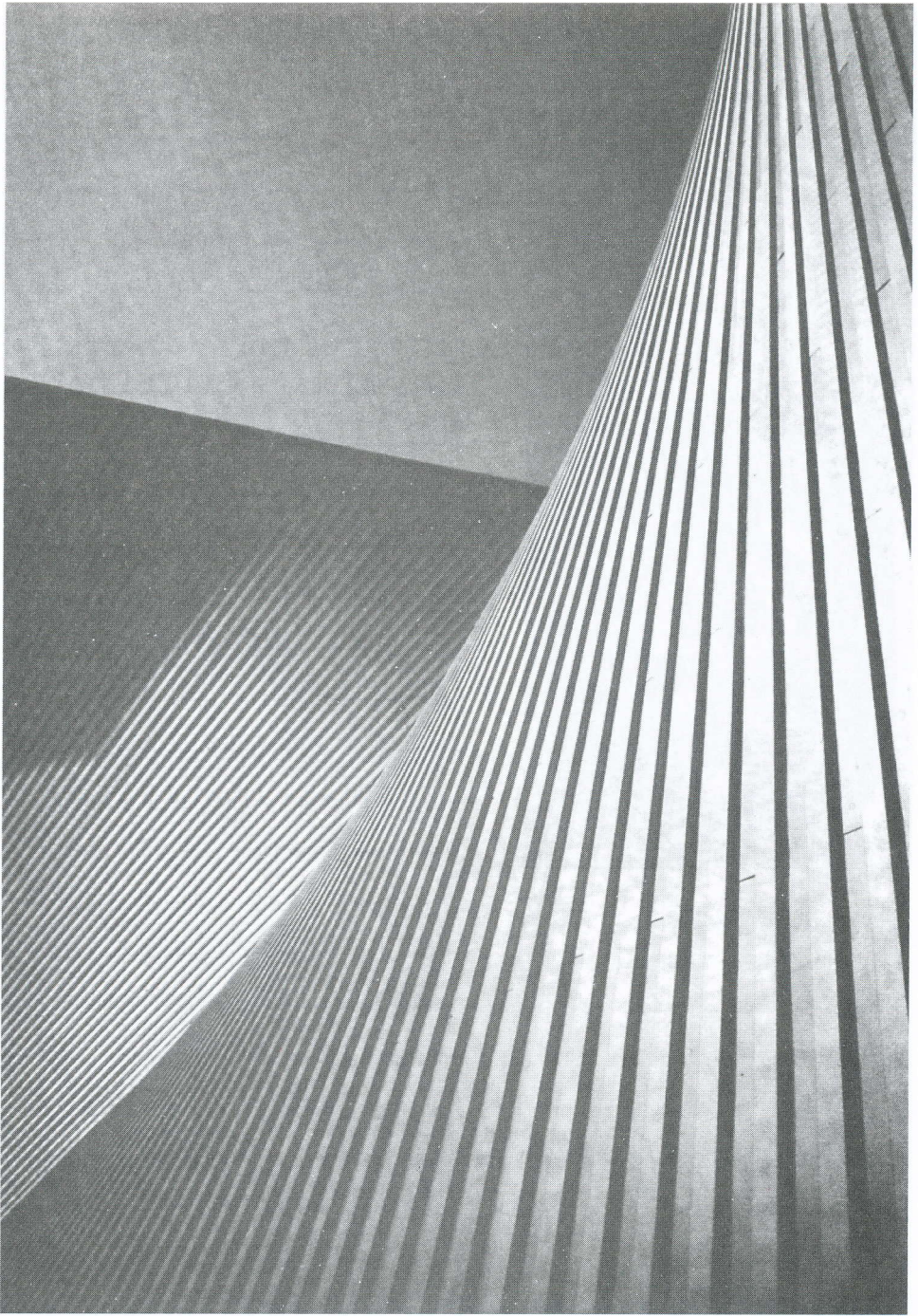
۱- Daisenin

۲- So - ami

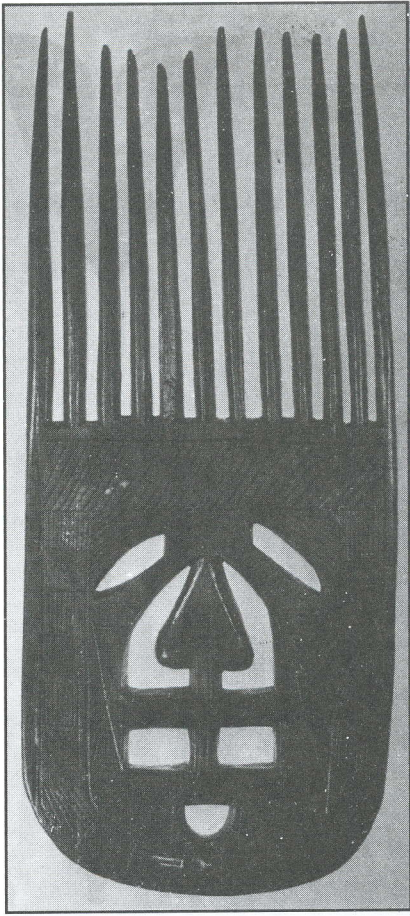


شکل ۲۹-۱ باغ شنی، متعلق به معبد بودایی رویان - جی، کیوتو.

نظم هندسی، پویایی و خطوط اوج گیرنده در معماری گنزو تانگه ملهم از باغهای شنی سنتی ژاپنی است که شکلی نوین به خود گرفته است. عامل شکل گیری در هر دو فضای سنتی و نوین، خط است که با توجه به کاربردش کیفیتهای متنوعی به خود گرفته است.



شکل ۳۰-۱ یک ساختمان مدرن که توسط گنزو تانگه Kenzo Tange طراحی شده است.



شکل ۳۱-۱ شانه زنانه، ۳۴ سانتیمتر، چوب،
قبیله آشانتی، جمهوری غنا.

قبیله آشانتی در جمهوری غنا و در غرب قاره
افریقا قرار دارد. این شانه زنانه چوبی که ارتفاعی
حدود ۲۴ سانتیمتر دارد متعلق به زنان بومی این
منطقه است. این حجم کوچک، که در حقیقت نقش
یک شانه را برای زنان قبیله ایفا می کند، با استفاده
از خط ایجاد شده است. کیفیت خط در این شانه به
دو گونه است: یکی دندانها که هر کدام به طول
تقریبی ۱۵ سانتیمتر است و هر یک مستقلاً در فضا
قرار دارند و فقط در یک نقطه به دسته شانه
چسبیده اند، و دیگری خطوطی که به صورت
عمودی، افقی و اریب بر روی دسته و قسمت تزیینی
شانه نقر شده است. در اینجا شکل عملکردی خط
به قالبی بومی درآمده و ویژگیهای فرهنگی و اقلیمی
خود را داراست. خط به تنهایی امکانات بالقوه
فراوانی دارد و مانند آب چنان سیال است که می تواند
به هر قالب و شکل درآید و نیازهای طراح را برآورده
سازد. آنچه در این میان حایز اهمیت است، ذهنی
خلاق و آشنا به فرهنگ و ویژگیهای اقلیمی و قومی
هر منطقه و وجود دستی توانا برای اجرای آن است.
همانگونه که تاکنون شاهد بوده اید خط در

فرهنگهای مختلف کاربردهای گوناگونی داشته است. ولی از همه اعجاب آورتر خطوط و نقوشی
است که بومیان اهل پرو، ۵۰۰ کیلومتر جنوب شرقی لیما، به صورت نهر یا شیار در صحرای غیرقابل
کشت نازکا ترسیم نموده اند. این نقشها آن چنان عظیم و وسیع اند که امکان رؤیت آنها از روی زمین
میسر نیست و تنها می توان با هواپیما به وجود و شکل نهایشان پی برد. چنانچه با هواپیما به این
شیارهای کنده شده در دل خاک نگرسته شود، اشکال اغراق آمیزی از مرغان، عنکبوت، سوسمار،
سگ، ماهی، نهنگ با شکلهای هندسی پیرامون آن نظیر ستاره ها، مستطیلها و چندضلعیها آشکار
می گردد. این اشکال متعلق به تمدن نازکا است که از حدود ۲۰۰ ق.م. تا ۶۰۰ میلادی در این منطقه
حیات داشته است.

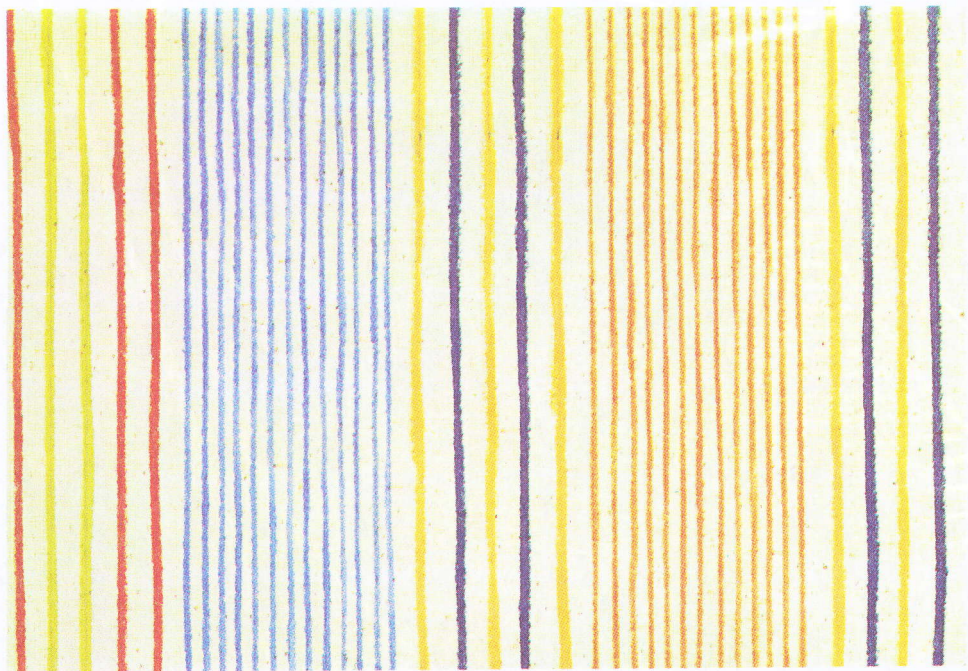


شکل ۳۲-۱

«هدف این نقشها چه بوده است؟ از لحظه کشف نقشهای نازکا در چهل سال پیش به وسیله دکتر پُل کوزوک، این معما به صورت یک مسأله حیرت انگیز و پیچیده باستان شناسی باقی مانده است. فرضیات و نظریات بسیاری ابراز شده که پاره‌ای از آنها بسیار بعید می‌نماید. آیا این خطوط نشانه فرودگاهی فضایی است که برای موجودات ماورای زمینی ساخته شده؟ آیا به معنی امری عبادی و مذهبی از نیایش افراد بشر است که مشعل به دست به صورت دسته جمعی در طول این خطوط تصویری در اوقات مقدس به ستایش و نیایش می‌پرداخته‌اند؟ آیا مشتمل بر کهن نقشه‌ای نجومی از سماوات و، به تعبیر دکتر کوزوک، «بزرگترین کتاب نجومی جهان» هستند؟ آیا اطلاعاتی نمادین از نیاکان برای نسلهای آینده بشری هستند؟ گرچه تعبیرات گوناگون بسیاری پیرامون اجزای نقش نازکا شده است، امروز بسیاری از محققان برآنند که این نقش دلالت بر نوعی امر اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی دارد.

از زمانی که خطوط عظیم تصویری نازکا کشف شده است بانو دکتر ماریا ریچ، اخترشناس ریاضیدان، زندگی خود را وقف بررسی آنها کرده است و می‌کوشد ارتباطی میان این تصاویر با رویدادهای نجومی بیابد. وی پاره‌ای از استنباطهای خود را برای پیام یونسکو تنظیم کرده و فرستاده است: (به نظر می‌رسد درست‌ترین تعبیر برای این تصاویر عظیم که برخی از آنها ۲۰۰ تا ۳۰۰ متر طول دارند این باشد که چنان ترسیم شده‌اند که از هوا به چشم آیند. این نقشها می‌توانند نمایانگر صور فلکی باشند که به عنوان اندیشه نگار تمدن کهن دیگری پیوندی با الوهیت دارند. این صور فلکی، براساس چگونگی رؤیتشان در شب، معرف فصلهای مختلف سال هستند. مهمترین زمان سال برای آنان همواره ماه دسامبر بوده است، زیرا در آن ماه آنها به حال مدّ در خشک رودها جریان می‌یافته و بالا می‌آمده و مردم با حدوث این رویداد به شخم می‌پرداخته‌اند. این اعلام بارندگی صورفلکی در نازکا ژرفترین اثر را داشته. از آنجا که مردم می‌ترسیده‌اند بارندگی به موقع صورت نگیرد می‌باید بر زمین تصویری از فیضان الهی رسم کنند. از این رو صور فلکی مذکور مربوط به همان زمانی است که فصل بارندگی و فیضان آب بوده است و چنان بزرگ ترسیم شده که رب النوع آب خود بتواند از فراز جایگاه خویش آن نقوش را ببیند و به یاد آورد که فیضان باران را نازل کند. به دلایل چندی دُب اکبر به صورت میمون ترسیم شده است. عنکبوت نیز می‌تواند تجسمی تصویری از ستاره اوریون (جبار) باشد.) البته تمام باستان شناسان با نظریه دکتر ریچ موافق نیستند، اما اهتمام او را در باز خواندن معانی این خطوط شکننده ستایش می‌کنند - خطوطی که با آنکه هنوز رازشان تفسیر نشده در میان زیباترین آثار خلاقیت بشری برجای خواهند ماند»^۱

هر چند فاصلهٔ میان فرهنگهای بومی و بکر و فرهنگهایی که به لحاظ دانش بشری پیشرفتهای خیره‌کننده‌ای داشته‌اند، بسیار زیاد است، ولی این فرهنگها مشترکاتی نیز با هم دارند. به‌طور مثال مجموعهٔ رنگها و خطوط عمودی پوشش این دختر بومی هماهنگی بسیاری با رنگها، ریتم و حرکت اثر نقاش معاصر، جین دیویس^۱ به‌نام «زن‌بور سبز» دارد.

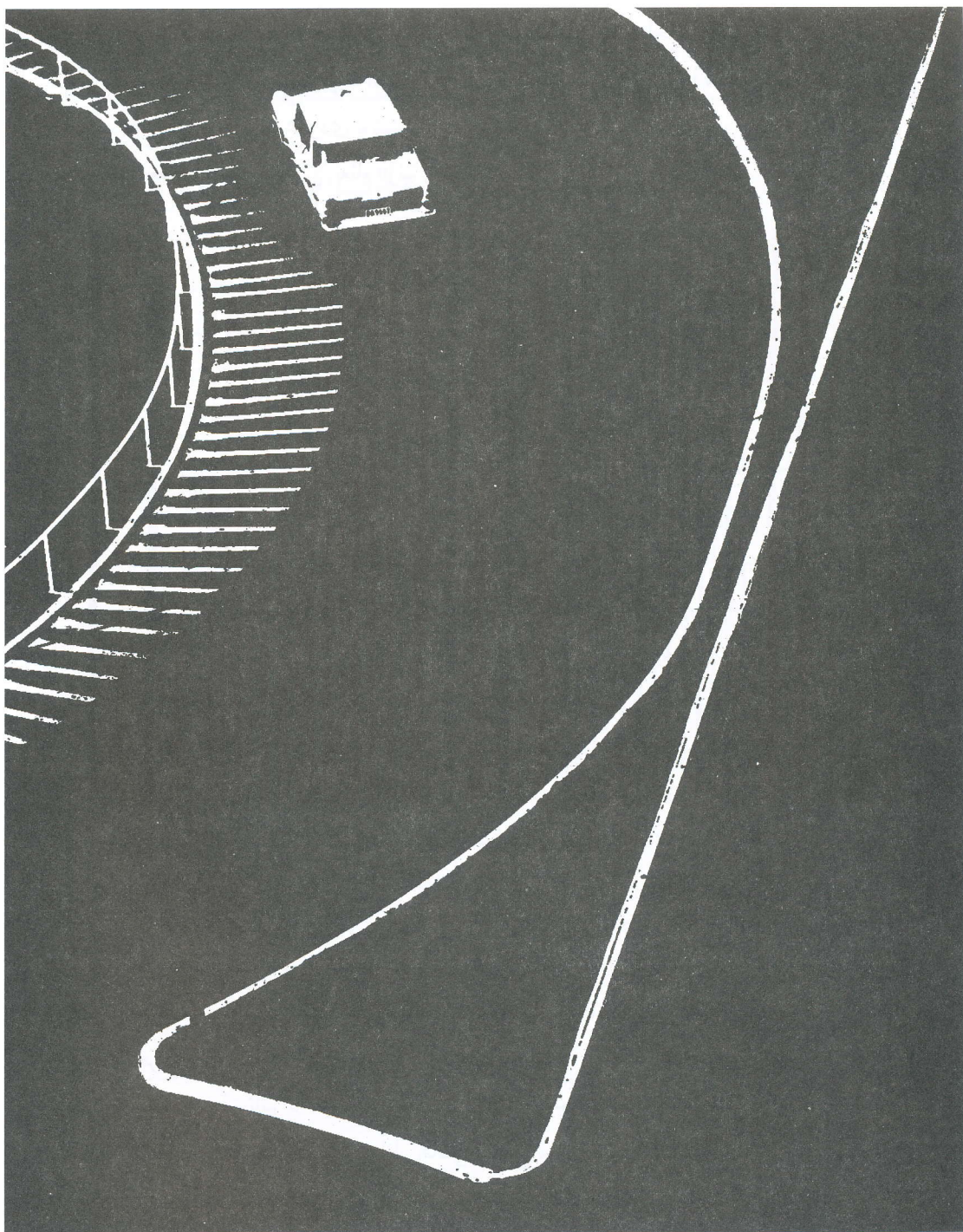


شکل ۳۳-۱ جین دیویس، «زن‌بور سبز» بخشی از اثر، ۱۹۷۱.

به صراحت می‌توان اظهار داشت که هنرمندان معاصر برای بیان ذهنیات خود بیشترین استفاده را از خط برده‌اند. تنها کافی است در محیطهای شهری اندکی تأمل کنیم و تعدّد و تنوّع خطوط را در فضای اطراف تجربه کنیم: خط کشی خیابانها، جدول پیاده‌روها، درپوش فاضلابها، حفاظ و نرده‌ها، تیرهای چراغ برق، خطوط افقی و عمود ساختمانهای بلند و...، همین عناصر و حضور در فضای شهر بر جسم و روان تأثیر داشته و در شکل‌دهی عینی اثر حرف آخر را مطرح می‌سازند. عواملی در عینیت بخشیدن به آثار نقاشی معاصر نقشی تعیین‌کننده دارند:

— ذهن. هنرمند معاصر به عوامل عینی و صوری عنایت چندانی ندارد. این ذهن اوست که می‌آفریند، تغییر می‌دهد، متحول می‌سازد و آرمان خود را جایگزین پدیدهٔ عینی آن می‌سازد. در

۱- Gene Davis (1920 ...)



شکل ۳۴-۱ تراکمی از خطوط مصنوعی در محیط شهری .

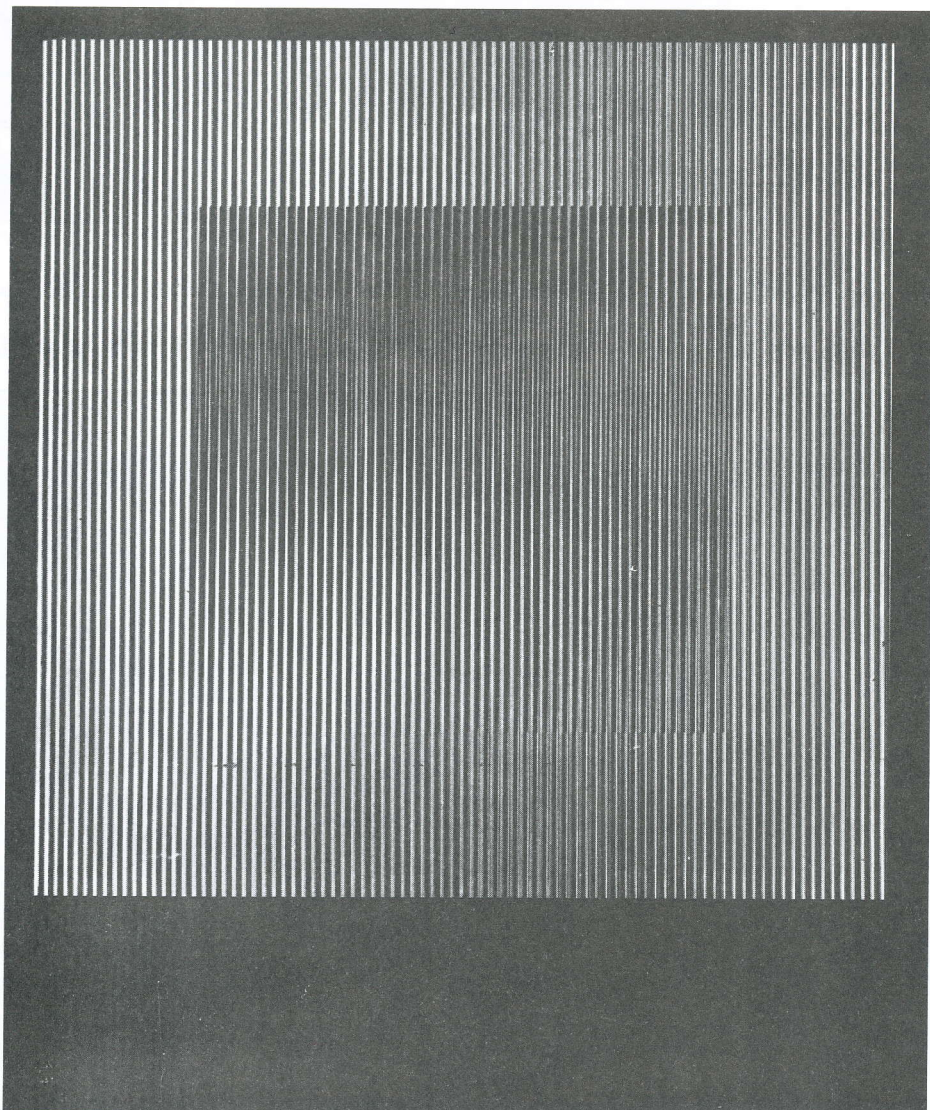
حقیقت مدرنیسم از زمانی آغاز شد که ذهن‌گرایی جایگزین عین‌گرایی گردید.

— با فضا سر و کار دارد؛ هنر معاصر هنر فضا است؛ مکانی نیست.

— پویاست؛ حرکت می‌کند؛ ایستا نیست و با حرکت و پویایی خود، «زمان» را در قالب تصویر

و فرم تبیین می‌کند.

دراثر کارلوس کروز— دیاز^۱ هنرمند ونزوئلایی، به نام «فیزیوکرومی ۱۰۱۲»، ۱۹۷۵، هنرمند با



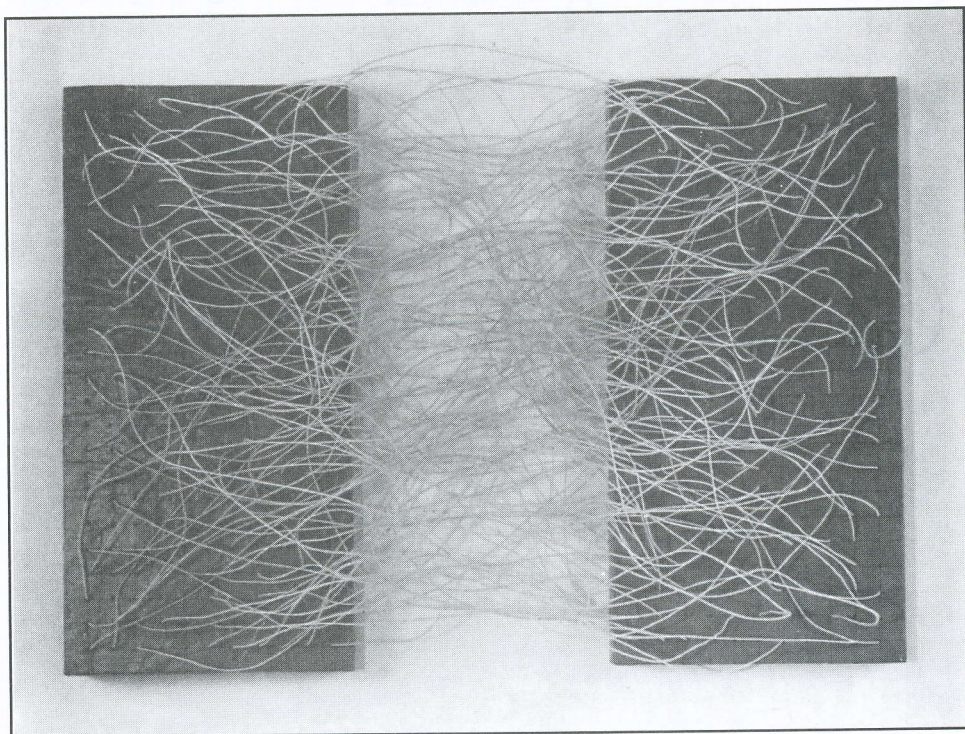
شکل ۳۵-۱

۱- Carlos Cruz - Diez (1923 - ...)

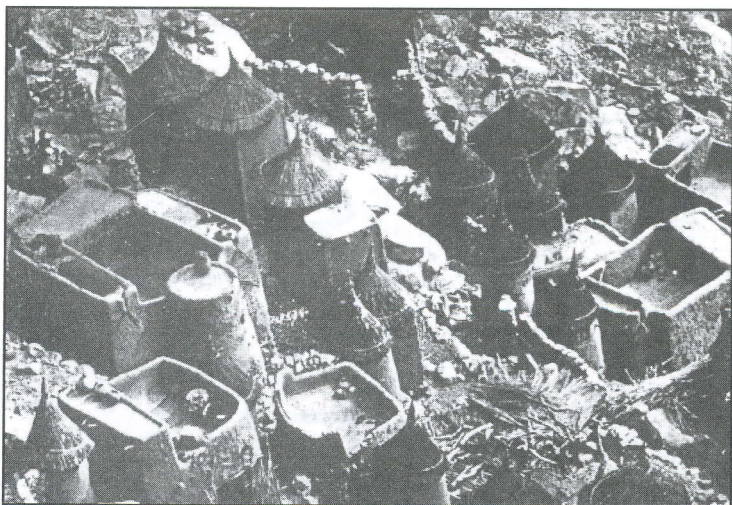
استفاده از خطوط عمودی، که در نظم بسیار دقیق و حساب شده‌ای کنار هم قرار گرفته‌اند، اثر خود را سازمان بخشیده و نظم نوینی از فضا به دست داده است.

همین گونه تأثیر در اثر اوا هس^۱ به نام «جنبش بی نظم» آشکار است. با این تفاوت که اثر کارلوس کروز - دیاز دوبعدی، ولی اثر اوا هس سه بُعدی است. نقاشی کروز - دیاز با نظمی ظریف و ریاضی گونه تنظیم یافته است، در حالی که اثر هس، همانگونه که از نام آن آشکار است، جنبشی به ظاهر نامنظم دارد ولی چنانچه دقت شود، صفحات تیره رنگ عمودی اثر هس، به دقت تقسیم بندی شده، از طریق خطوط متقاطع افقی و عمودی شطرنجی گردیده، در محل تقاطع خطها، با مته، حفره‌هایی ایجاد شده و سپس با گذراندن کابل‌های متعدد تحرک خطی پویایی به آن بخشیده است، که خاطره شبکه‌های ارتباطی، کابل‌های تلفن شهری، شبکه‌های مخابراتی یا جعبه تقسیم‌های الکترونیکی در یک برج مسکونی یا تجاری را در ذهن بیننده بیدار می‌سازد.

پویایی و تحرک دل مشغولی هر دوی این هنرمندان معاصر بوده است. ولی اثر نخست با نظمی ریاضی گونه عینیت یافته و دیگری مبین فضایی متشنج است.



شکل ۳۶-۱ اوا هس، «جنبش بی نظم»، تکنیک مختلط، ۱۹۶۶.



شکل ۳۷-۱ دهکده
دوگون در مالی، افریقای
غربی.

در میان ساکنان دهکده دوگون^۱ در غرب افریقا، افسانه‌ای در مورد مرد تشنه‌ای شایع است که تمساحی او را به چشمه‌آبی که تمساحهای دیگر در آن زندگی می‌کردند، هدایت می‌کند. مرد پس از رفع عطش باندیاگرا^۲ مرکز دوگون فعلی را پایه‌گذاری نمود. امروز مردم دوگون، تمساح را به مثابه نماد پدر و آب را که در این منطقه بسیار نادر است، به عنوان عنصری مقدس، می‌شناسند.

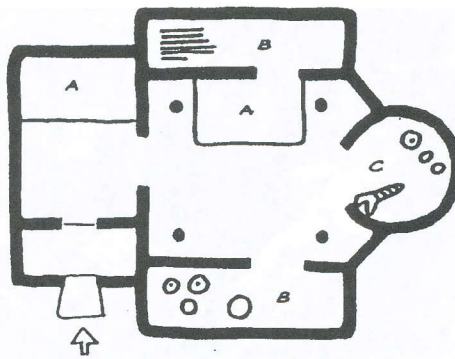
معماری دست‌ساز مردم این ناحیه همان ویژگیهای ملموس و انسانی مجسمه‌های مردم این منطقه را دارد. با این که بافت خشن اقلیم این ناحیه، در شکل‌پذیری فرم و فضا تأثیر مستقیم دارد، ولی به لحاظ خصلت انسانی حاکم بر این محیط مورد توجه بسیاری از جامعه‌شناسان و معماران قرار گرفته است.

همبستگی میان اجزای معماری: اطاق، آشپزخانه، انبار و آغل و نیز مجموعه خانه و بخشهای دهکده نمادی است از همبستگی متقابل میان افراد این قبیله از نظر روابط خانوادگی، ازدواج و مالکیت فردی و گروهی. یک واحد از نظر روانی وابسته به واحدهای دیگر و مجموعه چند واحد از نظر نمادی و اجتماعی پیوسته با کل نظام دهکده است. وحدت بین اجزا حتی در کوچکترین جزء و اندام دهکده قابل رؤیت است. سبب خرید زنان ده شکل کوچک شده انبار غله و خانه‌ها و حیاط هماهنگ با یکدیگر و نیز در وحدت با کل منظره است. در اینجا فضای معماری با فضای زندگی به صورت یک نظام واحد درآمده است.

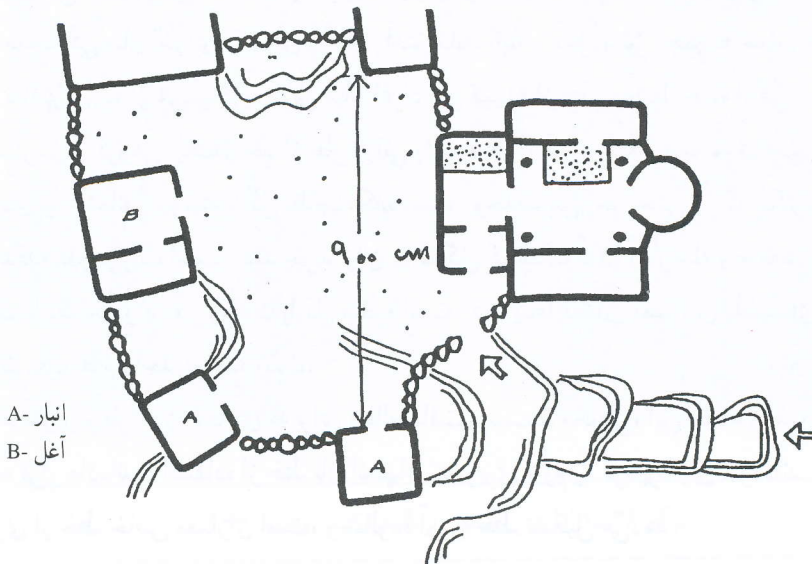
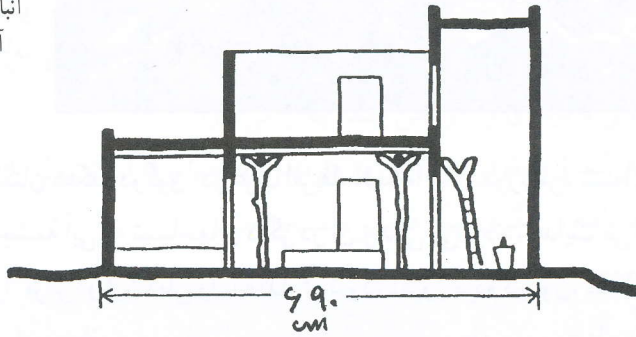
معماران و طراحان بسیاری که برای مطالعه بافت زیست - محیطی، این منطقه را مورد بررسی و مطالعه قرار داده‌اند با استفاده از خط یادداشتهای تصویری لازم را گرتهدارداری نموده‌اند. این نوع بهره‌گیری از خط خاص معماران است، و شالوده آن را خط تشکیل می‌دهد.

۱- Dogon

۲- Bandiagra

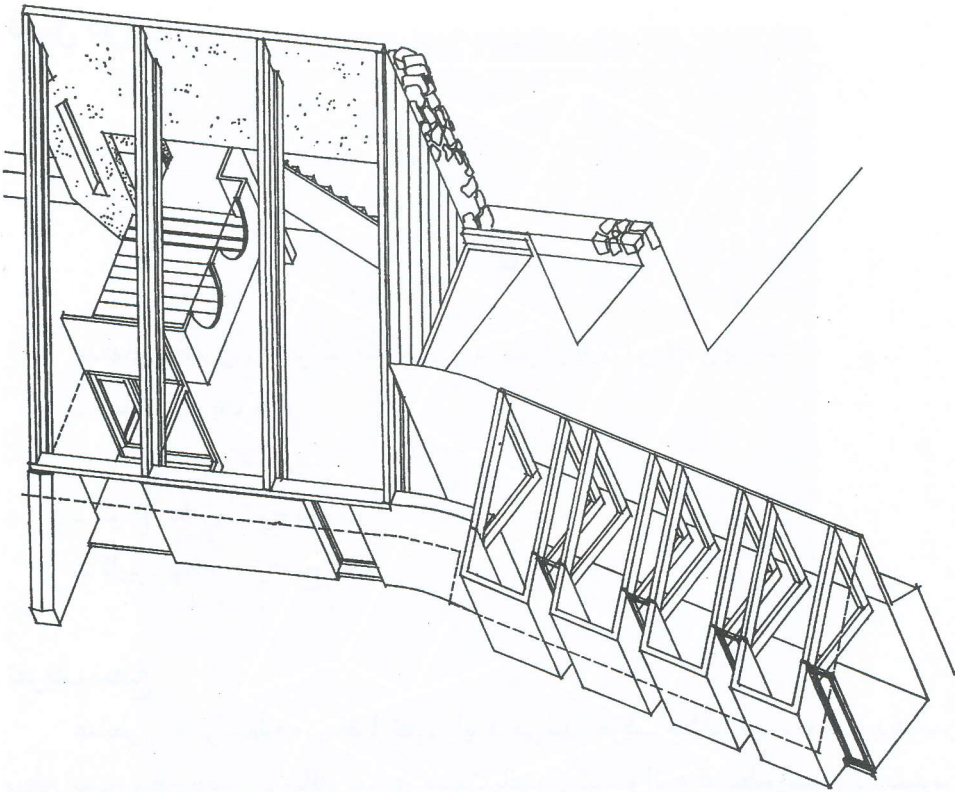


A- تختخواب
B- انبار و آغل
C- آشپزخانه



A- انبار
B- آغل

شکل ۳۸-۱



شکل ۳۹- ۱ نمونه‌ای از خط مکانیکی و هندسی در نقشه‌کشی و معماری. در این گونه طراحی خط به کمک معمار آمده، فرم و فضا در نظمی بسیار دقیق و حساب شده تنظیم می‌شود و سپس توسط نقشه‌کش و یا از طریق اسکتر به شکل فوق عینیت می‌یابد.

تمرینات

- ۱- با استفاده از خطهای اریب، تیره و بافت‌دار، فضای خشن، پرتحرک و تهاجمی یک صحنهٔ نبرد را روی یک صفحهٔ ۳۵×۵۰ طراحی کنید.
- ۲- با استفاده از خطهای عمودی و افقی و تنوع آن (کلفت و نازک؛ تیره و روشن؛ نرم و بافت‌دار) فضای هندسی یک شهر را طراحی کنید.
- ۳- با بهره‌گیری از گردش خطوط دوار، در یک سطح دوبعدی، القای حرکت کنید.

سطح

هدفهای رفتاری : از فراگیر انتظار می‌رود، پس از پایان این فصل بتواند :

- سطح را تعریف کند.
- انواع سطح را نام ببرد.
- انواع سطح را شرح دهد.
- کاربرد سطح را توضیح دهد.

تعریف سطح

همانطور که حرکت نقطه در فضا خط را ایجاد می‌کند، حرکت خط در فضا، موجب پدید آمدن سطح است. سطح به صورت مطلق کمتر در طبیعت یافت می‌شود و آنچه که سطح است و در دسترس انسان قرار دارد و یا از آن بهره می‌گیرد، اغلب ساخته ذهن و دست خود اوست. سطح در شکل‌های بی‌شماری پیرامون ما یافت می‌شود. ولی از نظر تقسیم بندی، سطح را می‌توان در سه شکل بنیادی مربع، دایره و مثلث خلاصه نمود. هر کدام از اشکال نیز دارای مفاهیم و معانی هستند.

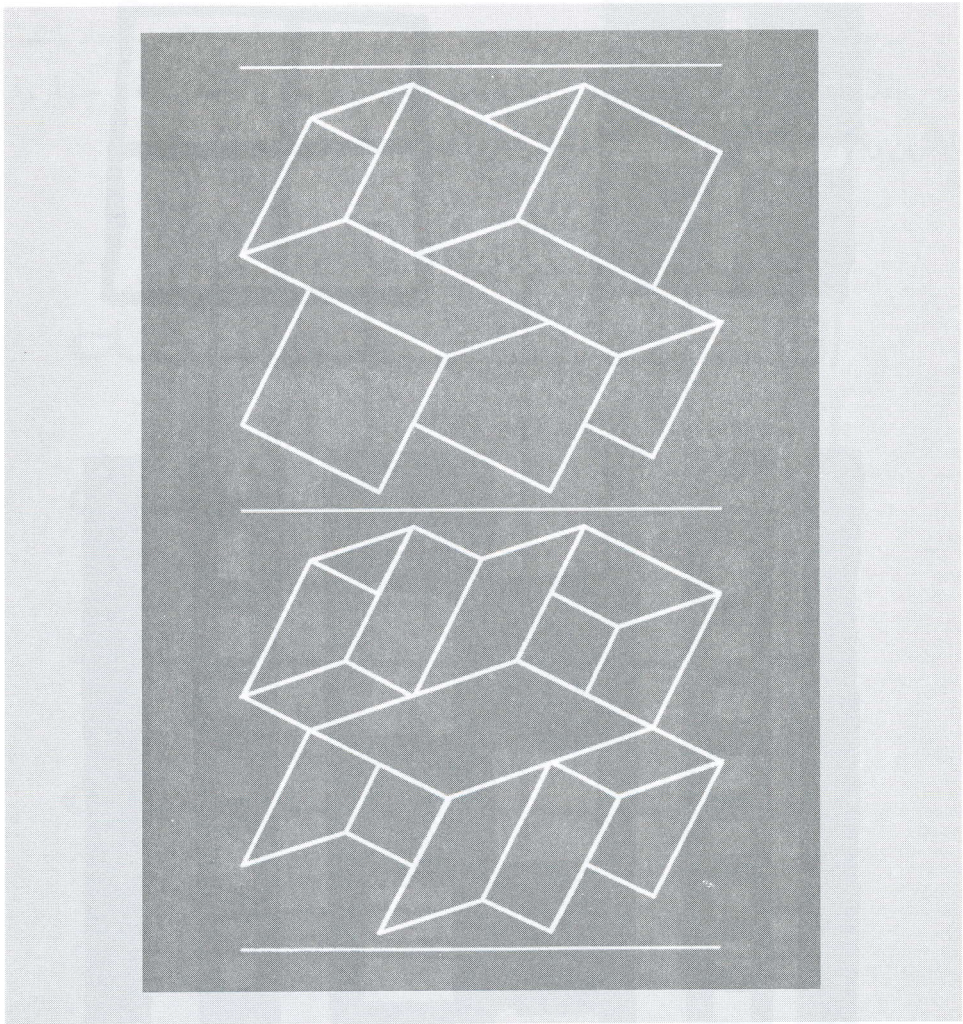
مربع نموداری از استواری، مردانگی، سکون، منطق و معرف زمین است. درعین حال مربع نمادی است از جهان مخلوق. نیز مبین کشتزار، حصار، پنجره و جان‌پناه است.

«از دوران قبل از تاریخ، در هنر سفالگری فلات ایران، تصویری به قدمت خود دنیا ظاهر شده است : تصویری که فضا را به چهار قسمت می‌کند و مرکز آن نقطه محوری صلیب است. روانشناسی به ما آموخته است که این اتم - هسته^۱ نخستین طرح روح است از هاویه ظلمت ازلی، این طرح را پیاپی در همه تجلیات روح ایرانی می‌بینیم، به خصوص که تشکیل دهنده آن فضای مثالی است که قبل و پس از اسلام، عنصر غالب براندیشه و هنر ایرانی بوده است.»^۲

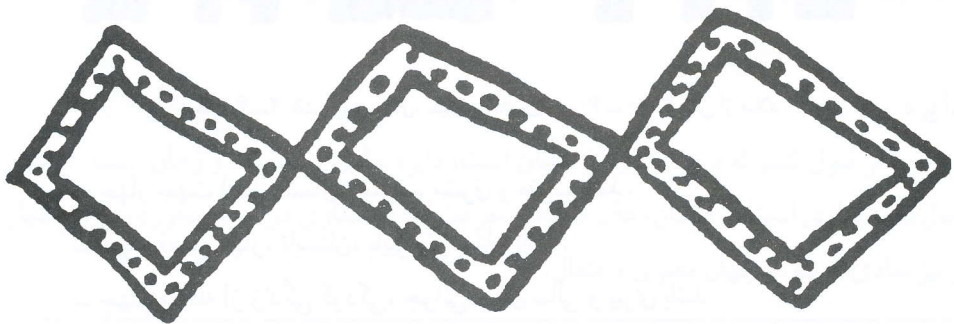
شکل مربع از چهار ضلع برابر تشکیل شده است. هریک از این چهار ضلع می‌تواند نمایانگر :
- چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش باشد.

۱- Atom Kern

۲ - داریوش شایگان، بتهای ذهنی و خاطره ازلی، تهران، مرکز ایرانی. مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۵، ص ۷۷ و ۷۸.

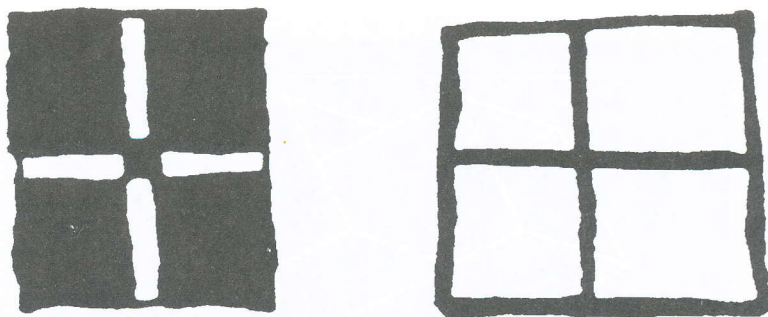


شکل ۱-۲ جنبش خط در فضا و ایجاد سطح در اثر جوزف آلبرز (۱۹۷۶ - ۱۸۸۸).

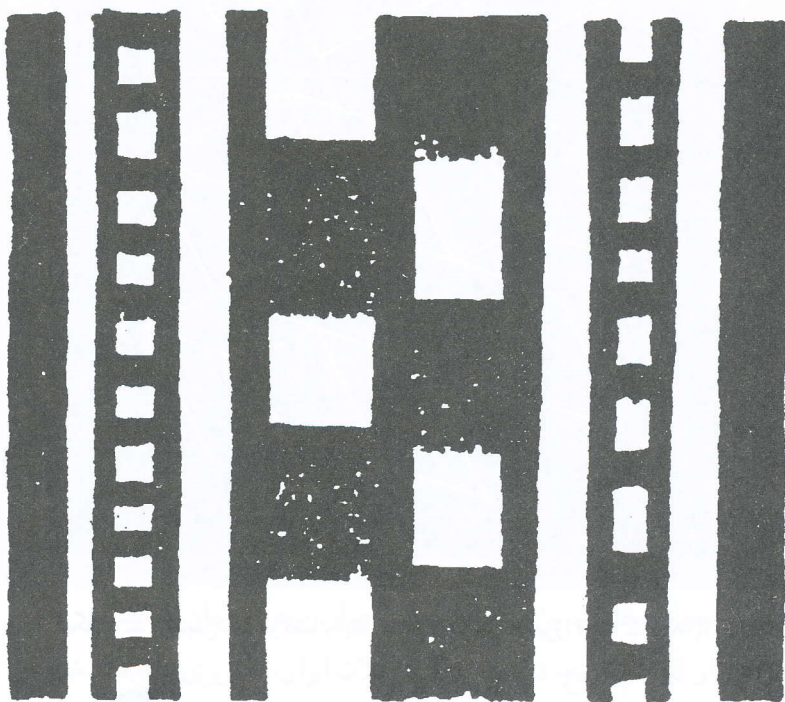


شکل ۲-۲ نگارگران عهد نوسنگی (۳۵۰۰ تا ۶۰۰۰ پیش از میلاد) نمادهای متعدد و متنوعی از شکل مربع را بر روی ظروف

ترسیم نموده‌اند.



شکل ۳-۲ نقوش پیش از تاریخ روی سفال، ایران.



شکل ۴-۲ نقش روی سفال، سیلک، (کاشان)، ۶۰۰۰ - ۳۵۰۰ پیش از میلاد.

- چهار جهت اصلی شمال، جنوب، مشرق و مغرب باشد.
- چهار فصل بهار، تابستان، پاییز و زمستان باشد.
- چهار مرحله از زندگی کودکی، جوانی، میان سالی و پیری باشد.
- چهار طبع سردی، گرمی، خشکی و رطوبت باشد.
- چهار خلط صفرا، سودا، بلغم و خون باشد.

– چهار مرحله از تکامل بشری : دوران جنینی، دوران زندگی، مرگ، رستاخیز و معاد باشد.
 افلاطون شکل چهار ضلعی مربع را زیبا به معنی مطلق آن می‌داند و ابویعقوب عدد چهار را
 کاملترین رقم می‌شناسد. زیرا به تعداد حروف الله : ا ل ل ه. است.^۱

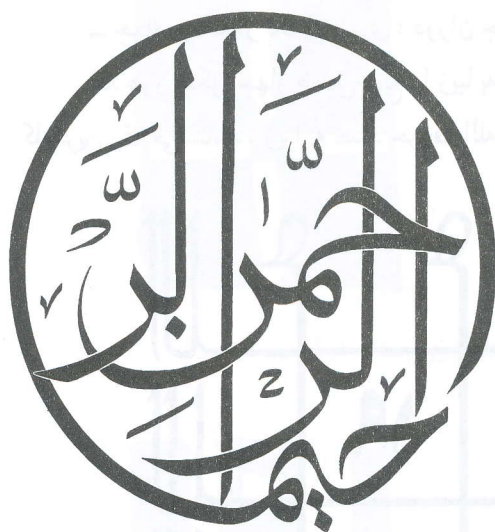
ا	ل	ل	ه
۲۱	۲۶	۱۹	ا
۲۰	۲۲	۲۴	ا
۲۵	۱۸	۲۳	ا
ا	ل	ل	ه

شکل ۵-۲ یک طراح سنتی با استفاده از مربع سحری «یو» (نه مربع) و قرار دادن اعدادی که از هر جهت : عمودی، افقی، اریب، حساب شود، رقم ۶۶، که به حروف ابجد همان کلمه الله باشد، به دست می‌دهد.

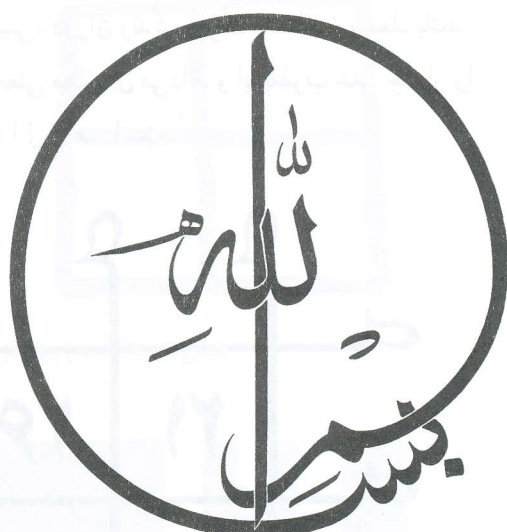
دایره

اگر قبول کنیم که مربع نمادی از مکان است، دایره نمادی از حرکت و زمان است. درعین حال دایره نمادی است از آسمان، عالم ملکوت، حرکت اجرام سماوی در حول محوری دوار و سیار و نیز نمادی است از جهان معنوی و متعال.

۱- به نقل از: آلفرد هوهنه‌گر، نمادها و نشانه‌ها، ترجمه علی صلح‌جو، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۴۸.



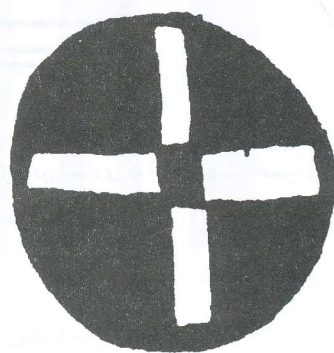
شکل ۲۷-۲



شکل ۲۶-۲

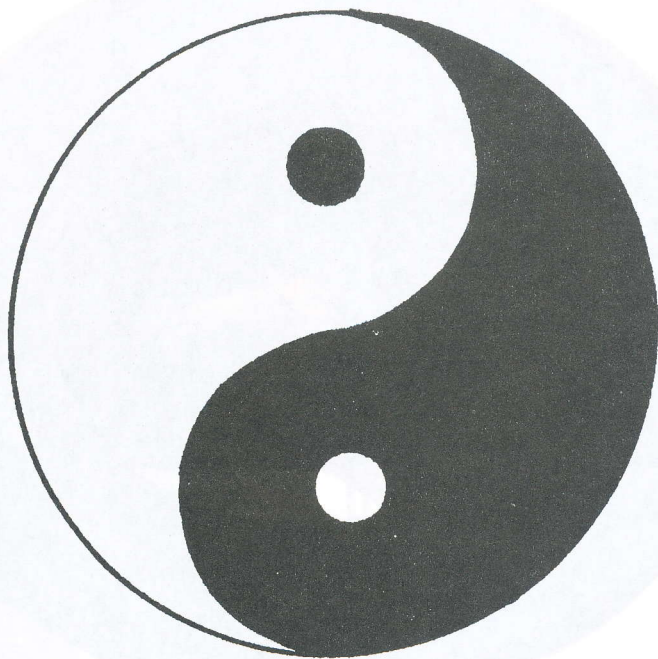
همچنین :

- مربع نمادی است از سکون، دایره بیانگر حرکت است.
- مربع نمادی است از مردانگی و رجولیت، دایره مبین زنانگی و عنصر مؤنث است.
- مربع نمادی از عقل است و دایره نشانی از احساس دارد.



شکل ۸-۲ نمونه‌ای از شکل دایره روی سفالهای پیش از تاریخ ایران، شوش، ۶۰۰۰ - ۳۵۰۰ پیش از میلاد.

از زمانهای بسیار دور، شکل دایره درنماد بین 'مظهر تاریکی و یانگ'، مظهر نور، در فرهنگ چین مطرح بوده است. این نمودار ترتیب متقارنی از بین تاریک و یانگ روشن است. اماتقارن آن



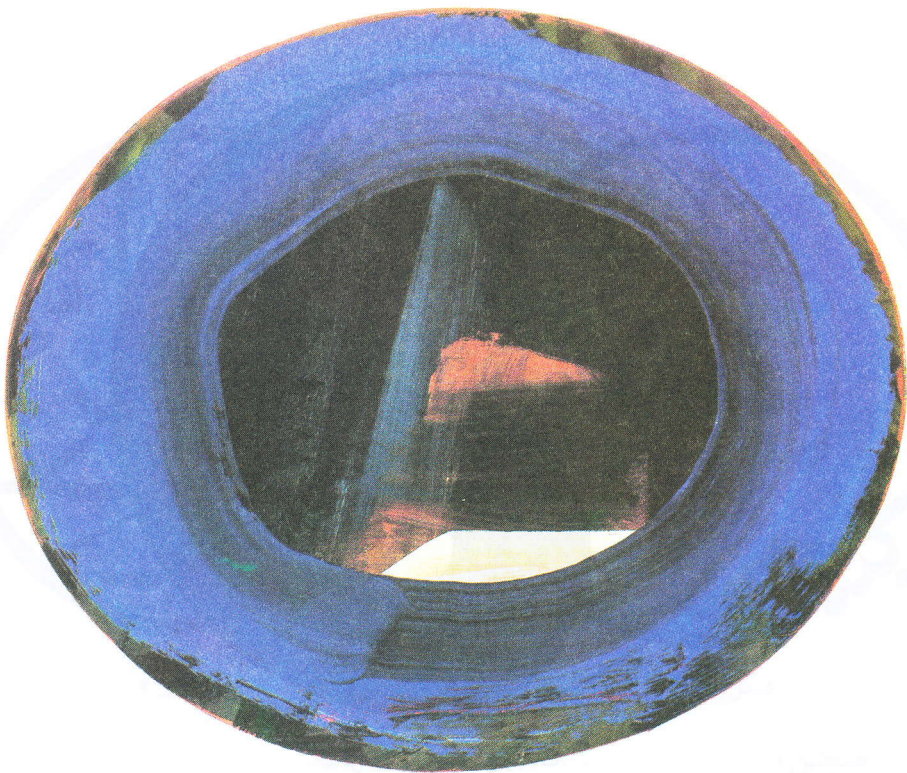
شکل ۹-۲ نماد یین و یانگ.

ایستا نیست، بلکه تقارنی دورانی است که معرف یک حرکت چرخشی پیوسته و بسیار نیرومند است و بنا به گفته کویی - کو- تزو، در سده چهارم قبل از میلاد: (یانگ چرخ زنان به مبدأ خود باز می‌گردد و یین وقتی به اوج خود رسید جایش را به یانگ می‌سپارد.)

«زوج یین و یانگ آهنگ حال آور بزرگی است که در فرهنگ چین نفوذ کرده و همه چهره‌های راه زندگی سنتی چین را معین می‌کند. به گفته جوانگ تزو زندگی عبارت است از هماهنگی در ترکیب یین و یانگ. چون چینی‌ها مردمی کشاورز هستند پیوسته با حرکات ماه و خورشید و تغییرات آشنایی دارند. تغییرات فصلی و پدیده‌های نشو و نما و مرگ و زوالی که با نظم طبیعی در دنبال آنها به وجود می‌آیند، از نظر آنان روشن‌ترین توضیحات برای فعل و انفعالات متقابل بین یانگ و یین، زمستان تیره و سرد و تابستان گرم و روشن است.»^۱

نیز گفته شده است که دایره بیش از هر شکل مصنوع دیگر مبین حرکت است و چنانچه زمانی ابزار متحرک مافوق سرعت صوتی ابداع شود که چرخ به طور مستقیم در پویایی آن نقشی نداشته باشد، باز این چرخش سریع و بی وقفه توربینها و بلبرینگها خواهد بود که موجب جنبش و حرکت خواهند شد.

۱ - فریتوف کامپرا، تائوی فیزیک، ترجمه حبیب‌الله دادفرما، تهران، انتشارات کیهان، چاپ سوم، ۱۳۷۲، ص ۱۱۶-۱۱۴.

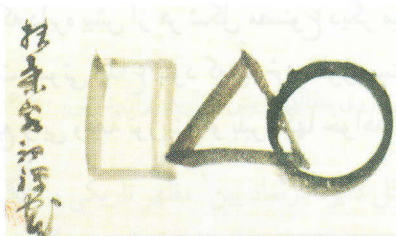


شکل ۱۰- ۲ هاوارد هادکین، «نامه»، ۸۸- ۱۹۸۴، رنگ و روغن روی چوب ۶۱ × ۶۳ سانتیمتر.

هاوارد هادکین با استفاده از فرم دایره و حرکت تند قلم‌مو روی آن، ترکیب نوینی از کارکرد یکی از شکلهای بنیادی، در تصویر، به دست می‌دهد. سطوح هندسی، چه بنیادی و یا ترکیبی از آنها، زمانی ایجاد فضا می‌نمایند که ذهنی خلاق و بکر پشتوانه آن باشد.

مثلث

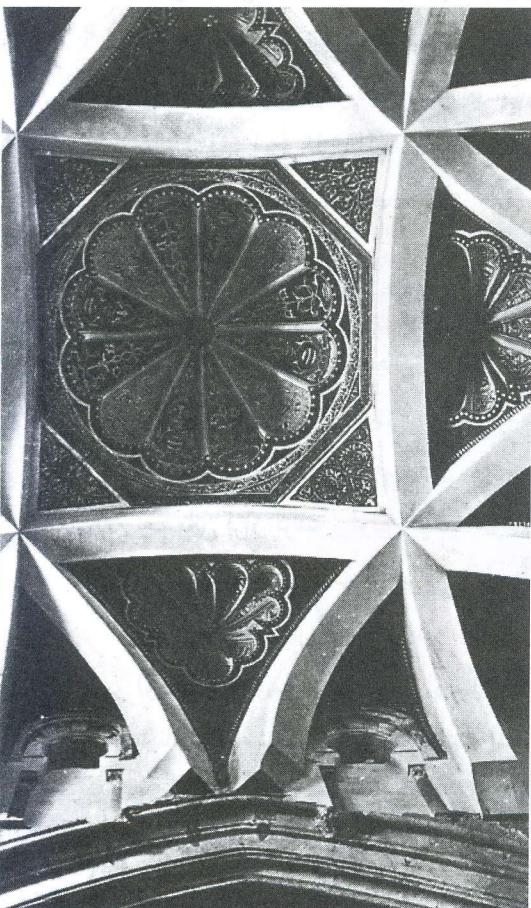
مثلث نمادی است از ایستایی و توازن. نیز نمادی است از زهدان، شعارهایی نظیر گفتار نیک، پندار نیک، کردار نیک و یا پدر، پسر و روح القدس و یا سه رنگ اصلی؛ آبی، زرد، قرمز، در این رابطه قرار می‌گیرند. از ترکیب سطوح سه گانه اصلی (مربع، دایره، مثلث) شکلهای بی‌شماری پدیدار می‌گردند که دستمایه و ابزاری برای ایجاد فضا توسط هنرمندان است.



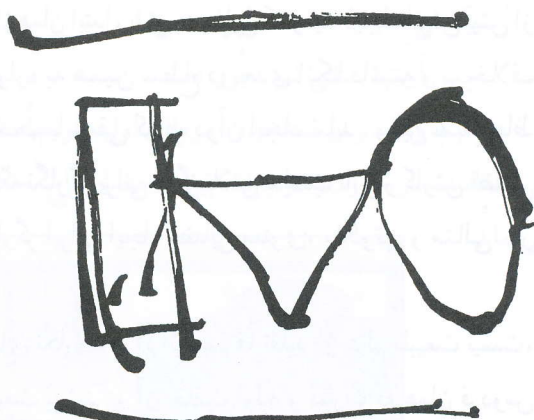
شکل ۱۱- ۲ سن گای (Sengai, 1750-1838)، «دایره، مثلث و مربع»، مرکب روی کاغذ، ۵۰ × ۳۰ سانتیمتر، اواخر قرن

هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی.

راهبان زن در زمانی متجاوز از دویست سال پیش به ساده‌ترین اشکال بنیادی هندسی دست یافته و از آن برای تصویر، ایجاد فضا بر روی سطح دو بعدی و نیز عاملی برای تمرکز سود برده‌اند. در سده نوزدهم، پل سزان، طبیعت را در قالب همین فرمها دید و ساده نمود و در سده بیستم مدرسه باهاوس و نیز هنرمند معاصر رابرت مادرول زیر نفوذ این تجربیات، آثاری آفریدند.



شکل ۱۳-۲ تزئینات معماری با استفاده از سه شکل اصلی، در معماری اسلامی قرطبه، اسپانیا، پایان قرن چهارم ه. ق.



شکل ۱۲-۲ رابرت مادرول (Robert Motherwell, 1915-) نقاش معاصر، در دهه هشتاد با توجه هنر کالیگرافی شرق دور و آثار نقاشی راهبان زن، اثر فوق را که از طریق شیوه‌های چاپ دستی انجام یافته است، تحت تأثیر نقاشی سن کایی (۱۸۳۸-۱۷۵۰) به نام: «دایره، مثلث، مربع» انجام داد.



شکل ۱۴-۲ اصفهان، مسجد جامع، ایوان شرقی، ۱۱۰۰ ه. ق.

کاربرد سطح

به صراحت می‌توان اظهار داشت که در میان فرهنگ تصویری ملل جهان، نگارگر ایرانی شیواترین بهره را از سطح برای القای فضای دوبعدی و بیان ذهنیات خود برده است. شاید یکی از دلایل عمده این طرز بیان، نوع نگرش و جهان بینی نگارگر ایرانی، از کهن ترین زمان، نسبت به شکل ذهنی - عینی فضا بوده است. هنرمند ایرانی، از همان ابتدا، با توجه به این که زمینه ایجاد اثرش بیش از دو بُعد (یک طول و یک عرض) ندارد، همواره به همین سطح دو بُعدی اتکا داشته و بر خلاف فرهنگهای غربی، هرگز تلاش نکرده است تا حجم یا عمقی کاذب در آن ایجاد نماید. و این نه به لحاظ عدم شناخت و توانایی، بلکه به این لحاظ بود که نگارگر ایرانی هرگز تلاش نداشت تا ابزار کارش فضایی سنگین، زمینی و مادی ایجاد کند. هدف نگارگر ایرانی ایجاد فضایی معنوی، ملکوتی و مثالی، در قالب تصویر است:

«... حتی حیوانات و نباتات صحنه‌های نگاره‌های ایرانی صرفاً تقلید از عالم طبیعت نیست، بلکه کوششی است در مجسم ساختن آن طبیعت بهشتی و آن خلقت اولیه و فطرت که همان فردوس برین و جهان ملکوتی است که در این لحظه نیز در عالم مثال فعلیت دارد. در تمام این موارد سروکار اکثر نگارگران ایرانی با عالم مادی محسوس نیست، بلکه با آن عالم برزخی و مثالی است که مافوق عالم جسمانی قرار گرفته و اولین قدم به سوی مراتب عالی‌تر وجود است...»^۱

از همین رو نگارگر ایرانی برای بیان فضا از ساده‌ترین عنصر تصویری «سطح» بهره می‌گیرد و جهان مورد نظرش را می‌آفریند. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های تصویری، در نگارگری ایران (و حتی جهان) مجلس شانزدهم از شاهنامه بایسنقری (۸۳۳ ه.ق.)، محفوظ در کتابخانه کاخ گلستان، به نام «کشته شدن ارجاسب به دست اسفندیار»، در ابعاد ۱۳۷×۲۲۰ م. م است.

این نگاره، توسط امیر خلیل، در مکتب هرات، و برای کتابخانه بایسنقر میرزا (۸۳۷-۸۰۲ ه.ق) تصویر شده است. امیر خلیل با استفاده از سطوح ساده هندسی فضای حماسی اشعار حکیم ابوالقاسم فردوسی را رقم زده است. داستان مجلس از این قرار است که ارجاسب با حیله و نیرنگ دو خواهر اسفندیار را که در نگاره، در کانون تصویر قرار دارند، دستگیر نموده، در کاخ خود زندانی می‌نماید. اسفندیار به کسوت بازرگانی درآمده، وارد کاخ می‌شود و به اندرون راه می‌یابد و پس از کشتن ارجاسب دو خواهر خود را آزاد می‌سازد.

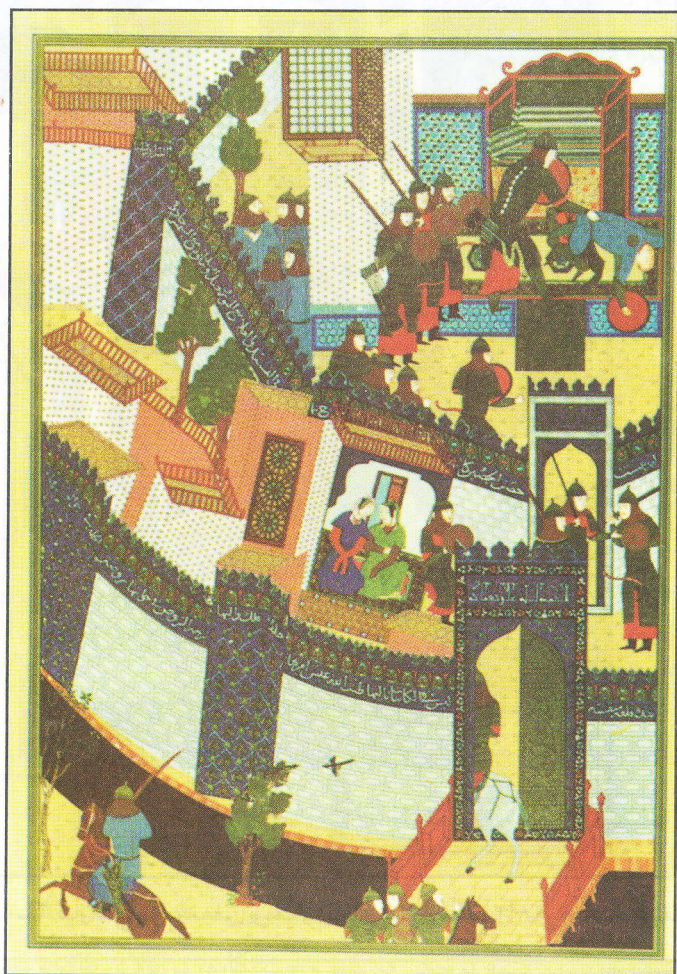
حرکت اریب سطوح نشان از درگیری و کنکاش دارد، و گویی کلیه سطوح و ارکان کاخ، به

۱ - سید حسین نصر، همان مأخذ، ص ۸۳.

لحاظ مصاف اسفندیار با ارجاسب، درتزلزل و نوسان است. تنها سطوح عمودی تصویر درهای ورودی و شکل جناقی مانند سردر آن است که به صورت فلسی، نگاه بیننده را به اوج حادثه، یعنی به محل کشته شدن ارجاسب، در منتهی‌الیه سمت راست و بالای کار، هدایت می‌کند. این همان لحظه‌ای است که در اشعار فردوسی به این صورت آمده است:

یکی هدیه بخشمت لهراسبی نهاده برآن مهر گشتاسبی
چون آن را ستانی شودخون دلت بود زیرخاک سیه منزلت

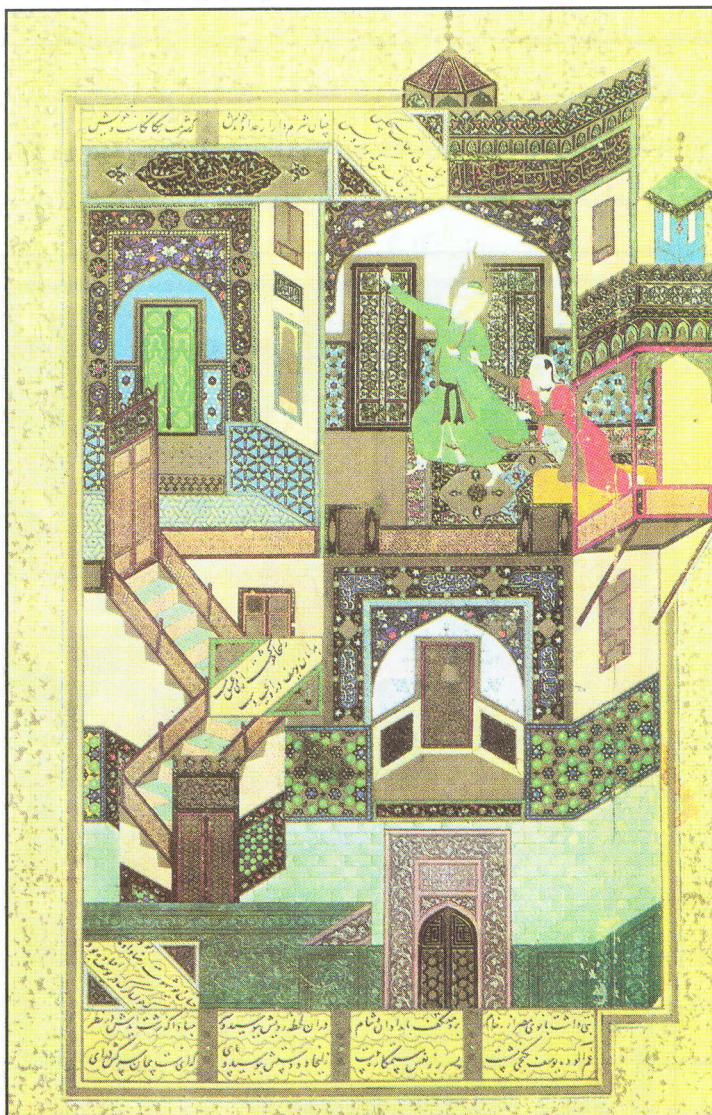
اسب و سوار دو نیمه شده؛ در پلان اول، تلویحاً، نشان از شکست و دویاره شدن تن ارجاسب، توسط اسفندیار، دارد و دو پرندۀ بیرون حصار کاخ، حکایت از رهایی دوخواهر دربند اسفندیار، می‌نماید.



شکل ۱۵-۲ شاهنامه بایسنغری، مجلس شانزدهم «کشتن اسفندیار ارجاسب را»، امیر خلیل، ۸۳۳ ه.ق. ۱۳۷ × ۲۲۰

میلی متر، مکتب هرات، کتابخانه موزه گلستان.

اندکی بیشتر از نیم قرن بعد، کمال الدین بهزاد (تولد حدود ۸۷۰-۸۶۵، وفات ۹۴۲ ه.ق.)^۱ با الهام از اثر امیر خلیل و با تأکید بر استفاده از سطح هندسی و نشان دادن برون، درون و اندرون یک کاخ، به طور همزمان، در سال ۸۹۳ ه.ق. حکایت «یوسف و زلیخا» از بوستان را برای نسخه دستنویس همان کتاب، محفوظ در کتابخانه ملی قاهره، به تصویر درآورد.



شکل ۱۶-۲ کمال الدین بهزاد، «مجلس یوسف و زلیخا» بوستان سعدی، ۸۹۳ ه.ق. موزه ملی قاهره.

۱- باتوجه به ماده تاریخ وفات بهزاد. «نظرافکن ب خاک قبر بهزاد»، که روی سنگ قبر وی در کنار مقبره شیخ کمال، در تبریز آمده است، «خاک قبر بهزاد» به حروف ابجد رقم ۹۴۲ به دست می‌دهد.

عوامل به کار گرفته شده در این نگاره همان عواملی هستند که در مجلس شانزدهم، شاهنامه بایسنغری، اثر امیر خلیل، به کار گرفته شده است :

— در مجلس «کشته شدن ارجاسب به دست اسفندیار» بیننده با یک درگیری (حماسه) روبه‌رو است که در منتهی‌الیه سمت راست نگاره رخ می‌دهد. در تصویر کمال‌الدین بهزاد نیز همین کنکاش، این بار در ماجرای عاشقانه، در همین بخش از نگاره اتفاق می‌افتد.

— در نگارهٔ امیر خلیل دو درگاه با حرکت عمودی و سر در جناقی در پایین اندام اسفندیار قرار دارد که نشان از نیروی تهاجمی و استواری اسفندیار می‌نماید. در نگارهٔ کمال‌الدین بهزاد، در پایین اندام حضرت یوسف (ع) دو درگاه دیده می‌شود — البته بدون شکل جناقی سر در — که با رنگهای خاموش به صورت عمودی قرار گرفته‌اند که مبین ایمان و اعتقاد باطنی حضرت یوسف (ع) است.

— در نگارهٔ امیر خلیل با سطوح اریبی روبه‌رو هستیم که نشانگر تزلزل و شکست ارجاسب در پیکار با اسفندیار است. در اثر کمال‌الدین بهزاد نیز شاهد خطوط و سطوح اریبی هستیم که حکایت از ناپایداری و سستی ایمان و اعتقاد زلیخا می‌نماید.

رنگهای زمردی، آبی و لاجوردی اثر حکایت از فضای ملکوتی بارگاه دارد. لباس حضرت یوسف (ع) با توجه به ایمان و اعتقاد ذاتی‌اش، رنگ روحانی سبز روشن دارد، در حالی که کمال‌الدین بهزاد، با آگاهی هوشمندانه و ظریفی که نسبت به روان‌شناسی رنگ دارد، برای لباس زلیخا از رنگ قرمز استفاده نموده است.

رنگ قرمز لباس زلیخا تنهارنگ گرم در کل تصویر است. این رنگ گرم قاعدتاً می‌باید تمام دید بیننده را به خود معطوف کند. ولی کمال‌الدین بهزاد، با زیراندازی به رنگ نارنجی از شدت آن کاسته و سپس از طریق خطوط گرم اشکوب، آن را با دیگر سطوح تصویر مرتبط و هماهنگ ساخته است.

چنانچه به دقت به سمت راست تصویر نگریسته شود، جدول کشی تصویر، فضای خاصی را برای نگارهٔ کمال‌الدین بهزاد، در گلستان سعدی، پیش‌بینی کرده است. ولی کمال‌الدین بهزاد با توجه به این که، در ترکیب بندی اثرش، لازم است اشکوب متعلق به زلیخا راجداً از کل فضای ملکوتی نگاره، ترسیم کند، چهارچوب تعیین شده را درهم شکسته، خطوط جدول را پاک نموده، اشکوب زلیخا را مجزا نموده، و این ترکیب بکر و کم‌نظیر را آفریده است.

در بسیاری از نگاره‌های سنتی ایران، با دست نوشته شده است، «عمل بهزاد» که در انتساب آنها به کمال‌الدین بهزاد می‌توان شک کرد، ولی این نگاره از جمله نسخه‌های نادر مکتب هرات است، که استاد با دست خود، در کتیبه کوچکی در سمت چپ نگاره، در بالای طاقچه محرابی شکل، نوشته است : «عمل العبد بهزاد».

نقاشان معاصر بسیاری با الهام از نوع نگاه متحول شرقی دست به تحول در آثار نقاشی خود زده‌اند. نقاش غربی از نظرگاهی ثابت به طبیعت و جهان می‌نگرد. گویی فضا را از ورای چهارچوب ثابت و مشخص می‌نگرد که امکان تغییر یا تصرف در آن میسر نیست. ولی نگارگر شرقی (ایرانی) از ورای این پنجره پرواز می‌کند، چپ و راست، بالا و پایین، زیر و رو، عقب و جلو آن را درمی‌نورد و پس از یک تجربه پربار و پویا، در اطراف موضوع، شکل و ترکیب مورد نظرش رامی‌آفریند.

از جمله نقاشان معاصر که با تأثیر از نقاشی شرقی (ایرانی) دست به آفرینش نوینی در تصویر زده‌اند، دیوید هاکنی^۱ است. نخستین آثار دیوید هاکنی که موجب شهرت و محبوبیت وی شد، از سطوح بسیار ساده هندسی ایجاد شده بود که نمایانگر زندگی معاصر بود. خود دیوید هاکنی در این زمینه گفته است: «ما غربیان فضا را به یک نقطه دید محدود کرده‌ایم، گویی از میان دری باز به آن می‌نگریم. آنان [شرقیها] فضای نامحدود را وارد هنرشان کردند، گویی از آن درخارج شده و فضای پشت آن را در هرجهت، مورد مطالعه و تماشا قرار داده‌اند و در نقاشی خود آورده‌اند. به علاوه شرق و غرب، طبیعت را با دو دیدگاه مختلف می‌نگرند. یکی سعی در توضیح و تصرف آن از راه علم دارد و دیگری سعی در زنده نگه داشتن راز جاودانی آن که همیشه حرفی برای گفتن دارد...»^۲.

و یا در جای دیگر می‌گوید: «... هندیان، ایرانیان، ژاپنیها و چینیان هرگز از پرسپکتیو یک نقطه‌ای استفاده نکرده‌اند. اغلب افراد بر این نظرند که خوب، آنان از واقعیت دنیا تصویری در ذهن نداشته‌اند. ولی من فکر نمی‌کنم این همه قضیه بوده باشد. نظر من این است که آنان تصویری در ذهن داشته‌اند، آن هم تصویری عمیق‌تر از آنچه که هست...»^۳

حتی پیش از دیوید هاکنی هنرمندانی بودند که ساختار کلاسیک و عمق بخشی کاذب نقاشی غربی را درهم ریخته و نظم نوینی جایگزین آن کرده بودند: پل سزان (۱۹۰۶ - ۱۸۳۹)، پابلو پیکاسو (۱۹۷۳ - ۱۸۸۱)، جورج براک (۱۹۶۳ - ۱۸۸۲)، خوان گری (۱۹۲۷ - ۱۸۸۷)، فرناند لژه (۱۹۵۵ - ۱۸۸۱) و... پنجره‌ای را که دیوید هاکنی به آن اشاره داشت، درهم شکسته، از ورای

۱- David Hockney (1937 - ...).

۲- David Hockney: A Retrospective, London, Thames & Hudson, 1988.

مقاله:

Gert Schiff, "A Moving Focus: Hockney's dialogue with Picasso," Pages 41-55.

۳- David Hockney, ibid, Pages, 77-101.

مقاله:

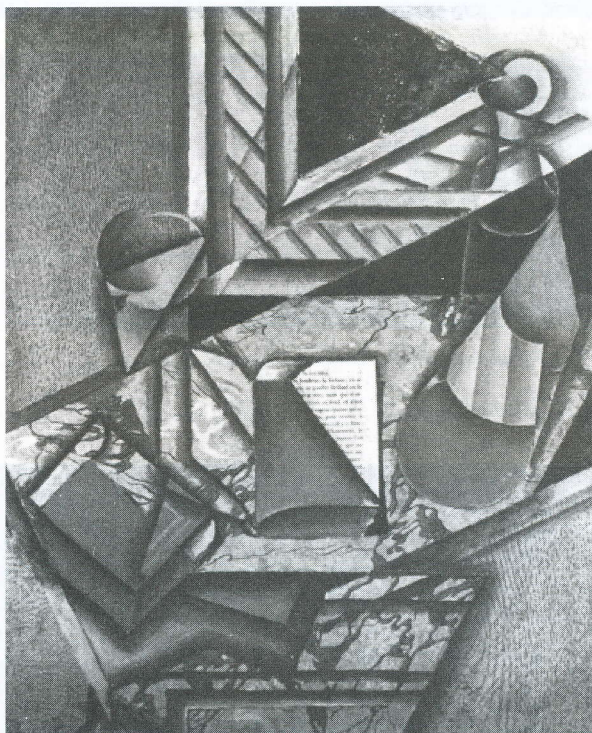
Lawrence weschler, "A Visit with David and Stanley Hollywood Hills 1987".



شکل ۱۷-۲ دیوید هاکنی. «شیرجه بزرگ»، ۱۹۶۷، اکریلیک روی بوم، ۲۴۴ × ۲۴۴ سانتیمتر. مجموعه شخصی. کاربرد سطح در القای یک فضای هندسی آرام.

آن عبور کرده و دید ثابت، ایستا و متکی به یک نگاه غربی را متحول ساختند. این هنرمندان، مانند نگارگر شرقی، به طور همزمان سطوح و اجزای گوناگون جسم را رؤیت نمودند و آن را در سطح دو بعدی کاغذ یا بوم نشانده. سطوح را ساده و شفاف نمودند، به ارزش هندسه در ساختار تصویری توجه نمودند. نیز توصیه پل سزان به نقاشان جوان را به کار بستند و طبیعت را در قالب شکلهای بنیادی،

استوانه، کره، مکعب و مخروط خلاصه نمودند و به این طریق عامل «زمان» را که در پیوند تداوم «فضا» و «زمان» با فیزیک «کوانتوم» بود در آثارشان مطرح ساختند.



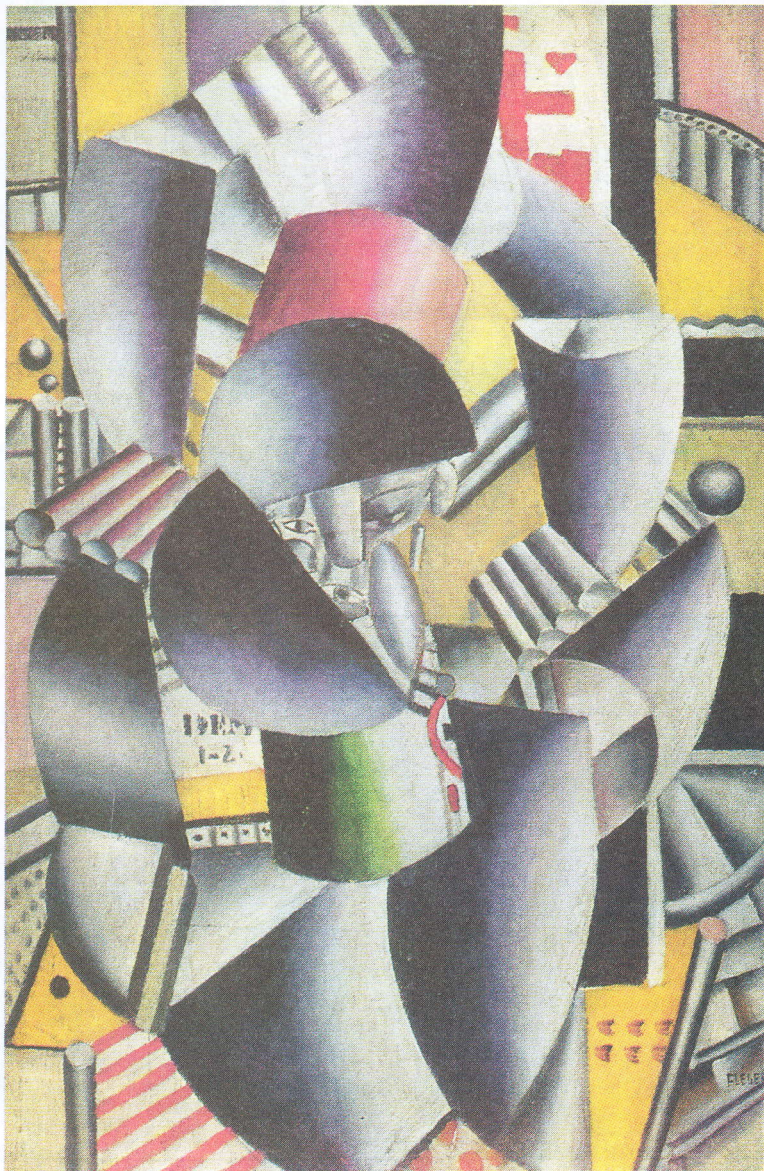
شکل ۱۸-۲ خوان گری (۱۹۲۷-۱۸۸۷)، «طاقچه مرمری»، رنگ و روغن و کولاز، ۱۹۱۴.



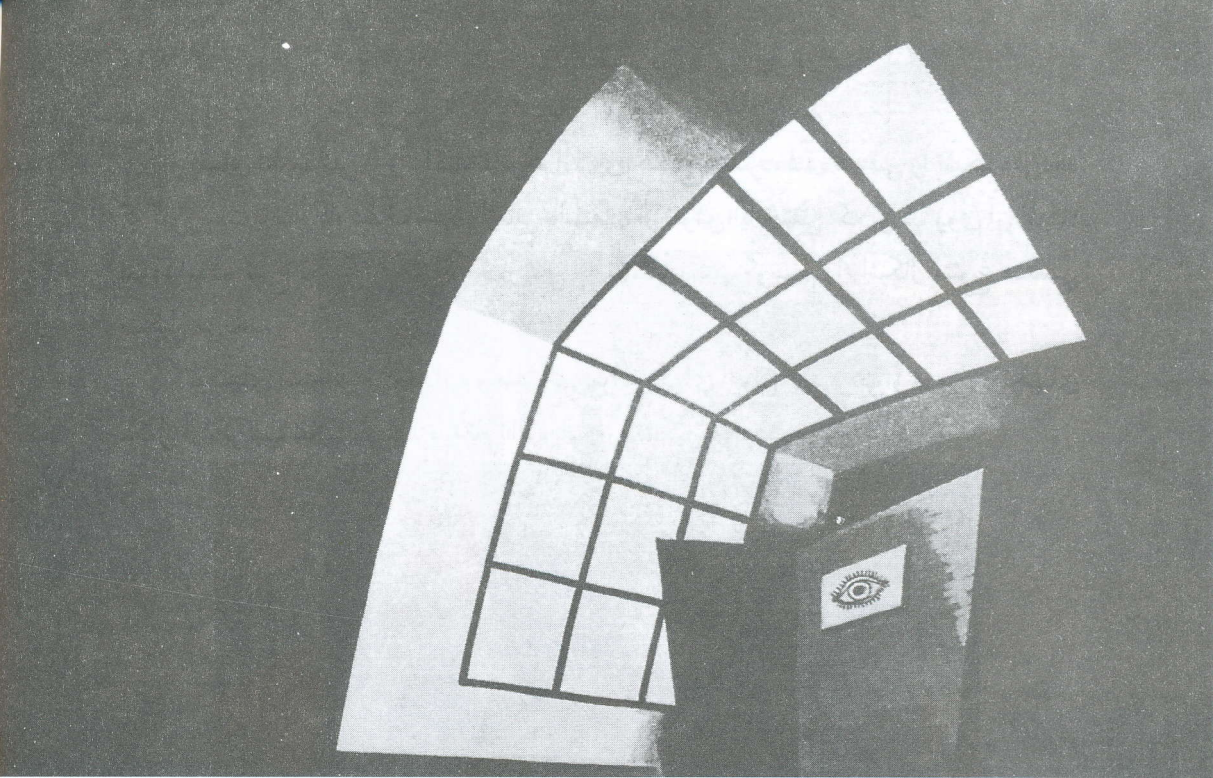
شکل ۱۹-۲ ژرژ براک، «طبیعت بی‌جان با گیتار و لیمو»، رنگ و روغن روی بوم، ۱۹۱۲.

فضای آثار نقاشی ژرژ براک، نقاش فرانسوی، سطوح گسترده شده هندسی را تشکیل می‌دهد که گاه وسعت یافته، گاه شفاف شده و زمانی با استفاده از نقوش، یا خشی که براک روی آن ایجاد نموده است، تنوع بخشیده است. ساختار کلی آثار نقاشان مکتب کوبیسم را، اشکال متنوع هندسی تشکیل می‌دهد.

شکل‌های استوانه، مربع، دایره و مثلث به همراه رنگ‌های اصلی زرد و آبی و قرمز و رنگ‌های مکمل آن، ترکیب نقاشی فرناند لژه، به نام «اکروبات» را تشکیل می‌دهد.



شکل ۲۰-۲ فرناند لژه، «اکروبات»، رنگ و روغن روی بوم، ۱۹۱۸.



شکل ۲۱-۲ کاربرد سطح در طراحی صحنه.

رابرت ادموند جونز، در سال ۱۹۳۱، برای القای ترس و وحشت در طراحی صحنه خود از سطوح گسترده و تیره استفاده کرد. افزون بر این، وی برای تأکید بر وحشت حاکم به صحنه از چشم نگرانی که روی سطح روشنی طراحی شده بود، بهره گرفت.



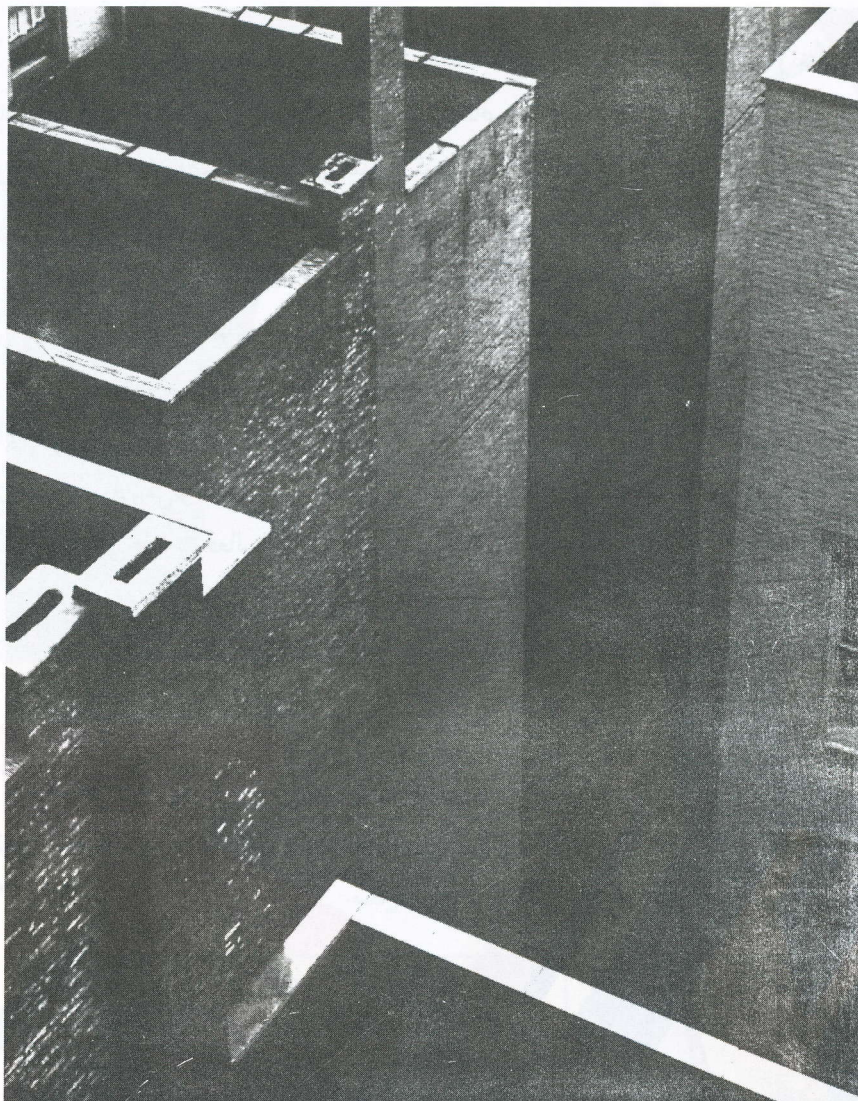
شکل ۲۲-۲ فرانک لوید رایت، خانه کوفمان، پنسیلوانیا ۱۹۳۹-۱۹۳۶.

با این که لوکوربوزیه، معمار فرانسوی اعتقاد داشت که «خانه، ماشینی برای زندگی کردن است»، رایت، ضمن استفاده از امکانات تکنولوژی معاصر و بهره‌گیری بسیار از خطوط و سطوح خوش‌ترکیب، آن چنان فضا را تنظیم می‌کند که گویی سطوح نظم یافته، از ابتدا، بخشی از فضای طبیعی درختزارها و آبشار کوچکی است که در نزدیکی آن قرار دارد.

فرانک استلا (۱۹۳۶ -)، هنرمند معاصر، عموماً شکل سنتی بوم را تغییر داده و متناسب با طرحی که در نظر دارد، بومهای خود را شکلهای متنوع بخشیده است. بومهای شکل داده شده استلا، سطحهای هندسی گسترش یافته‌ای هستند، که با نظمی خاص کنار هم قرار گرفته و با آمیزش رنگهای سرد و یا گرم، تحولی در سطح ایجاد می‌کنند. این دسته از آثار، اگرچه به ظاهر عملکرد ویژه‌ای ندارند، ولی می‌توانند ذهن حسّاس دیگر هنرمندانی که در زمینه‌های کاربردی نظیر معماری، گرافیک و طراحی صنعتی فعالیت دارند به تحرک واداشته، نتایج جدید و درخشانی به بار آورند.



شکل ۲۳-۲ فرانک استلا (۱۹۳۶-)، بومهای شکل داده شده، ۱۹۷۱، سمت راست: بومهای شکل داده شده به همراه رنگهای گرم
سمت چپ: بومهای شکل داده شده به همراه رنگهای سرد.



شکل ۲۴-۲ کاربرد سطح در عکاسی پل استرنند (۱۹۷۶ - ۱۸۹۰)، حیاط، نیویورک، ۱۹۲۴.

برای هنرمندان طراح، نقاش و مجسمه ساز، «سودمندی» در قالب متعارف آن مطرح نیست؛ بلکه این دسته از هنرمندان در تلاش اند تا سودمندی را از طریق فعال و به تحرک واداشتن ذهن جامعیت بخشند و به این ترتیب نقش خود را به عنوان عاملی سازنده در جوامع معاصر بشری ایفا سازند.

پل استرنند عکاس معاصر، برای معرفی فضای غیرانسانی در شهرهای صنعتی امروزی، دیدی از فراسو را انتخاب کرده است. در تصویر استرنند هیچ جنبنده‌ای دیده نمی‌شود، این دیوارهای بلند و عظیم پنجره‌ای رو به بیرون ندارند و همچون زندانهای بی منفذی سر به فلک کشیده‌اند. ریتم کلی عکس بر اساس سطوحهای هندسی تنظیم یافته است.

تمرینات

- ۱ - ابتدا با مداد بر روی یک صفحه کاغذ طرّاحیه‌ای متعدّدی از فضای زندگی خود انجام دهید. سپس با راهنمایی مربی خود، موفق‌ترین آن را انتخاب و سطوح آن را در قالب هندسی ساده و خلاصه نموده و پس از آن با رنگهای سفید، خاکستری و سیاه، ترکیبی از آن ایجاد کنید.
- ۲ - در مرحله دوم، ترکیبی را که با سفید، خاکستری و سیاه انجام داده‌اید، به رنگهای گرم نظیر انواع قرمزها، قهوه‌ایها، نارنجیها، افراپیها و آجریها تبدیل کنید.
- ۳ - در مرحله سوم، همان ترکیب را با ترکیبی از رنگهای سرد نظیر انواع آبیها، سبزها، خاکستریها، بنفشها، سرمه‌ایها و... انجام دهید.

حجم

هدفهای رفتاری: از فراگیر انتظار می‌رود، پس از پایان این فصل بتواند:

- حجم را تعریف کند.
- حجم در فرهنگهای مختلف را توضیح دهد.
- مجسمه‌سازی را توضیح دهد.
- معماری را توضیح دهد.
- هنرهای کاربردی را تشریح کند.

حجم

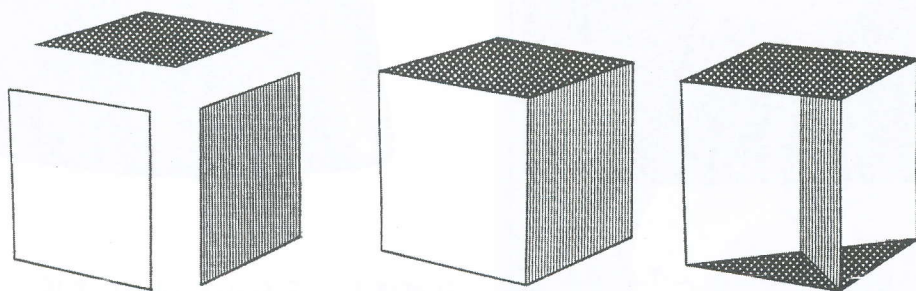
برخلاف سطح که به ندرت در طبیعت یافت می‌شود، حجم به شکلهای گوناگون در طبیعت در دسترس می‌باشد. حجم در طبیعت در دو قالب دیده می‌شود: نخست حجمهای غیر منتظم نظیر صخره‌ها، درختها، تپه و ماهورها و ستیغ کوهها. و دیگر حجمهای منتظم طبیعی نظیر بلورها و کریستالها، میوه درخت کاج، تخم مرغ، بسیاری از میوه‌ها نظیر سیب و آناناس.

تعریف حجم

همانگونه که از حرکت خط در فضا سطح به وجود می‌آید، از حرکت سطح در فضا بُعد سوم که همان حجم باشد ایجاد می‌گردد و ساده‌ترین وجه آن مکعب است. به عبارت دیگر اگر در سطح دوبعدی با بنیادی‌ترین شکلهای آن مربع، دایره و مثلث سروکار داریم، در کار با حجم و در ساده‌ترین شکل آن با مکعب، کره و مخروط روبه‌رو هستیم. اگر در کار طراحی، نقاشی، ارتباط تصویری و ... به بیان خط، سطح، رنگ و ... تنظیم مناسبات میان آنها روی سطح دوبعدی کاغذ یا بوم می‌پردازیم، در کار با حجم به‌طور مستقیم ماده و توده^۱ را در فضا شکل می‌دهیم و باید آنرا از جهات مختلف بررسی کنیم. در کار با حجم نه تنها باید شکل انفرادی هریک از حجمها و تناسبات آن با شکل درونی



شکل ۱-۳ شکلهای متنوعی از حجم در طبیعت.



شکل ۲-۳ از حرکت سطح در فضا حجم و تتبعات آن به وجود می آید.

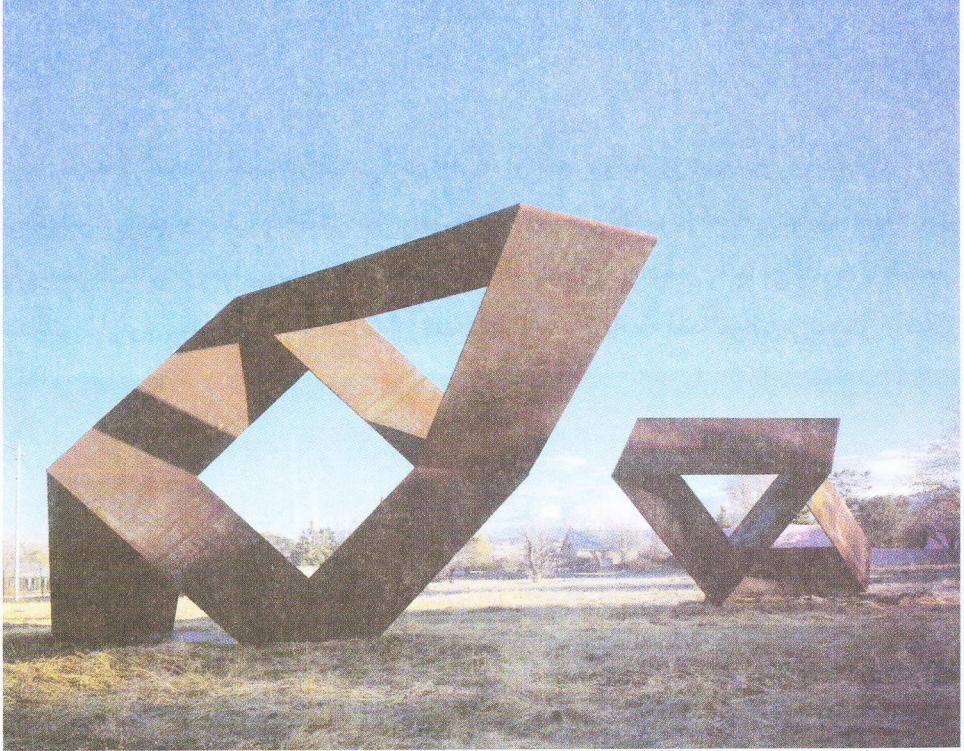
و بیرونی دیگری که احتمالاً کنار یا اطراف آن قرار گرفته است تنظیم شود، بلکه لازم است به فضای اطراف آن نیز توجه شود و حجم مورد نظر متناسب با فضای احاطه شده‌اش نظام یابد. و این مسأله نیز نه تنها از یک جهت، بلکه از جهات مختلف بالا، پایین، روبه‌رو و پهلو نیز باید مورد بررسی قرار گیرد تا در مجموع سطوح هماهنگی که گاه لبه تیز و هندسی و گاه حرکت نرم و دوّاری در فضا دارند، به دست دهند.



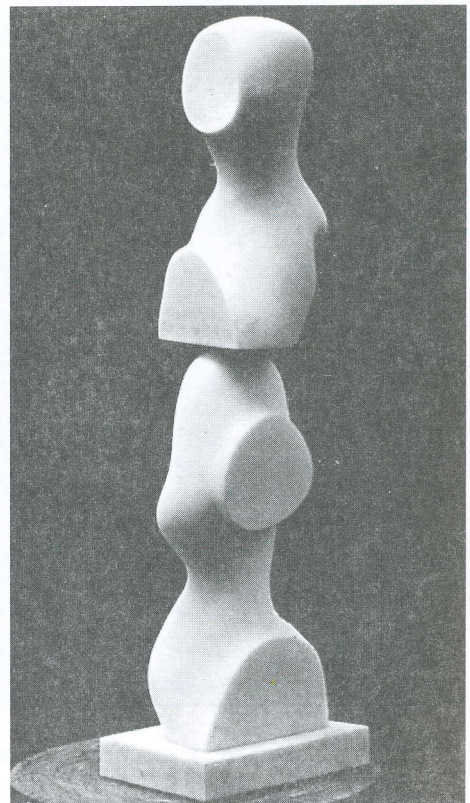
شکل ۳-۴ سر یک الهه، حدود ۲۵۰۰ تا ۲۶۰۰ پیش از میلاد. شکل نرم و سیال صخره نیز معرف چهره است.



شکل ۳-۳ هاچا، وراکروز، مکزیک، ۹۰۰-۳۰۰ م. شکل ساده و مضرس صخره. به انتزاع هندسی بسیار نزدیک شده است، ولی همچنان چهره یک انسان را معرفی می‌کند.

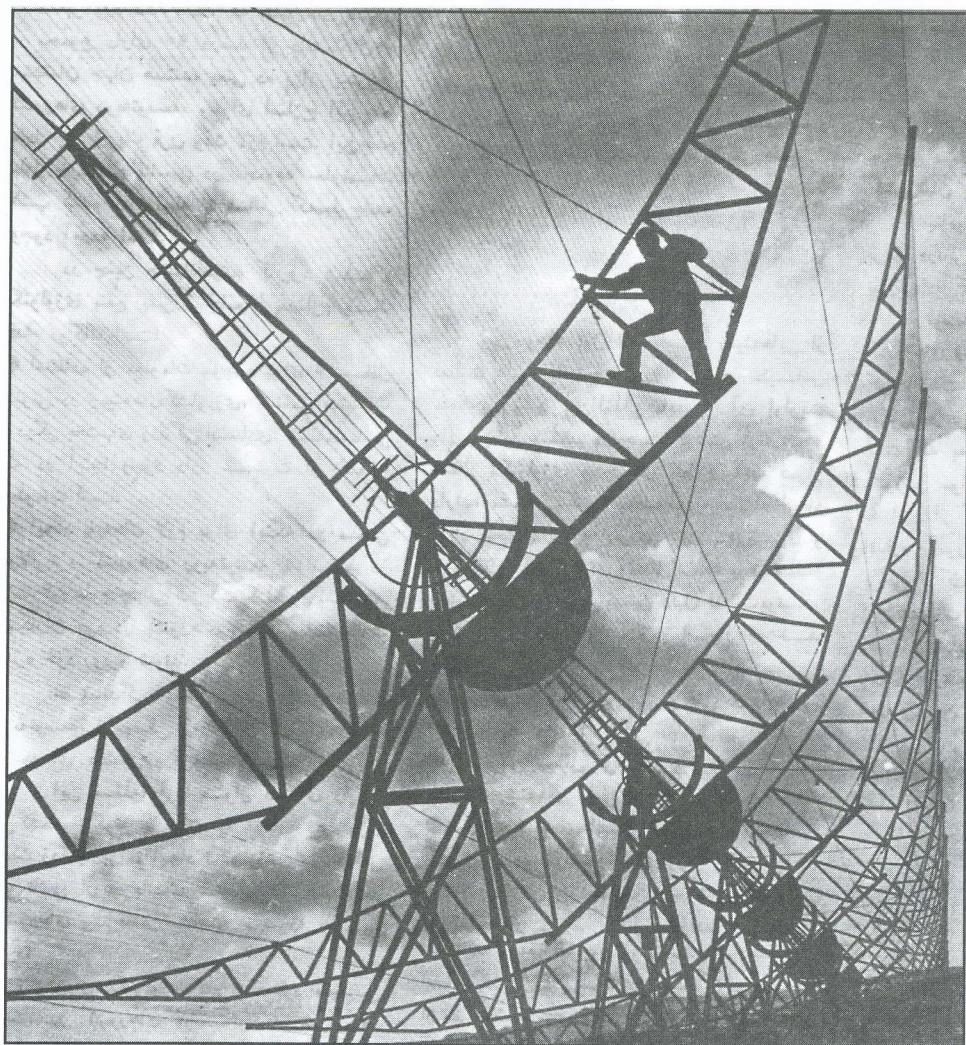


شکل ۵-۳ چارلز جنیور، مجسمه برای شهر سان تافه، نیومکزیک، آهن، ۱۹۸۸.
شکلهای مضرس هندسی برای تحول بخشیدن به فضای پارکی در نیومکزیک.



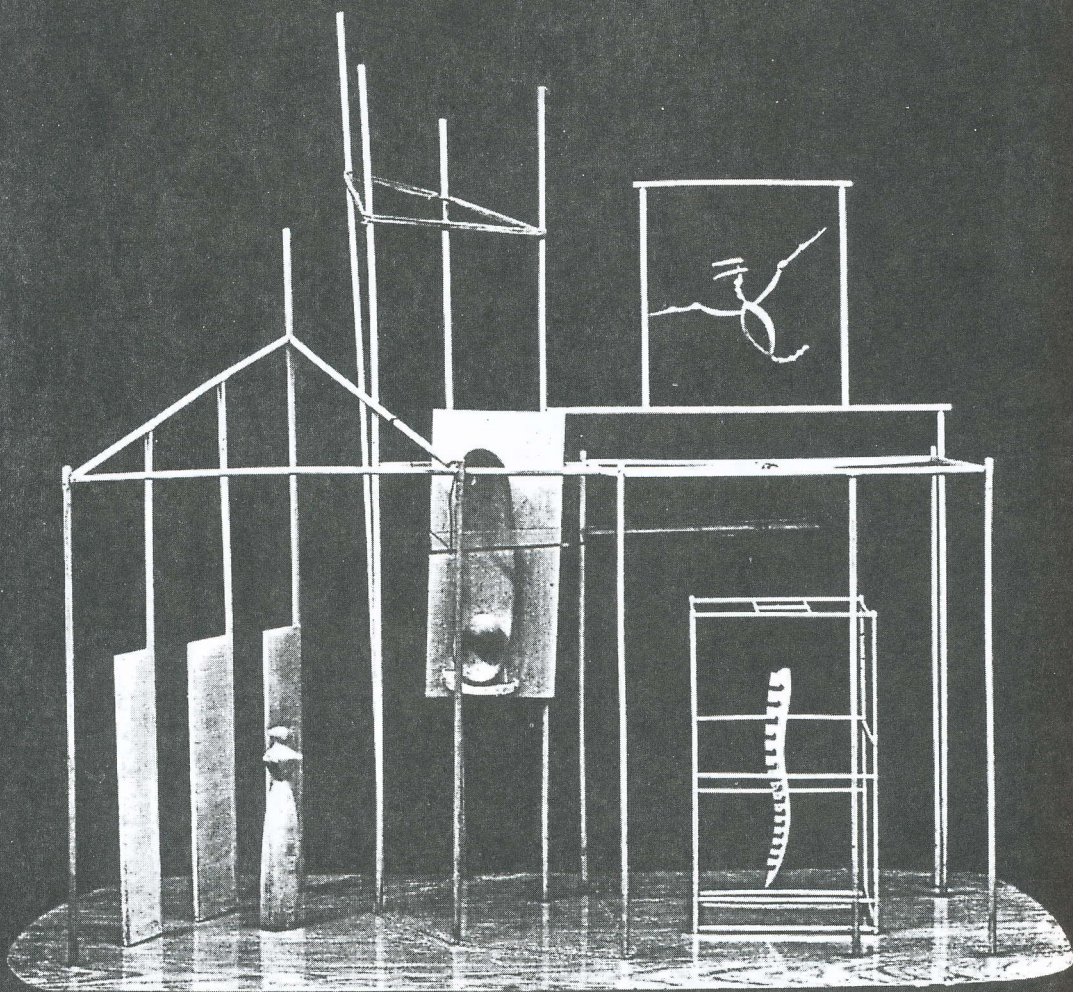
شکل ۶-۳ ژان آرب، «انسان»، مرمر، ۱۹۶۰.
حجمهای نرم و دوار، در قالب مرمر، برای به دست دادن ارتباطی عاطفی.

فضا کلاً توسط حجم تعریف می‌گردد. هرگاه از پنجره و یا روزنه‌ای باز به آسمان صاف و بی‌انتها نگاه کنیم، به ظاهر، با فضای تهی و یک دستی روبه‌رو می‌شویم که تا بی‌نهایت ادامه دارد. ولی با حرکت ناپیدای هواپیمایی، که دود آگروزش، خط سفیدی در آسمان به جا می‌گذارد، یا با نمایان شدن توده‌ای ابری، پرواز پرنده‌ای و یا به هوا پرتاب شدن تویی، بلافاصله فضا تعریف می‌شود و از شکل به ظاهر بی‌انتها، یک‌دست و بی‌تحول خود خارج می‌گردد. در این میان شکل، محل حرکت یا استقرار ابر، پرنده و یا توپ در پیوند با چهارچوب کلی حایز اهمیت است.



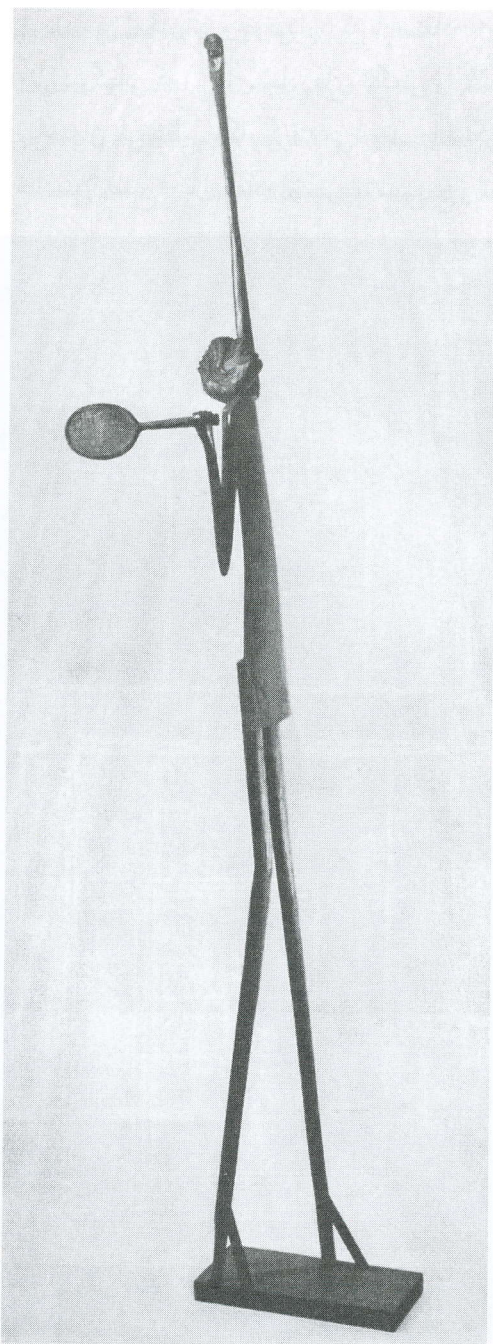
شکل ۷-۳ شبکه‌ای از کابلهای مخابراتی که در تداوم خود احساسی از حجمی مشبک را به‌دست می‌دهند.

این امکان نیز وجود دارد که با استفاده از خط حجمی را آفرید و با آن فضا را تعریف نمود. مثل دیرکهایی که زیربنای چادرهای ترکمنی را تشکیل می‌دهند؛ یا شبکه‌ای از مفتولها و کابلها که در ساختمان پلی عظیم به کار گرفته می‌شوند. یا ممکن است مانند اثر آلبرتو جاکومتی^۱ به نام «قصر در ساعت ۴ صبح»، با استفاده از چوب، سیم، نخ و شیشه، فضای دراماتیکی از حجم را پدیدار ساخت.

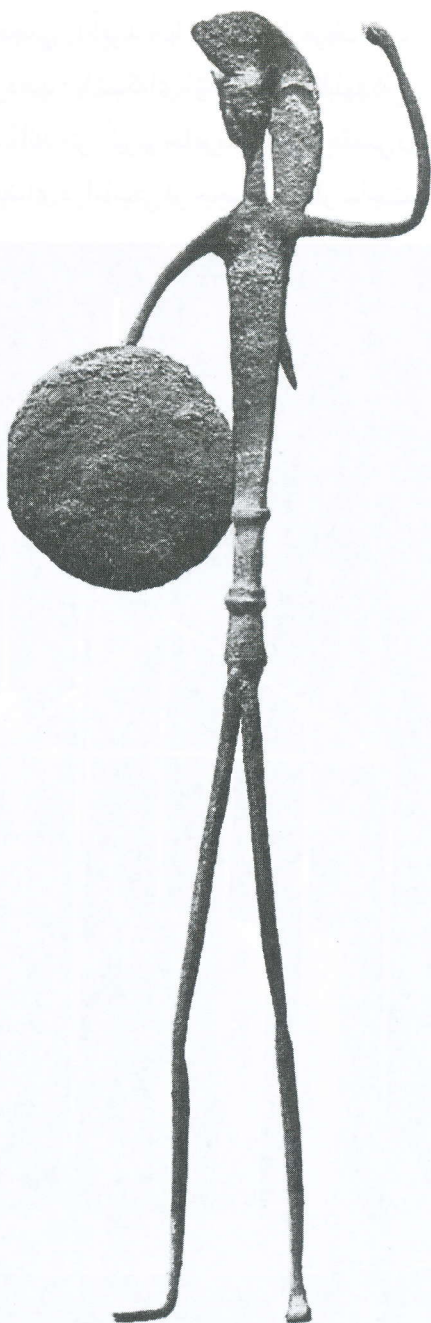


شکل ۸-۳ آلبرتو جاکومتی، «قصر در ساعت چهار صبح»، ۱۹۳۲-۳۳، چوب، شیشه، نخ، سیم. ارتفاع ۶۳ سانتیمتر. موزه هنر مدرن، نیویورک.

۱- Alberto Giacometti (1901 - 1966).

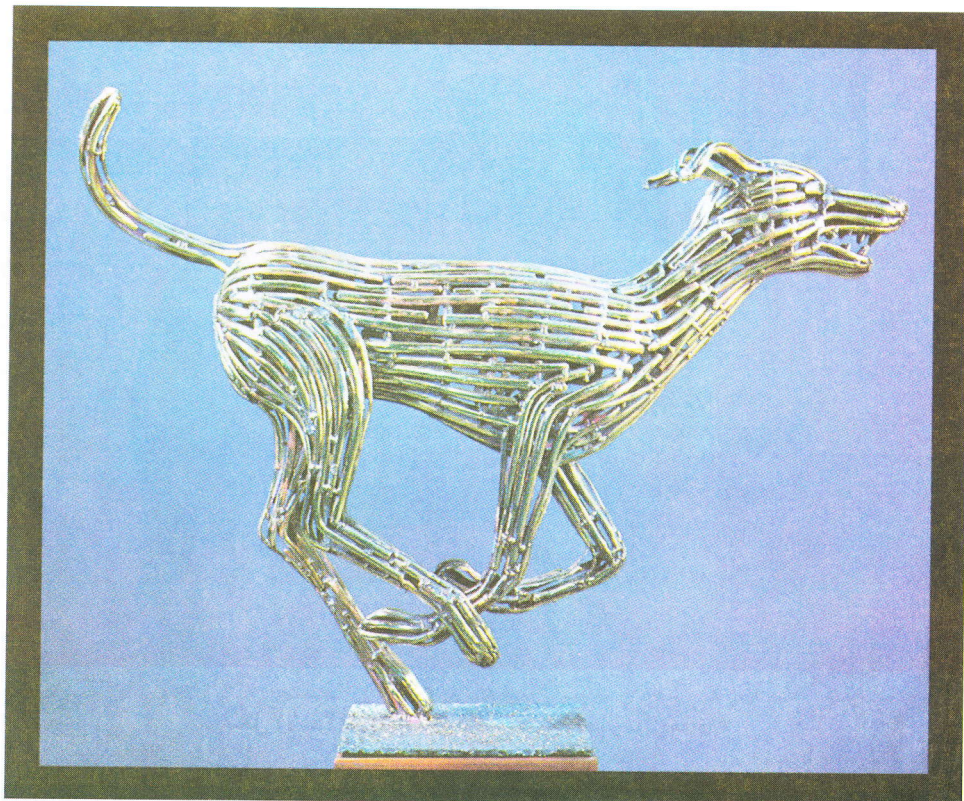


ویلیام کینگ، (William King 1925-) «تنیس باز»،
۱۹۶۰، چوب کاج، ۲۱۸ سانتیمتر.



«جنگجوی ایستاده»، اترسک، برنز، قرنهای ششم
تا هفتم پیش از میلاد.

شکل ۹-۳ ایجاد حجم و فضا با استفاده از خط

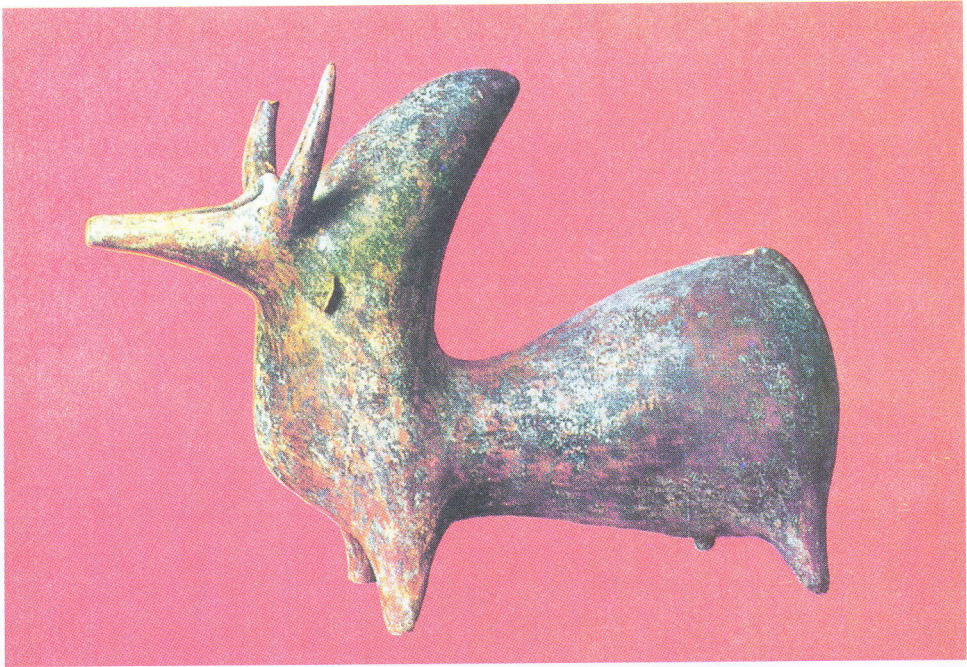


شکل ۱۰-۳ دانیل مایر، «شکار روباه»، میل گرد برنجی و خال جوش، ۱۹۸۹.
خلق یک اثر سه بعدی با استفاده از خط.

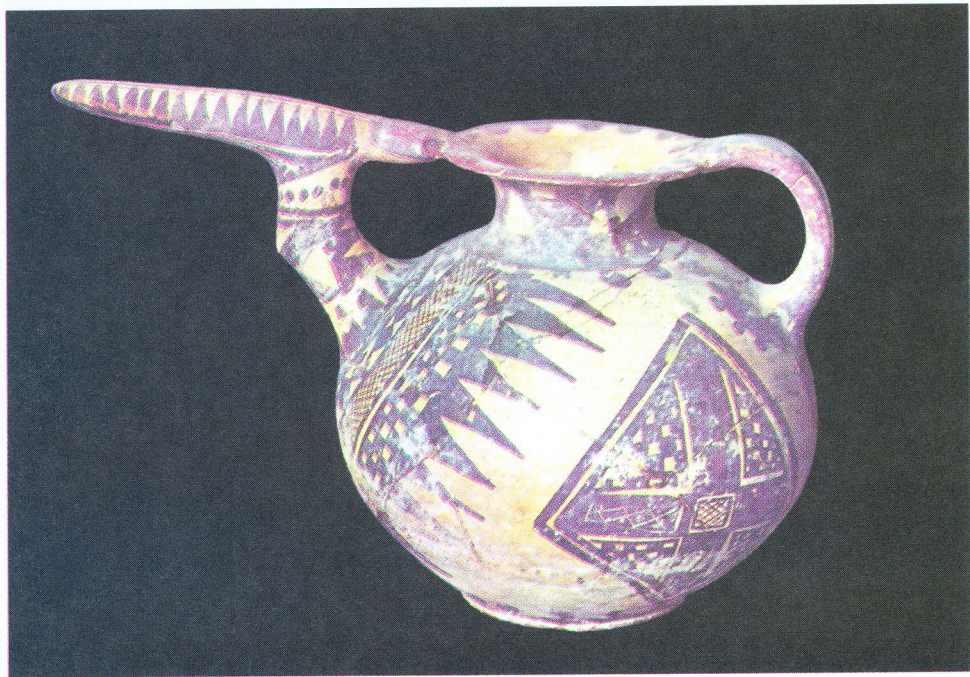
حجم، ممکن است شامل توده‌هایی از عناصر مختلف باشد که بنا را به وجود می‌آورند و یا فضای بسته یک «تیمچه» را، در معماری سنتی، تشکیل دهد. حجم ممکن است به شکل ورزاوی^۱ باشد که از گذشته دور اجدادمان به ارث گذاشته باشند و یا در قالب ریتونی باشد که برای نگهداری مایعات در سده‌های هشتم و نهم ق. م. در سیلک کاشان، مورد مصرف داشته است.

حجم، خواه به صورت شکل مجرّدی در فضا و یا به صورت مجسمه، معماری و یا وسایل روزمره کاربردی، به وسیله نور تعریف می‌گردد و این نور است که امکان رؤیت آن را میسر می‌سازد. حتی می‌توان چنین عنوان نمود که اگر فضا توسط حجم تعریف می‌گردد، هویت حجم به وسیله نور تعیین می‌شود.

۱- «ورزاو» و «ورزا» در پهلوی به ترتیب به معنی گاو ماده و گاو نر است.



شکل ۱۱-۳ «ورزاو»، مارلیک، سده‌های یازدهم و دوازدهم ق.م.



شکل ۱۲-۳ «ریتون»، سیلک، کاشان، شهر مردگان «ب»، سده‌های هشتم و نهم ق.م.

مسأله دیگری که در مورد حجم باید به آن اشاره کرد جنبه ملموس بودن آن است. این مسأله به ویژه در زمان ما که تولید از روند دست ساز دور شده و تولید ماشینی در سطح چندین هزار جایگزین آن گردیده است، بیشتر احساس می شود. چه، ماشین در روند تولیدی خود اشیا را به صورت صاف، یکدست و بدون نشانی از عامل انسانی عرضه می دارد، و همه چیز را بدون هویت می گرداند. به همین دلیل بسیاری از معماران و طراحان خوش فکر در آفریده های خود از خشونت طبیعی و مستقیم سنگ بهره می گیرند (مانند اثر فرانک، لویدرایت، در طرح خانه کوفمان) و یا در قالب گیری از سیمان، لبه ها، رگه ها و گره های طبیعی الواری را که برای قالب گیری سیمان از آن استفاده کرده اند دست نخورده باقی می گذارند تا بدین وسیله سطوح صاف و یکنواخت دیگر مصالحی را که به کار رفته اند (مثل شیشه و فلز و ...) نفی نمایند و به طور غیرمستقیم عوامل طبیعی را در بافت کلی سطح ملحوظ دارند.

مسأله ملموس بودن در کار با حجم تا آنجا حایز اهمیت است که حتی دیده شده است که روشندان نیز با استفاده از عامل لمسی در هنر سه بعدی به خلق و یا درک شکلی در فضا نایل می آیند. موضوعی که در سایر زمینه های هنرهای تجسمی حتی تصور آن غیرممکن می نماید.

به طور خلاصه می توان چنین عنوان نمود که :

— حجم دارای طول، عرض و عمق است ؛ فضا را اشغال می کند و از این طریق فضای سه بعدی تعریف می گردد.

— نور نقش تعیین کننده در بیان شکل آن دارد.

— جنبه ملموس بودن در آن مطرح است.

— زائیده ذهن و دست انسان است.

— برای القای ذهنیات هنرمند به دیگران ساخته می شود. یا به گفته ناثوم گابو (۱۹۷۷-۱۸۹۰) :

— مجسمه از موادی ملموس تشکیل شده است که به وسیله قالبها و شکلهای هم پیوسته اند.

— مجسمه عمداً به دست بشر به صورت فضای سه بعدی ساخته شده است.

— هدف از آفریدن یک مجسمه توسط هنرمند، تنها آن است که احساساتی را که می خواهد با

دیگران در میان گذارد، قابل رؤیت سازد.



شکل ۱۳-۳ آگوست رودن (۱۸۴۰-۱۹۱۷) «کاتدرال» $63\frac{1}{4}$ سانتیمتر، ۱۹۰۸ م.
نقش تعیین کننده نور و حرکت در بیان سه بُعدی.

حجم در فرهنگها

حجم در فرهنگهای مختلف، با توجه به جهان بینی آن فرهنگها شکلهای متنوعی به خود می گیرد. به طور مثال در صدر اسلام که احتمال شرک و بت پرستی در برخی از جوامع که از فرهنگ والایی برخوردار نبوده اند، می رفت و ممکن بود عناصری که ساخته ذهن و دست انسان است در مقام الوهیت و ربوبیت مورد ستایش قرار گیرند و یگانه پرستی و توحید که همانا اساس اسلام است نادیده گرفته شود، مجسمه سازی و کار با حجم به صورت مجرد آن منع گردید. در این میان، هنرمندانی که به کار در زمینه سه بُعدی تمایل داشتند، نیروی خلاق خود را برای شکل دهی و تزئین وسایل روزمره و کاربردی در زمینه های مختلف چوب، سفال، سنگ، شیشه و فلز سوق دادند و انواع مختلف حجمها را که در عین سودمندی و استحکام شکل زیبا و پرجاذبه ای نیز دارند، آفریدند.



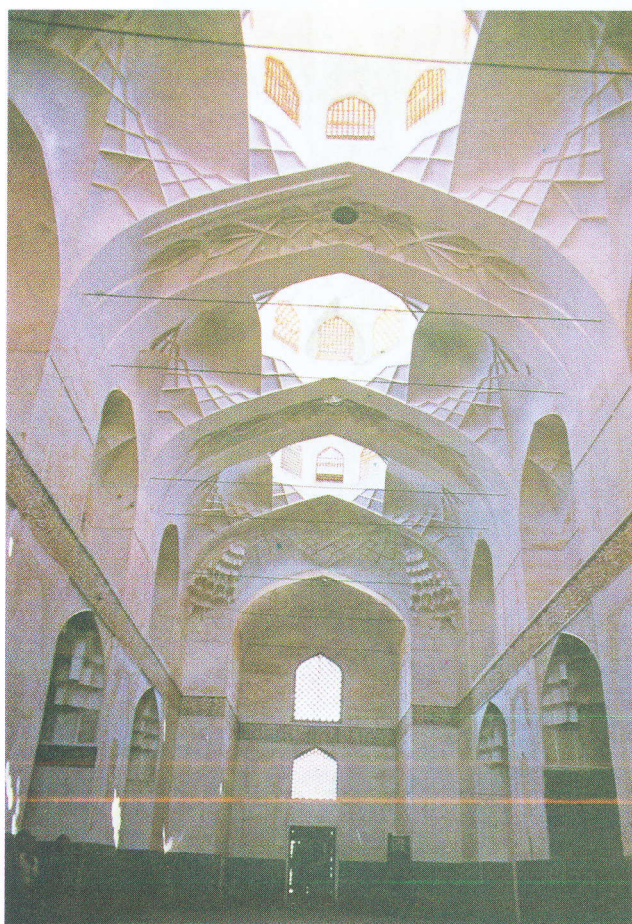
شکل ۱۴-۳ حجم در قالب کاربردی یک قفل، ایران.



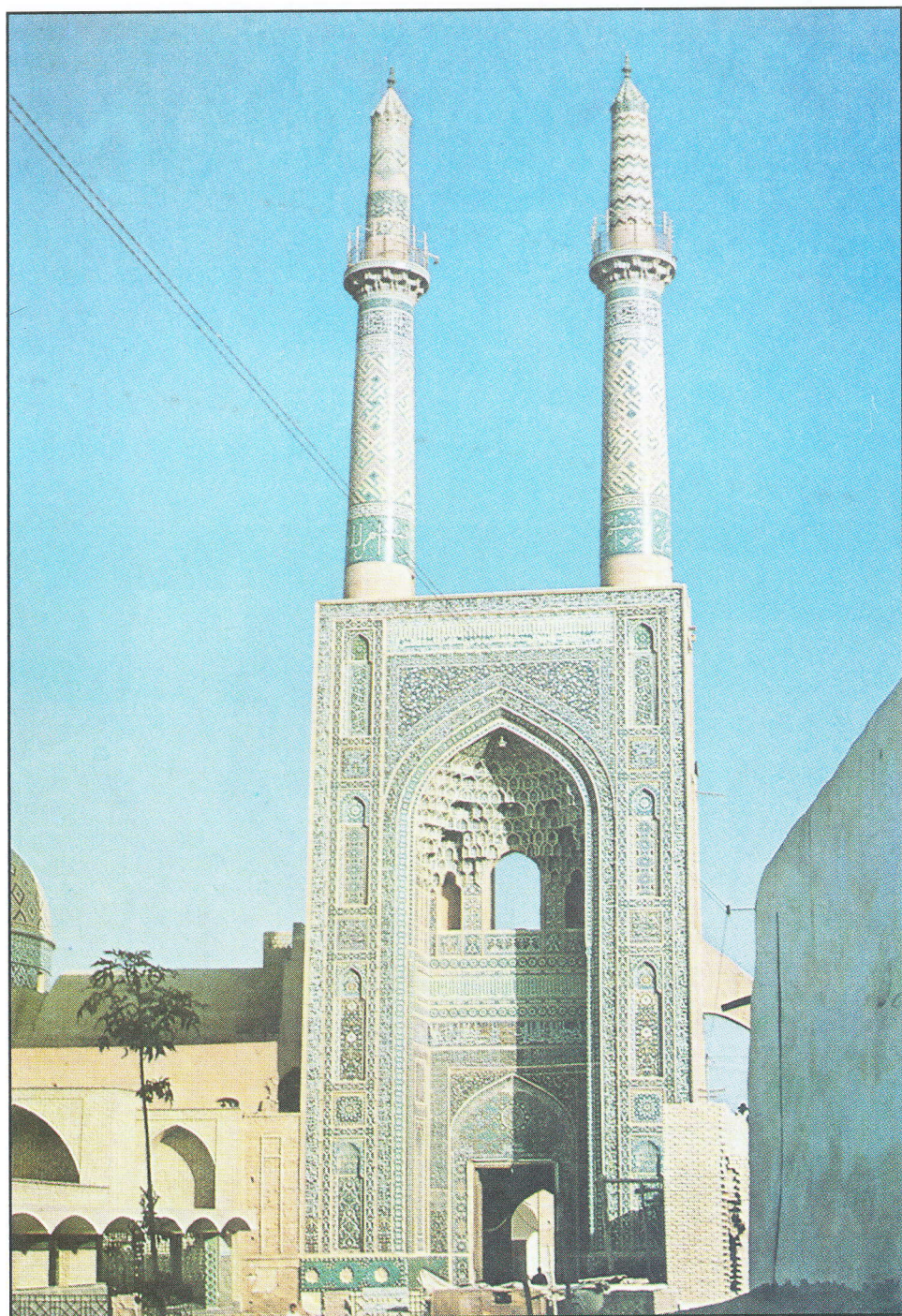
شکل ۱۵-۳ گلدان فولاد و
طلاکوب با نقش ترنج و سر ترنج، قرن
۱۳ هـ. ق. موزه هنرهای تزیینی، تهران.



شکل ۱۶-۳ قوری برنجی با طرح دوره سلجوقی، سده ۱۳ هـ. ق. موزه هنرهای تزیینی، تهران.



شکل ۱۷-۳ ماهان، کرمان.
مقبره شاه نعمت‌الله ولی. سده سیزدهم
هـ. ق. برای اقامت موقت زائران رواقهایی
در مقبره شاه نعمت‌الله ولی در نظر گرفته
شده است. ولی بخش‌هایی، نظیر تصویر
فوق، برای ارایه خدمات دایمی و مورد
نیاز زائران، پیش‌بینی شده است.



شکل ۱۸-۳ مسجد جامع یزد. اگرچه طرح جامع و بسیاری از بخشهای این مسجد در زمان شاهرخ بنا گردیده و معروف شیوه معماری عهد تیموری است ولی ورودی و گلدسته‌ها متعلق به سده سیزدهم ه.ق. می‌باشد.



شکل ۱۹-۳ این «دوهو» یا صندلی تشریفاتی که به شکل جانوری مهیب از چوب درخت گویاک تراشیده شده نمونه جالبی است از هنر خراطی سرخپوستان تاینو، یکی از اقوام بومی که پیش از آمدن اروپاییان در منطقه کارائیب می‌زیستند. هنگامی که کریستف کلمب در سال ۱۴۹۲ در سانتودومینگو پای برخشکی نهاد سرخپوستان از او دعوت کردند که روی یک دوهو بنشیند، و این افتخاری بود که فقط نصیب اشخاص والامرتبه می‌شد. گمان می‌رود که این نمونه نادر، که اکنون در موزه دولوم پاریس نگهداری می‌شود، یکی از دوهوهای بسیاری باشد که کریستف کلمب با خود به اروپا آورد.

به نقل از پیام، شماره ۱۴۱، دیماه ۱۳۶۰، ص ۲.

در برخی از جوامع بومی افریقا، اقیانوسیه و امریکا با استفاده از حجم، نمادها و صورتک‌هایی آفریده‌اند که صرف‌نظر از جنبه‌هایی که در مراسم جشن و سوگواری دارند، حجمهای پرتوانی هستند که جای خاصی در خلق فضای سه‌بعدی دارند و حتی بسیاری از هنرمندان معاصر مثل آمادئو مودیلیانی^۱ ایتالیایی، پابلو پیکاسوی اسپانیایی و به ویژه کنستانتین برانکوزی^۲ رومانیایی، که در کسوت دوستی، مودیلیانی را به مجسمه‌سازی ترغیب نمودند، جملگی متأثر از این آثار به خلق و آفرینش آثاری در زمینه‌های دوبعدی و سه‌بعدی پرداخته‌اند.



شکل ۲۰-۳ کاربرد صورتکها در برگزاری مراسم سنتی.

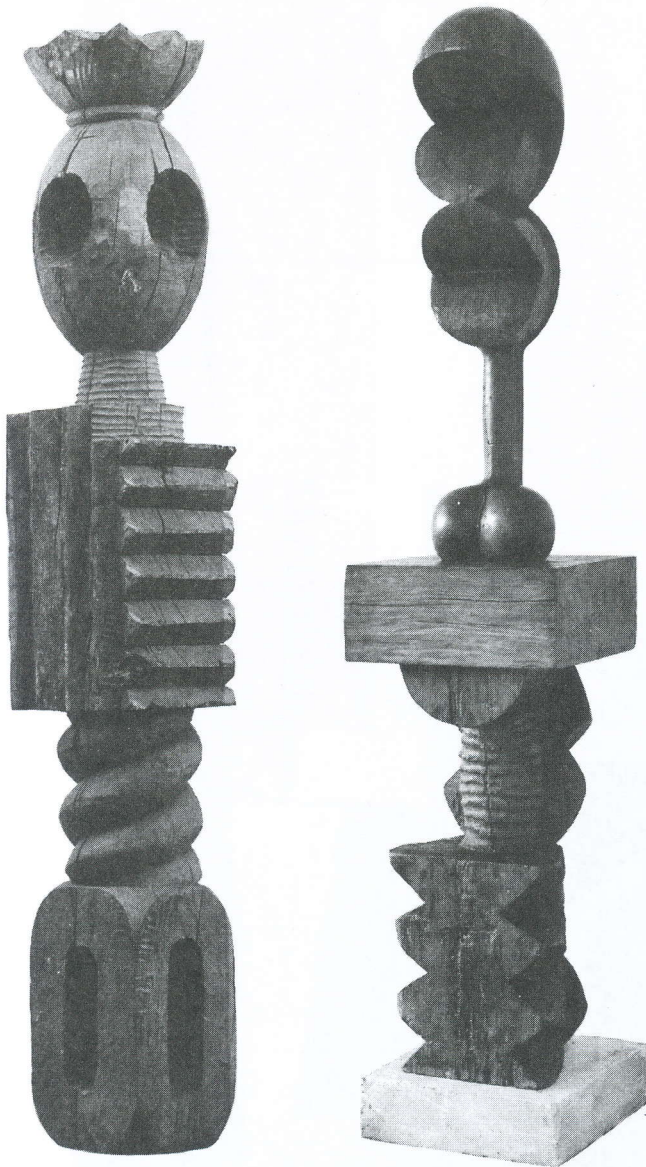
۱- Amedeo Modigliani (1884-1920).

۲- Constantin Brancusi (1876-1957).

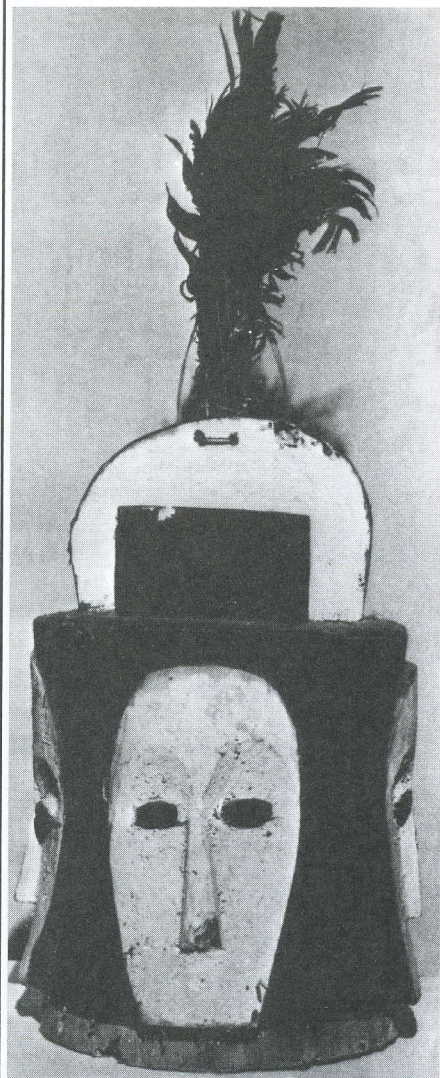
کشفیاتی که در زمینه علوم رخ می دهد، تأثیر مستقیم و متقابلی روی هنرها دارد و قرینه بسیاری از تفکرات و شیوه هایی را که در هنر شاهد هستیم در علم نیز می یابیم و چه بسا که این مسایل به صورت همزمان رخ دهد. تجربیاتی که در فیزیک معاصر به دست آمده است و با نام تداوم فضا و زمان از آن یاد می شود، دگرگونی بسیاری را در شناخت و دید ما نسبت به فضا پدیدار ساخته است. تا قبل از قرن اخیر، مفهوم کلی از فضا مفهوم نیوتونی بود که فضا را با سه بُعد طول، عرض و عمق تعریف می نمود. این تعبیر از فضا شکلی توپر، جامد، ثابت و ایستا، در قالب سه بُعدی از حجم و مجسمه ایجاد می کند که نمونه آن در مجسمه های بسیاری است که تا اوایل سده بیستم در فرهنگ غرب شاهد آن هستیم. ولی از آغاز سده بیستم به این سو و مطرح شدن عامل زمان به مثابه بُعد چهارم، در هنرهای تجسمی، تحولی اساسی در ساختار و بنیاد فضا ایجاد می گردد. برای روشن شدن این مسأله کافی است مجسمه «متفکر» آگوست رودن را که در سال ۱۸۸۰ با برنز قالب گیری شده است با مجسمه ایسامو نوگوجی^۱ مجسمه ساز ژاپنی الاصل مقایسه کنیم تا به این دگرگونی و تحول در کار با حجم پی ببریم.

در مجسمه رودن یا مجسمه هایی نظیر آن با حجم بسته ای روبه رو هستیم که نیروی آن حول یک محور در گردش است و حجم و فضایی که آفریده شده دارای همان تعریف ایستا و سه بُعدی نیوتونی است. ولی در کار «ایسامو نوگوجی» و یا بیشتر مجسمه سازان قرن حاضر که در پیوند با تداوم غیر قابل تفکیک زمان و فضا به خلق آثار سه بُعدی دست زده اند مفهوم شکل بیرونی و فضای درونی هر یک از شکلها و حجمها با یکدیگر و نیز با فضایی که اطراف آنها را احاطه کرده، به نحو حساب شده ای ترکیب شده و در تنظیم فضا و شکل نهایی اثر تأثیر بسزایی داشته است.

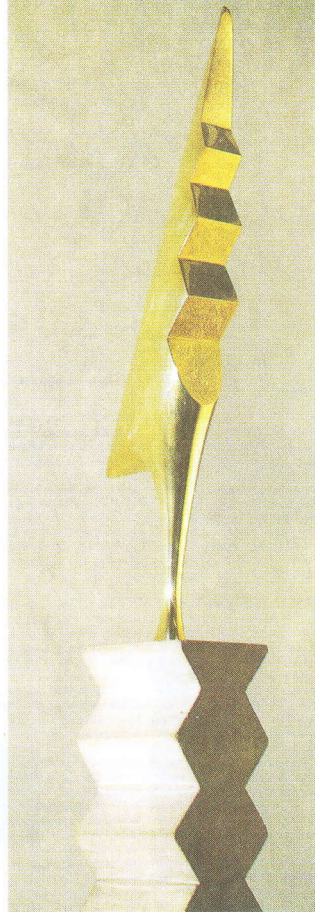
شاید گفته شود روشی که رودن برای آفریدن مجسمه «متفکر» برگزیده است، اجازه خلق شکل دیگری از حجم را نمی داده است، زیرا مجسمه متفکر از طریق اضافه نمودن تدریجی گل به آرماتور یا محور اصلی فلزی بوده است که به شکل نهایی خود نزدیک گردیده است و سپس با مواد سخت تری مثل برنز ریخته گری شده است. روشی که در مجسمه سازی به آن روش غیر مستقیم گفته می شود. در حالی که روشی که ایسامو نوگوجی اتخاذ کرده است روشی مستقیم است و ورقهای آلومینیوم به طور مستقیم بریده، شکل داده شده و سپس به یکدیگر جوش خورده اند.



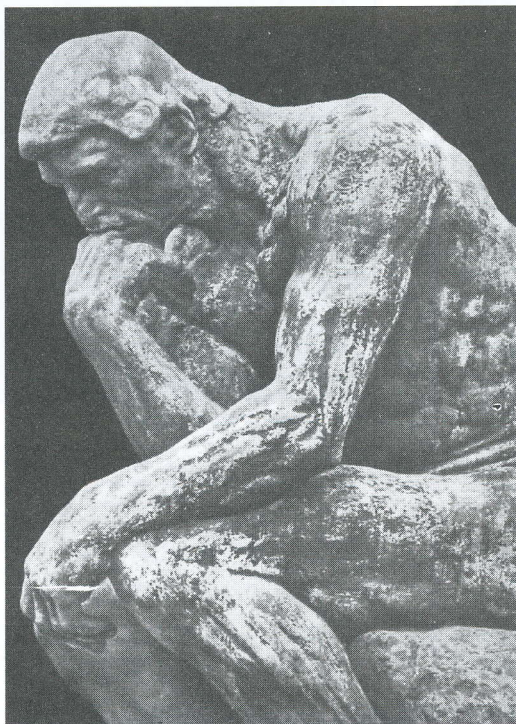
شکل ۲۲-۳ کنستانتین برانکوزی، «آدم و حوا»، چوب و سنگ
۲۳۲ سانتیمتر، ۱۹۲۱-۱۹۱۶، مجموعه موزه گوگنهایم.
کنستانتین برانکوزی، «امیرامیران»، چوب ۳۰۰ سانتیمتر، ۱۹۲۰
مجموعه موزه گوگنهایم.



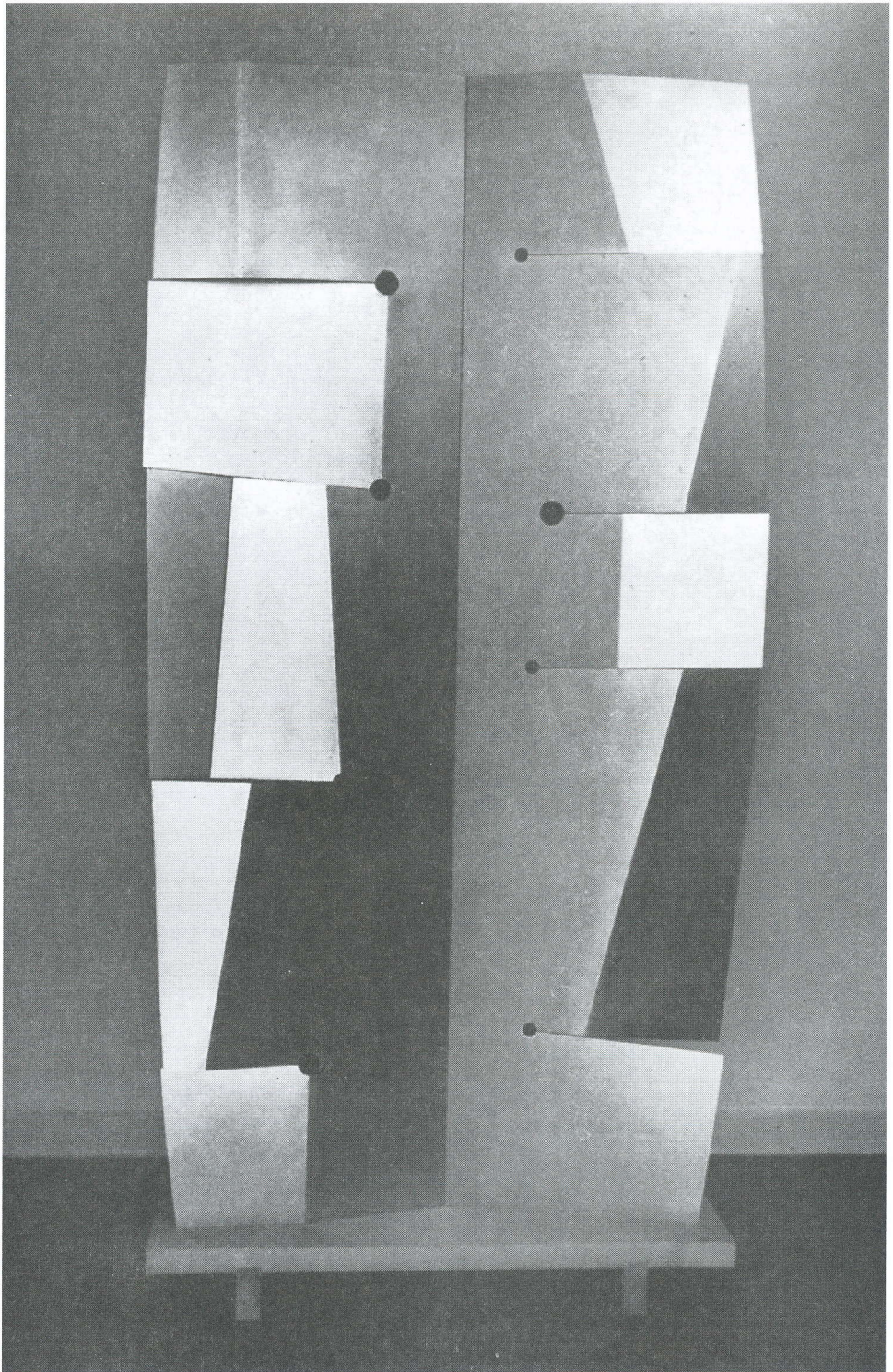
شکل ۲۱-۳ «ماسک چهار رو»، چوب،
پر، گل سفید. ارتفاع ۷۰ سانتیمتر، جمهوری
گابن، موزه ملی هنر و سنتهای گابن.



شکل ۳-۲۳ کنستانتین برانکوزی، «خروس»، ۱۹۳۵، برنز پرداخت شده.
طرح و اجرای پایه از برانکوزی. حالت تهاجمی خروس از طریق حرکت اریب و فرم هندسی بسیار حساب شده ایجاد گشته است.



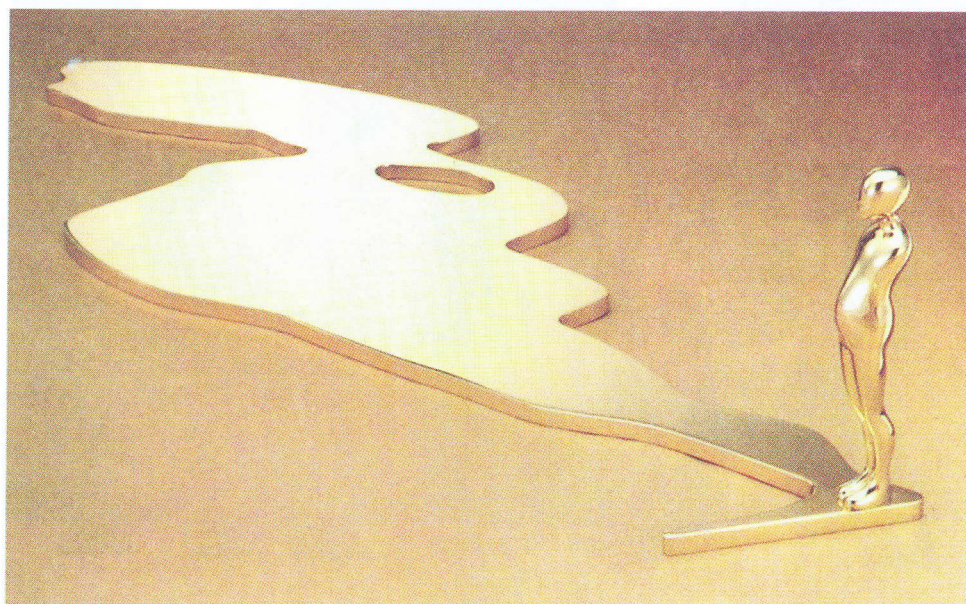
شکل ۳-۲۴ آگوست رودن، «متفکر»، ۱۸۸۰، برنز.



شکل ۲۵-۳ ایسامو نوگوجی «اورفیوس» ۱۹۶۰، آلومینیوم.

عنوان این مطلب هرچند ممکن است در وهلهٔ اول صحیح به نظر آید، ولی با توجه به آثار مجسمه‌سازیانی نظیر ارنست تروا^۱ و یا پتر آگوستینی^۲ که در آفرینش بسیاری از حجمهای خود از روش غیرمستقیم (اضافه نمودن تدریجی و سپس قالب‌گیری آن به وسیلهٔ مواد سخت‌تر) استفاده نموده‌اند، متوجه می‌شویم که روش اجرایی مانعی برای درک زمان و آفریدن شکل مورد نظر نبوده است و اگر آن دسته از مجسمه‌سازان در پیوند با مفهوم نیوتونی خود از فضا به مجسمه‌سازی پرداخته‌اند، گروه اخیر در سنخیت با مفهوم کوانتومی از فضا و زمان به آفرینش سه بعدی دست زده‌اند.

این مسأله نه تنها در کار با مجسمه‌سازی بلکه در معماری معاصر نیز صادق است و تنها کافی است به نمونه‌هایی از آثار معماری تاداو آندو^۳، معمار معاصر ژاپنی و یا دیگر معماران معاصر بنگریم تا این تفاوت را دریابیم.

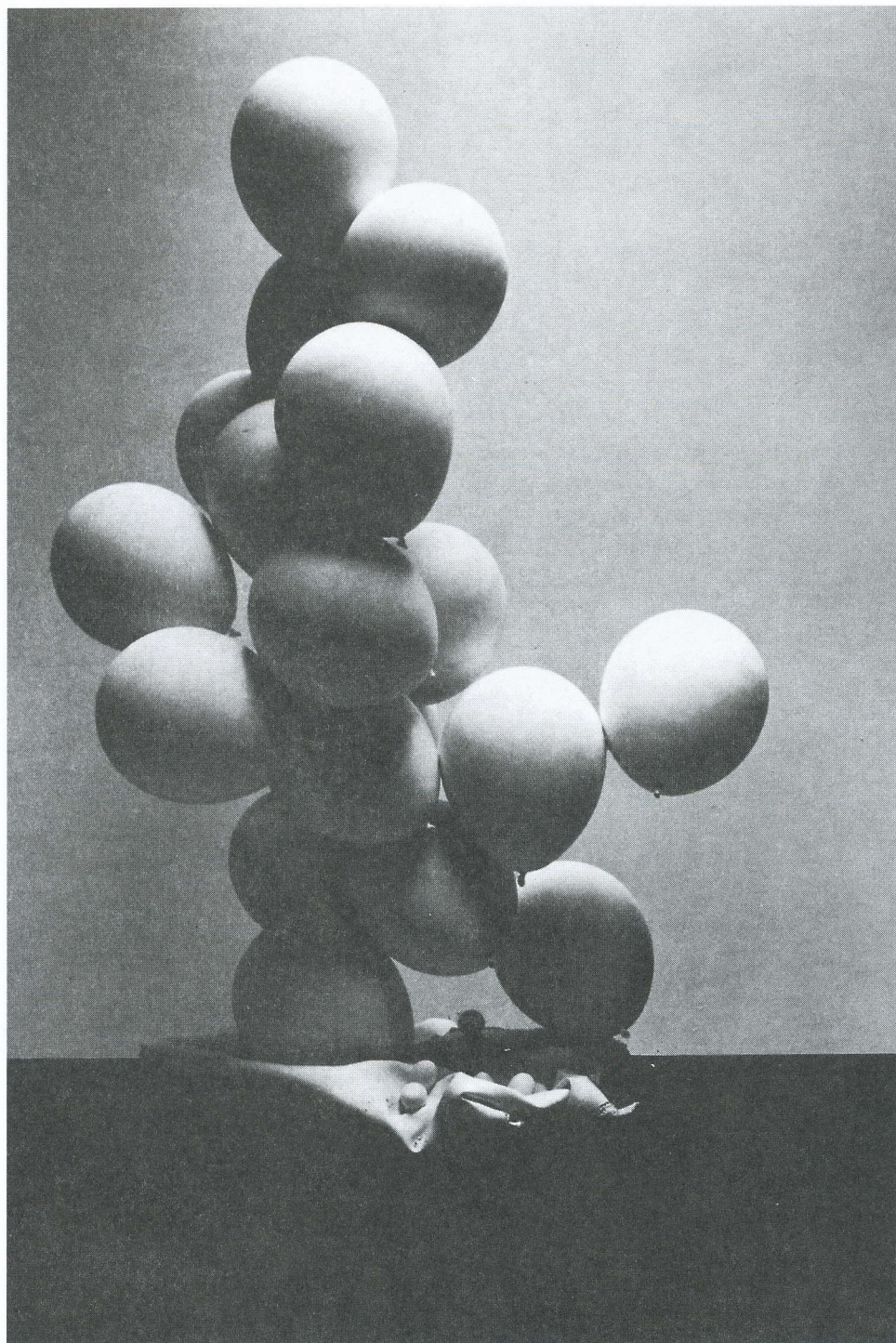


شکل ۲۶-۳ ارنست تروا، «اندام با سایه #۲»، ۱۹۸۷، برنز براق، ارتفاع مجسمه ۱۵ سانتیمتر، قطر سایه ۱۲ میلیمتر. طول مجسمه و سایه ۶۲ سانتیمتر.

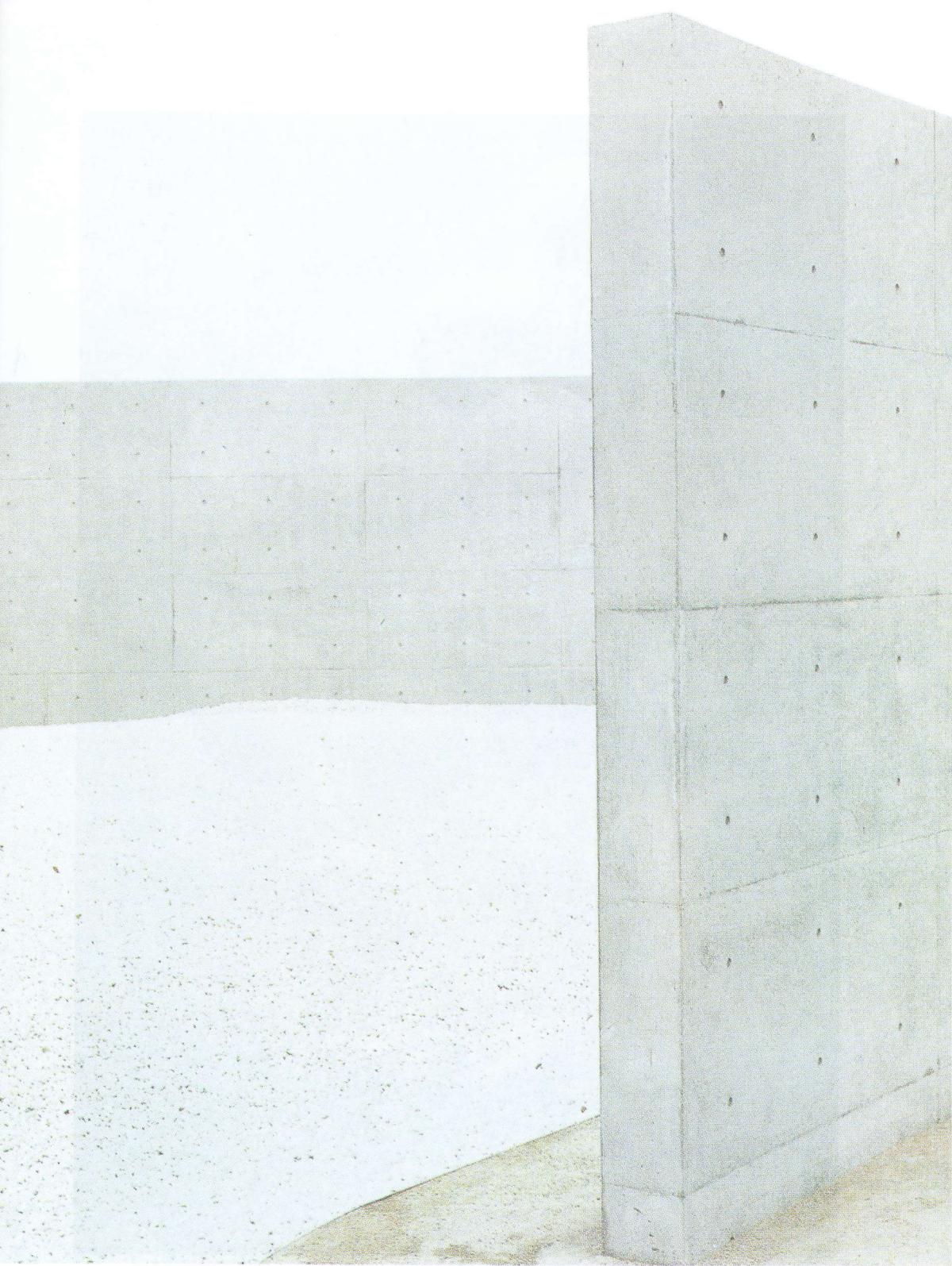
۱- Ernest Trova (1927-).

۲- Peter Agostini (1913 -).

۳- Tadao Ando (1941-).



شکل ۲۷-۳ پیتر آگوستینی، «چشمه بادکنک‌ها»، ۱۹۶۴، گچ تقویت شده (مسلح). در اثر آگوستینی روح سبک و متحرک یک بادکنک، در تکنیکی که مغایر با آن است (مجسمه‌سازی) از طریق انتخاب به جای مصالح و فضا، ایجاد شده است.



شکل ۲۸-۳ ناداو آندو. استمرار فضا و زمان در معماری معاصر.



شکل ۲۹-۳ تداوم فضا و زمان در کالبد معماری معاصر.

معماری

معماری از لحاظ برخورد با بُعد، وجه مشترکی با مجسمه‌سازی دارد. ولی اختلاف اساسی آن با مجسمه‌سازی از آنجا ناشی می‌شود که حاصل معماری به هر شکل و در هر فرهنگ، یک پناهگاه است که انسان می‌تواند در آن استراحت کند؛ کار کند؛ عبادت کند؛ خود را گرم و محفوظ نگهدارد و یا به عبارت ساده‌تر، زندگی کند. ولی مجسمه ملزم به رعایت چنین ضرورتی نیست و تنها از نظر بُعد و این که ساخته ذهن و دست بشر است و عامل فرهنگ و شرایط اقلیمی نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری آن دارد، با معماری منطبق است^۱.

به تدریج که فرهنگ بشری توسعه پیدا می‌کند، هنر و روشهای ساخت بنا نیز به خدمت نیازهای بشر درمی‌آید. در مذهب به شکل مقبره، محل نیایش و مسجد متجلی می‌گردد؛ در دولت و سیاست شکل کاخ، بانک و وزارتخانه را به خود می‌گیرد، در صنعت صورت کارخانه، پالایشگاه و سد را می‌یابد. در بخش خدمات به صورت فرودگاه، بیمارستان، مدرسه و در امور فرهنگی به شکل کتابخانه، تئاتر یا فرهنگسرا درمی‌آید.

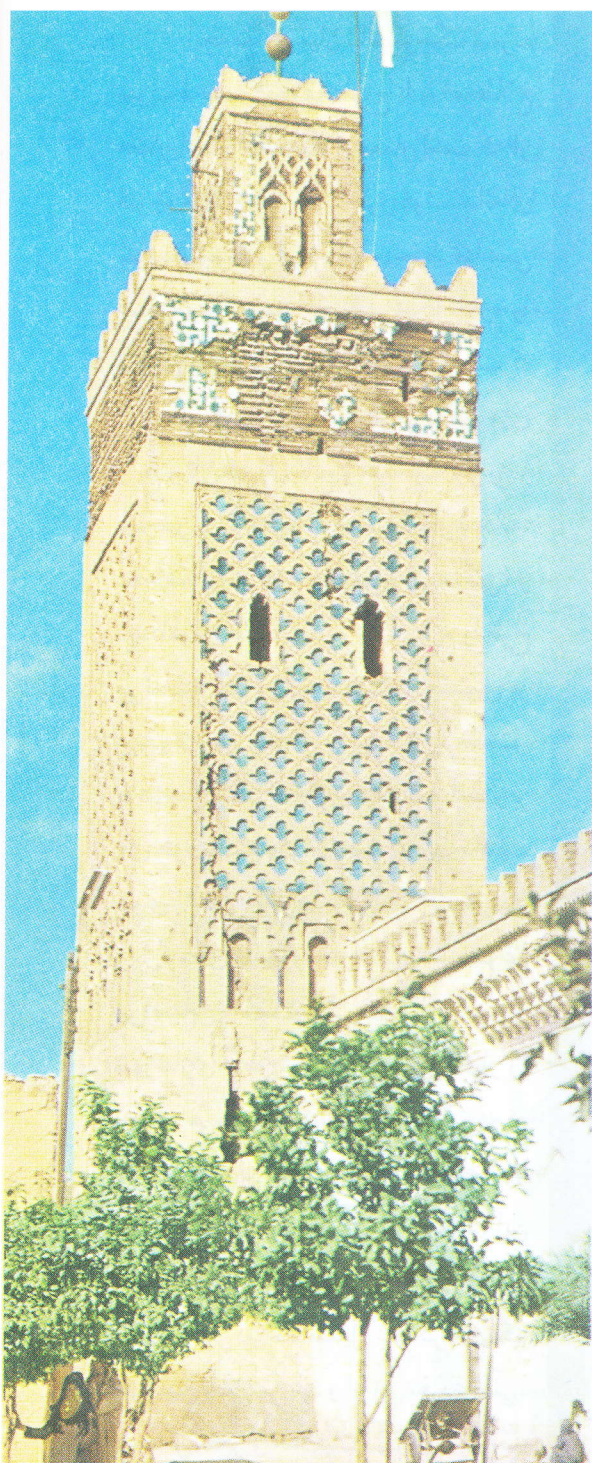
سبک و شکل معماری در بناهای عمومی و یا خصوصی صرف‌نظر از عملکردهای اجتماعی آن، مبین سلیقه و هدفهای گروههای اجتماعی و مؤسساتی است که این بناها را برنامه‌ریزی، طراحی و سپس ساخته‌اند. سبک معماری نه تنها از نظر اختلاف مقاصد تغییر شکل می‌یابد، بلکه سنتهای فرهنگی، ویژگیهای اقلیمی، مذهب و خصوصیات عقلی نیز نقش مؤثری در شخصیت بخشیدن به فرهنگ معماری هر جامعه دارد. مجموعه این مسایل، روشهای ساخت، مصالح، شرایط اقلیمی، نیازهای متفاوت و اعتقادات متنوع، انواع مختلف خانه، بناهای مذهبی و ساختمانهای عمومی را شکل داده که هر کدام به نحوی روحیات، حالات و خصوصیات فرهنگی انسان را در زمانهای گوناگون مشخص می‌کنند. برای مثال، گلدسته‌ها و مناره‌ها ضمن نفی تلویحی توده سخت و حجیم پایه‌ها، تلاش برای رسیدن به هدف بالا را در بر دارد. گنبد، معرف آسمان و کهکشان است. برج بر قدرت اشاره دارد و پنجره، معرف جان پناهی است و محفوظ.

۱- موضوعی که در اینجا باید گفته شود این است که اغلب، در تفاوت بین مجسمه‌سازی و معماری به این مورد اشاره می‌شود که معماری با درون و بیرون حجم طرف است، درحالی که مجسمه تنها با فضای بیرونی و اطراف سر و کار دارد و به درون اشاره‌ای ندارد. این امر، هم‌چنانکه اشاره شد، تا زمانی که شناخت هنرمندان از حجم مفهومی «نیوتونی» داشت، قابل قبول بود، ولی در مجسمه‌سازی مدرن، که از اوایل سده بیستم به این سو شکل گرفته است و هنرمندانی نظیر نائوم گابو، ماکس بل، گوتزالو چیلیدا، دیو اسمیت، آلبرتو جاکومتی و ... در شکل‌گیری آن سهم به‌سزایی داشته‌اند، دیگر صادق نیست و مجسمه‌سازی نیز مانند معماری، در شکل امروزی خود، هم با بیرون و فضای اشغال شده و هم با مناسبات درونی احجام و اشکال سر و کار دارد.



شکل ۳۰-۳ گلدسته مسجد امام، اصفهان.

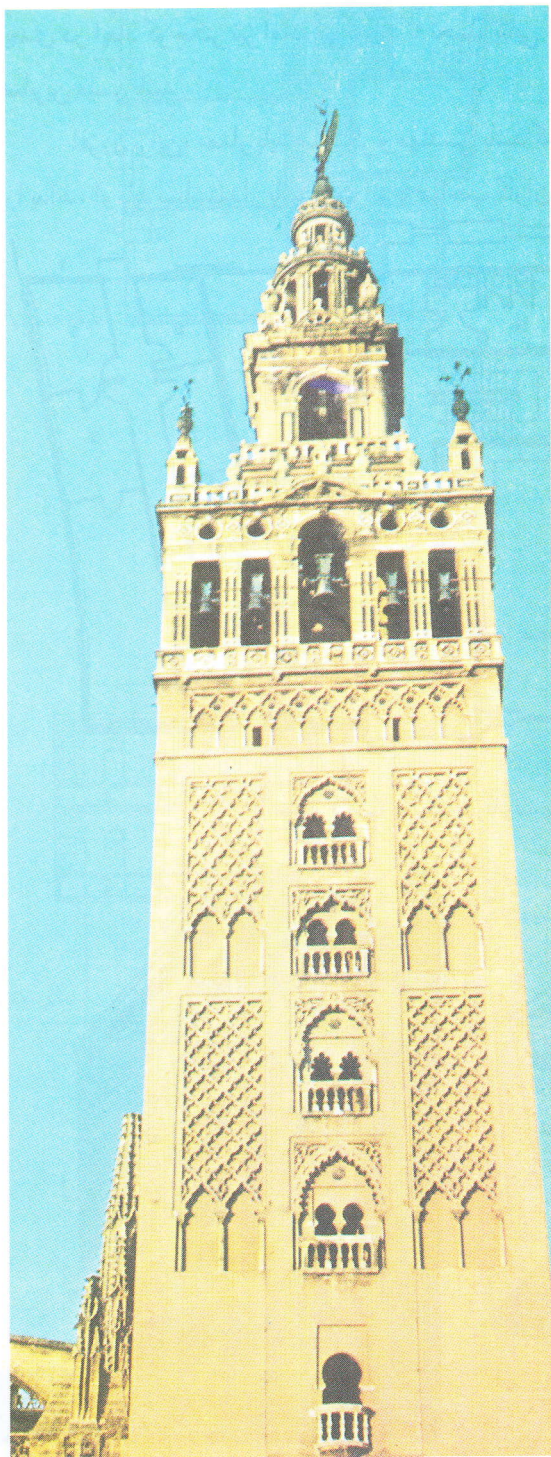
آنچه در این میان نباید کوچک شمرده شود، قریحه و سلیقه طراح یا به اصطلاح معمار است. ذهن خلاق معمار است که از فنون، مواد و شیوه‌ها به طرز هوشمندانه‌ای سود می‌جوید و از ترکیب و حفظ تناسبی صحیح بین عناصر مختلف، شکل لازم را می‌آفریند. او فرد متفکر و خلاق است که با آشنایی عمیق به مسایل طرح، شیوه‌های رایج و تاریخی، مصالح و امکانات اجرایی و همچنین با توجه به شکل مورد نظر (خانه، ساختمان، مرکز خدماتی یا فرهنگی) و دیدگاه‌های صاحب کار، شکل لازم را طرح می‌نماید. علاوه بر این، معماری مشتمل بر قاعده نیرومند ایستایی و استحکام نیز هست. به هر حال شکل معماری باید ثابت باشد و بر پای خود بایستد و توان تحمل شرایط مختلف جوی از قبیل رطوبت و سرما، زلزله، سیل و یا گرمای شدید را دارا باشد. مجموعه این مسایل به اضافه مقررات نظام شهری و شهرسازی، ذهن خلاق هنرمند معمار را محدود می‌سازد. چنانچه این فهرست به هر دلیل طولانی‌تر گردد و ذهن معمار، پیرو نظرات و توقعات صاحب کار قرار گیرد، این محدودیت‌ها بیشتر می‌شود، تا جایی که ذهن خلاق معمار در حد مسایل عملکردی یک تکنیسین تقلیل می‌یابد و او را به فردی فنی، که عامل تفکر و خلاقیت در وی به سرحد نازلی کاهش یافته است، مُبدل می‌سازد.



شکل ۳-۳۲ مناره مسجد ال منصور، مراکش.



شکل ۳-۳۱ قطب منار، دهلی، هند.



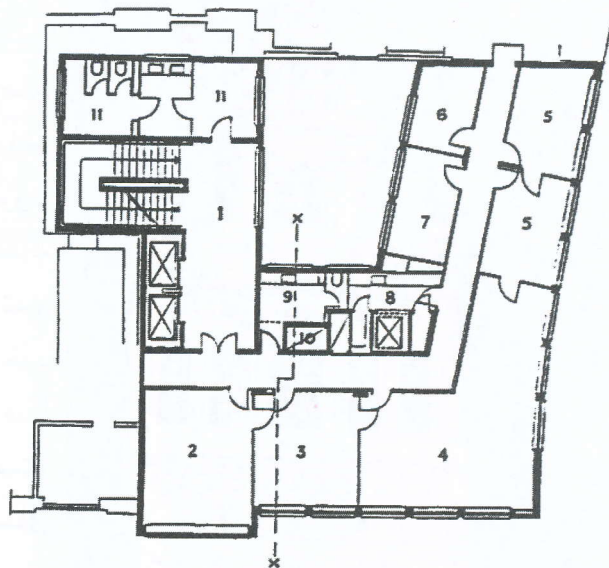
شکل ۳۳-۳ مناره مسجد گیرالداسویل، اسپانیا.

عنصر ابتدایی در طراحی معماری، همچون سایر هنرهایی که با فضا سروکار دارند - خواه با فضای دو بُعدی، مثل طراحی، نقاشی، گرافیک و هنرهای چایی و خواه با فضای سه بُعدی، مثل مجسمه‌سازی، معماری و هنرهای کاربردی - خط و طرح است. تجسم فضا در مراحل نخستین ممکن است به صورت خطوط نامنظم، آزادانه و متعدّد باشد که در سطوح دوبُعدی شکل می‌گیرند و تدریجاً به نظام خاص و مورد نظر خود راه یافته، به جهت شکل نهاییش، که همانا نظم سازمان یافته و حساب شده‌ای است، سوق داده می‌شود. این طرحها نمای دقیقی از فضاهای داخلی و بیرونی، محل استقرار پنجره‌ها، درها و محل عبور و مرور ساکنین یا مراجعین را به همراه سایر جزئیات ساختمانی تعیین می‌کند. این طرحها همچنین باید از دقت و صراحتی برخوردار باشند، تا مالک بنا، سازنده و سایر مسئولان که هر کدام به نحوی در اجرای آن نقش تعیین کننده‌ای دارند، بتوانند از آنها پیروی کنند و نتیجه نهایی را تجسم بخشند. معماران در اکثر مواقع حتی به این طرحهای دقیق و حساب شده که دارای مقیاس و تقسیمات صحیح هم می‌باشند اکتفا نکرده، پس از به انجام رساندن طرح دوبُعدی، آن را به صورت سه

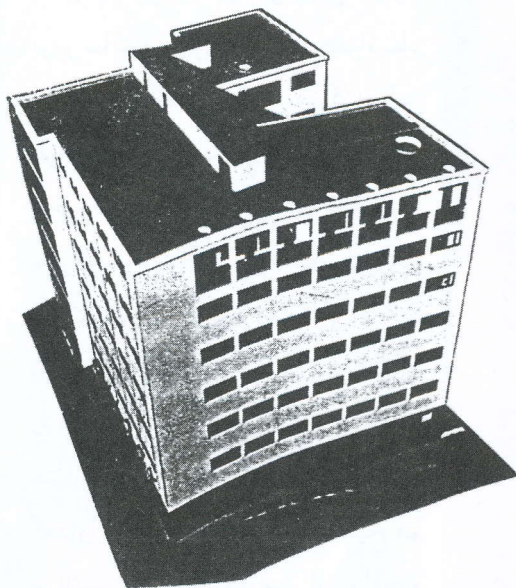
بعدی در ابعاد کوچکتر نیز آماده می نمایند تا تجسم بنایی که هنوز شکل واقعی و ملموس ندارد برای سایرین میسر باشد.

افزون براین، معمار باید صنعتگر و مهندسی باشد که روشهای ساختن و طرز استفاده از مصالح را بداند. او باید سیاستمدار باشد و بتواند با صاحب کاران مختلف اعم از شخصی یا دولتی معامله کند

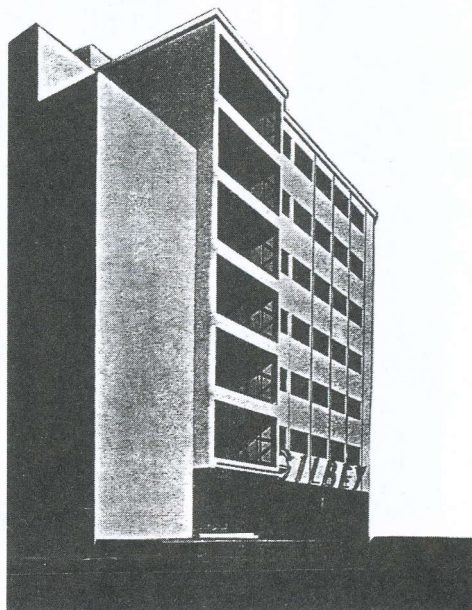
- ۱ - پلکان ورودی و هال
- ۲ - اتاق انتظار
- ۳ - دفتر مدیر
- ۴ - بخش صادرات
- ۵ - دفتر ریاست
- ۶ - ملاقاتها
- ۷ - مدیران
- ۸ - سرویسها
- ۹ - رختکنها
- ۱۰ - نورگیر
- ۱۱ - رختکن زنانه



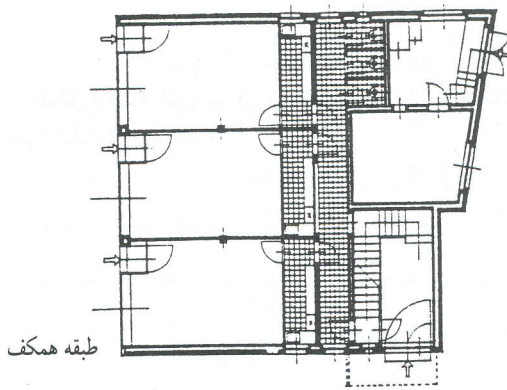
شکل ۳۴-۳ سرگتی شرمایوف، پلان و راههای آن.



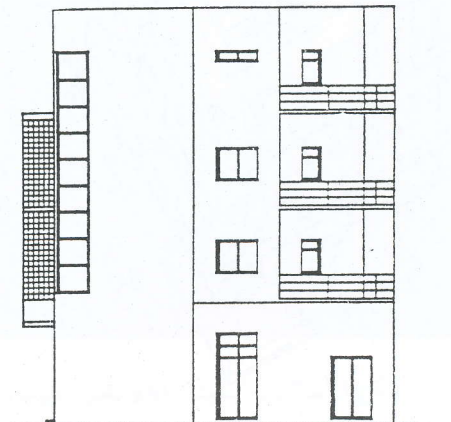
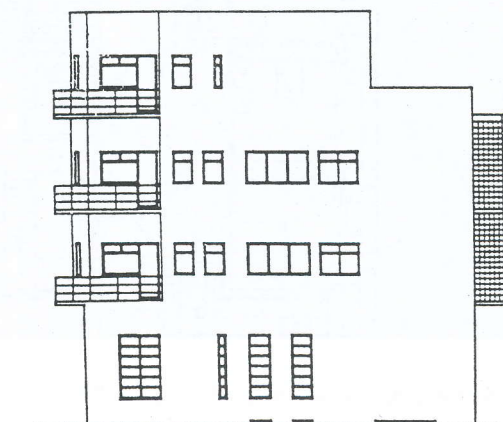
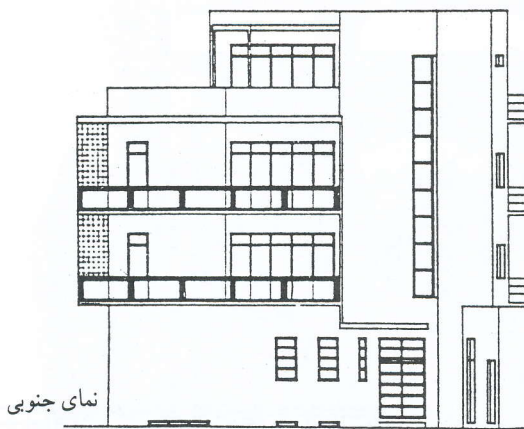
شکل ۳۶-۳ سرگتی شرمایوف، ۱۹۳۷. ماکت ساختمان اداری در گدمن: دید از بالا به پایین.



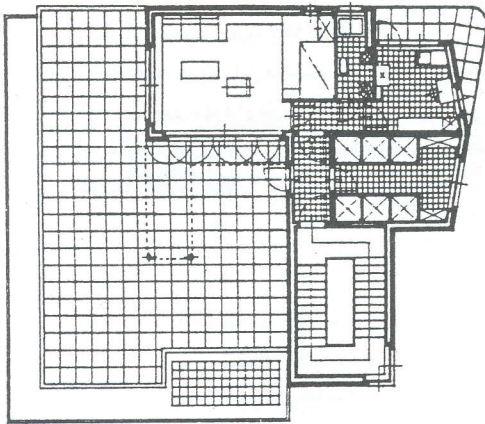
شکل ۳۵-۳ سرگتی شرمایوف، ساختمان اداری در گدمن، ۱۹۳۷. ماکت: دید پایین به بالا.



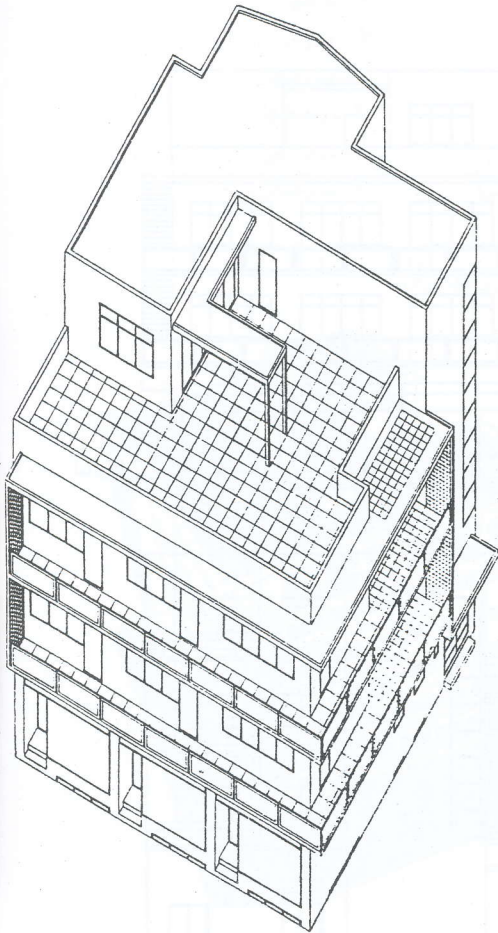
شکل ۳۷-۳ آلبرتو سارتوریس، مجتمع آپارتمانی
و خدماتی، جنوا، ایتالیا، ۱۹۳۶-۱۹۳۷.
در طبقه همکف این مجتمع سه فروشگاه، دفاتر
کوچک و سرویسها قرار دارند. طبقات اول و دوم شامل:
آپارتمان و تراس روبه جنوب و طبقه سوم شامل یک
سوئیت و تراس آفتابگیر است.



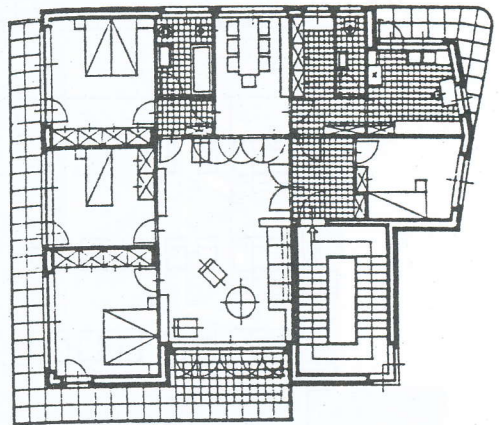
شکل ۳-۳۸ آلبرتو سارتوریس، مجتمع آپارتمانی و خدماتی،
جنوا، ایتالیا، ۱۹۳۶-۱۹۳۷.



طبقه سوم

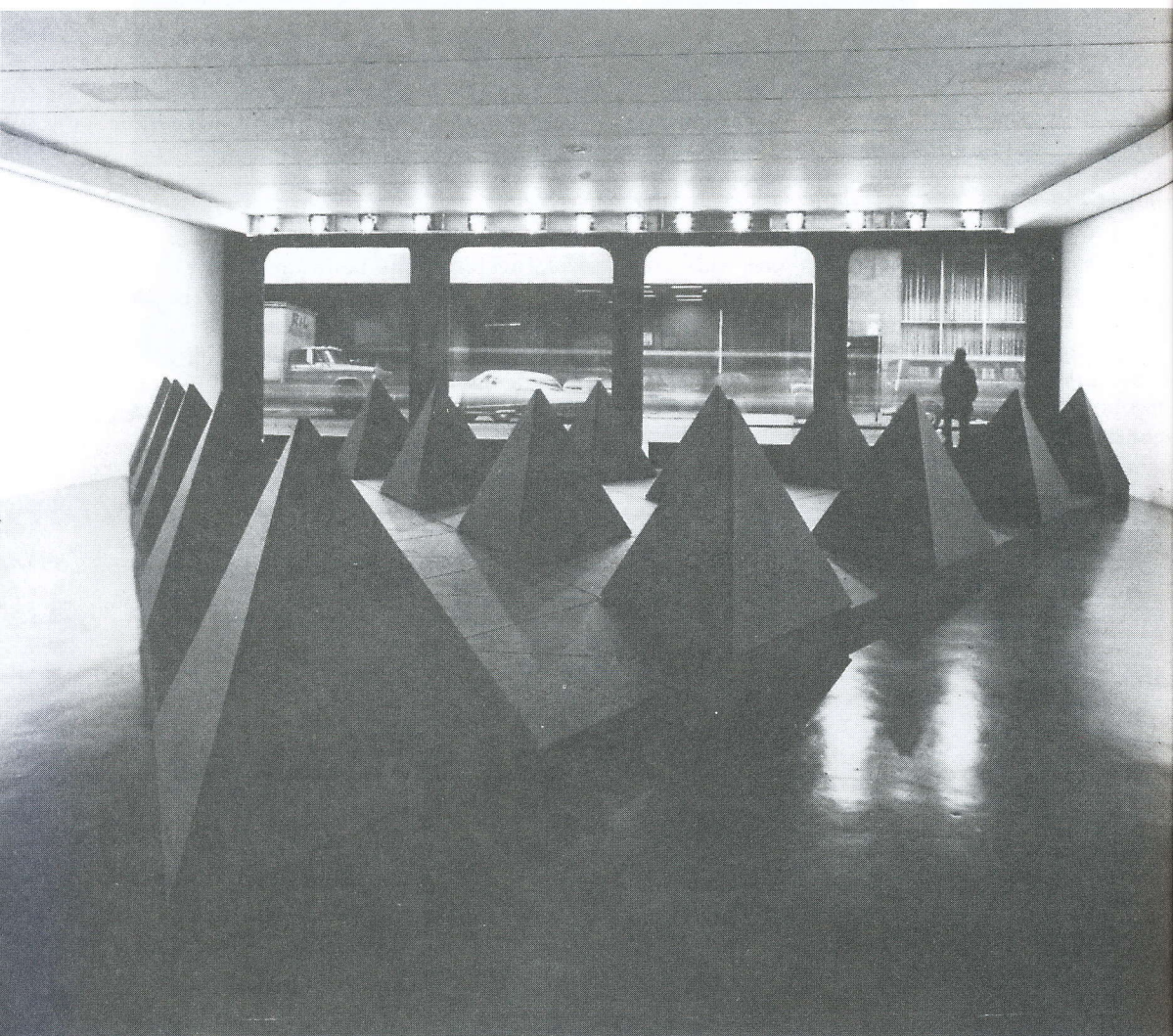


نمای کلی ساختمان

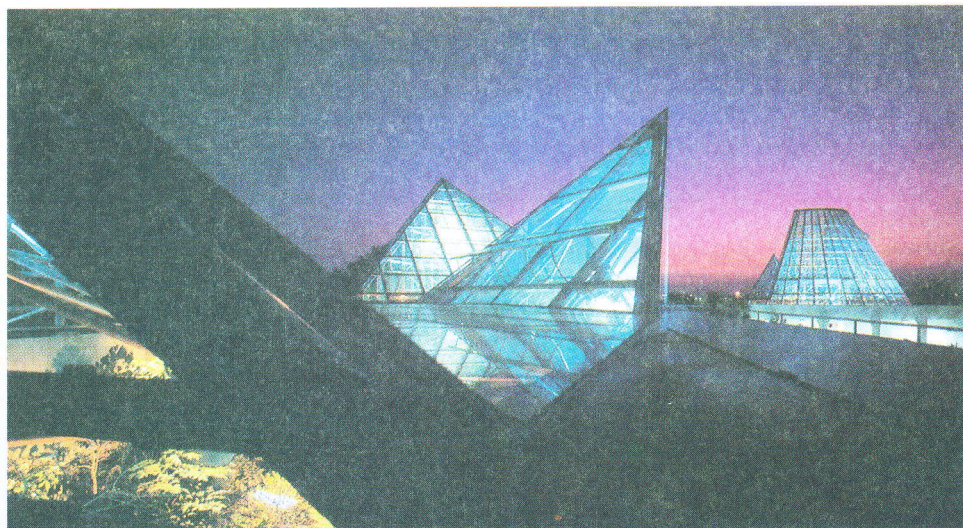


طبقات اول و دوم

و نیز باید یک جامعه شناس باشد و نیازهای فرهنگی جامعه‌اش را در پیوند با طرحهای خود دریابد تا جوابگوی زمان او باشد و با محیطی که طرح در آن به اجرا درمی‌آید مطابقت داشته باشد. مهمتر از همه این که او باید هنرمندی باشد که عناصر فنی و شیوه‌های هنرهای بصری را بشناسد و بتواند شکل و عملکردها را به نتیجه نهایی مورد نظر نزدیک گرداند. در این میان بینش او با مجسمه‌ساز هم‌طراز خواهد شد، به این جهت که نهایتاً طرحهای او به‌عنوان بیانیّه‌های بصری انتزاعی بر جای خواهند ماند که از نظر زیباشناختی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.



شکل ۳۹-۳ تونی اسمیت، «۸۱ و بیشتر»، چوب و رنگ صنعتی، هر سمت مثلث اصلی ۴۳۲ سانتیمتر، ۱۹۷۱.



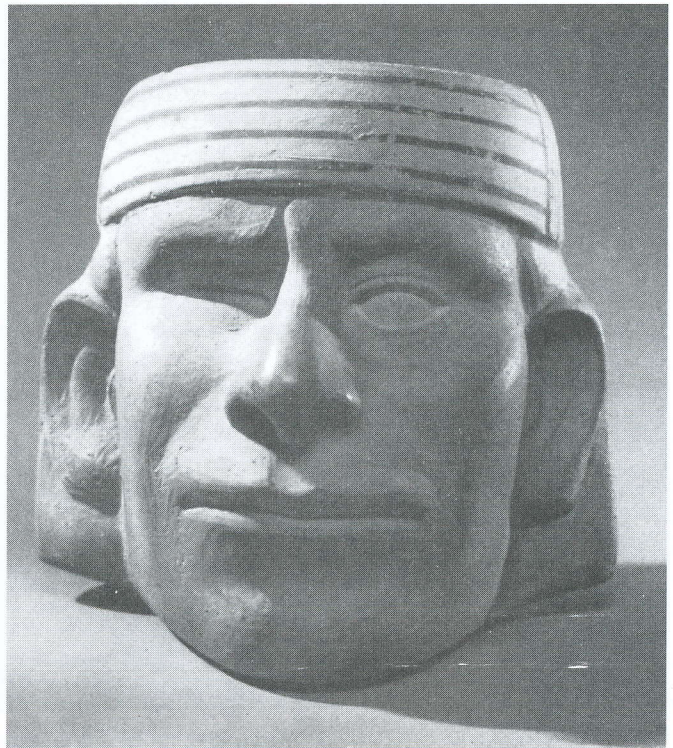
شکل ۴۰-۳ امیلیو آمباسز، «مرکز حفاظت از گیاهان»، سن کروتونیو، تکراس، ۱۹۸۸.

هنرهای کاربردی

هنرمندانی که امروزه در زمینه صنایع دستی فعالیت دارند نیز دارای وجه مشترکی با مجسمه‌ساز و معمار هستند. آنچه آنها می‌آفرینند دارای بُعد است و حس لامسه در شکل‌دهی عینی آنها نقش مؤثری داشته، نهایتاً این که اشیایی سودمنداند که عملکردی خاص دارند. اما مسأله از اینجا آغاز می‌گردد که آنچه را این دسته از هنرمندان می‌آفرینند، می‌توان به وسیله ماشین، در ابعاد وسیع‌تر و قیمت نازل‌تر و به میزانی که پاسخ‌گوی نیازهای جوامع پرجمعیت امروزی باشد، تولید نمود. ولی مزیتی که تولید دست‌ساز همیشه بر تولید ماشینی دارد در این است که استاد کار، ممکن است، در حین ساخت یا بافت شیئی، تغییراتی را که در کیفیت شکل، لازم می‌بیند، در حین اجرا، منظور و اعمال کند و بدین وسیله عنصر انسانی غریزه، قریحه و الهام را که در آفرینش هنری نقش بسزایی دارند، در کار ملحوظ دارد. درحالی که تولید ماشینی در روند اجرایی خود از چنین امتیازی برخوردار نیست و در نتیجه ابزاری را ارائه می‌دهد که هرچند با سرعت بیشتر و قیمت کمتر تولید شده‌اند اما سرآخر بی‌هویت و عاری از تماس انسانی‌اند. از این روست که کار این دسته از استادکاران، امروزه جنبه ویژه‌ای به خود گرفته و تنها معدود افرادی که از قدرت خرید و امکانات رفاهی بیشتری برخوردارند، از نتیجه زحمات و ذوق و سلیقه استادکاران بهره می‌برند. حاصل آن که حتی این دسته از خریداران نیز به‌طور مستقیم فرآورده‌های این استادکاران را در زندگی روزمره به کار نمی‌گیرند و درواقع محصول دست و ذهن خلاق این هنرمندان به شکل زینتی، بخش کوچکی از خانه یا محل کار این افراد را پر می‌کنند.



شکل ۴۱-۳ بنین، «جفجغه»، $13\frac{1}{4}$ سانتیمتر، برنز، موزه ایفان، داکار.



شکل ۴۲-۳ ظرف سفالی،
پرو، موجی کا، سفال.

بسیاری از ظروف بومیان امریکا علاوه بر این که دارای عملکرد می باشند به عنوان شکلی از مجسمه، در فرهنگهای آنان مطرح بوده است عامل لمسی و حرکت سرانگشتان استادکار بر روی گل، همچنان، از ورای زمان احساس و درک می شود.

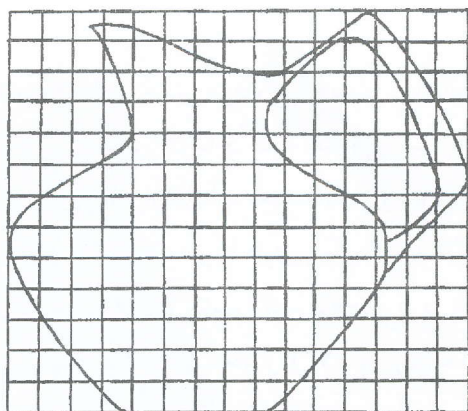
در حقیقت این طرز تفکر انعکاس نظریه‌های ویلیام موریس^۱ طراح و افزارمند انگلیسی و همقطاران وی می‌باشد که معتقد بودند بدون لمس فردی افزارمند، هیچ نوع زیبایی نمی‌تواند وجود داشته باشد. آنچه ویلیام موریس و پیروانش دنبال می‌کردند نفی محصولات صنعتی و اعتراض به تولید ماشینی بود که به دنبال انقلاب صنعتی در جوامع غربی پدیدار گشته بود. هرچند طرح‌ها و اشیایی که وی و پیروانش آفریدند از زیبایی و اجرای بی‌نظیری برخوردار بودند، ولی به علت گرانی بها و کمیت محدود، ویلیام موریس موفق نشد محصولاتش را به نحوی تولید نماید که پاسخ‌گوی فرآیند رو به رشد جوامع صنعتی باشد. نتیجتاً نهضت وی با شکست روبه‌رو شد و برخلاف گفته‌ی وی که: «من هنر را مانند تحصیل و یا آزادی برای همه و نه عده‌ای معدود می‌خواهم»، آنچه او و پیروانش آفریدند در اختیار اقلیت بسیار محدود و مرفه‌ی قرار گرفت که در واقع مدّ نظر ویلیام موریس و پیروانش نبودند، و چنانچه خود اقرار می‌دارد هنر وی برای «تجمل حریصانه اغنیاء» بود.

اگرچه تولید ماشینی، تولید دست‌ساز را به میزان زیادی از میدان به‌در کرده است، ولی از نظر عوامل بصری مثل بُعد، جنسیت، رنگ، مقیاس، ریتم، جهت، تناسب، ایستایی و عملکرد که در تمام شکلهای هنرهای کاربردی نقش مسلط دارند، کاملاً متکی به صنایع دستی است. ولی فرق اساسی صنایع دستی با تولید ماشینی در اینجاست که در تولید دستی، راه‌حلهای ذهن بداهه‌ساز و سرانگشتان استاد کار نهفته است و طریقه دست‌یابی به آن نه از راه برنامه‌ریزی و طرح^۲، بلکه از طریق طلبگی و تجربه عملی و سینه به سینه است. ولی چیزهایی که در هردو روند تولید حاکم اند، عبارت‌اند از اقتصاد، عملکرد، سادگی و هماهنگی. به هر حال، کلیه افرادی که در زمینه صنایع دستی فعالیت دارند باید از تمام جنبه‌های سواد بصری، ابزار، مصالح و کاربردها، اصول لازم را بدانند تا بتوانند در جهت پیشرفت فنی و زیبایی شناسی و همچنین کنترل ابزار و وسایل کار، گامهای استواری بردارند.

با توجه به رشد روزافزون تولید ماشینی و همچنین مطرح شدن مسأله‌ای به نام اوقات فراغت و نیز پدیدارشدن سلیقه و ذائقه‌های خاصی که به نوعی از روند تولید صنعتی روگردان شده‌اند، صنایع دستی از جاذبه فراوانی برخوردار شده است و بسیاری از مردم به عنوان یک وسیله سرگرمی به آن رو می‌آورند و ضمن کمک به ترویج و احیای این دسته از هنرها، در خود با زمینه‌هایی بکر و دست‌نخورده از ذوق و آفرینش هنری رو به‌رو می‌شوند که تاکنون نسبت به آن بی‌توجه بوده‌اند.

۱- William Morris (1834 - 1896).

۲- Blue Print



شکل ۴۳-۳ فردریک میلر، «پارچ آب»، معاصر. نمونه ای از طراحی معاصر برای تولید انبوه.

طراحی صنعتی

در پی پدیدارگشتن نهضت هواداران جنبش هنرها و صنایع دستی در انگلستان به رهبری ویلیام موریس و در اروپا به رهبری ویکتور هورتا^۱ و هکتور گریمارد^۲ که به معیارهای غیر قابل تردید تولید ماشینی پُشت می‌کردند، در آلمان، در سال ۱۹۱۹ گروهی از نقاشان، مجسمه‌سازان و معماران در شهر ویمار، به رهبری والتر گروپیوس^۳ مدرسه جدیدی از ترکیب یک مدرسه هنری و یک مدرسه هنر و پیشه به وجود آوردند.

این مدرسه در تاریخ هنر به نام باهاوس^۴ مشهور شد. باهاوس که در لغت به معنی «خانه عمومی ساختن» است، به ترتیب در سالهای ۱۹۲۵ در داسو و ۱۹۳۲ در برلن به آموزش و فعالیت مشغول بود، تا این که در سال ۱۹۳۳ با روی کارآمدن نازیها فعالیت آن در آلمان متوقف شد. باهاوس در حقیقت یک مدرسه و یک کارگاه بود و در آن، استادکاران، معماران و نقاشان، همگی در شرایطی که سرشار از وحدت و همکاری بود به فعالیت می‌پرداختند.

هدف گروپیوس و همکارانش تأکید بر همه هنرها و از میان برداشتن فرق میان هنرمند و استادکار بود تا از پیوند بین علوم و هنرها و امکاناتی که تکنولوژی جدید در همه زمینه‌ها، در اختیار آنها نهاده بود بهره‌برداری نمایند. از این رو همه دانشجویان ابتدا زیر نظر استادکاران به کارورزی می‌پرداختند و سپس حرفه خود را از میان رشته‌های متنوعی که کارگاههای باهاوس را دربر می‌گرفت، انتخاب می‌کردند. این رشته‌ها شامل معماری، نقاشی، هنرهای کاربردی، طراحی صنعتی، فن چاپ و تبلیغات، معماری داخلی و زمینه‌های وابسته بود.

گروه باهاوس کوشش در شناخت هرچه بیشتر امکانات تولید ماشینی داشت و در این راه، در به‌دست آوردن زیبایی جدیدی سعی می‌نمود. طراح صنعتی، استاد کار جدید شد و واژه «طرح» در این میان شکل جدیدی به خود گرفت؛ یعنی: هماهنگی بین محصول دست استادکار و تولید ماشینی. فلسفه باهاوس این بود که محصول ماشینی را برخلاف محصولات دست‌ساز از زوایا زینتی عاری سازد و به عوض، روح تولید ماشینی را که عبارت از سادگی و عملکرد است، به وجود آورد. در این جا به صراحت با این امر مهم روبه‌رو می‌شویم که آنچه در طرح‌ریزی عناصر، مورد توجه بوده است، همانا اساس و اصول پایه‌ای هر طرح و شکل عملکردی آن است که در این روند حاصل شده‌اند. برنامه اصلی باهاوس تأکید بر این داشت که شاگردان به همان میزان که به اجرای بصری پایه هر طرح حساسیت نشان می‌دهند، از طریق دستها و با استفاده از حس لامسه، کیفیت اصلی مصالحی را که به کار می‌گیرند بشناسند و رابطه آن را با شکلی که در نظر است ساخته شود، مورد بررسی قرار دهند.

۱- Victor Horta (1861-1947).

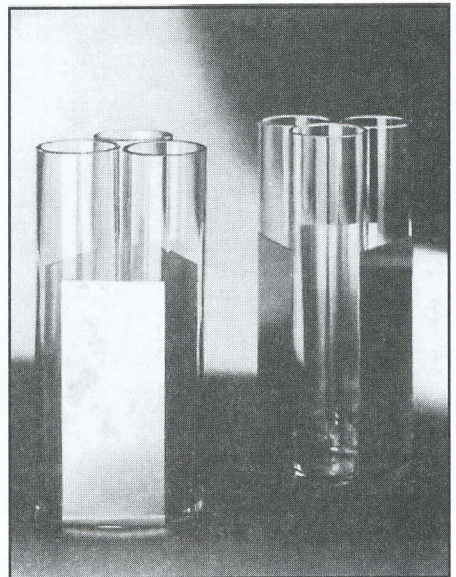
۲- Hector Grimard (1857-1942).

۳- Walter Gropius (1883-1969).

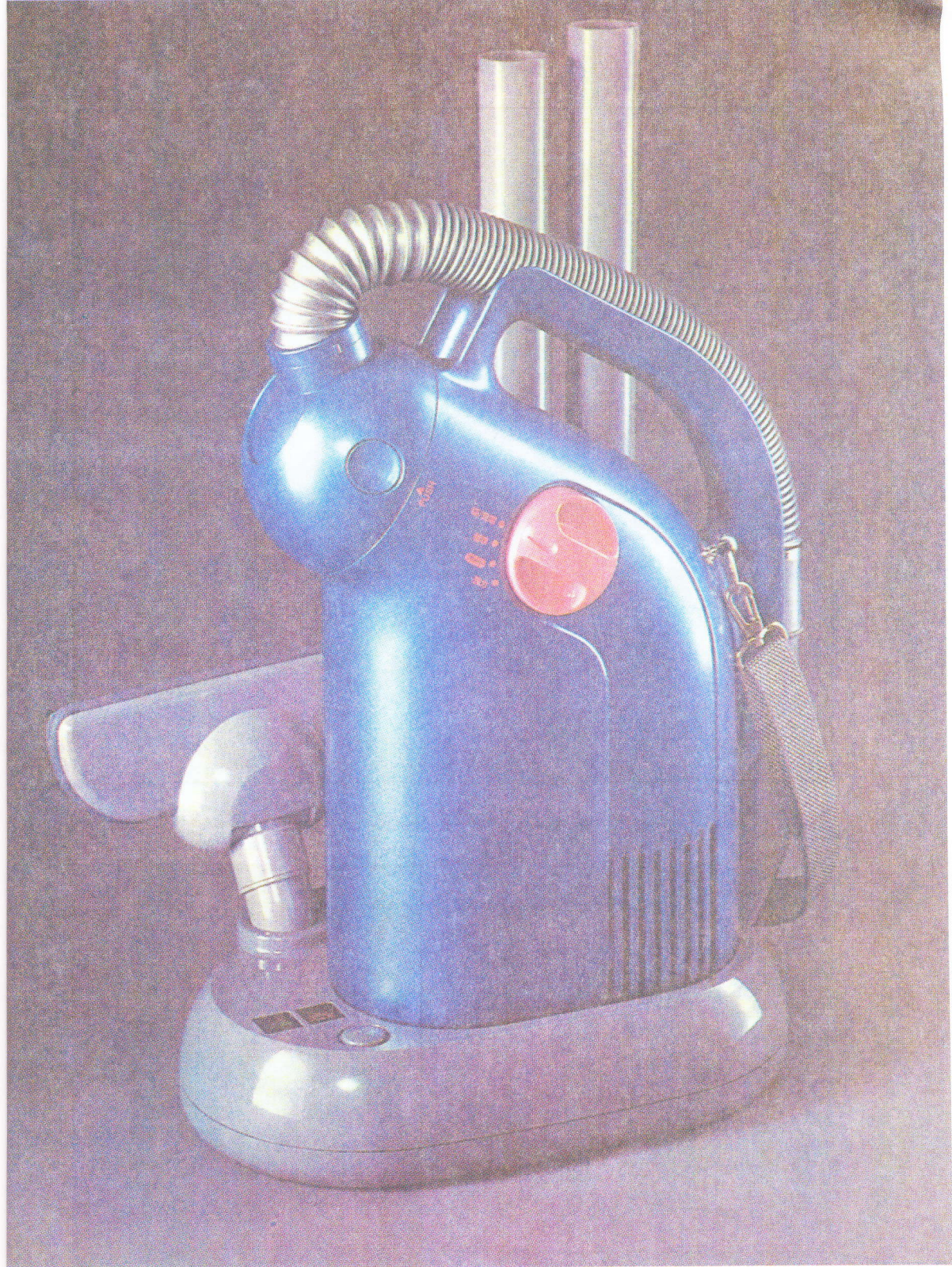
۴- Bauhaus



شکل ۴۴-۳ میل مدل اسگارسول طرح از : گا. اولنتی محصول : بولترونوا



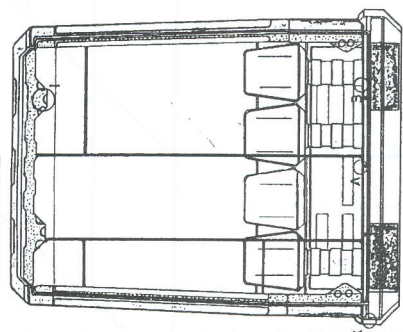
شکل ۴۵-۳ جای گل از فلز با آب نقره و استوانه
شیشه‌ای طرح از : لینو - ساباتینی محصول : ساباتینی



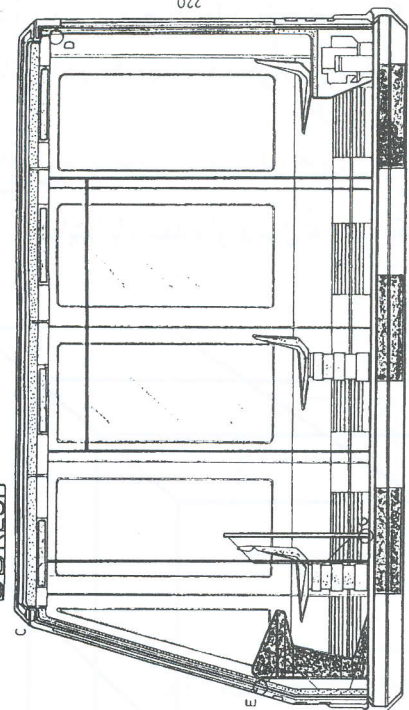
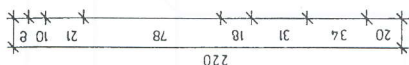
شکل ۴۶-۳ جاروبرقی کتفی، ساخت کشور ژاپن.

TURISTİK ÇEVRELER İÇİN

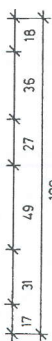
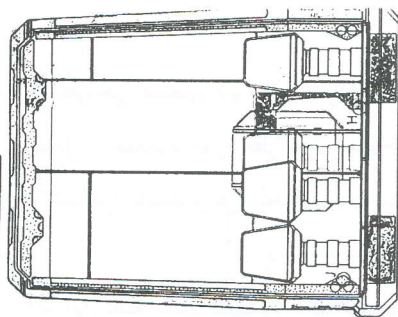
AA KESİTİ



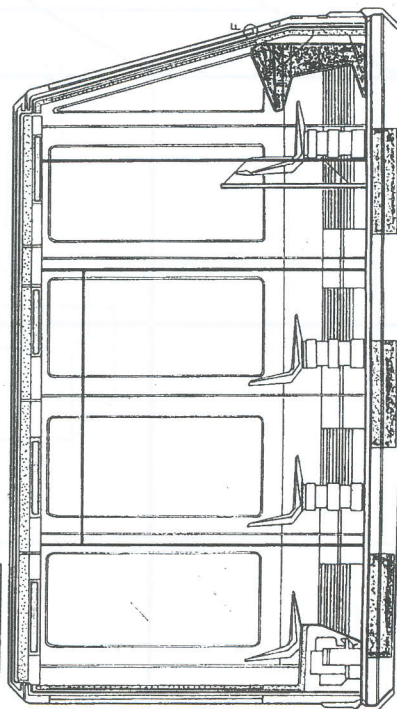
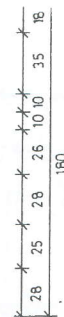
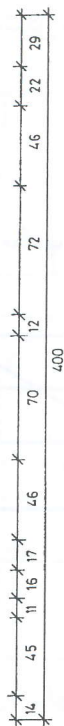
BB KESİTİ



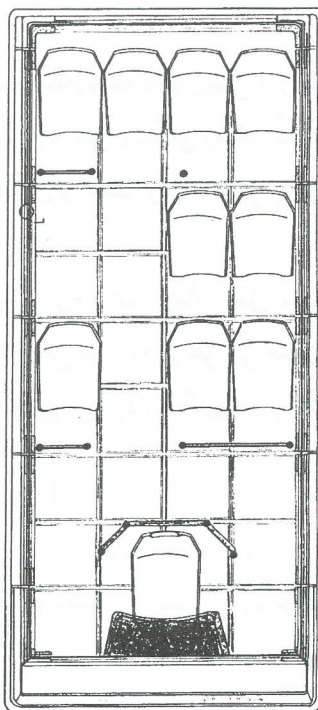
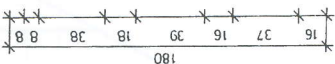
CC KESİTİ



DD KESİTİ



EE KESİTİ



ÖLÇEK: 1/20
ÖLÇÜ: CM

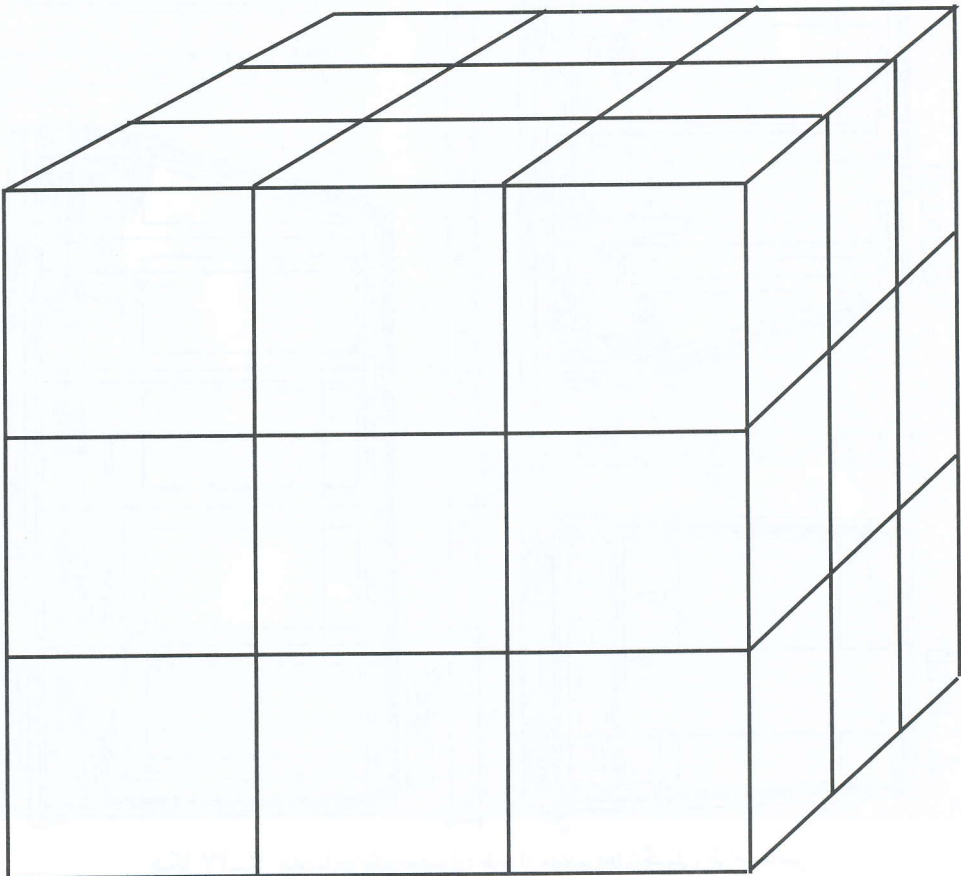
Şekil ۳-۴۷ پنج نما در یک محصول : طرح از مهندس عزیز گسیلی، طراح معاصر.

در طراحی صنعتی لازم است توازن صحیحی بین شناخت مصالح و علاقه به زیبایی و رابطه این دو عامل با عملکرد مورد نظر پدید آید تا این قبیل محصولات، نه به عنوان شکلی زیبا و مجرد، عاری از عملکرد باشند و نه به لحاظ سودمندی از هرگونه ذوق بصری و عنصر زیباشناختی به دور باشند.

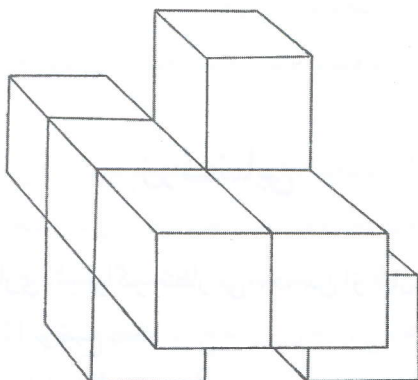
اگر این گفته استاد مطهری را در نظر آوریم که: «ایمان، زیبایی روح و علم، زیبایی عقل است» و اگر به آن عبارت «هنر، زیبایی احساس است» را اضافه کنیم، متوجه می‌شویم که در طراحی صنعتی تمام این موارد به اضافه عامل اقتصاد و عملکرد، شکل نهایی اثر را معین می‌دارد و امکان یک زندگی انسانی را در یک جامعه صنعتی میسر می‌سازد.

تمرینات

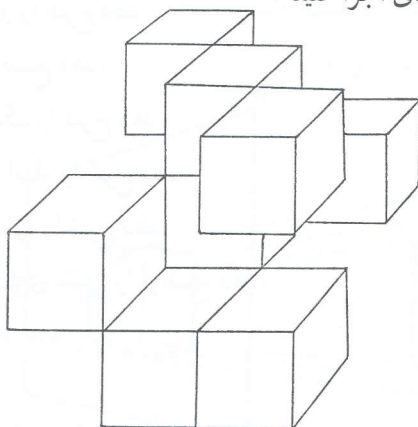
— ابتدا با استفاده از فرمول نه مربع، یک مکعب طراحی کنید.



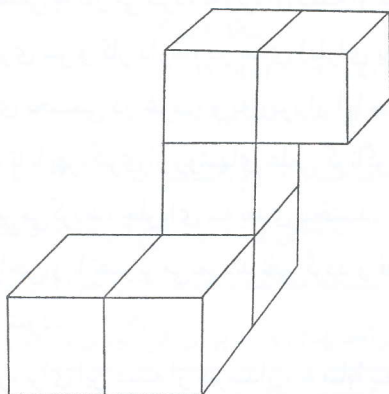
— سپس با حذف نمودن یک یا چند مربع و اضافه نمودن آن به بخشهای دیگر، ساختار مکعب اولیه را متحول سازید.



— در مرحله نهایی و پس از تأیید طرح از سوی مربی مربوطه، با استفاده از مقوای شُمیز، طرح مورد نظر را به صورت سه بعدی اجرا کنید^۱.



— تعداد مکعب‌ها در شکل و مرحله نهایی از ۱۲ مکعب نباید تجاوز کند.



۱- در این تمرین می‌توان از مصالح دیگری از قبیل فلز، چوب و... نیز استفاده نمود.

ژرف‌نمایی

هدفهای رفتاری: از فراگیر انتظار می‌رود، پس از پایان فصل بتواند:

- ژرف‌نمایی را توضیح دهد.
- انواع ژرف‌نمایی را نام ببرد.
- نور را توضیح دهد.
- اختلاف نور را شرح دهد.
- رنگ را توضیح دهد.
- اختلاف رنگ را شرح دهد.
- صراحت و ابهام را شرح دهد.
- اختلاف اندازه را شرح دهد.
- ویژگی نگارگری سنتی را توضیح دهد.

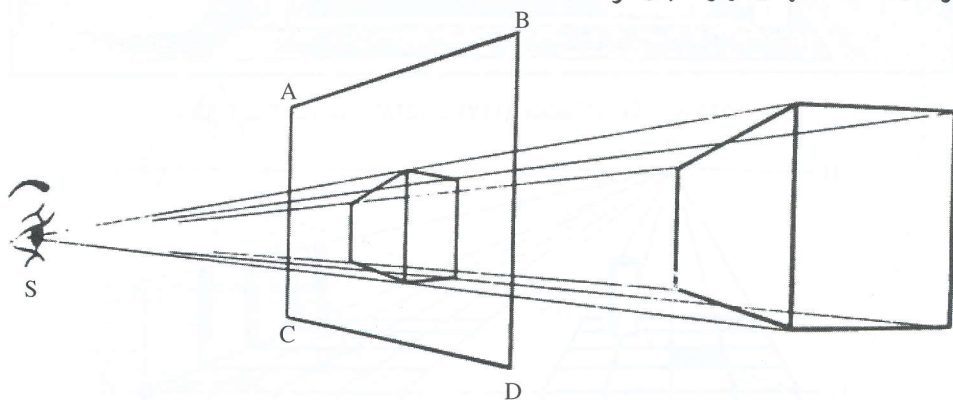
ژرف‌نمایی

دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم سه بُعدی (دارای طول، عرض، ارتفاع و یا عمق) است. ولی ابزاری که هنرمند هنرهای تجسمی به کار می‌گیرد، به ویژه آن دسته از هنرمندانی که با طراحی، نقاشی، هنرهای چایی و ارتباط تصویری سر و کار دارند، دو بُعدی (دارای یک طول و یک عرض: سطح) است. اغلب هنرمندان هنرهای تجسمی در غرب، و به ویژه از اواخر سده چهاردهم و اوایل سده پانزدهم میلادی تلاش نمودند، تا با بهره‌گیری از روشهای علمی گوناگون، به سطح دو بُعدی کاغذ، بوم و یا دیواری که روی آن تصویر می‌کردند، جلوه‌ای سه بُعدی ببخشند. با این تدبیر تلاش شد تا ماهیت طبیعی فضایی که روی آن طراحی و یا تصویر می‌نمودند نفی گردد و فضایی کاذب از محیط مصنوع و طبیعت اطراف در آن ایجاد شود.

در حقیقت کادر تصویر، برای این دسته از هنرمندان، به مثابه پنجره ثابت و غیر متحولی بود که به سوی طبیعت یا دنیای محسوس گشوده شده بود.

پرسپکتیو^۱ از واژه لاتینی پرسپکتیوا^۲ گرفته شده است، و نخستین بار توسط بوتیوس^۳ به هنگام ترجمه رساله «علم نور و بصر»^۴ ارسطو به کار گرفته شد. در دوره رنسانس پرسپکتیو معنی «دیدن از ورای صفحه‌ای شفاف» به خود گرفت و دستمایه تمام هنرمندانی شد که در غرب به نحوی با هنرهای تجسمی سر و کار داشتند.

«دیدن از ورای صفحه‌ای شفاف» تکرار همان مفهوم فضا از ورای یک پنجره رنسانس بود که این بار به صورت علمی و هندسی مطرح می‌شد. دیدن از ورای یک صفحه شفاف به این صورت بود که مدل را در مقابل چهارچوبی که در آن شیشه قرار داشت، می‌نشانند و سپس با نصب کاغذ نازکی روی شیشه، با نقطه چین، موضوع را به روی سطح دو بعدی منتقل و گره برداری می‌کردند. لئون باتیستا آلبرتی^۵ از نظریه پردازان دوره رنسانس و صاحب «رساله نقاشی» (۱۴۳۶ م) مدعی است که نخستین فردی است که چهارچوب شفاف را ابداع کرد و سپس دیگر هنرمندان دوره رنسانس، با توجه به دید حساب شده و عقلی که نسبت به بیان و فضا داشتند، و به ویژه، پائولو اوچلو و پیرو دلا-فرانسیسکا، تلاشهای او را دنبال کردند.



شکل ۱-۴

Point of sight یا نقطه دید = Standing point = S

ABCD = صفحه‌ای که از ورای آن جسم رؤیت می‌شود.

آلبرت دورر پیش کسوت هنرمندان دوره رنسانس در شمال اروپا بود و مانند لئوناردو مطالعات بسیاری در مورد سایه روشن و ژرف نمایی بر روی سطح دو بعدی داشت. او در سالهای آخر عمر نتیجه مطالعات خود را در جزوه‌ای به نام «معاهده اندازه‌گیری» نگاشت. تصویر فوق یکی از طراحیهای وی، برای فراگیری و آموزش ژرف نمایی روی سطح

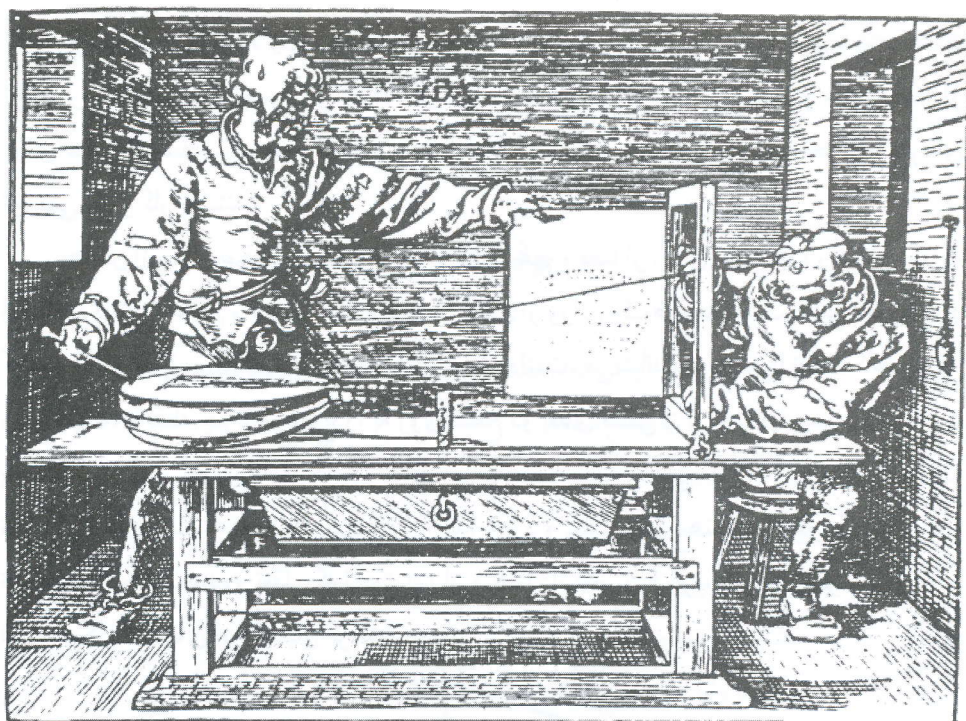
۱- Perspective

۳- Boethius, d. A. D 524

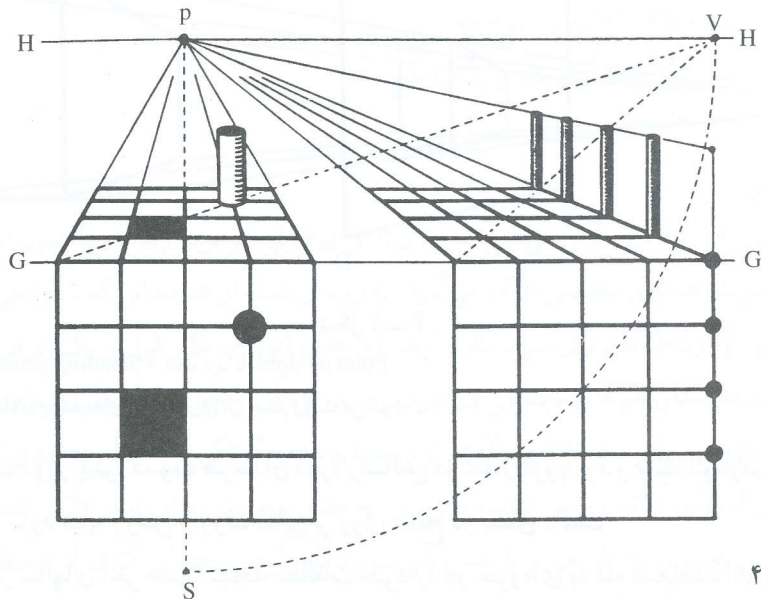
۵- Leon Batist Alberti (1404 - 1472).

۲- Perspectiva

۴- Optics



شکل ۲-۴ آلبرت دورر (۱۵۲۸ - ۱۴۷۱)، «معاهده اندازه گیری»، ۱۵۲۵.



شکل ۳-۴

Ground line = خط زمین

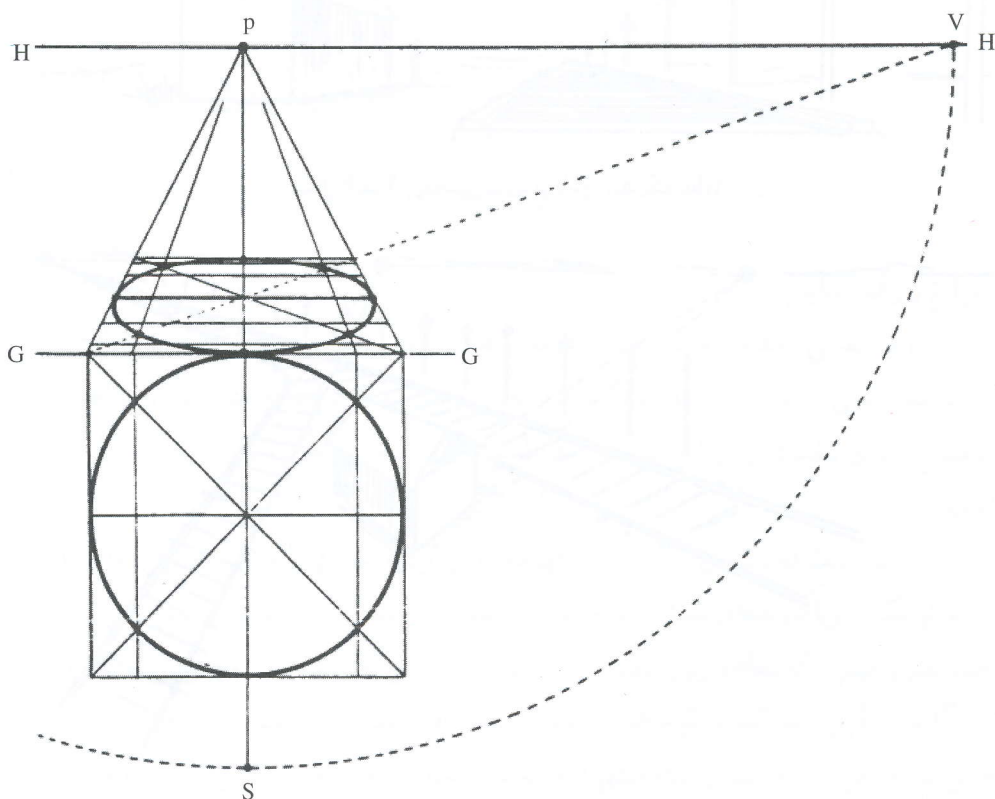
Horizon line = خط افق

Vanishing point = نقطه گریز

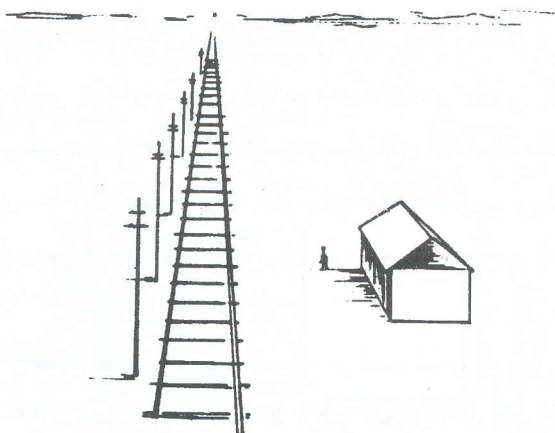
دوبعدی است. شکل ماندولین از ورای صفحه شفافی رؤیت شده و سپس از طریق نقطه چین‌ها طراحی گردیده است. روشی که تا اواسط قرن نوزدهم ذهن هنرمندان اروپایی را مشغول به خود نمود و بالاخره با انقلاب امپرسیونیستها و به بن بست رسیدن شیوه‌های آکادمیک متلاشی شد.

ژرف‌نمایی روی سطح با استفاده از چند خط و نقطه فرضی صورت می‌پذیرد. به این ترتیب که خطی فرضی به نام خط زمین (GG) روی کاغذ در نظر گرفته می‌شود و جسم یا شکل مورد نظر روی آن قرار می‌گیرد.

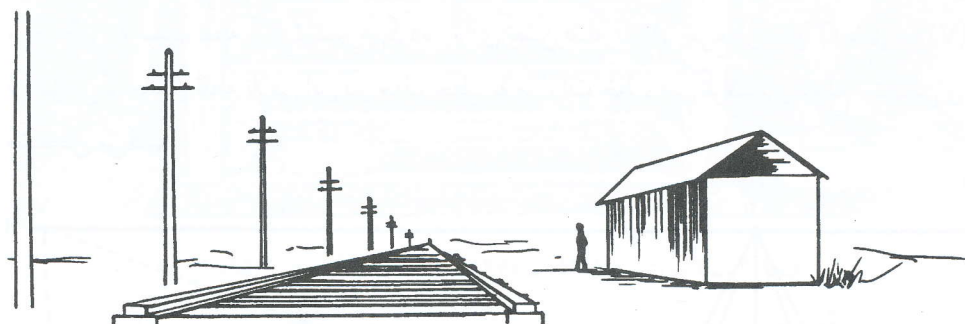
به طور مثال برای تعیین اندازه هندسی یک مربع در فضا، لبه رو به رویی آن را در نظر گرفته، آن را روی خط زمین (GG) مستقر می‌سازند. خط فرضی دیگری به نام خط افق (HH) به موازات خط زمین ترسیم می‌شود. روی خط افق نقطه فرضی گریز (VP) تعیین و سپس از زاویه‌های جلویی مربع خطی به سمت نقطه گریز ترسیم می‌گردد. برای تعیین ضلع انتهایی مربع از نقطه G خطی به (V) ترسیم می‌گردد. از نقطه تلاقی این دو خط، خطی به موازات خط زمین ترسیم و ضلع انتهایی را مشخص می‌کنیم.



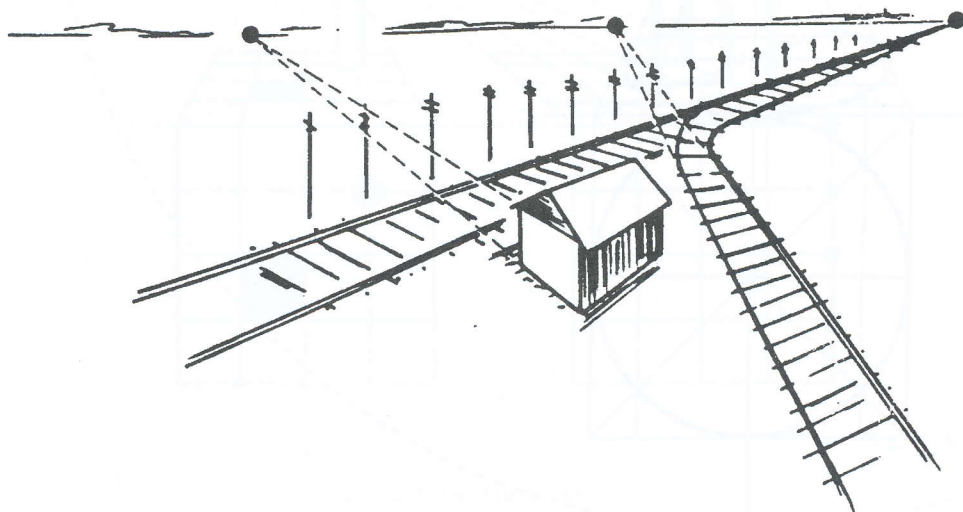
شکل ۴-۴



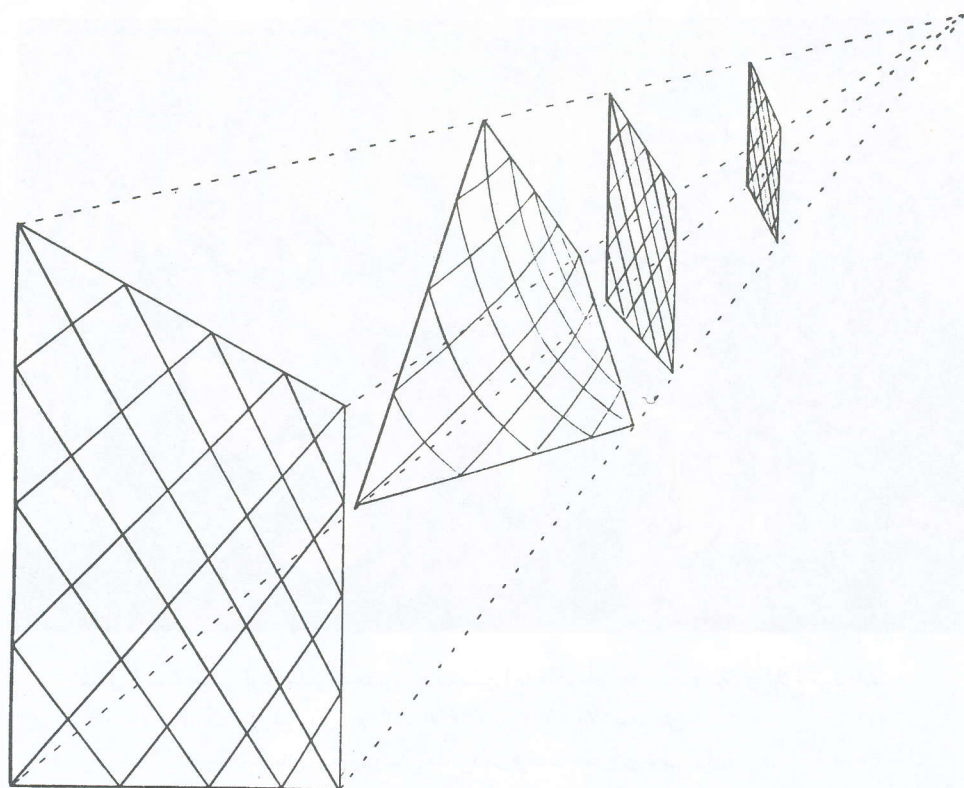
شکل ۵-۴ ژرف‌نمایی - دید از بالا، (دید یک نقطه).



شکل ۶-۴ ژرف‌نمایی - دید از پایین، (دید یک نقطه).



شکل ۷-۴ ژرف‌نمایی - دید از بالا، (دید دو نقطه).



شکل ۸-۴ حرکت یک مربع تقسیم‌بندی شده به یک نقطه گریز.

انواع ژرف‌نمایی

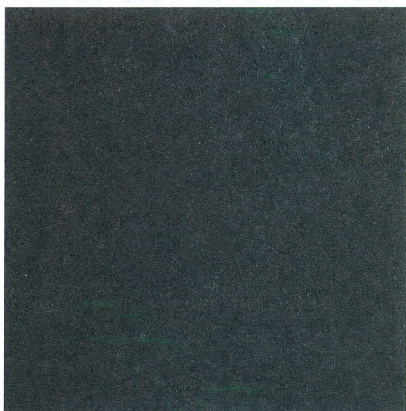
ژرف‌نمایی «مقامی» — نخستین نمود فضا بر روی سطح دو بعدی با بهره‌برداری از «پرسپکتیو مقامی» صورت پذیرفته است. به این معنی که هنرمند با توجه به مقام فرد و یا اهمیت موضوع فضای بیشتری برای آنان در نظر گرفته است و ترکیب مورد نظر را بر آن اساس شکل داده است.

از این دست فضاسازی در نقاشیهای قهوه‌خانه‌ای ایران، شمایل‌های مذهبی روسی و نقاشیهای دوره گوتیک اروپا نمونه‌های بسیاری به جا مانده است. برای مثال در پرده فولر آغاسی، در سمت چپ تصویر مهتری که دهانه و زین اسب را در دست دارد، با این که نسبتاً جلوتر از حضرت عباس (ع) در نگاره جایگزین شده است، کوچکتر از ایشان ترسیم شده است. در سمت راست تصویر مجدداً همین تمهید تکرار شده است و اندام منتهی‌الیه سمت راست، با وجود جلو بودنش، بسیار کوچکتر از پیکر حضرت امام حسین (ع) نقاشی گردیده است.



شکل ۹-۴ حسین قولر آغاسی، «حضرت امام حسین (ع) حکم مأموریت مسلم را به وی ابلاغ می‌فرمایند.»
رنگ و روغن روی بوم، (احتمالاً ۱۳۳۶)، ۱۱۰ × ۱۷۱ سانتیمتر.
نمونه درخشانی از «ژرف‌نمایی مقامی» در فرهنگ تصویری بومی ایران.

اختلاف شدت تاریکی و نور — در بسیاری از موارد هنرمندان با ایجاد اختلاف در میزان شدت تاریکی و یا نور در سطح دو بعدی عمق و فضا ایجاد می‌نمایند. تراکم تاریکی در پلان اول موجب می‌شود که شبکه چشم دریافت بیشتری از جسم، به نسبت دیگر اجزا کند و بدین ترتیب عمقی کاذب در سطح القا گردد.



شکل ۱۰-۴



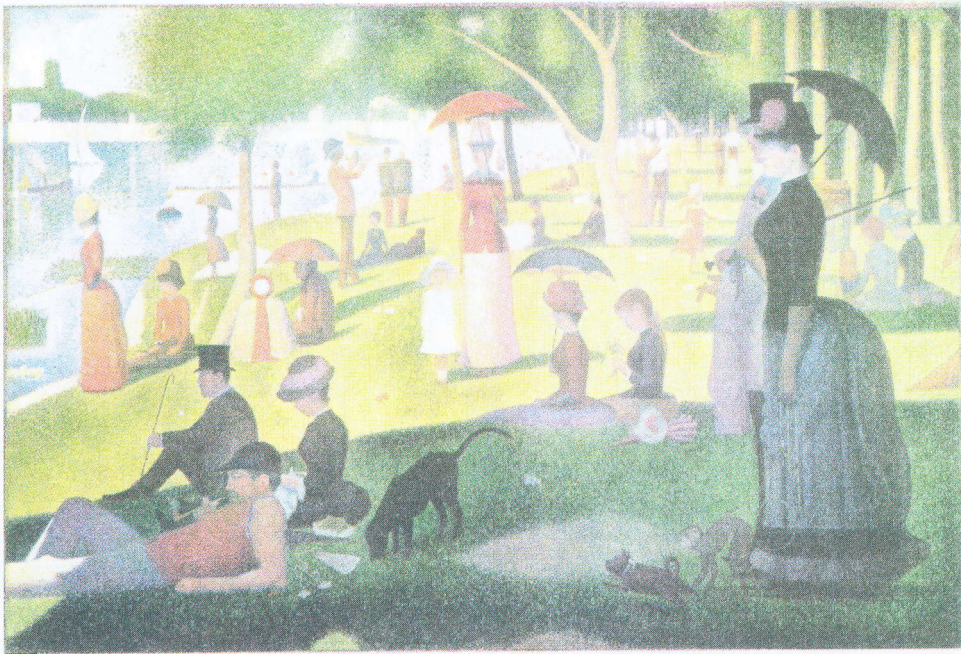
شکل ۱۱-۴ اسکار بیلی (۱۹۲۵)

اسکار بیلی، که تحصیلات دانشگاهی خود را در زمینه تخصصی عکاسی به پایان رسانده است، در این عکس با تأکید بر تیرگی تنه درختان و خاکستری نمودن درختان دورتر، نوعی دیگر از ژرف‌نمایی را به ما منتقل می‌کند: ژرف‌نمایی با بهره‌گیری از تضاد شدید نور و تاریکی.

اختلاف «بافت» در تصویر نیز، همین عملکرد را در شبکیه دارد و عموماً بافت‌های خشن و تند به نسبت بافت‌های نرم، ظریف، حساس و جلوتر به نظر می‌آیند.

اختلاف رنگ

دید انسان نسبت به طیف‌های رنگی خالص و شفاف حساسیت بیشتری نشان می‌دهد و این دسته از رنگ‌ها تأثیر بلاواسطه‌ای روی شبکیه چشم دارند. برعکس به هر میزان که خلوص رنگ کاهش یابد و یا مثلاً با سفید و یا لایه‌های خاکستری ممزوج گردد، روی شبکیه چشم کمتر تأثیر داشته و چنانچه در تصویر به کار آید، جلوه خاصی از عمق می‌نماید.



شکل ۱۲-۴ جورج سورا، «روز تعطیل در جزیره گراند - زات». حدود ۸۶ - ۱۸۸۴، رنگ و روغن روی بوم
 ۳۴ × ۲۲۵ سانتیمتر. موزه هنر شیکاگو.
 ژرف نمایی با توجه به اختلاف رنگ و اندازه.

ژرف نمایی با بهره‌گیری از صراحت و ابهام

صراحت و ابهام در سطح دو بعدی می‌تواند ایجاد عمق نماید. بدین معنی که هر قدر شیء و یا موضوع در تصویر دارای صراحت باشد، جلوتر به نظر می‌آید و به عوض چنانچه از صراحت شکل کاسته گردد، دورتر به نظر خواهد آمد.

ژان فرانسوا میله (۱۸۷۵ - ۱۸۱۴) در پرده «ریزه‌خواران» (۱۸۵۷) با استفاده از همین تمهید عمق لازم را به تصویر بخشیده است. میله از هنرمندان رئالیست سده نوزدهم، از نوع روستایی آن بود، که از شیوه‌های ژرف‌نمایی اسلافش سود می‌جست و در آثارش به کار می‌بست.

— اغلب شیوه‌های بیان در دنیای تصویر در قالب علمی و حسی و یا به عبارت دیگر بیرونی و درونی نمودار می‌گردد. ژرف نمایی نیز از این قاعده مستثنی نیست و نوعی از ژرف نمایی در برخی از آثار هنرمندان نوین مطرح است که در شیوه‌های علمی و رایج نمی‌گنجد. به طور مثال ونسان وان-گوگ (۱۸۹۰ - ۱۸۵۳) با نوع رنگ و حرکت قلمی که در تصویر به کار گرفت عمق التهاب درونی خویش را شکلی عینی بخشید. و یا ادوارد مونک (۱۹۴۴ - ۱۸۶۳)، در اثرش به نام «فریاد»، عمق



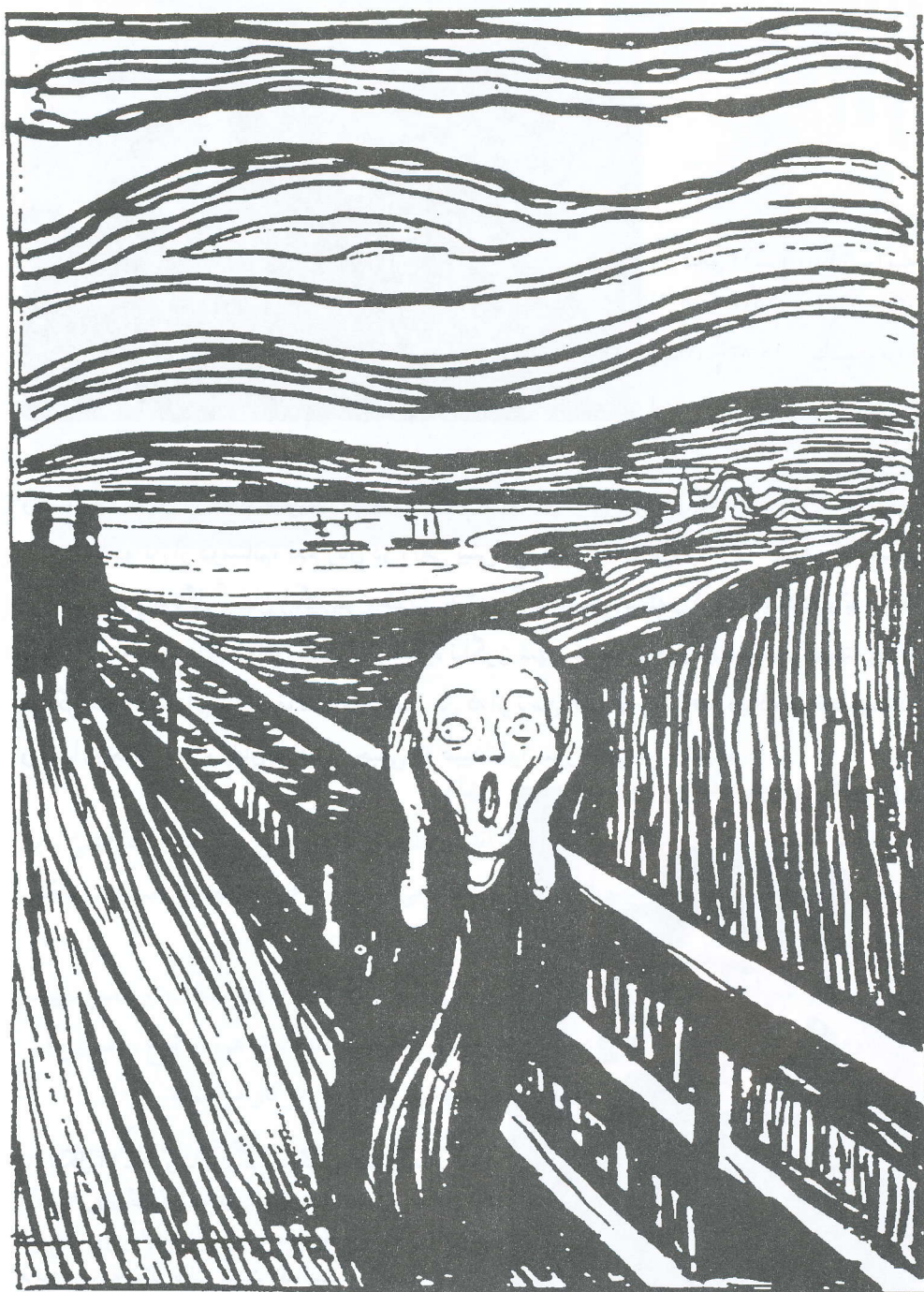
شکل ۱۳-۴ ژان فرانسوا میله
(۱۸۷۵-۱۸۱۴)، «خوشه‌چینان»،
۱۸۵۷، ۸۳×۱۱۱ سانتیمتر. موزه
لوور، پاریس.

وحشت خویش را از فاجعهٔ پیش‌بینی نشده‌ای (شاید جنگ) ابراز می‌دارد. مونک در این مورد می‌گوید:
«با دو تن از دوستانم، قدم زنان در راهی پیش می‌رفتیم. آفتاب غروب کرد. اندوهی خفیف بر
من چیره شد و به ناگاه آسمان رنگ سرخ خونین به خود گرفت. من خسته و کوفته، ایستادم و به نرده‌ها
تکیه دادم، و به ایرهای شعله‌ور که برفراز آبدرد نیلگون شهر، همچون خون و شمشیر، آمیخته بودند
می‌نگریستم. دوستانم به راه خود ادامه دادند. من که از ترس، لرزه بر جانم افتاده بود، همانجا ایستادم
و صدای جیغی بلند و پایان‌نا یافتنی، جیغی که طبیعت را سوراخ می‌کرد، شنیدم.»^۱

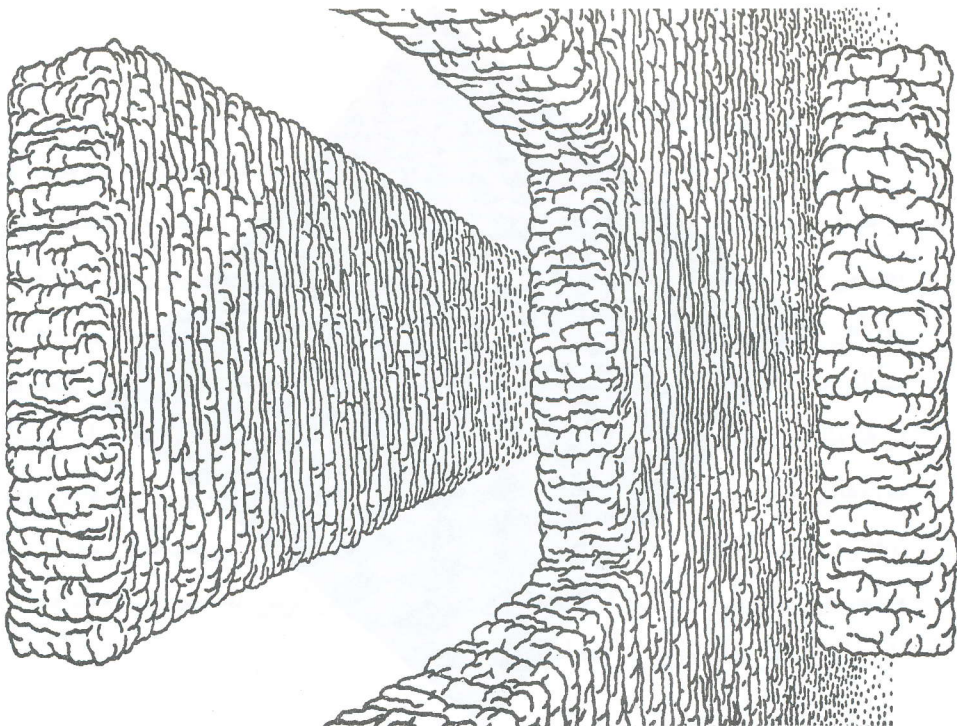


شکل ۱۴-۴ ونسان وان گوگ، «گوش بانسمن شده»، ۱۸۸۹.
در اثر وان گوگ ژرف‌نمایی، نه به مفهوم معمول و متداول خود،
بلکه به صورت حالت، رنگ و حرکت قلم مطرح شده و ژرفای رنج و
هرمان درون به شکلی باطنی عینیت یافته است.

۱- کالین بلیک مور، «ساخت و کار ذهن»، ترجمه: محمدرضا باطنی، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۶۹، ص ۱۹۳.

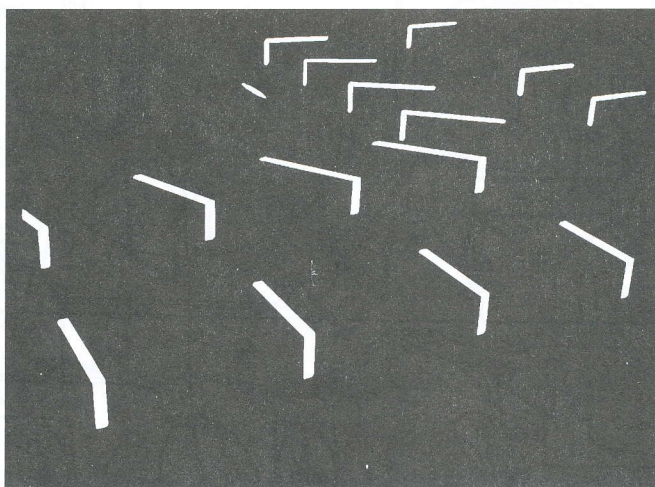


شکل ۱۵ - ۴ ادوارد مونک E.munck (۱۸۶۳ - ۱۹۴۴)، «فریاد»، ۱۸۹۳.



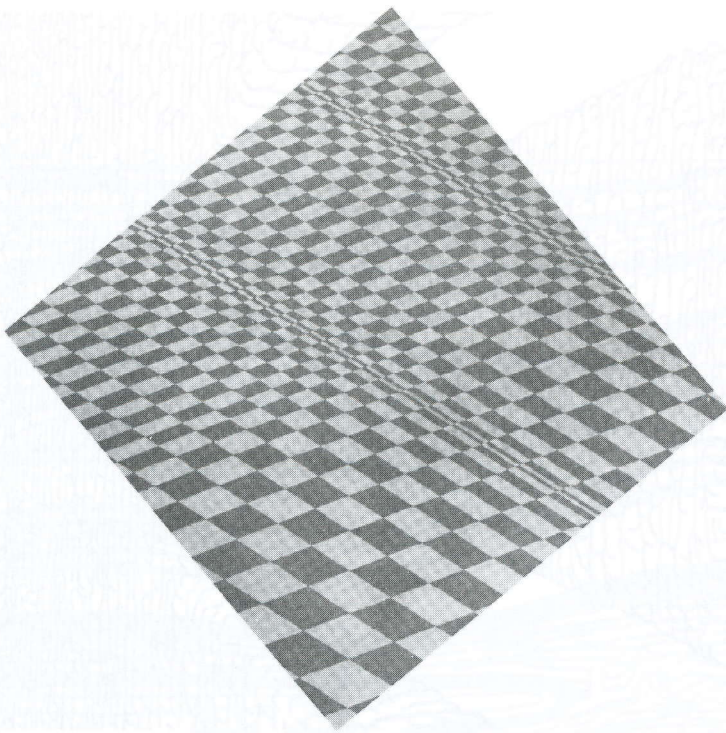
شکل ۱۶ - ۴ موری سایمون، اکریلیک روی بوم، ۱۹۶۹.

یکی از راههای ایجاد ژرف نمایی در تصویر، استفاده از تغییر شکل خطوط و طول موج آنهاست. در تصویر فوق نه تنها اندازه خطوط متغیر شده بلکه ماهیت آن نیز تحول یافته است. نقاش این اثر، موری سایمون، برای تأکید بر این امر، در منتهی الیه سمت راست تصویر، در محلی که ماهیت خطوط تبدیل به نقطه شده است، شکل نخستین آنها را تکرار کرده است.



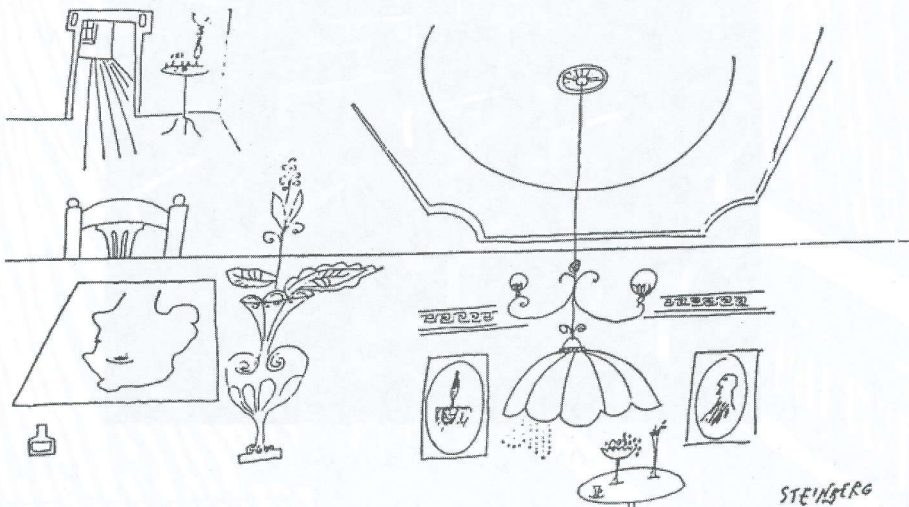
شکل ۱۷ - ۴ بوید مف رد، ۱۹۶۶.

نوع دیگری از بیان حرکت و ژرف نمایی با بهره گیری از اختلاف اندازه و قطر خط است. هنرمندان معاصر، کاملاً، دیدایستا، عقلی و یکنواخت هنرمندان دوره رنسانس را به کناری نهاده و مفهوم متحوّلی از عمق را برای القای فضا به دست می دهند. هنرمندان معاصر نسبت به رابطه مستقیم «فضا و زمان» آگاهند و با تمهیدات مبتکرانه ای که به کار می بندند، فضای جدیدی جایگزین نموده های «فضا مکانی» رنسانسی، می نمایند.



شکل ۱۸-۴ استانیلی تایگرمن، «بدون عنوان»، رنگ روغن روی بوم، ۱۹۶۴.

ژرف نمایی به سیاق هنرمندان معاصر شکلها و تنوعات بی شماری به خود گرفته است. در این اثر استانیلی تایگرمن با حرکت و تغییر اندازه شکل هندسی لوزی، نوع جدیدی از ژرف نمایی را معرفی می دارد که تا آن زمان (۱۹۶۴) کمتر تجربه شده بود. ژرف نمایی از طریق حرکت و تغییر اندازه.

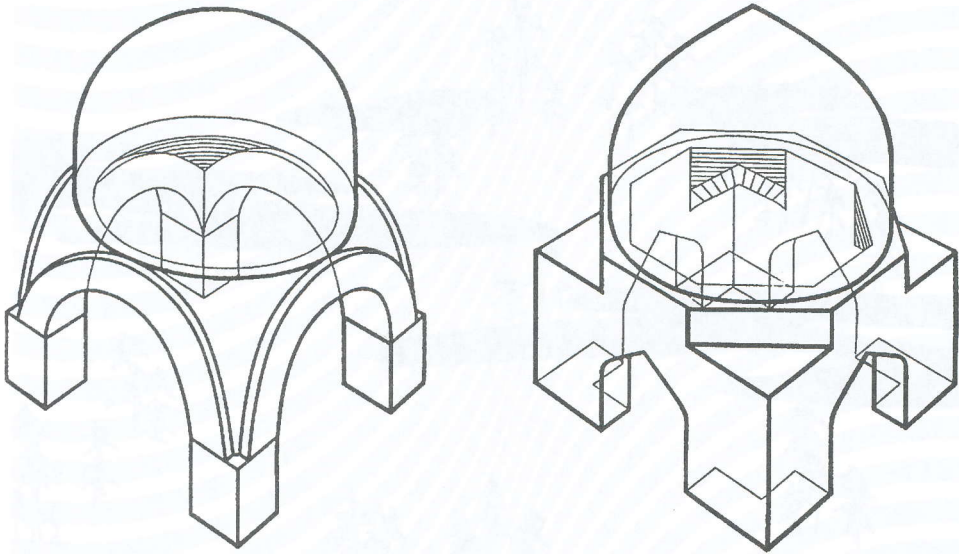


شکل ۱۹-۴ ژرف نمایی به سیاق کاریکاتوریست معاصر سائول استاین برگ (۱۹۱۴) قلم آهنی روی کاغذ، ۱۹۵۴.

دید چند وجهی نقاشان معاصر، به شکل طنز آمیزی در طراحی سائول استاین برگ عینیت یافته است. خط افقی طراحی، زمانی خط انتهایی میز و در وقتی دیگر خط بالای دیوار است.

ژرف نمایی از نظر اندازه و قطر خط

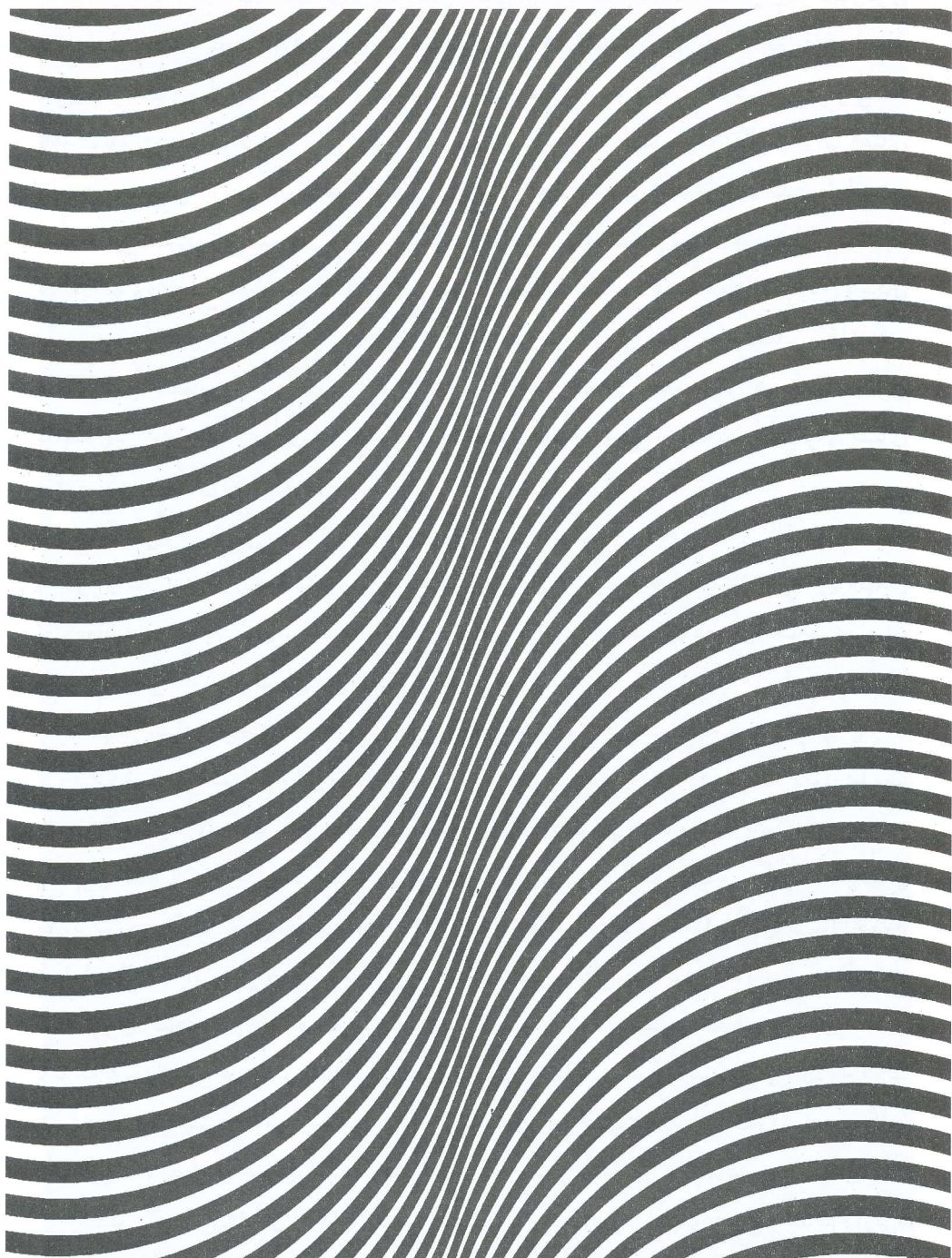
عمق بخشیدن به سطح دو بعدی کاغذ یا بوم، یابه عبارتی ساده‌تر، متحول نمودن سطح تصویر، از طریق شیوه‌های مرسوم پرسپکتیو خطی محدودیت بسیاری برای ذهن خلاق هنرمندان هنرهای تجسمی ایجاد می‌نمود. نخست آن که منطبق با زمان نبود؛ دوم این که در بسیاری از موارد پاسخگوی نیاز ذهن فعال و خلاق آفریننده‌اش نبوده؛ و دیگر این که بسیاری از نیازهای تصویری که هنرمند به هنگام اجرا و ایجاد فضا روی سطح دو بعدی با آن روبه‌رو بود، برآورده نمی‌ساخت. در نتیجه بسیاری از هنرمندان ابتکار عمل بسیاری از خود نشان داده‌اند و بدون توجه به دستورالعمل‌های پیشکسوتان دوره‌های رنسانس، راه‌های جدیدی برای عمق بخشیدن در پیش گرفتند. یکی از این تدابیر، بهره‌گیری از قطر و اندازه خط بود. هنرمندان شرق دور، از گذشته بسیار دور، از این تمهید بهره‌برده‌اند و هنرمند معاصر بریژیت رایلی (۱۹۳۱ -) نوعی از ژرف نمایی را در اثرش ایجاد می‌کند که صرفاً با استفاده از اندازه و قطر خط به وجود آمده است.



شکل ۲۰-۴ اندازه و قطر خط به تنهایی می‌تواند در ژرف نمایی فرم مؤثر باشد.



شکل ۲۱-۴ نمونه‌ای از ژرف‌نمایی در نگارگری شرق دور، با استفاده از اختلاف اندازه و قطر خط.



شکل ۲۲-۴ بریثیت رایلی (۱۹۳۱ -)، ایجاد عمق با بهره‌مندی از اندازه و قطر خط.

در اینجا لازم است اشاره‌ای به نگارگری سنتی ایران داشته باشیم. فضا سازی در نگارگری سنتی ایران کیفیتی منحصر به فرد دارد. هنرمند شرقی، برخلاف نقاش غربی، خود را در مقابل طبیعت نمی‌بیند و تلاش به بازپردازی عینی آن در خود احساس نمی‌کند. او طبیعت را وسیله‌ای قرار می‌دهد تا از طریق آن بُعدی متعالی در اثرش بیافریند که نموداری از عالم مُثُل باشد. برای نگارگر ایرانی فضای عادی و محسوس ارزشی ندارد، بلکه عالم دیگری برایش مطرح است که همانا عالم ملکوت است. سید حسین نصر در این مورد می‌گوید: «هرگاه امروز صحبت از فضا می‌شود، چه فضای مستقیم فیزیکی نیوتونی مطرح باشد، چه فضای منحنی فیزیک نسبیت، مقصود صرفاً همان عالم زمان و مکان مادی است که با واقعیت یکی دانسته می‌شود. امروزه در غرب دیگر تصویری از فضا و مکان «غیر مادی و غیر جسمانی» وجود ندارد و اگر نیز سخنی از چنین فضایی پیش آید آنرا نتیجه توهم بشری دانسته و برای آن جنبه وجودی قایل نیستند. دیگر تصور فلسفه اروپایی از واقعیت جایی برای فضای واقعی لکن غیرمادی باقی نگذاشته است.»^۱

نگارگر ایرانی تلاش ندارد تا با بهره‌مندی از هندسه اقلیدسی به سطح دو بُعدی کاغذ خیانت کند و جلوه‌ای سه بُعدی به آن ببخشد. و این به لحاظ عدم توانایی او نیست، بلکه کوشش دارد بازیرپانهادن تمام معیارهای سه بُعد نمایی، عالم ملکوت را به تصویر درآورد. در حقیقت فضای نگارگری ایران در مقابل نقاشی اروپایی مصداق این شعر است که می‌گوید:

تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون کجا به کوی طریقت گذر توانی کرد

در تصویر «کمند زال برای رودابه» انسان بخشی از طبیعت و معماری است. دیوار سمت راست و چپ نگاره به نقطه‌گریز مشخصی در دوردست هدایت نمی‌شوند و اندام پایین قصر مقیاسی به میزان اندام بالای آن دارند. چشم در تمام سطح تصویر در حرکت است و به لحاظ حرکت و یا تمرکز خطوط در بخش خاصی متوقف نمی‌ماند. در مقابل، در دیوار نگاره آندرا مانتینیا (حدود ۱۵۰۶ - ۱۴۳۱) از غسل تعمید، ۱۴۵۴م، از هندسه علمی - خطی بهره گرفته شده است. خطوط به نقطه‌گریزی مشخص در فضا ختم می‌گردند. تناسب اندام در پیوند مستقیم با فضای معماری است و با توجه به جهان‌بینی هنرمندان انسان‌گرای عصر بازرایی، انسان در کانون تصویر قرار دارد. خطوط عمودی و افقی استحکامی جسمی به تصویر بخشیده در حالی که دیواره‌های قصر در نگاره «کمند زال...» صرفاً به منظور ایجاد فضایی معنوی و به دور از مسایل عالم محسوس است.

دکتر داریوش شایگان از قول ارنست کاسیرر^۲ در کتاب خود «بتهای ذهنی و خاطره‌ازلی»

۱ - سید حسین نصر، همان مأخذ، ص ۸۰.



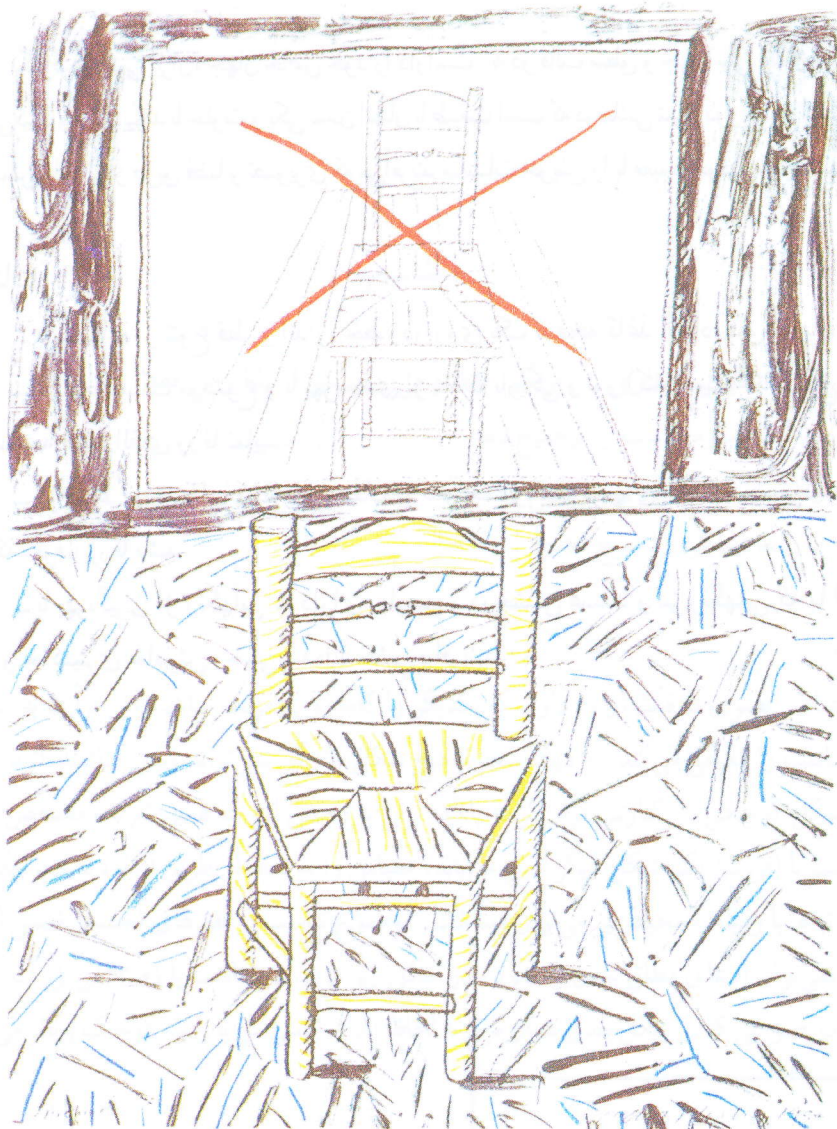
شکل ۲۳- ۴ «کمند زال برای رودابه»، شیراز، حدود ۹۹۸ ق، ۱۷ × ۲۶ سانتیمتر



شکل ۲۴-۴ دیانرام «کنند زال برای رودابه».



شکل ۲۵-۴ دیانرام اثر اندرا ماتننیا (حدود ۱۵۰۶ - ۱۴۳۱)، «غسل تعمید»، ۱۴۵۴
در این اثر «انسان» معیار و ملاک تمام ارزشهاست، خطوط به نقطه مشخصی در تصویر هدایت می‌شوند و خطوط عمود و افقی در پیوند مستقیم با تناسبات انسان و معماری است.



شکل ۲۶- ۴ دیوید هاکنی، «تجسم فضایی»، طراحی رنگی، ۱۹۸۵، ۷۶ × ۵۶ سانتیمتر.

در این طراحی دیوید هاکنی، نقاش معاصر، روی پرسپکتیو خطی، ضربدر قرمز ترسیم می‌کند، و به عوض، در قسمت جلو، صندلی را به شیوهٔ ایرانیها نقش می‌نماید.

می‌نویسد: «غیاب فضای سه بعدی در مینیاتور، نه تصادف است و نه به علت عدم مهارت، بلکه عنصر اساسی یک فضای کیفی است که می‌خواهد پیش از هر چیز «خیالی» باشد؛ فضایی که در آن اشکال متبادر به ذهن، شبیه صور معلق، فاقد ماده و خصایص وابسته به آن هستند؛ محیطی نامتجانس که در آن هر سطح و مرحله‌ای حالت عاطفی خاص دارد و رنگبندی بی‌ویژه.»^۱

۱- داریوش شایگان، همان مأخذ، ص ۸۲.

نگارگری سنتی ایران، جهان خاص خود را داراست. نه در قالب منطق و جهان بینی انسان مدار غرب قرار می گیرد و نه در پیوند با خلوت و یکی شدن انسان با طبیعت است که در نقاشی شرق دور مطرح است. بلکه او کوشش دارد تا از طریق فضا و تصویری که می آفریند مناسبات خویش را با معبود خود ارتقا بخشد.

تمرینات

- با استفاده از تنوع قطر و اندازه خط، در روی یک صفحه کاغذ ایجاد عمق نمایید.
- با انتخاب یک موضوع و با بهره مندی از شدت تاریکی و نور (کنتراست) چند سطح، روی یک صفحه کاغذ القای ژرفا نمایید.
- موضوعی را انتخاب کنید و با استفاده از صراحت و ابهام فرمهای مختلف یک ترکیب ایجاد کنید که معرف ژرفا باشد.
- با بهره گیری از رنگهایی که دارای خلوص و درخشش هستند و نیز رنگهایی که با امتزاج سفید و خاکستری خاموش و خنثی شده اند نقشی بیافرینید.

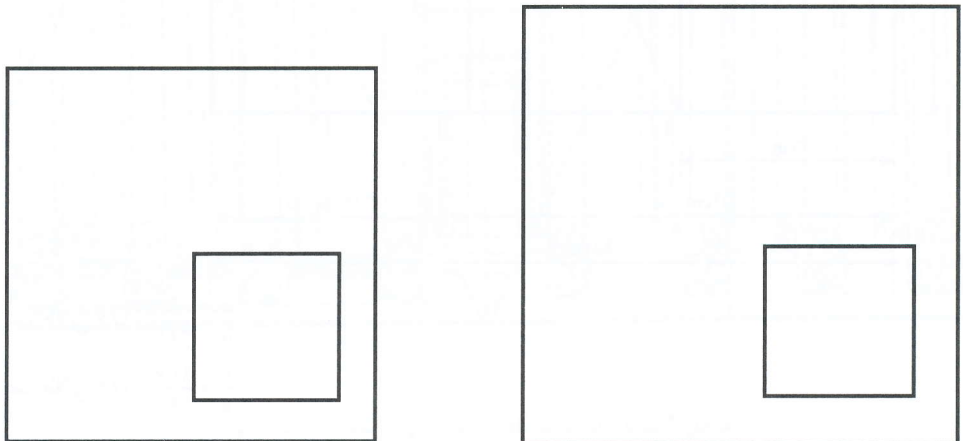
تناسب

هدفهای رفتاری: از فراگیر انتظار می‌رود، پس از پایان این فصل بتواند:

- مفهوم تناسب را توضیح دهد.
- تناسبات طلایی را شرح دهد.
- عملکرد را شرح دهد.

تناسب

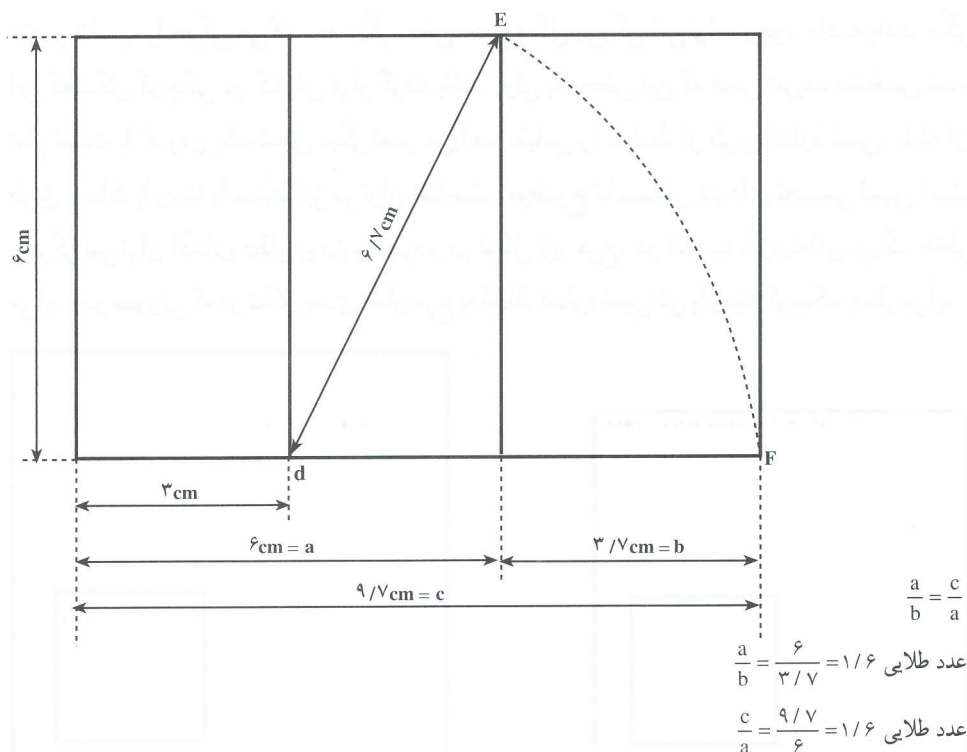
عناصر بصری ظرفیت آن را دارند که یکدیگر را کامل و یا تعریف نمایند. این فرآیند به تنهایی عنصر تناسب را معرفی می‌کند. به دیگر سخن، هیچ شکل بزرگی نمی‌تواند وجود داشته باشد مگر این که شکل کوچکی در کنارش قرار گرفته باشد. ولی به محض این که همین تعریف مشخص شد، تمام نسبت با افزودن یک شکل دیگر تغییر می‌یابد. مقیاس را نه فقط از طریق اندازه نسبی، بلکه از طریق ارتباط با زمینه یا محیط نیز می‌توان شناخت. موضوع تناسب در هنرهای تجسمی نسبی است و هرگز نمی‌توان ادعای مطلق بودن را نمود. در شکل زیر مربع، در تناسب با زمینه‌اش بزرگ به نظر می‌آید. در صورتی که در شکل بعدی همان مربع به لحاظ اندازه نسبی‌اش با زمینه کوچک به نظر می‌آید.



شکل ۱-۵

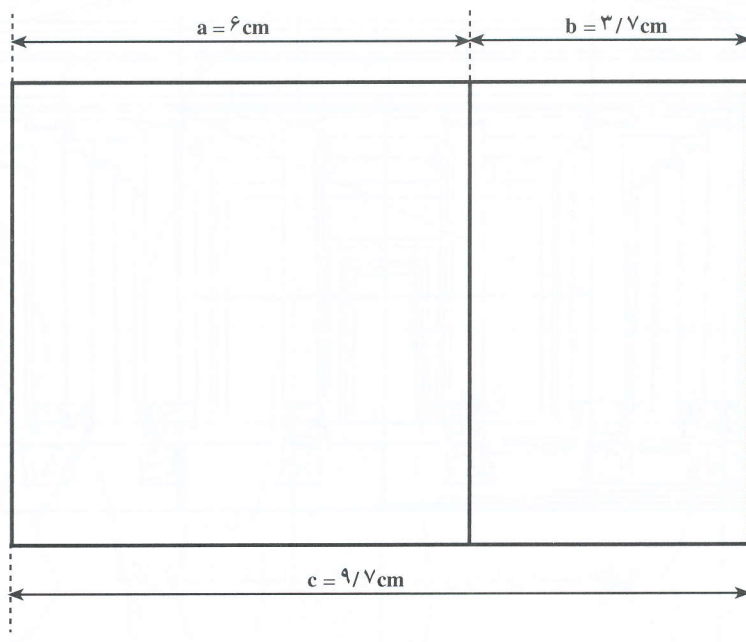
اندازه جزء مکمل تناسب است، اما نقش تعیین کننده و قاطع آن را در بر نمی گیرد. آنچه اهمیت دارد، الحاق یا کنار هم قرار گرفتن است، یعنی این که چه چیزی در مقابل یا کنار کدام شیء قرار گرفته، یا این که موضوع بصری در چه شرایط یا محیطی نشسته است.

عامل بسیار مهم در تناسبات و اندازه گیری، خود انسان است. در طرحی که راحتی و متناسب بودن را مدنظر دارد، تنها یک تقسیم بندی ایده آل وجود دارد و آن معدل تقسیمات اندام انسان است. یونانیان باستان زیبایی را در تناسب «درست»! تبیین می کردند. این تناسب درست! برای ذهنیتهای مختلف می تواند معیار و تعبیر متفاوتی در بر داشته باشد. ولی یونانیان باستان برای مشخص نمودن منظورشان از ضابطه ای هندسی سود بردند که معروفترین آن «تقسیم طلایی» است. «تقسیم طلایی» معیاری است هندسی با ظرافتهای بصری بسیار. برای به دست آوردن این تقسیم بندی مربعی را به دو قسمت مساوی تقسیم کرده و قطر یکی از قسمتها به مثابه شعاع مورد استفاده قرار می گیرد. سوزن پرگار را در نقطه d قرار داده، دهنه آن را به اندازه شعاع دایره باز می کنیم و از نقطه E قوسی به نقطه F ترسیم نموده، به موازات خط عمود مربع، خطی ترسیم می کنیم تا در امتداد خط افقی مربع قرار گیرد. مستطیلی که از این طریق حاصل آمده است یک «مستطیل طلایی» است.

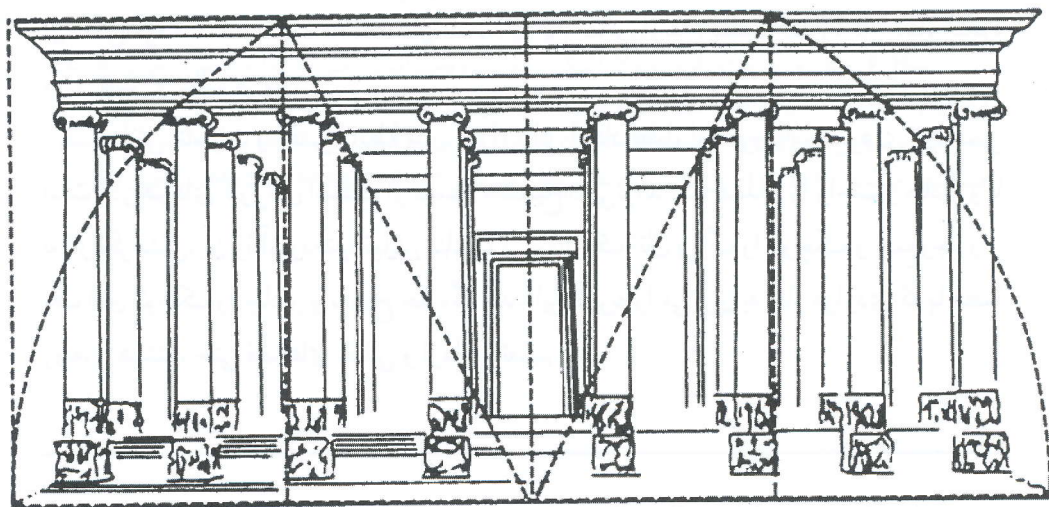


شکل ۲- ۵

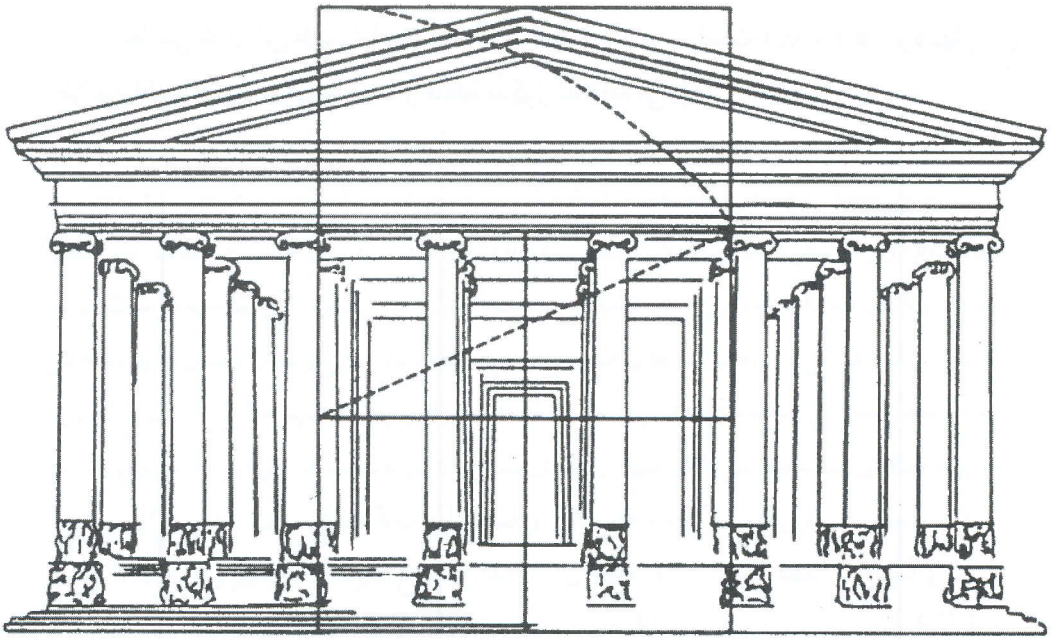
تناسبی که از این طریق حاصل آمده است، به این صورت است $a:b = c:a$. یونانیها برای طراحى اغلب آثاری که می ساختند از قاعده مذکور استفاده می کردند.



شکل ۳-۵



شکل ۴-۵ تقسیمات افقی معابد یونانی بر اساس «نسبت طلایی»



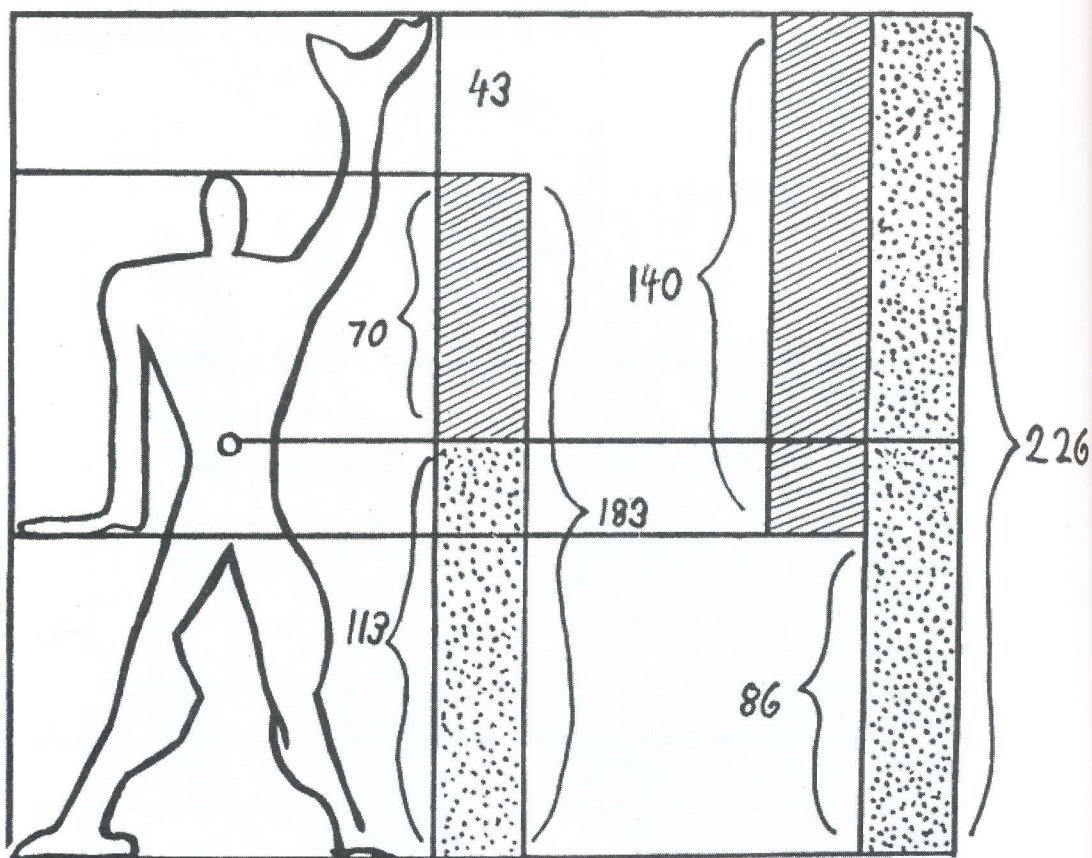
شکل ۵-۵ تقسیمات عمودی معبد یونانی براساس «نسبت طلایی»

برای تنظیم تناسب، روشهای دیگری هم تدارک دیده شد که مشهورترین آن سیستم پیمانه‌سازی^۱ معمار مشهور فرانسوی لوکوربوزیه^۲ است. واحد پیمانه‌سازی (مدولار) که تمام تناسبات وی براساس آن شکل گرفته است، اندازه قامت انسان است. بر این اساس ارتفاع سقف، اندازه در، دهانه پنجره و... تعیین و تنظیم می‌شود.

دانش تناسبات و یافتن رابطه میان اجزا، برای ایجاد فضا، از ضروریات هنرهای تجسمی است. در هنرهای کاربردی استفاده از تناسب «صحیح»! می‌تواند یک صندلی را راحت و جادار و یا به‌کار نگرفتنش، آن را آزاردهنده نماید. تناسب می‌تواند یک اتاق بزرگ را کوچک و جمع‌وجور و یک اتاق کوچک را جادار و با روح جلوه‌گر کند. این تجربه را می‌توان به تمام مواردی که با فضا روبه‌رو هستند، حتی فضاهای خیالی و آرمانی، تعمیم داد.

۱- این واژه از اصطلاحات استاد محمدکریم پیرنیا است که در مقابل مدولار = modular = پیمانه آورده است.

۲- Le Corbusier (1887 - 1965).



شکل ۵-۶ واحد پیمانه‌سازی (مدولار) لوکوربوزیه اندازه قامت انسان است. او اندازه قامت انسانی را که دستش را به هوا بلند کرده است، از بقیه ناف به دو قسمت مساوی تقسیم می‌کند. این بلندا، به نسبت طلایی، در محلی که مچ دست خم شده است، تقسیم می‌شود (86:140). مجدداً فاصله میان کف پا تا فرق سر، براساس تقسیمات طلایی و به نسبت محل استقرار ناف، تقسیم می‌گردد. (70:113). این دو نسبت با نظام ریاضی فیبوناچی (...366, 226, 140, 86, 53, 33 ...) تطبیق می‌کند.

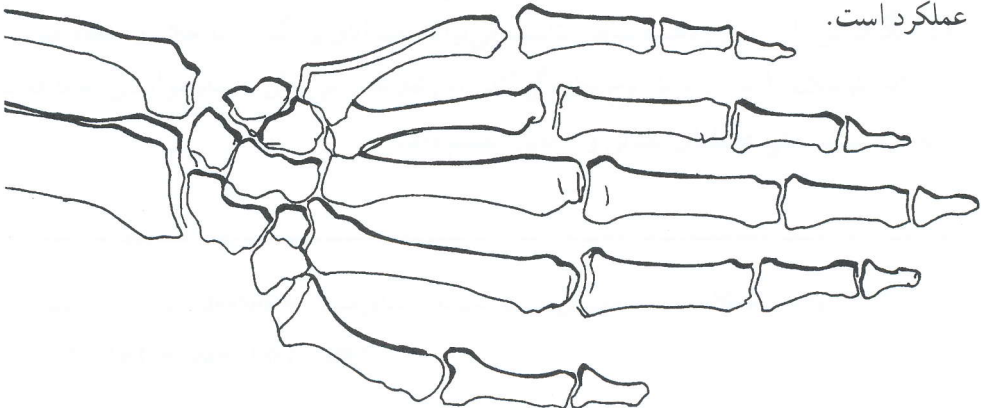
ریتم

هدفهای رفتاری: از فراگیر انتظار می‌رود، پس از پایان این فصل بتواند:

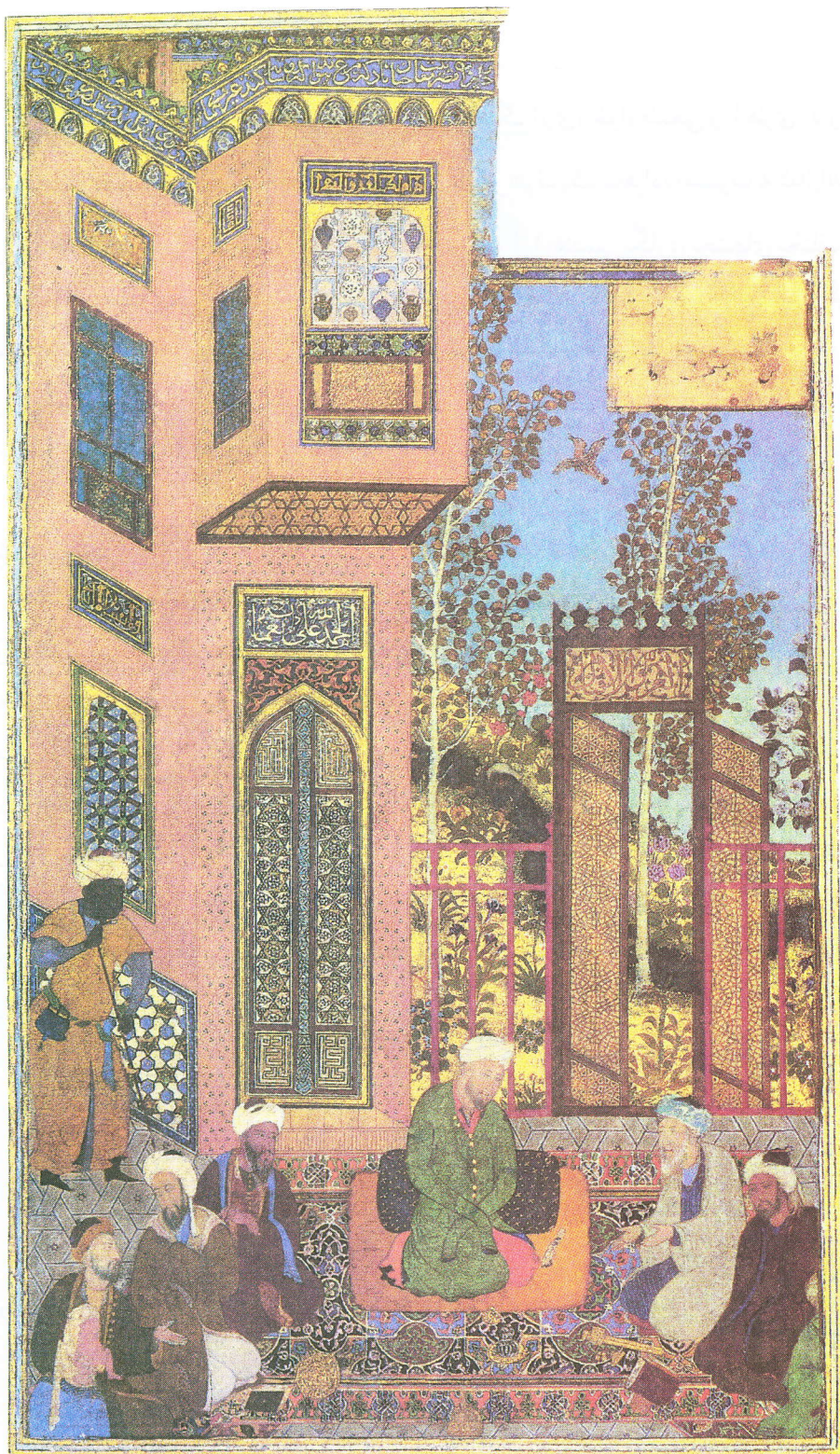
- ریتم را تعریف کند.
- مفهوم را توضیح دهد.
- نمونه‌ها را شرح دهد.

ریتم

تعریف ریتم — ساده‌ترین تعریف برای ریتم، هماهنگی و وحدت بین اجزای تصویر است. به بیان رایج‌تر، ریتم «وحدت در کثرت» است. در طبیعت، ریتم در قالبهای متفاوت یافت می‌شود. به طور مثال ساختار دست انسان دارای ضرباهنگی (ریتمی) به نسبت $\frac{2}{3}$ است و تمام اجزای آن در پیوند با این ضرباهنگ شکل گرفته و عمل می‌کنند. بند اول انگشتان $\frac{2}{3}$ بند دوم، بند سوم، بند سوم $\frac{2}{3}$ استخوان کف دست، و کف دست، به شکل کلی، $\frac{2}{3}$ استخوان ساعد است. می‌توان در این جا چنین گفت که «ریتم» (ضرباهنگ) طبیعی اندام دست انسان براساس $\frac{2}{3}$ شکل گرفته و دارای عملکرد است.



شکل ۱-۶ ریتم $\frac{2}{3}$ در ساختار طبیعی اندام دست انسان.



شکل ۲-۶ تولد یک شاهزاده، مکتب هرات، منسوب به کمال الدین بهزاد، ۸۸۹ هـ. ق. ۶/۱۸/۲ سانتیمتر

ولی ضرورت ندارد که همیشه و در همه جا ضرباهنگ اثری، خواه طبیعی و یا هنری، دارای ریتمی ریاضی گونه ($\frac{1}{3}$ ، $\frac{2}{3}$ و یا $\frac{3}{4}$) باشد. به طور مثال در اثر «تولد یک شاهزاده» منسوب به کمال الدین بهزاد، ۸۸۹ هـ. ق. و در قالب مکتب هرات، ضرب متنوع عوامل هندسی نگاره، بخشهای مختلف آن را، اعم از طبیعت و مصنوع، انسان و اشیا، درون و برون، خلوت و جلوت، غالب و تابع، سرد و گرم، مضرس و سیال و ... را وحدتی یک پارچه بخشیده است. در اینجا وحدت اجزا، چشم نظاره گر را، در حرکتی هماهنگ، بسیار ظریف و نظم یافته، در سرتاسر اثر به حرکت درآورده است و تجربه ای متفاوت از موضوع تولد به دست می دهد. (به گوشه پایین و سمت چپ تصویر توجه شود).

مفهوم ریتم

همانطور که ریاضیات بدون دانش اعداد مفهومی ندارد، هنرهای تجسمی (هنر به طور اعم) نیز، بدون دانش ریتم نمی تواند معنا و مفهومی داشته باشد. ریتم، ساختار تصویر / ترکیب را تنظیم می کند و به آن تنوع می بخشد؛ آن را از یک نواختی و تکرار کسل کننده می رهاند و در مسیر حرکت خود وحدتی فزاینده به عوامل ترکیب بخشیده و موجب ارتباط بیشتر اثر با مخاطب می گردد. ریتم تناسب میان اجزا را تحکیم بخشیده، به هنرمند مدد می رساند تا فواصل اثر را هماهنگ کند. ناآگاهی از کاربرد ریتم، موجب از هم پاشیدگی، عدم تجانس و در نتیجه نابسامانی اثر شده، پیام را بی هدف می سازد. در عوض، با تسلط به دانش ریتم، ضرب کار نظام یافته، اثری خلق و ایجاد می گردد که در ذهن مخاطب جای می گیرد و تأثیری پایدار و مطلوب باقی می گذارد. در حقیقت ریتم «نبض» یک اثر هنری است.

از «دانش ریتم» صحبت شد. فراگیری و دستیابی به ریتم امری است تجربی و ذهنی. نمی توان آن را با تعریف، قاعده و دستورالعمل خاصی، همچون علوم ثابت، به شخص دیگری منتقل نمود. بلکه باید آن را «تجربه» کرد و ادنیا در پی غنی ساختن آن «تجربه» بود. شناخت ریتم نیاز به مطالعه و ممارست دارد. ضرورت دارد که هنرجویان این مفهوم پیچیده فلسفه هنر را به تدریج درک و جذب نمایند تا در نهایت به صورت امری ذهنی درآید که در ضمن آفرینش هنری به کمکشان آید. یکی از شیوه های رهیافت به این منظور، تجربه ریتم در زمینه های مختلف هنری است.

شکل ۳-۶ شاید یکی از راههای

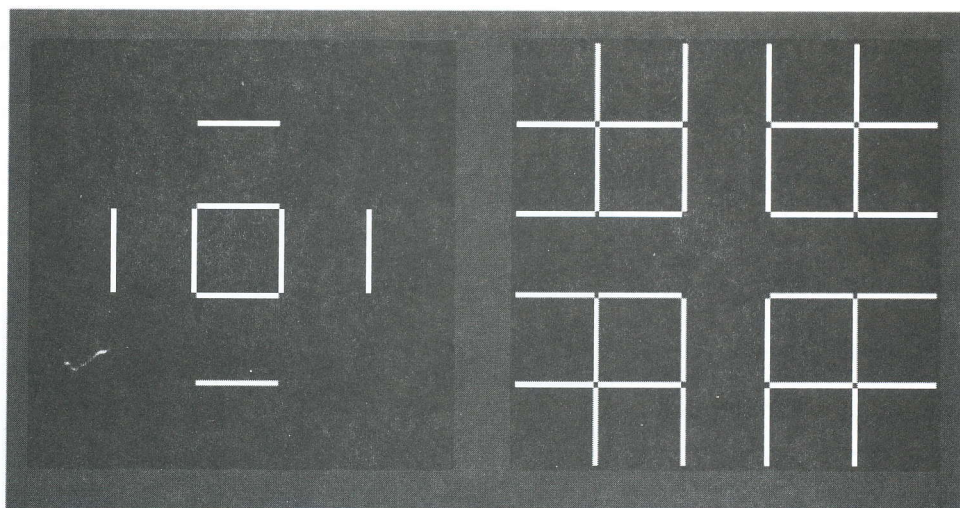
ساده برای درک ریتم در محیط، سفری به ماسوله، قصبه‌ای در ۲۴ کیلومتری فومن، در استان گیلان باشد. چنین به نظر می‌رسد که اهالی این روستا درک و احساس بکری نسبت به امر ریتم در فضا دارند. کل قصبه از ساختاری «پله‌ای» نظام یافته و گردش و حرکت در هر بخش آن نمایش بی‌نظیری از کارکرد ریتم در محیط مصنوع است. تصویر فوق که عکس مستندی از فضای این روستاست، گواه عینی این گفتار است.



عکس از: علی حسینی

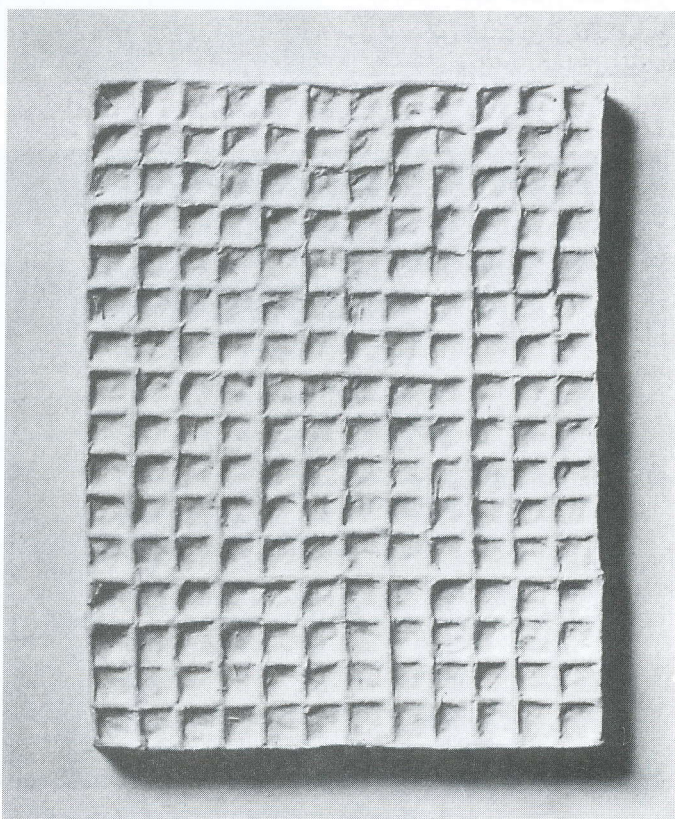


شکل ۴-۶ ریتم سطوح هندسی در بخشی از فضای متروک روستای ماسوله.



شکل ۵-۶ فرانسوا مورلی، «تنظیم»، ۱۹۷۶.

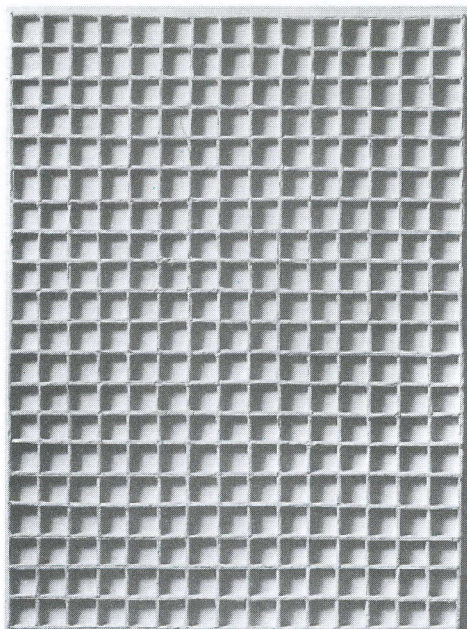
ریتم می‌تواند به صورت تقارن، مثبت و منفی و یا فعال و غیرفعال در تصویر حضور داشته باشد. فرانسوا مورلی، هنرمند معاصر در اثر دو لته‌ای خود تحت عنوان «تنظیم» تمام موارد فوق را به کار بسته و مفهوم متفاوتی از ریتم به دست داده است.



شکل ۶-۶ یان شون هون، «نقش

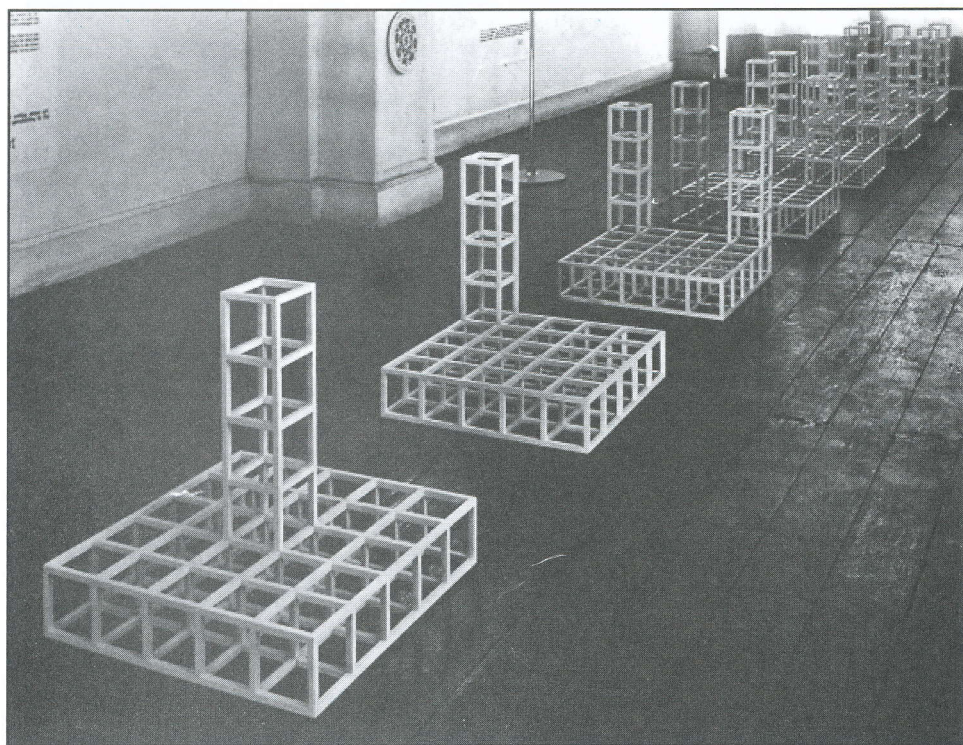
برجسته» ۳۰ × ۲۵ سانتیمتر، ۱۹۶۴.

ریتم یعنی «وحدت در کثرت». می‌توان با تکرار و حرکت تنها یک فرم ریتم یک فضا را تنظیم نمود و از طریق آن پیام خود را منتقل کرد. اثر فوق می‌تواند برداشت ذهنی هنرمند از یک برج اداری و یا مسکونی باشد که این روزها، در بسیاری از شهرهای بزرگ، هنرمندان در تماس مستقیم با آن هستند.



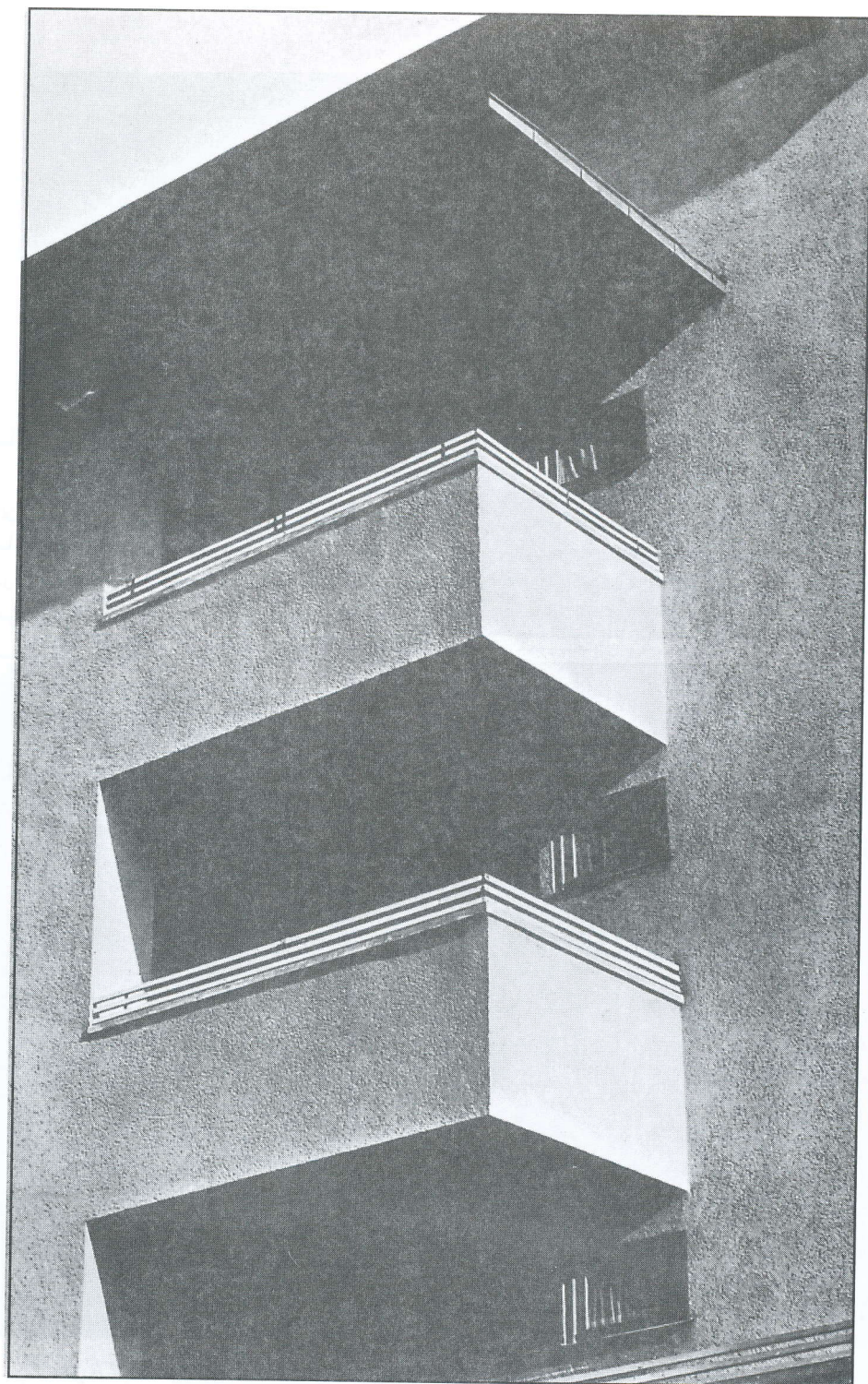
شکل ۶-۷ یان شون هون، «R71-15»، ۱۲۶ × ۹۶ سانتیمتر، ۱۹۷۱.

این اثر نیز تمام سجایای اثر قبلی یان شون هون را دارد. با این تفاوت که «برج» در این مقطع در حال شکل گیری است و ساختار هندسی آن با حرکت نرم پرده‌هایی که ساکنان احتمالی‌اش در آن آویخته‌اند همراه نگشته است. (با مقایسه اثر قبلی همین هنرمند).

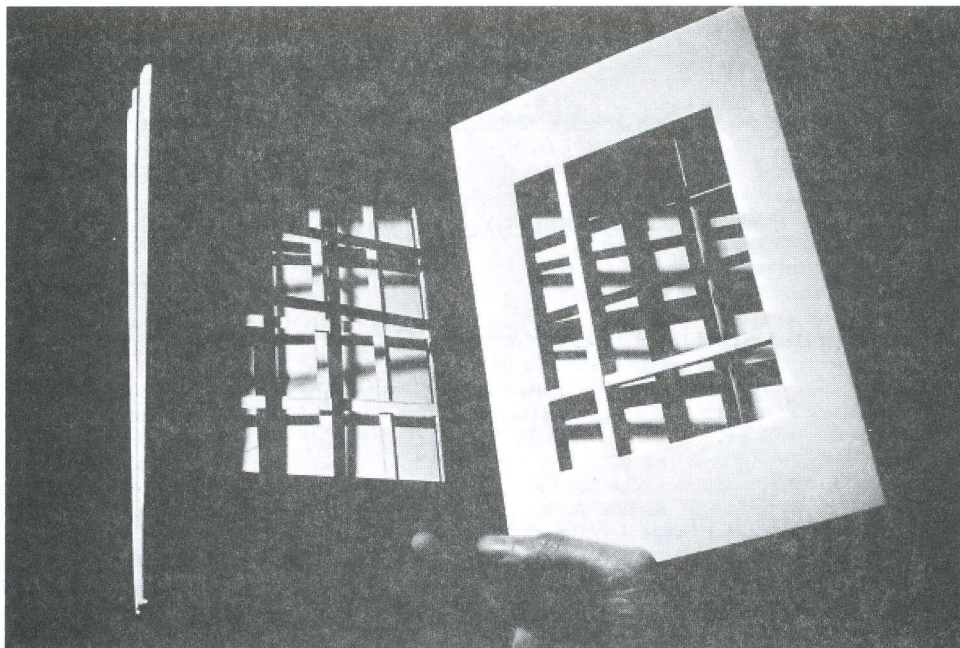


شکل ۶-۸ سول لوویت، «ساختمان هفت برج»، ۱۹۶۷.

سول لوویت از هنرمندان تجربی معاصر است و ابزار کارش تنها یک مربع است. او با تکرار و تنوع بخشیدن به ساختار یک مربع «فضا» می‌سازد و ایده‌های جدیدی در ساختن برای معماران فراهم می‌آورد. فضایی که او در تصویر فوق در یک گالری ایجاد کرده است بی‌شباهت به خیابان و محیطی نیست که او در آن زندگی می‌کند.

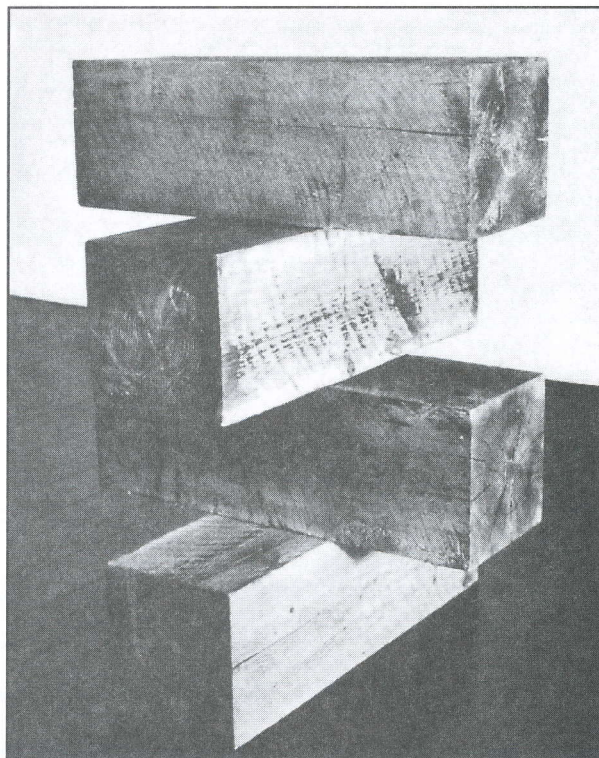


شکل ۹-۶ وریز مانند، عکس، ۱۹۲۸.
 شاید روزها و ساعت‌ها وریز مانند منتظر مانده است تا نور و کنتراست لازم فراهم آید و عکس ریمیکی از فضای «بسته»
 یک بنای معاصر بوجود آورد.



شکل ۱۰-۶ فرانسیسکو پینو «پنجره‌ها»، ۱۹۷۳.

پینو، محیط و تصویری که از آن آفریده کنار هم قرار داده است و از آن شکل ثالثی بوجود آورده است که قرینه یکدیگرند و در عین حال به لحاظ ریتم خاصی که دارند، مبین دنیایی دیگراند.



شکل ۱۱-۶ کارل آندره، «استیل»

زمان پیشنهاد طرح ۱۹۶۰، زمان اجرا ۱۹۷۵، چوب درخت سرو، (چهار قطعه)، اندازه هر قطعه، $۳۰ \times ۳۰ \times ۴۳۲$ سانتیمتر. ریتم ساده اثر کارل آندره از تکرار چهار الوار هم اندازه تشکیل شده است. آندره با این عمل خود می‌خواهد چه بگوید؟ آیا می‌خواهد بگوید که محیط طبیعی به صورت روزمره به دست انسان تخریب می‌شود و به مصارف صنعتی می‌رسد؟ شاید! به تنوع فواصل منفی اطراف اثر توجه شود.

تمرینات

- ۱- یک پیمانه (مدول = Module) مربع را انتخاب کنید و با تکرار و تنوع آن، ریتمی در قالب مربع ایجاد کنید.
- ۲- یک پیمانه (مدول) دایره را به گونه‌ای در سطح تنظیم کنید که از تکرار و تحوّل آن القای ریتم حرکت شود.
- ۳- با مقوای شمیز (یا مشابه آن) دوازده مثلث متساوی الاضلاع بسازید و از ترکیب و تداخل آنها با یکدیگر، یک حجم ریتمیک سه بُعدی ایجاد کنید.

ترکیب

هدفهای رفتاری: از فراگیر انتظار می‌رود، پس از پایان این فصل بتواند:

- ترکیب را تعریف کند.
- انواع ترکیب را نام ببرد.
- قرینه را تعریف کند.
- ترکیب عمودی را شرح دهد.
- ترکیب افقی را شرح دهد.
- ترکیب دایره را شرح دهد.
- ترکیب متقاطع را شرح دهد.
- ترکیب مثلث را شرح دهد.
- ترکیب اریب را شرح دهد.
- ترکیب متمرکز و غیرمتمرکز را شرح دهد.
- ترکیب حلزونی را شرح دهد.
- ترکیب موج را شرح دهد.

تعریف ترکیب

ترکیب یا ترکیب بندی، مهم‌ترین فرآیند در شکل‌گیری اثر تصویری، معماری و یا ارتباط بصری است. واژه ترکیب در لغت به معنای مرکب کردن و یا از چند جزء، کل جدیدی را به وجود آوردن است که چیزی متفاوت از اجزای تشکیل‌دهنده نخستین آن باشد. به طور مثال در زبان فارسی ما بیش از ۳۲ حرف نداریم ولی از نحوه انتخاب و یا ترکیب این حروف است که واژه‌های متفاوتی به وجود

می‌آید و از نحوه کنار هم قرار گرفتن این واژه‌هاست که ترکیب جدیدی ایجاد می‌گردد که گاه حالت شعر، زمانی کیفیت نثر و هنگامی به کسوت طنز و یا لغز درمی‌آید.

در موسیقی بیش از هفت نُت وجود ندارد، ولی با تغییر و کوتاه و بلند شدن فواصل است که نوایی جدید ایجاد می‌گردد و تنوعات بی‌شمار آهنگها و نواها را در فرهنگهای گوناگون به وجود می‌آورد. به دیگر سخن، اجزای سازنده آهنگها در همه فرهنگها مجموعه هفت نت است، ولی ترکیبهای متفاوت آنهاست که نواهای گوناگون و موسیقی ملل مختلف را آفریده است.

در طراحی و هنرهای بصری^۱ بیش از چهار نوع خط وجود ندارد: عمودی، افقی، اریب و دوار. ولی از ترکیب و تنوعات بی‌شمار همین چهار نوع خط است که فرهنگ بصری ملل از کهن‌ترین زمان تا دوره معاصر شکل گرفته است و هم‌چنان هنرمندان کیفیتهای جدیدی از آن ابداع نموده، به جامعه بشری معرفی می‌کنند.

شکلهای بنیادین در هندسه و هنرهای تجسمی، از سه شکل مربع، دایره و مثلث فراتر نمی‌رود، ولی هم‌چنان که تاکنون شاهد بوده‌اید، از ترکیب همین اشکال ساده و به دست آوردن اشکال جدیدی از آنهاست که هنرمندان، در فرهنگهای مختلف، متناسب با زمان و فضا و نیز نیاز باطنیشان، تصاویر و نقوش بی‌پایان را خلق نموده، به فرهنگ تصویری بشر ارائه می‌نمایند.

رنگهای اصلی عبارت‌اند از: قرمز، زرد و آبی. ولی از ترکیب آنها با یکدیگر و امتزاج آن با رنگ سفید است که دنیای وسیع رنگها، تابی‌نهایت، حاصل می‌آید.

انواع ترکیب

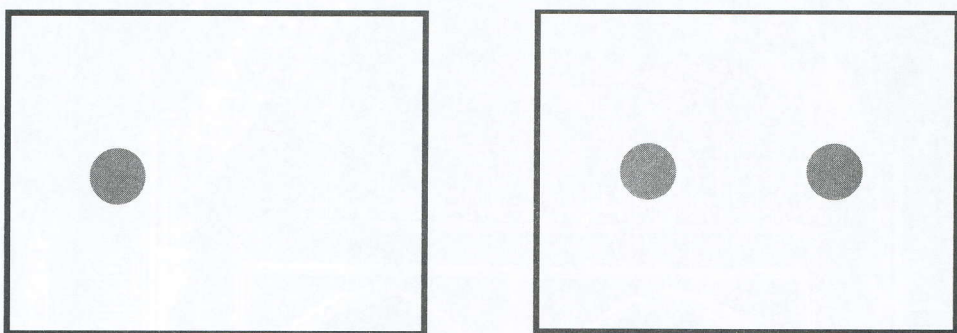
همان‌طور که اشاره شد از قرار گرفتن چند عنصر در کنار هم و یا روابط بین جزء، کل جدیدی به وجود می‌آید که کیفیتی نوین دارد و خود به تنهایی از اجزای تشکیل‌دهنده آن متفاوت است. این کل مرکب همان ترکیب است. ترکیب در حقیقت مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری اثر تصویری است. چه، بسیار دیده شده است که افرادی، به مدّت بسیار طولانی، در زمینه هنرهای تجسمی فعالیت داشته، ولی به لحاظ این که شناخت و مفهوم درستی از ترکیب و کاربرد آن در هنرهای تجسمی نداشته‌اند، حاصل کارشان، نتیجه قابل تعمق به‌بار نیاورده است و آنچه که ارائه شده است در سطح نازلی از فعالیت ذهنی یک ناکام محدود مانده است. ترکیب وسیله‌ای است برای بیان ذهنیات هنرمند از طریق تصویر، فرم و فضا و یا شبکه‌ای از روابط است که دارای عملکرد است. و به هر میزان که دانش وی از ترکیب ژرف‌تر و جامع‌تر باشد تسلط وی به ابزار و اجزای کارش بیشتر، امکان و ابتکار

عملش فزون‌تر، دسترسی به ایجاد فضاهای موردنظرش فراهم‌تر است و در نتیجه آفرینشگری مسلط در بیان ذهنیات خود و القای آن به مخاطبان خود خواهد بود.

ترکیب، در هنرهای تجسمی به شیوه‌ها و شکل‌های بی‌شمار و متنوعی آشکار می‌گردد که اگر بخواهیم، به حداقل یک چهارم آن بپردازیم، حجم آن از حوصله یک کتاب درسی خارج می‌گردد. ولی برای آشنایی با نمونه‌های بنیادی آن، در این بخش، به معرفی انواع دوازده‌گانه ترکیب می‌پردازیم.

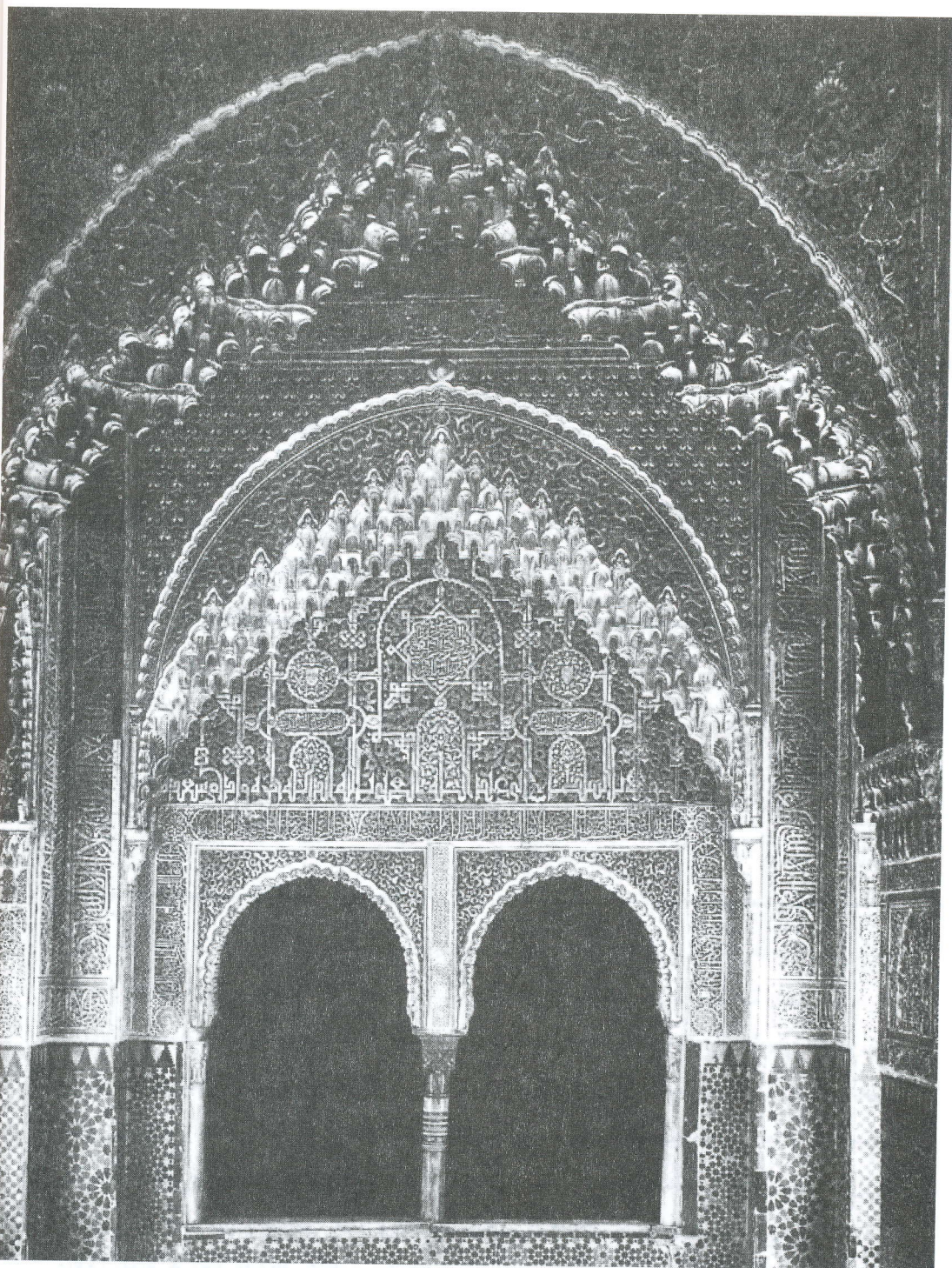
ترکیب قرینه

از انواع نخستین و در عین حال بسیار ساده ترکیب، نوع «قرینه» آن است. اصولاً هدف از ترکیب در هنرهای تجسمی ایجاد نوعی توازن و تعادل میان اجزای تشکیل دهنده آن است. اگر ما در سمت راست یک برگ کاغذ نقطه‌ای قرار دهیم، این نقطه به ظاهر بسیار ساده، توازن هماهنگ سطح کاغذ را مخدوش می‌کند و لازم است از طریق لکه و یا نقطه‌ای که در دیگر سوی آن ایجاد می‌کنیم، توازن لازم را در سطح کاغذ به وجود آوریم.

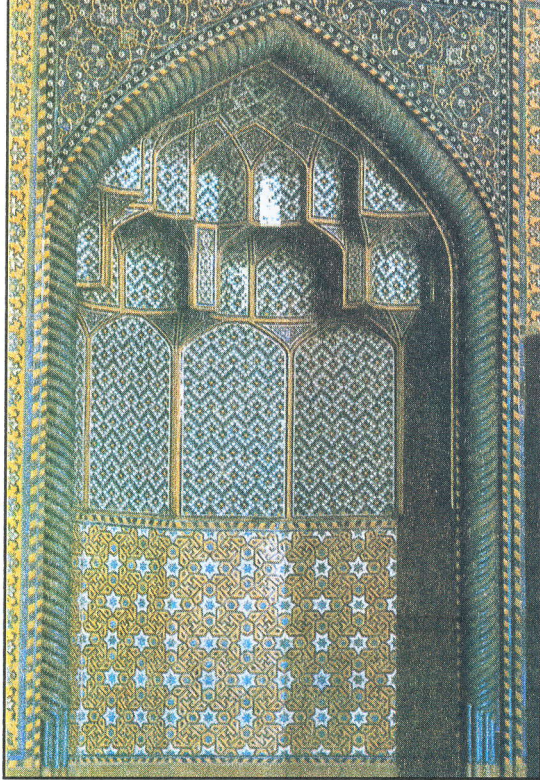


شکل ۱-۷

این خود نوعی برخورد ساده با ایجاد توازن در سطح است. چنانچه مایل باشیم مسأله توازن را در تصویر از طریق دیگری به غیر از مورد فوق مرتفع کنیم به زمان، تمرینات مکرر و نیروی ذهنی بسیاری نیاز خواهد بود. در عین حال استفاده از ترکیب قرینه در تناسب با زمان ایجاد آن است. ترکیب قرینه معرف زمان، محیط و ذهنیتی آرام، متعادل، موزون و ایستا است. به همین سبب این نوع ترکیب بیشتر در زمان و جوامعی طرح و طبع شده است که دارای چنین ویژگی‌هایی بوده است. در زمان معاصر که ذهن هنرمند مضطرب، نامتعادل و پویاست، ترکیب قرینه کمتر در آثار هنرمندان مشاهده می‌شود.



شکل ۷-۲ الحمرا، غرناطه، اسپانیا، سده چهاردهم میلادی (هشتم هجری). نمونه درخشانی از کاربرد تقارن در معماری اسلامی اسپانیا.



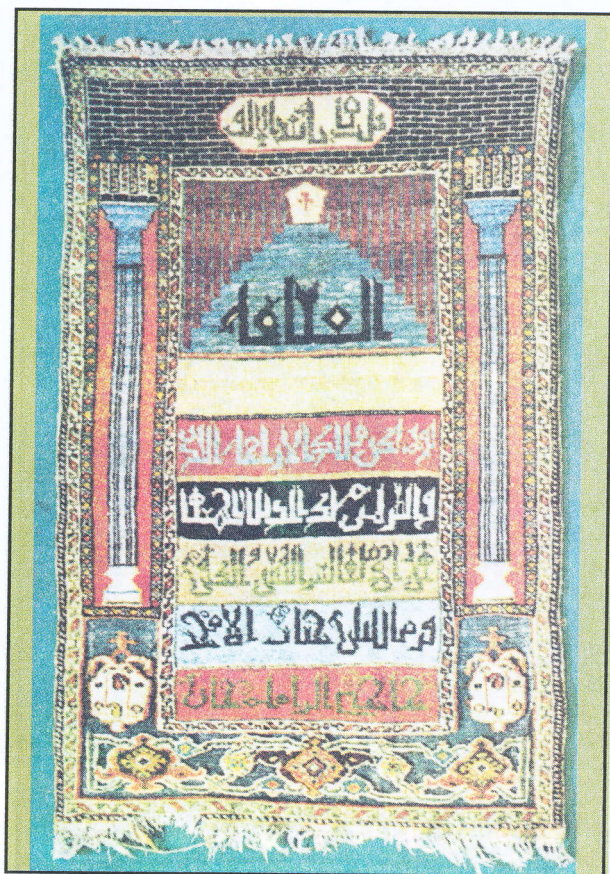
شکل ۷-۳ کاشیکاری : گره کنی و معقلی،
مدرسه چهارباغ، اصفهان، سدهٔ دهم ه.ق. عملکرد
تقارن در تزیینات معماری دوره صفویه.



شکل ۷-۴ جلد قرآن لاکي، با حاشیه
گلهاي اسليمی، سدهٔ ۱۳ ه.ق. موزه هنرهای
تزیینی
جلد قرآن لاکي که با استفاده از ترکیب
«قرینه» تنظیم یافته است.



شکل ۷-۵ نقاشی پشت شیشه با نقش گل-
گلدانی و پرنده، آغاز سده ۱۴ هـ. ق. موزه هنرهای
تزیینی
نوعی از تقارن تزیینی با تکنیک سنتی «نقاشی
پشت شیشه».



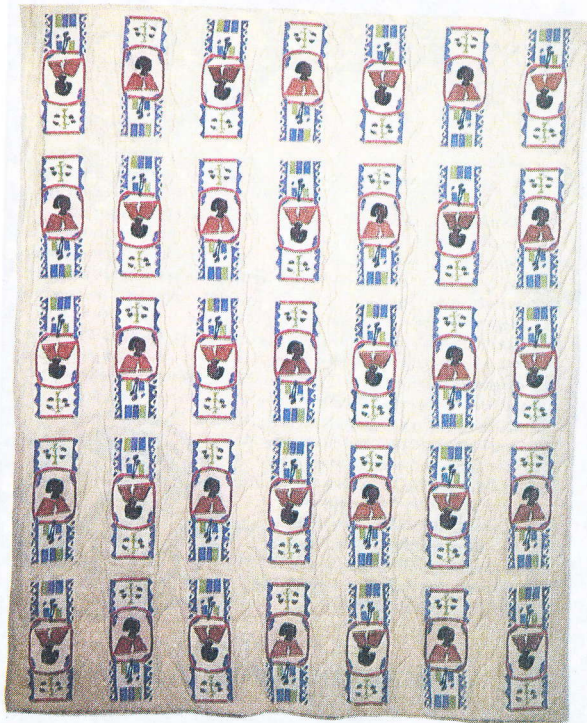
شکل ۷-۶ قالیچه با نقش محرابی با
خطوط کوفی تزیینی، اواخر سده ۱۳ هـ. ق.
موزه هنرهای تزیینی.
نمونه‌ای کم نظیر از قالیچه محرابی با
ترکیب «قرینه».



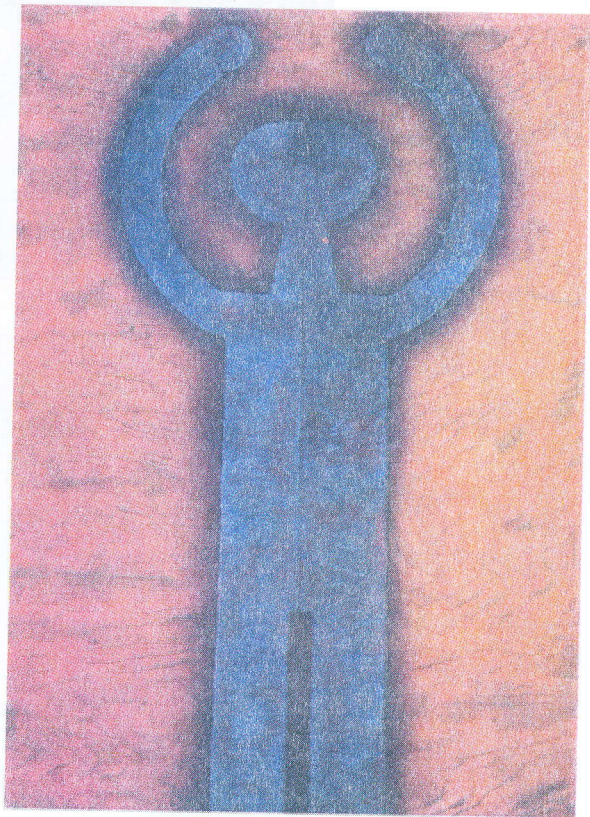
شکل ۷-۷ ترکیب
متقارن در فرش سنتی ایران.



شکل ۷-۸ تقارن در سنت مجسمه‌سازی
بودایی ژاپن. این اثر به فرهنگ مجسمه‌سازی در
اوایل دوره بودا تعلق دارد. این شاهکار هنری نشانی
از قدرت و فرهنگ غنی مجسمه‌سازان ژاپنی در
ظریف کاری و فن سه بعدی دارد.



شکل ۹-۷ رومبر بیردن، «بدون عنوان»،
 ۱۹۷۶، ۲۳۲×۱۸۵ سانتیمتر. نوعی از «قرینه
 معکوس» در اثر نقاش معاصر رومبر بیردن.



شکل ۱۰-۷ روفینو تامایو، مردی که
 دستهایش را به هوا بلند کرده است، ۱۹۸۱.
 ترکیب «قرینه» در اثر نقاش معاصر مکزیکی
 روفینو تامایو (۱۸۹۹ -)



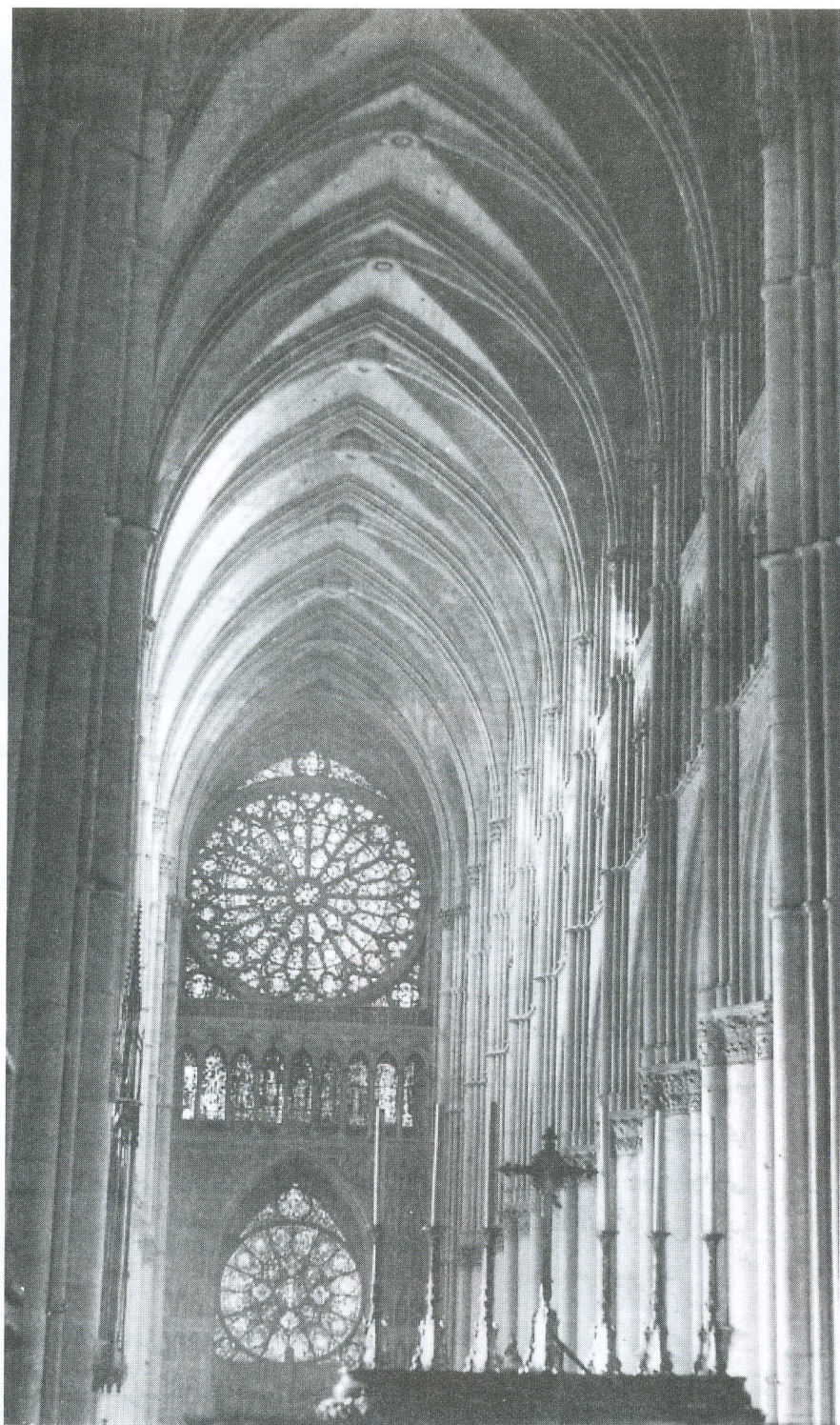
شکل ۱۱-۷ نورمان لوندین، «طبیعت بی جان کارگاهی»، ۱۹۸۸، رنگ و روغن روی بوم، ۱۶۸×۱۰۷ سانتیمتر.
از انواع قرینه در «بی قرینگی» در ترکیب بندی نقاش معاصر، نورمان لوندین.

ترکیب عمودی

بسیاری از هنرمندان تنها با استفاده از ریتم و حرکت عناصر و یا ساختارهای عمودی ترکیب مورد نظرشان را تنظیم نموده‌اند. ترکیبهای عمودی اغلب معرف روحیه‌ای مثبت و موجب القای کیفیتی ایستا در تصویرند. بارنت نیومان (۱۹۷۰-۱۹۰۵) در اغلب آثار خود از حرکت عمودی خط و یا سطح سود می‌برد و بیشتر آثار جوزف استلا، که از فضاهای شهری تشکیل شده است، مرکب از حرکت عمودی خطوط روی سطح بوم می‌باشند.

حرکت عمودی خطوط در معماری جلوه‌ای از اعتماد به نفس و استحکام ظاهر می‌کند و در معماری دوره گوتیک تلاشی برای رهایی و جدایی از بار حجیم ستونهایی است که از سنگ ارتفاع یافته‌اند.

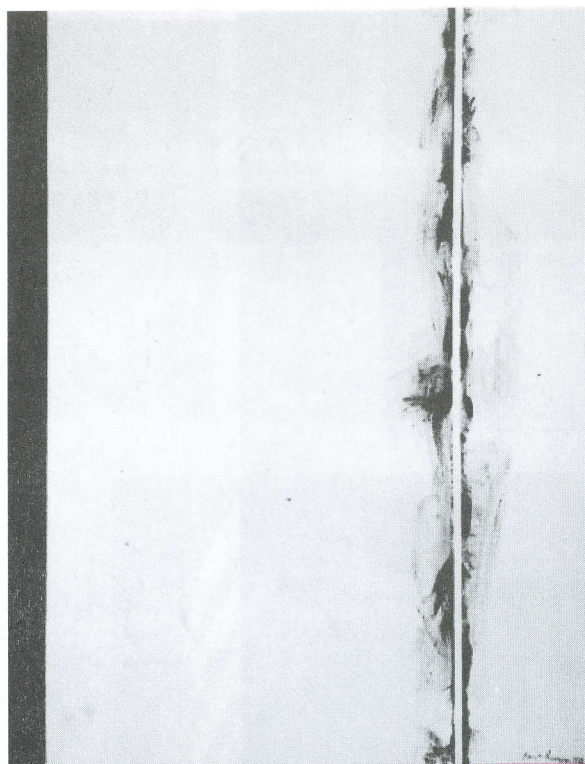
خطوط عمودی و نموده‌های بی شمارش در هنرهای تجسمی، فضایی جدی و آمرانه به اثر می‌بخشد و هنرمند با بهره‌گیری از رنگ و تنوع بخشیدن به کیفیتش، آن را هماهنگ می‌سازد.



شکل ۱۲-۷ کلیسای جامع ریم در فرانسه. حرکت عمودی ستونها در کلیسای جامع ریم، دوره گوتیک، فرانسه.



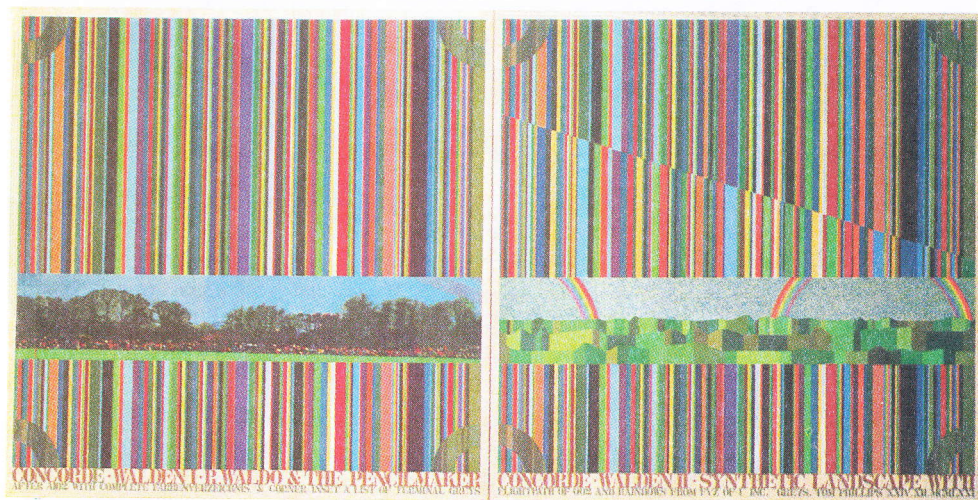
شکل ۱۳-۷ صعود
عمودی سیلوها در معماری
کارپردی معاصر.



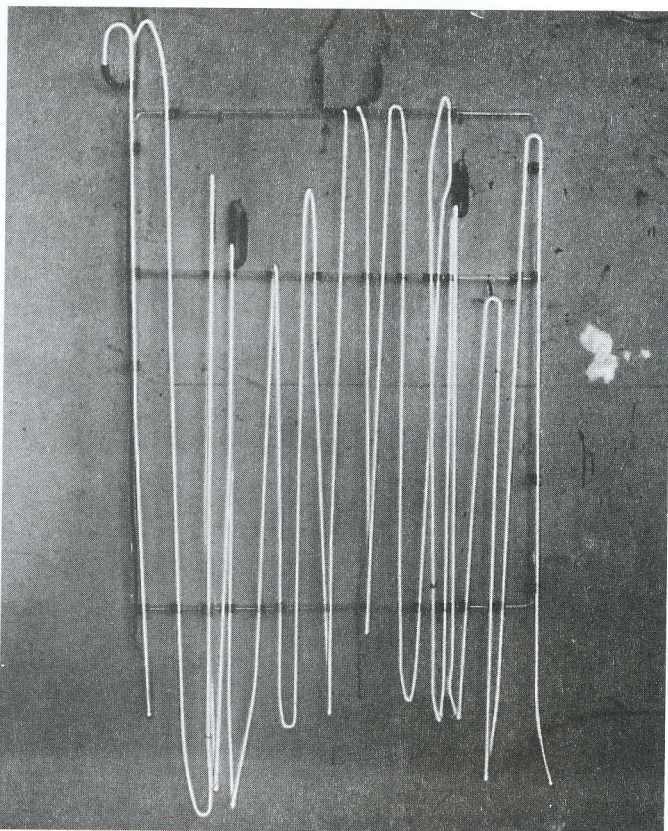
شکل ۱۴-۷ بارنت نیومان، «مرحله
نخست»، رنگ و روغن روی بوم،
۱۹۸×۱۵۲ سانتیمتر، ۱۹۵۸.
حرکت عمودی و «بسته» خط در سمت
چپ در تقابل با بیان آزاد و «باز» خط در
سمت راست.



شکل ۱۵-۷ بارنت نیومان، «چه کسی از قرمز،
زرد و آبی می ترسد»، رنگ و روغن روی بوم، ۱۹۰×۱۲۲
سانتیمتر، ۱۹۶۶.



شکل ۱۶-۷ تام فیلیپس (۱۹۳۷-)، «کنکورد»، ۱۹۷۲، اکریلیک روی بوم، اندازه هر لته ۱۸۳×۱۸۳ سانتیمتر.
تام فیلیپس که از هنرمندان «پاپ» انگلیسی است، شیوه‌های متفاوتی را با هم تلفیق می‌کند و سپس از آنها یک ترکیب می‌آفریند. در این اثر فیلیپس، در سمت چپ، برای بیان منظره از روش طبیعت‌گرا سود برده است. در سمت راست، همان منظره، تبدیل به حرکت عمودی سطوح رنگین گشته است. او همچنین در پایین نقاشی از حروف استنسل سود برده و نام اثر و شیوه اجرای آن را با سایر عناصر همراه نموده است. فیلیپس در سایر بخشها از حرکت عمودی خط و سطح استفاده نموده است.

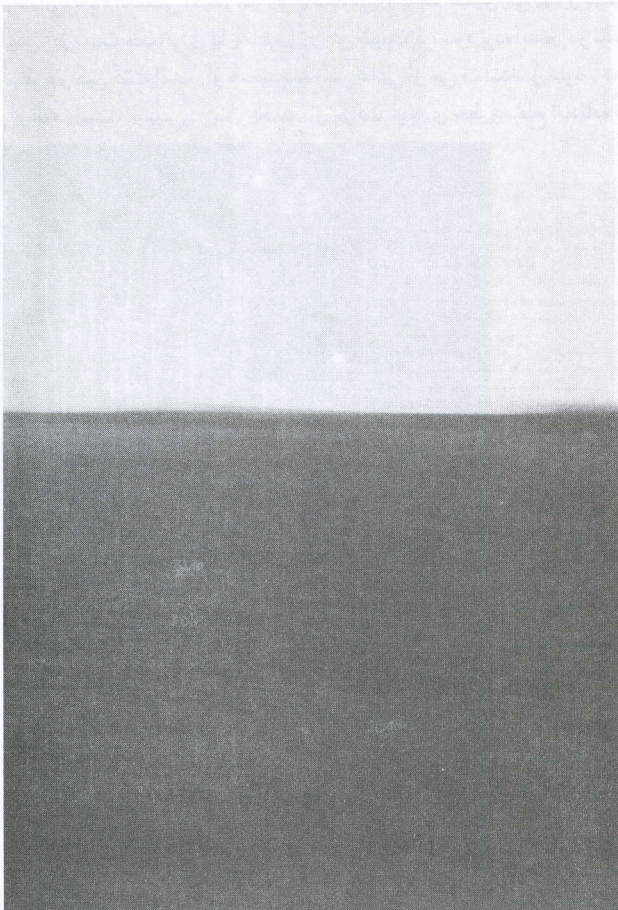


شکل ۱۷-۷ بروس نومان،
«اسم آخر من که چهارده بار بزرگ
شده است». نئون با نور بنفش
کمرنگ، ۸۴×۱۶۰ سانتیمتر، ۱۹۶۷.
بروس نومان با استفاده از ریتم
خطوط عمودی نام خود:
NAUMAN و نیز تکنولوژی معاصر:
نور نئون، این ترکیب را که نشانی از
امضای وی دارد، در ابعادی به ارتفاع
تقریبی اندام یک انسان برنامه‌ریزی
نموده است.

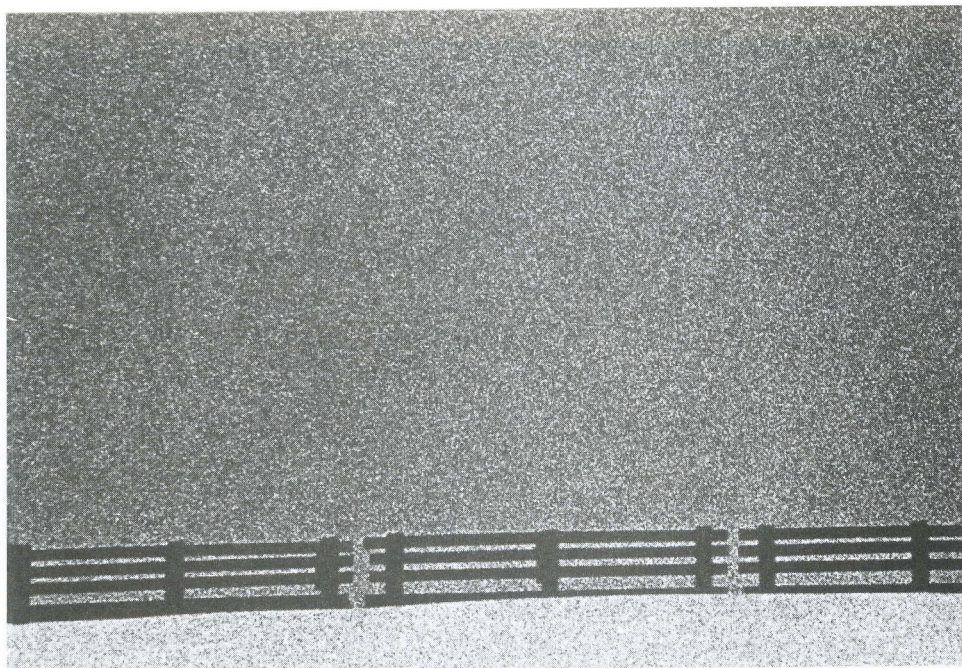
ترکیب افقی

ترکیب با حرکت افقی خط، کاری است سهل و ممتنع. ایجاد چند خط افقی روی سطح ابتدا بسیار ساده به نظر می‌آید ولی به هنگام تنظیم و القای فضا از طریق آن، نیازمند خلاقیت، تمرکز، تمرین و حوصله است. خطوط افقی در محیط در دو کیفیت طبیعی و مصنوعی قابل ملاحظه است. خط افقی در محیط طبیعی: منتهی الیه یک کویر، خط افقی ساحل و انتهای اقیانوس، جایی که دریا، به ظاهر با آسمان تماس پیدا می‌کند. خط افقی در محیط مصنوعی: کابلهای انتقال نیرو، قرنیز دیوارها، جدول خیابانها، جوی‌ها، کرکره‌ها و ...

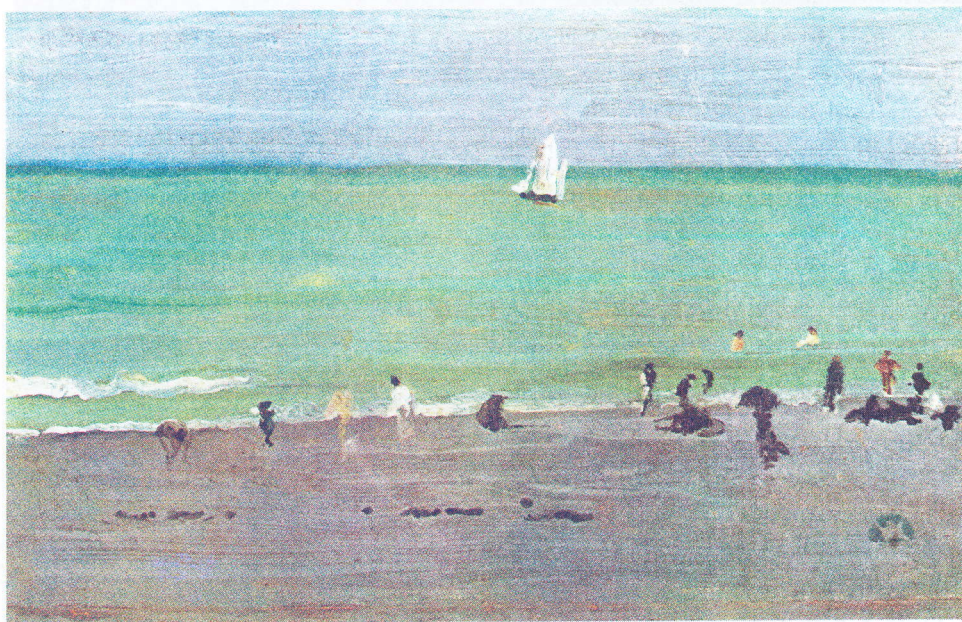
خطوط افقی بیشتر معرف انرژیهایی از نفس افتاده‌اند؛ سکون و آرامش درون را القای نمایند و مبین فضایی کم تحرک و کم جنبش اند. بسیاری از هنرمندان که در پی القای فضایی آرام، بدون هیجان و نیز کم جنب و جوش می‌باشند، با تأکید بر ریتم و حرکت خطوط افقی، ترکیب خود را شکل می‌بخشند.



شکل ۱۸-۷ نمای خط افقی در طبیعت



شکل ۱۹-۷ حرکت افقی زرده‌ها در یک عکس معاصر.

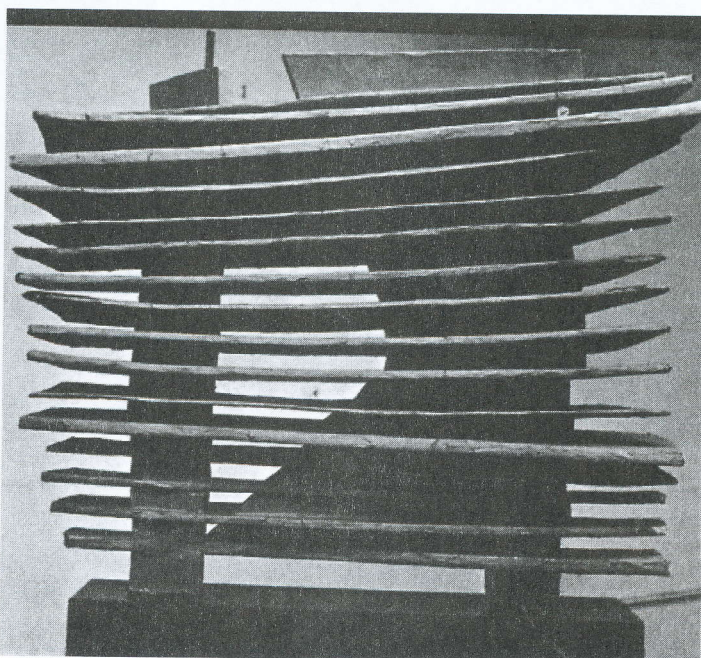


شکل ۲۰-۷ جیمز ویسلر (۱۹۰۳-۱۸۳۴)، «منظره ساحلی»، رنگ و روغن روی تخته، ۲۲×۱۲ سانتیمتر، حدود ۱۸۸۸. موزه هنری شیکاگو.

ویسلر در این اثر با تأکید بر خطوط افقی ساحل و افق ترکیب بسیار ساده و در عین حال ممتنعی را رقم زده است. سه بخش تنظیم یافته اثر می‌توانست سه فضای منفصل در تابلو ایجاد نماید. ولی ویسلر با قراردادن لکه‌ها (به مثابه اندام روی ساحل) و بادبان قایق در نقطه $\frac{2}{3}$ خط افق، ارتباط لازم را میان سه بخش: ساحل، دریا و آسمان به وجود آورده است.

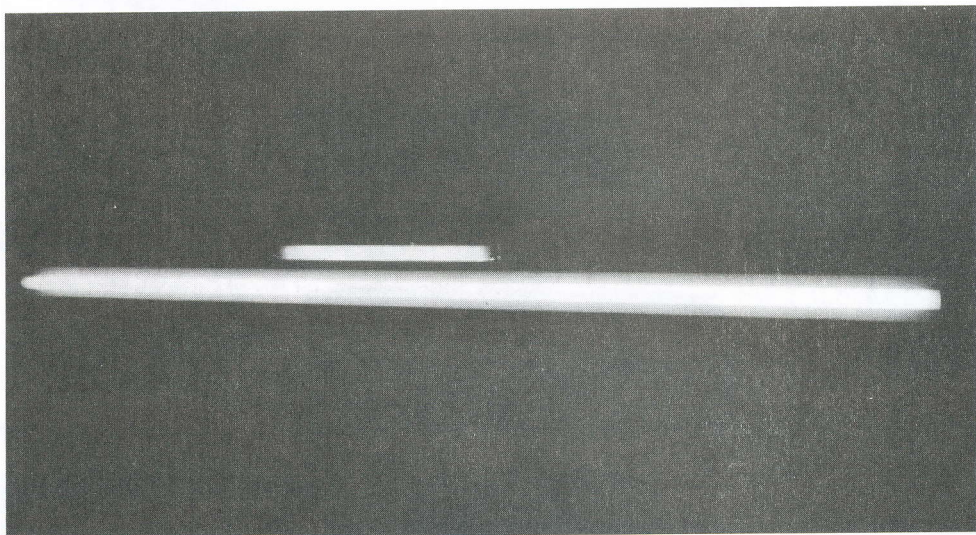


شکل ۲۱-۷ هماهنگی مجموعه عوامل معماری و محیط در قالب ریتمی هماهنگ از خطوط افقی. تئاتر ملی ژاپن ۱۹۶۶. این بنا با الهام از سبک سنتی معماری آزه کورا (azekura)، ولی با تکنولوژی جدید ساخته شده است و کابوکی و بویزاکو و دیگر نمایشات سنتی در این محل اجرا و به معرض نمایش گذاشته می‌شود. در اینجا به استثنای تیرجراغ برق و دکل مخابرات، که معمار در جایگزینی آن نقشی نداشته است، کلیه عوامل، حرکت و ضرباهنگی افقی دارند.

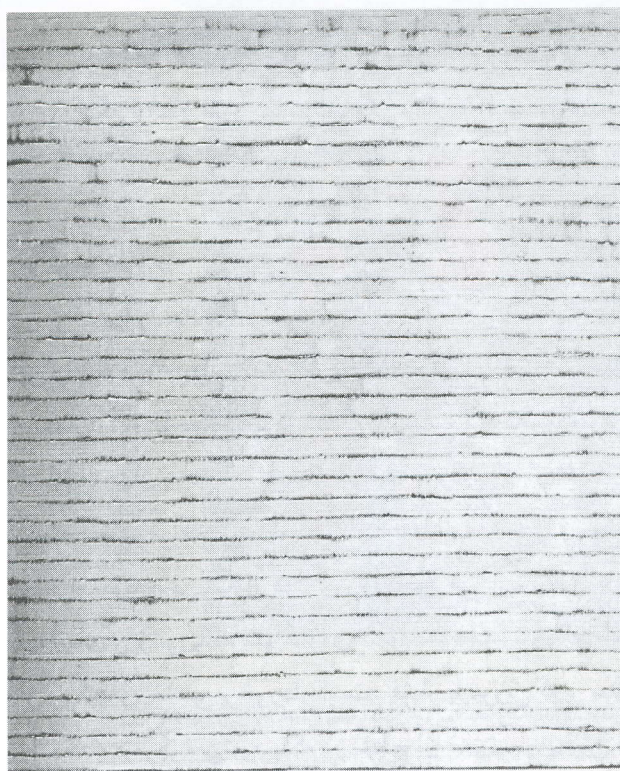


شکل ۲۲-۷ بتی کلاون، مجسمه، پرتر.

کلاون در این جا با تأکید بر ریتم افقی خطوط کرکرها اثری سه بعدی آفریده است. کلاون برای تنوع بخشیدن به حرکت افقی کرکرها، برخی از آنها را ضخیم، تعدادی را نازک و برخی را کوتاه تر از دیگران، انتخاب نموده و در تنظیم اثر به کار برده است.



شکل ۲۳-۷ دَن فلاون (۱۹۳۳) فلورسنت با نور بنفش و آبی، $20 \times 10 \times 244$ سانتیمتر، ۱۹۶۳.
فلاون از هنرمندانی است که با نور کار می‌کند. او، برخلاف دیگر هنرمندان، فضای گالری را کاملاً تاریک می‌کند و سپس با قراردادن فلورسنتهای رنگین در آن، جلوه‌ای جدید به آن می‌بخشد. در اثر فوق فلاون دو فلورسنت: یکی با نور بنفش و دیگری با نور آبی انتخاب نموده و آن‌را در حرکتی افقی، در فضای گالری به نمایش گذاشته است.



شکل ۲۴-۷ رابرت رایمن، شماره
۲۰، اکریلیک روی بوم، 195×195
سانتیمتر، ۱۹۶۶.

رایمن در این ترکیب از حرکت
متداوم خط افقی سود برده است. خط
در اینجا، زمانی «بافت دار»، در
لحظه‌ای سبک و کم انرژی و در وقتی
دیگر تاریک و خشن می‌گردد و بدین
ترتیب از یکنواختی خارج می‌گردد.



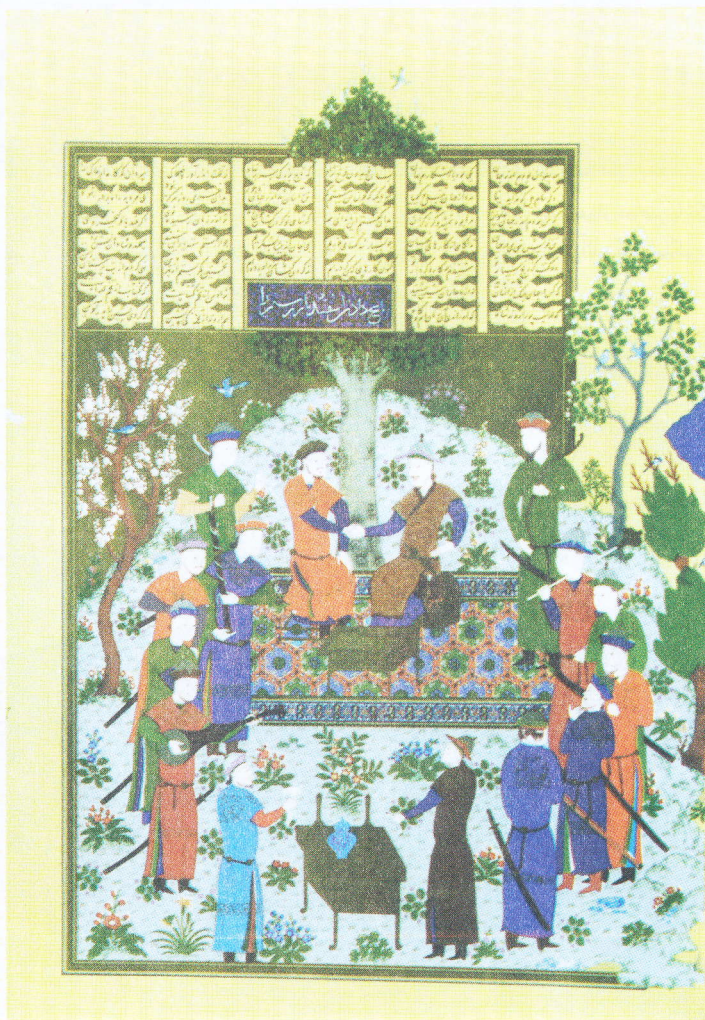
شکل ۲۵-۷ جوان شنایدر، «نخستین سالگرد»، اکریلیک روی بوم، ۲۴۴×۱۸۳ سانتیمتر، ۱۹۷۰. فضای انتزاعی یک جشن سالگرد با بهره‌گیری از ریتم افقی ضربات قلم‌مو و رنگهای درخشان.

ترکیب دایره

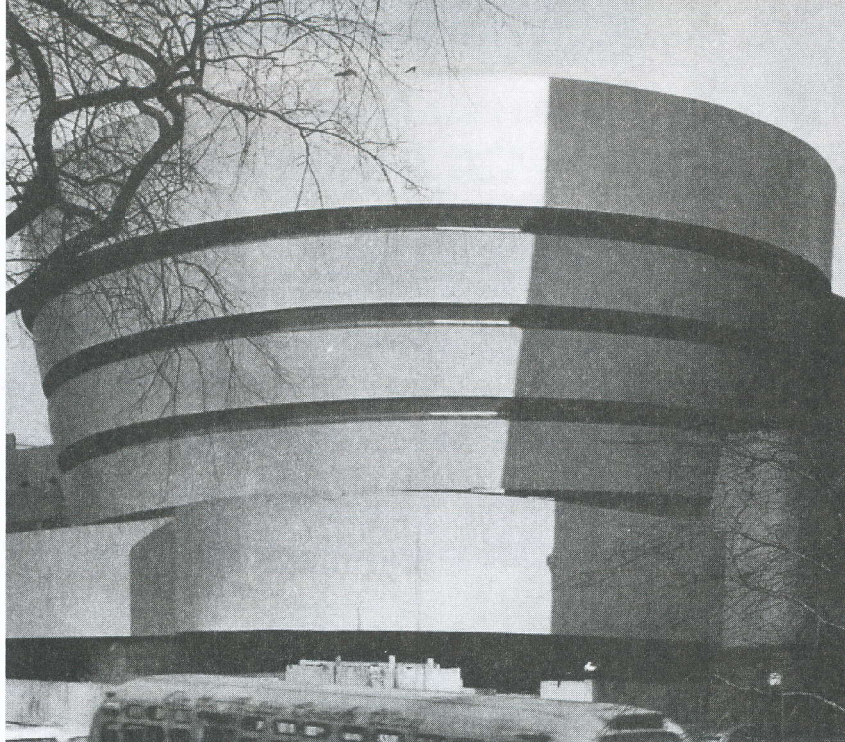
دایره را نمادی از آسمان و عالم ملکوت می‌دانند. در طبیعت، این شکل سیال و بدون زاویه را می‌توان به هنگام بهار، زمانی که قطرات درشت باران روی سطح آب می‌چکد، شاهد بود. نیز اگر دستان را از ناحیه کتف در فضا به چرخانیم متوجه به وجود آمدن این شکل دوار خواهیم شد. مسلمین جهان به هنگام مناسک حج، در حرکتی دوار، هفت بار، خانه خدا را که قبله‌گاه مسلمین است، طواف می‌کنند. در بسیاری از اجتماعات اولیه برای استماع بحثی و یا دیدن نمایی، جماعت، خود به خود چنین شکل دواری را به خود می‌گیرند. به همین مناسبت شکل معماری بسیاری از میدانهای ورزشی یا نمایی دارای شکل دایره است. از نظر استحکام و مقاومت، این شکل هندسی از ویژگیهای خاصی برخوردار است. فشار یا نیرویی که بر سطح یک قوس یا دایره فرود می‌آید در یک نقطه متمرکز نمی‌شود بلکه در سطح آن منتشر و پخش می‌گردد. به همین سبب تا قبل از

شیوه‌های نوین معماری و استفاده از آهن و سقفهای پیش ساخته از طاقهای «ضربی» یا قوسی و جناقی استفاده کرده‌اند.

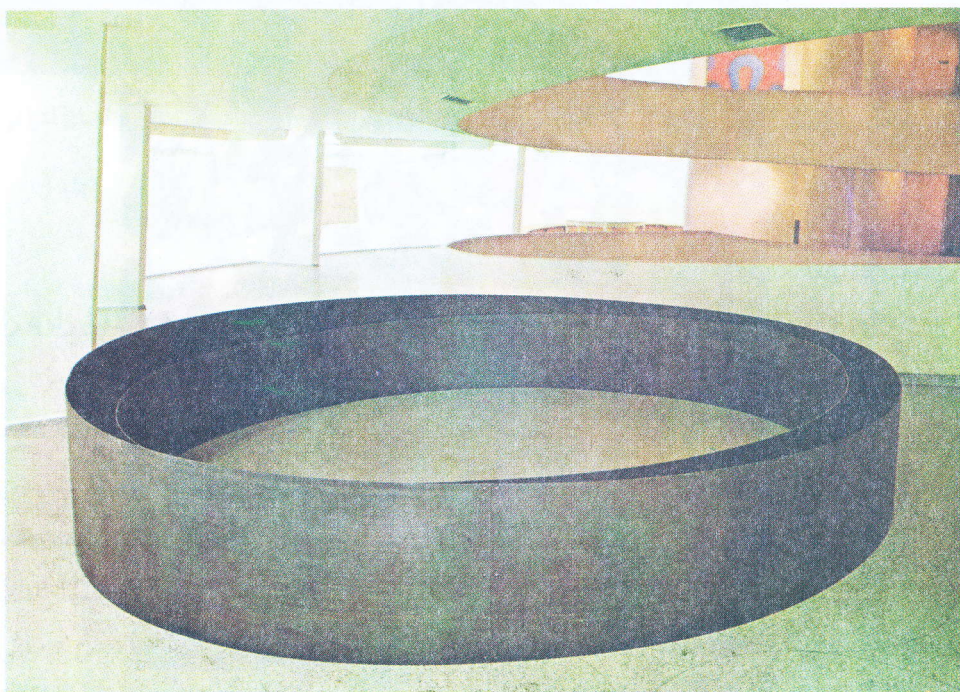
به قول کاندینسکی، دایره، شکل گسترش یافته یک نقطه است که معرف کیهانشان، عالم ملکوت و مبین زمان است. در حقیقت تصور حرکت و زمان (که دو عنصر مترادفند) بدون وجود دایره امکان‌پذیر نیست. دایره پیش از هر شکل هندسی دیگر، در آنچه با حرکت و پویش سر و کار پیدا می‌کند حضور دارد. در پرده‌ها و یا ترکیب‌هایی که به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم از شکل دایره برای ترکیب استفاده کرده‌اند، چشم با حرکت نرم و سیالی در تمام سطح اثر به چرخش درمی‌آید و تجربه پویایی از فرم و خط و رنگ حاصل می‌شود.



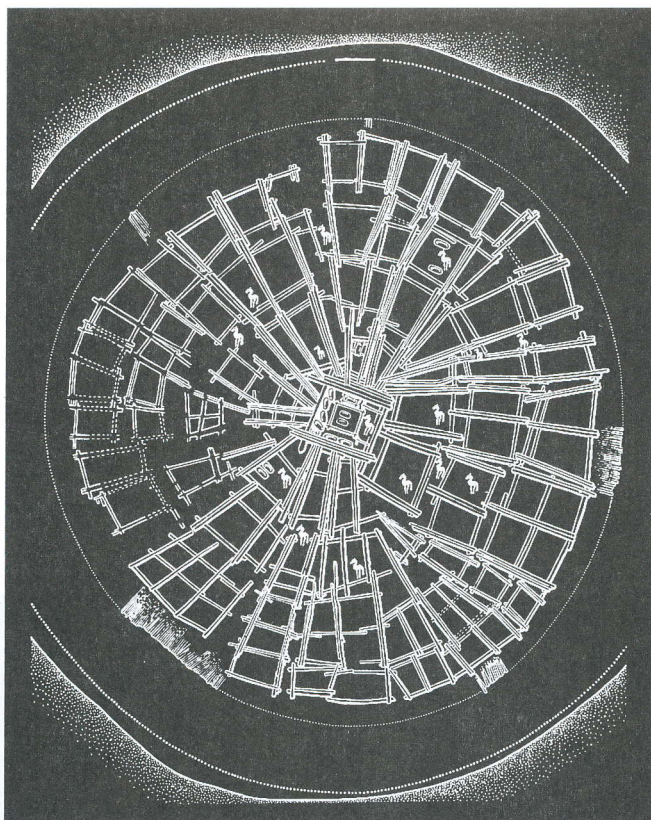
شکل ۲۶-۷ شاهنامه بایسنقری، ۸۳۳ ه.ق مجلس هفدهم، «ملاقات رستم و اسفندیار». کتابخانه موزه کاخ گلستان. ترکیب دایره در نگارگری سنتی ایران، مکتب هرات، احتمالاً اثر: مولانا علی.



شکل ۲۷-۷ طراحی موزه گوکنهایم نیویورک در دهه ۶۰ توسط فرנק لوید رایت معمار معاصر با تکرار حرکت یک دایره شکل پذیرفت. این موزه که اختصاص به هنر معاصر دارد، دارای بزرگترین مجموعه از آثار کاندینسکی، نقاش معاصر (۱۸۰ تابلو) و دارای ۱۷۰ پرده از آثار پل کلی است.



شکل ۲۸-۷ دونالد جاد، «بدون عنوان»، قطر $4\frac{1}{4}$ متر، ارتفاع ۸۲ سانتیمتر. حجمی از تسمه فولادی که از تداخل دو دایره تشکیل شده است و در سال ۱۹۷۱ در موزه گوکنهایم به نمایش گذاشته شد.

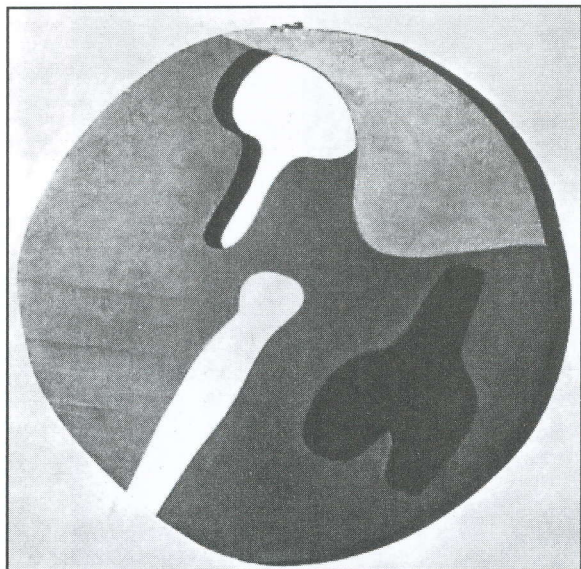


شکل ۲۹-۷ باقیمانده یک بنای عظیم مدور، از چوب (تقریباً هشت قرن قبل از میلاد) به قطر ۱۲۰ متر. رؤسای قبایل، اغلب با اسبان خود به خاک سپرده می‌شوند و گاه با ده اسب. مقبره وسیع آرجان، در کوهستانهای سایان^۱.

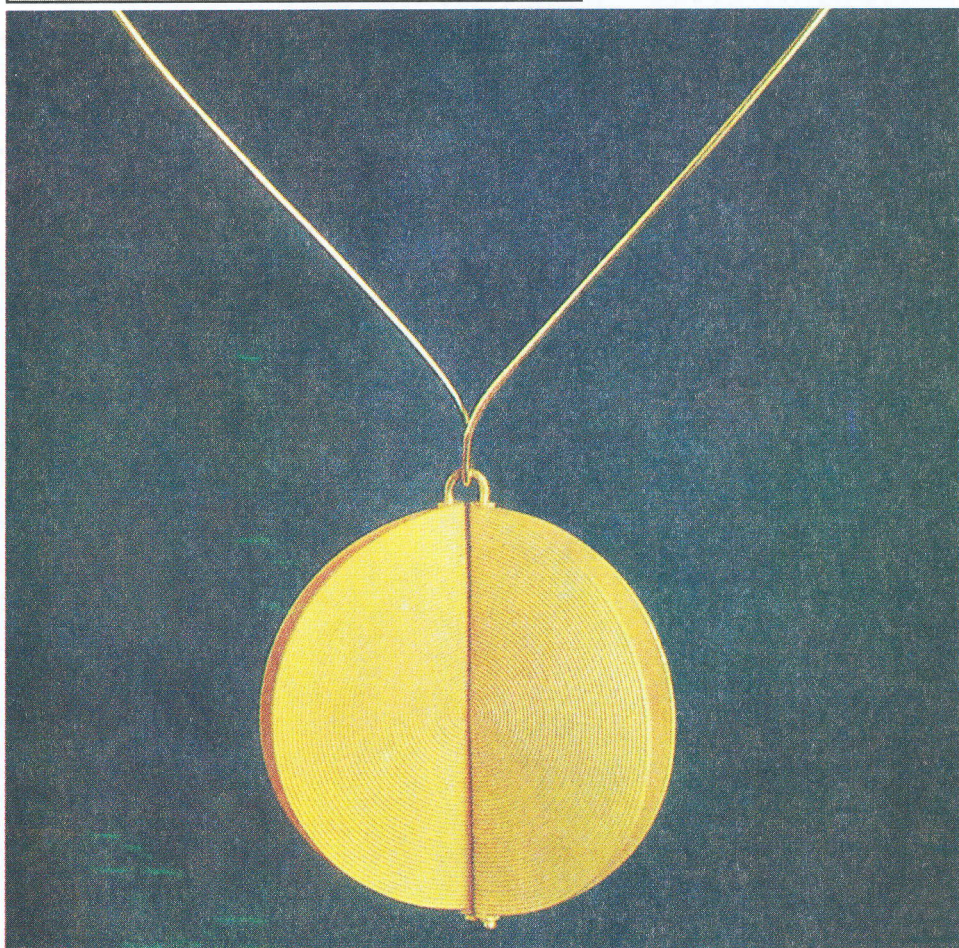


شکل ۳۰-۷ صفحه برنزی با نقش جانوری که بر روی خود حلقه زده. کشف شده در آرجان، کوهستانهای سایان (جمهوری خود مختار تووا).

۱- به نقل از: مجله «پیام» دی‌ماه ۱۳۵۵، شماره ۸۶، ص ۳۹.



شکل ۷-۳۱ هانس آرپ (۱۸۸۷-۱۹۶۶)
 «ساعت»، ۱۹۲۴، نقش برجسته ساخته شده
 از چوب و رنگ آمیزی شده.



شکل ۷-۳۲ طراحی برای یک گردن بند با ترکیب دایره.

ترکیب متقاطع

ساده ترین نوع ترکیب متقاطع صفحه شطرنج است. صفحه شطرنج از خطوطی عمودی و افقی ترکیب یافته که در تناسبی مساوی یکدیگر را قطع نموده اند. چنانچه به نقشه شهرهای کنونی توجه شود بسادگی متوجه خواهیم شد که از خطوط عمودی و افقی متقاطع تشکیل شده است. اگر حین مسافرت با هواپیما از فراز شهری عبور کنیم متوجه می گردیم که آنچه فضای زیستی شهرهای کنونی را، در کل، تشکیل می دهد، خطوط عمودی و افقی است. نوع قابل دسترس تر آن چهارراهیست که هر روز از آن گذر می کنیم. عناصر به وجود آورنده آن چیزی جز دو خط افقی و عمودی که یکدیگر را قطع نموده اند، نمی باشد.

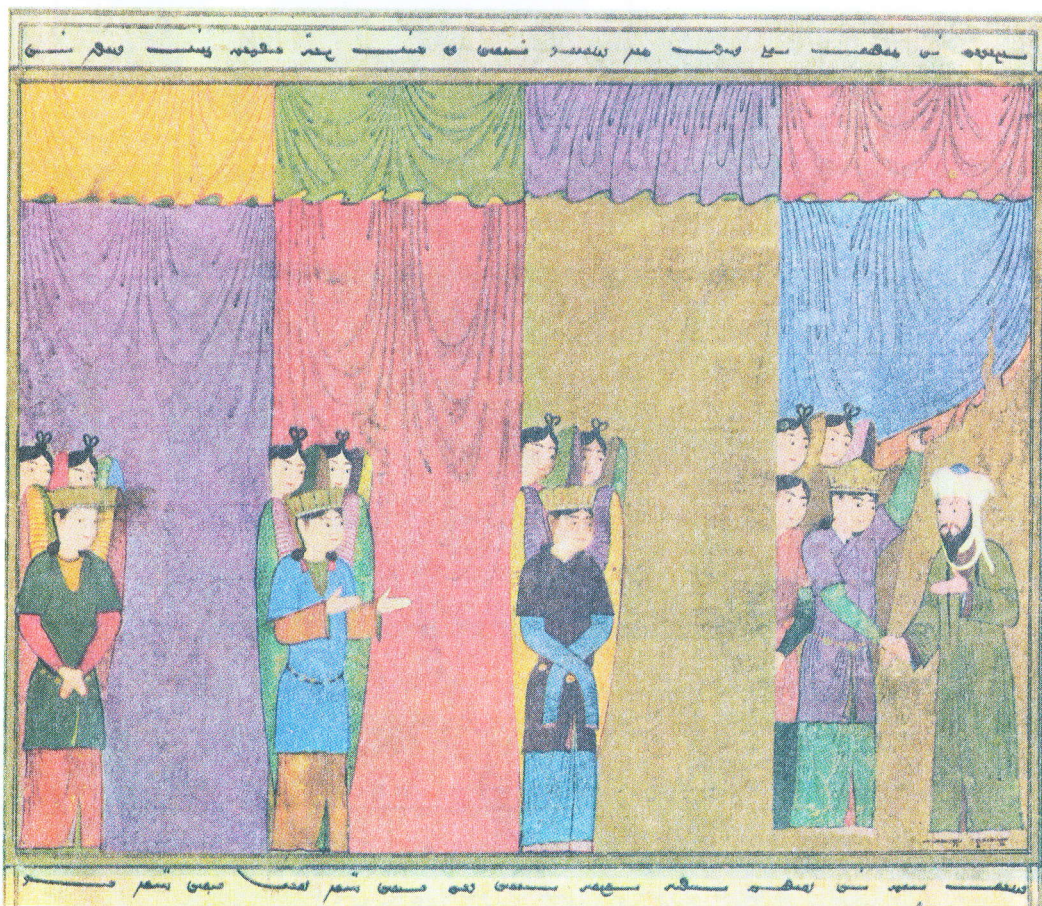
ترکیبهای متقاطع، تضادی را نیز دربر دارند. تضاد بین زندگی و از پا افتادگی؛ تضاد بین حرکت و سکون؛ تضاد میان ایستایی و نرمش. تضادی که همیشه با آن روبرو هستیم و چنانچه وجود نداشت، تحرکی در کار نبود و در نتیجه زندگی نیز وجود نداشت. این تضاد در هنرهای تجسمی همواره دستاویزی برای آفرینش و سازندگی است. هنرمند هنرهای تجسمی با هوشمندی از نیروهای بالقوه عناصر متقابل سود می جوید؛ آنها را در کنار هم قرار می دهد؛ هماهنگشان می سازد و سپس پیام خود را از طریق آنها منتقل می سازد.

پیت موندریان (۱۹۴۴-۱۸۷۲) نقاش هلندی، از جمله هنرمندانی است که در ترکیب بندیهایش از تضاد میان حرکتهای عمودی و افقی سود برده است. او ابتدا هنرمندی بود که از مناظر طبیعی نقاشی می کرد ولی به تدریج فرمهای طبیعی منظره را ساده نمود تا به ناب ترین شکل آن یعنی خطوط عمودی و افقی نزدیک گردد. او در جست و جوی یک واقعیت ناب و خالص بود. او در بخشی از بیانه خود تحت عنوان: «هنرهای تجسمی و هنرهای تجسمی ناب» می گوید:

«هرچند هنر اصولاً همیشه و در همه جا یک عنصر واحد است، ولی با این حال در بیانهای مختلف و متنوع آن دو گرایش وجود دارد که در تضاد با یکدیگرند. یکی از آنها به آفرینش مستقیم زیبایی جهان توجه دارد و دیگری به بیان زیبا شناختی انسان، یعنی به بیان فکر و تجربه او می پردازد. روش نخست واقعیت را به صورت عینی قبول دارد، ولی دیگری آن را به صورت ذهنی می پذیرد. بنابراین در آثار فیگواتیو به نمایش زیبایی به صورت عینی برمی خوریم که صرفاً از طریق فرم و رنگ، همراه با تناسبات متعادل و متقابل بیان شده اند و در عین حال تلاش شده است تا رنگ و فرم احساسی را در ما زنده کند. این کوشش اخیر که به طور حتم نتیجه بیان فردی است مانع از نمایش ناب زیبایی می شود. ولی با وجود این اگر یک اثر هنری احساسی را در ما بیدار کند، وجود دو عنصر مخالف هم (یعنی ذهن و جهان) در آن انکارناپذیر است. هنر مجبور است تا راه حل صحیحی را پیدا کند. هنر

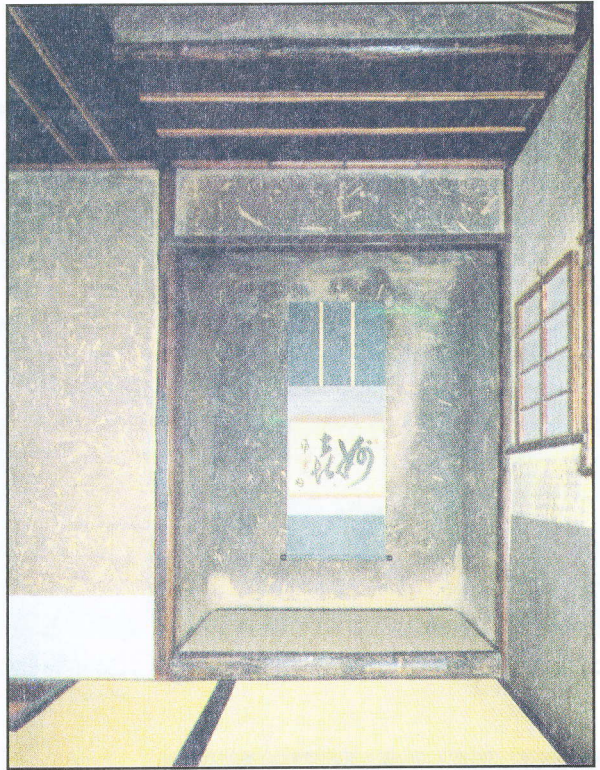
طبیعت گرا به رغم دوگانگی تمایلات خلّاقه‌اش میان ذهنیت و عینیت هماهنگی لازم را فراهم آورده است. در نظر بیننده در شرایطی که خواهان زیبایی خالص است، تمایل به بیان فردی در درجه اول اهمیت است. ولی از نظر هنرمند، جست‌و جوی بیانی واحد از طریق توازن و تعادل دو قطب مخالف همیشه و همه جا مورد توجه بوده و خواهد بود.^۱

افزون بر موندریان هنرمندان دیگری نیز از ترکیب متقاطع (عمودی - افقی)، در آثارشان سود برده‌اند که از آن میان می‌توان به آثار جوزف آلبرز (۱۹۷۶ - ۱۸۸۸)، فریتز کلارنر (۱۹۷۲ - ۱۸۹۹) و رابرت رایمن اشاره کرد.



شکل ۷-۳۳ مکتب هرات، «معراج‌نامه»، ۸۳۹ ه.ق، ۲۵×۳۲ سانتیمتر. نمونه‌ای بکر از ترکیب متقاطع در نگارگری سنتی ایران.

۱- Peit Mondrian, "Plastic Art & Pure Plastic Art", Circle Magazine, 1937.P.41.



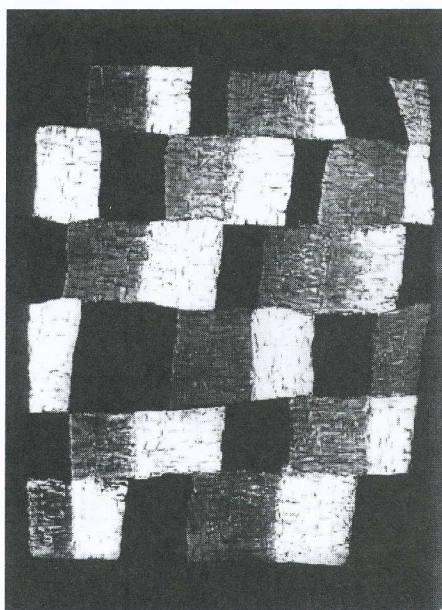
شکل ۷-۳۴ داخل اتاق مراسم چای. ژاپن.
معماری داخلی اتاق مراسم چای بسیار ساده
طراحی شده است و ساختار بی‌پیرایه آن را
خطوط عمودی و افقی تشکیل می‌دهد. راهبان
«ذن» آنزوا را برای درک و تماس با طبیعت از
ضروریات می‌دانستند.



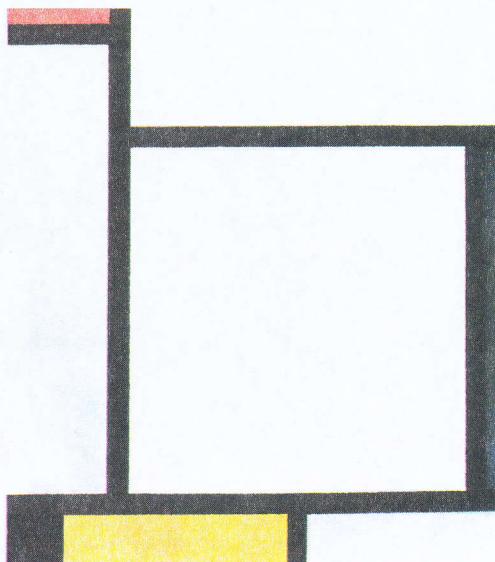
شکل ۷-۳۵ ییت موندریان، «درخت سرخ»، رنگ و روغن روی بوم، ۹۹×۷۰ سانتیمتر، ۱۹۰۸-۱۰. موندریان از
طبیعت آغاز می‌کند...



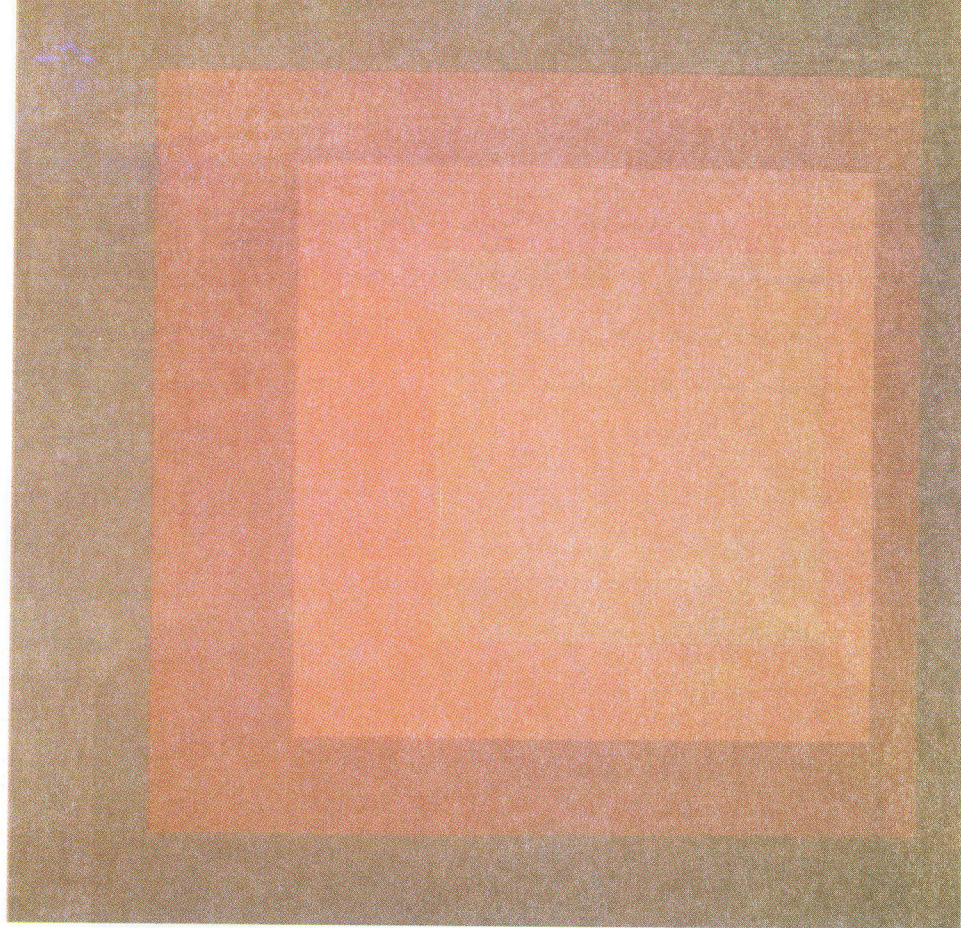
شکل ۷-۳۶ پیت موندریان، «درخت خاکستری»، رنگ و روغن روی بوم، ۷۸×۱۰۷ سانتیمتر، ۱۹۱۲. ساختار طبیعت را «تأویل» نمود. ...



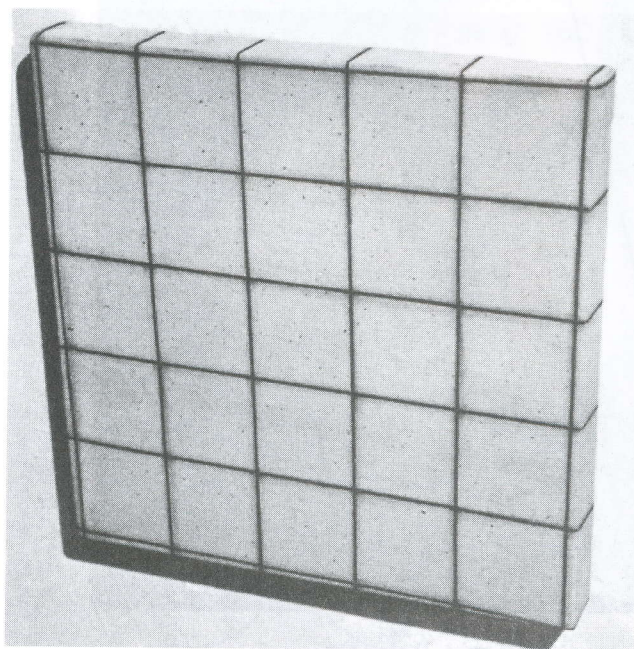
شکل ۷-۳۸ پل کله، «ریتم»، رنگ و روغن روی بوم، ۵۰×۷۰ سانتیمتر، ۱۹۳۰، برن. نوعی متفاوت از ترکیب مقاطع در اثر پل کله، به نام «ریتم».



شکل ۷-۳۷ پیت موندریان، «ترکیب»، رنگ و روغن روی بوم، ۴۵×۴۵ سانتیمتر، ۱۹۲۹. شکل نهایی درختان موندریان به قالب خطوط عمودی و افقی و رنگهای اصلی خلاصه می‌شود.



شکل ۷-۳۹ جوزف آلبرز، «بادواره مربع»، رنگ و روغن روی فیبر، ۱۹۶۵.



شکل ۷-۴۰ رابرت رایمن، «طراحی به چهارچوب کشیده»، کتنه فشرده روی بوم، ۳۸×۳۸ سانتیمتر، ۱۹۶۳.
نمونه‌ای از کارکرد خطوط عمودی و افقی در طراحی «تجربی».

ترکیب مثلثی

یکی دیگر از انواع ترکیب دوازده گانه، ترکیب مثلثی است. این نوع ترکیب از جهات بسیاری با ترکیب قرینه شباهت دارد ولی از قوانین خاص قرینه (که آنچه در سمت راست ساختمان یا تصویر ساخته شده است، بدون کم و کاست در طرف دیگر تکرار می شود) پیروی نمی کند. ترکیبات مثلثی عموماً از استحکام استثنایی برخوردارند. از این رو، بسیاری از ترکیبات صدر رنسانس دارای ترکیب مثلثی شکل هستند.

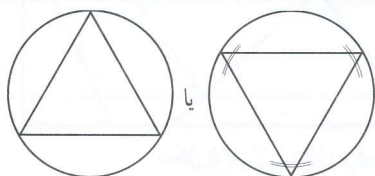
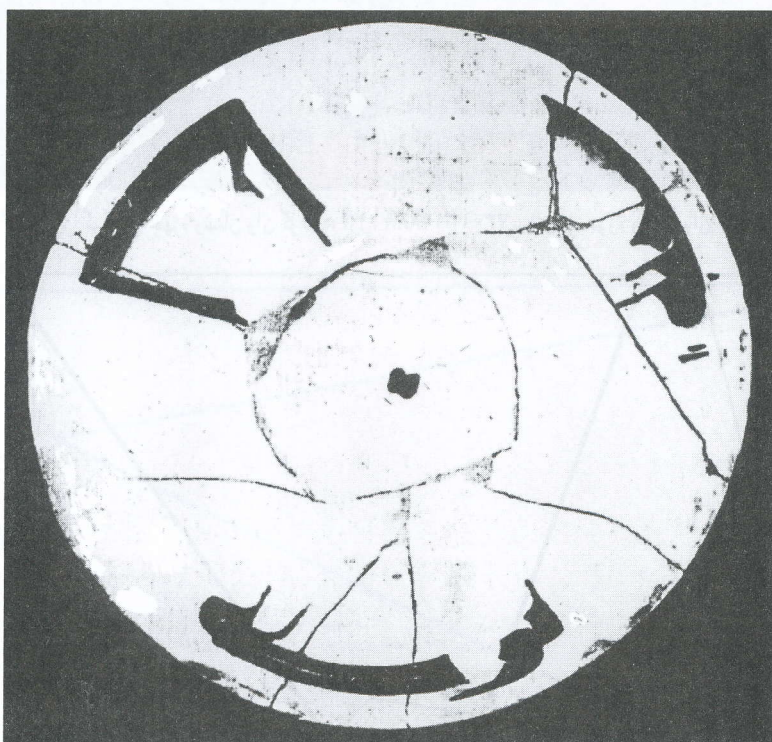
هنرمندان دیگری نیز از استحکام و ساختار منسجم مثلث، برای ترکیب بندی، سود برده، کیفیت آن را با نیاز تصویر مورد نظر منطبق نموده و در مجموع، مفهوم کلاسیک آن را دگرگون ساخته اند.



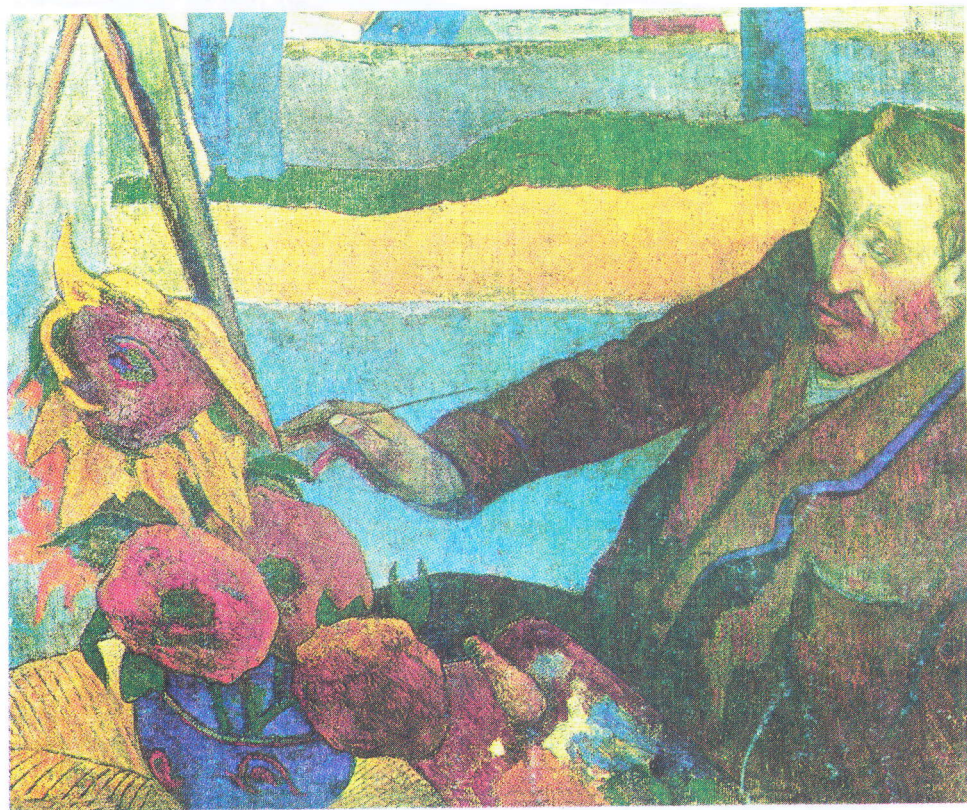
شکل ۴۱-۷ ترکیب مثلث در اثر رمبراند.



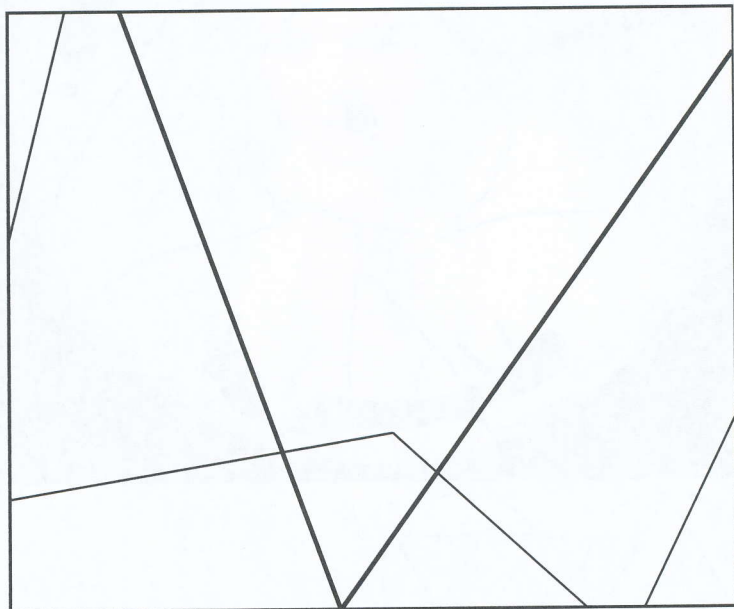
شکل ۷-۴۲ هوکوسای (۱۸۴۹-۱۷۶۰) طراح و چاپگر ژاپنی در یک ترکیب مثلثی، نمایی از «کوه فوجی در یک روز خوش» را رقم زده است. هوکوسای سی و شش منظره از کوه فوجی خلق نمود و بدین ترتیب به عنوان یک هنرمند منظره‌ساز شهرت یافت. اثر فوق در مجموعه آثار وی به عنوان «فوجی آجری رنگ» مشهور است.



شکل ۷-۴۳ ترکیب مثلث در دایره ظرف



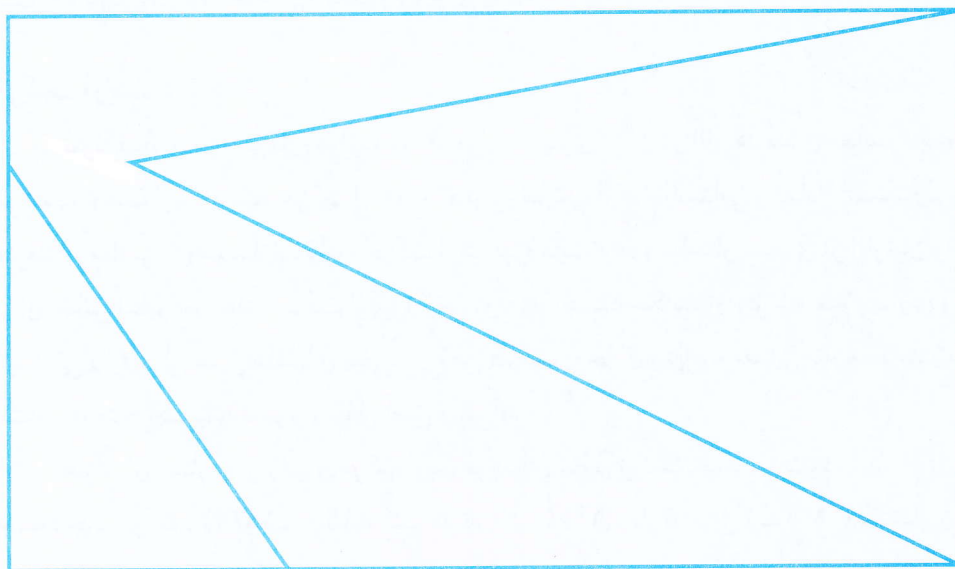
شکل ۷-۴۴ پل گوگن، «چهره و نسان وان گوگ»، آزل، ۱۸۸۸، ۷۳×۹۳ سانتیمتر، موزه و نسان وان گوگ، آمستردام.



شکل ۷-۴۵ ساختار ترکیب مثلی شکل تابلو پل گوگن.



شکل ۴۶-۷ جورج برایتنر (۱۸۵۷-۱۹۲۳)، «اسبهای ترموا»، موزه آمستردام.



شکل ۴۷-۷ ساختار ترکیب مثلثی شکل جورج برایتنر.



شکل ۴۸-۷ ویلی باومایستر (۱۸۸۹-۱۹۵۵) با استفاده از نماد مثلث دو بیت از حماسه گیلکمش را تصویر کرده است: «دو ساعتی راه پیمود؛ ظلمات بی انتهاست و پرتو نوری نیست».^۱

ترکیب اریب

نمونه دیگری از ترکیبهای دوازده گانه که موارد بسیاری از آن در آثار هنرمندان معاصر دیده می شود، ترکیب اریب است. حرکت اریب در تصویر، نمایشی از عدم ایستایی و تعادل است. ولی هنرمندان معاصر از ریتم سازنده بالقوه حرکت اریب بهره مثبت برده و ساختار بسیاری از آثارشان را بر آن اساس تنظیم نموده اند. حرکت اریب اگرچه در وهله نخست حکایت از ریزش، عدم پایداری و نابسامانی دارد، ولی همین عاملهای منفی، در ذهن هنرمندی خلاق تبدیل به فضایی سازنده و مثبت گشته و به مثابه یک بیانیه تصویری قابل تعمق درمی آید.

هنرمندان بسیاری از ریتم و حرکت اریب فرم برای تنظیم ترکیب خود سود برده اند. از آن جمله: جک تورکف (۱۹۸۲-۱۹۰۰)، کنت مارتین (۱۹۰۵-)، مارک بویل (۱۹۳۴-) و بسیاری دیگر.

۱- به نقل از: مجله «پیام»، مهرماه ۱۳۶۸، شماره ۲۳۲، ص ۱۸.



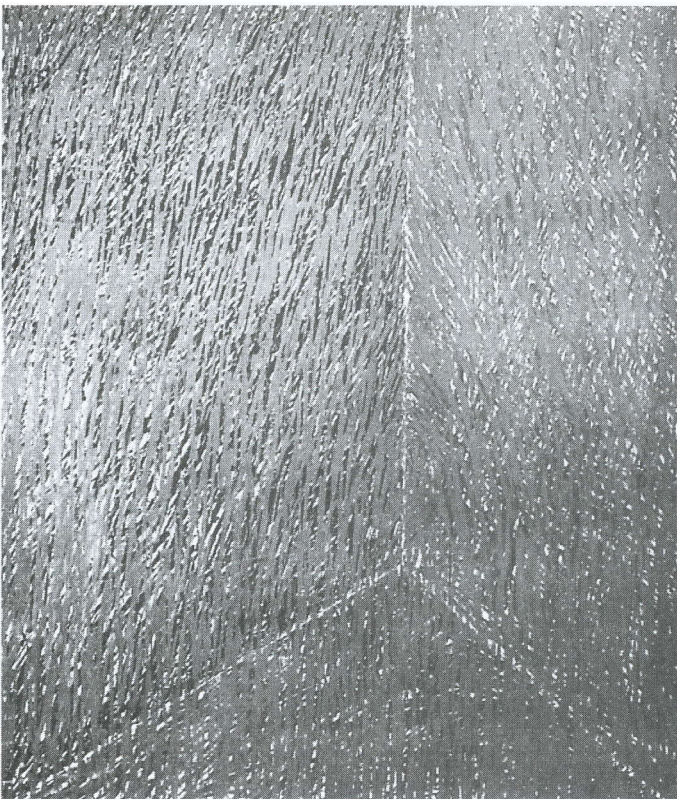
شکل ۷-۴۹ ریتمی از حرکت خطوط اریب در طبیعت. شکل ۷-۵۰ نمایشی از ترکیب خطوط اریب در محیط مصنوع.



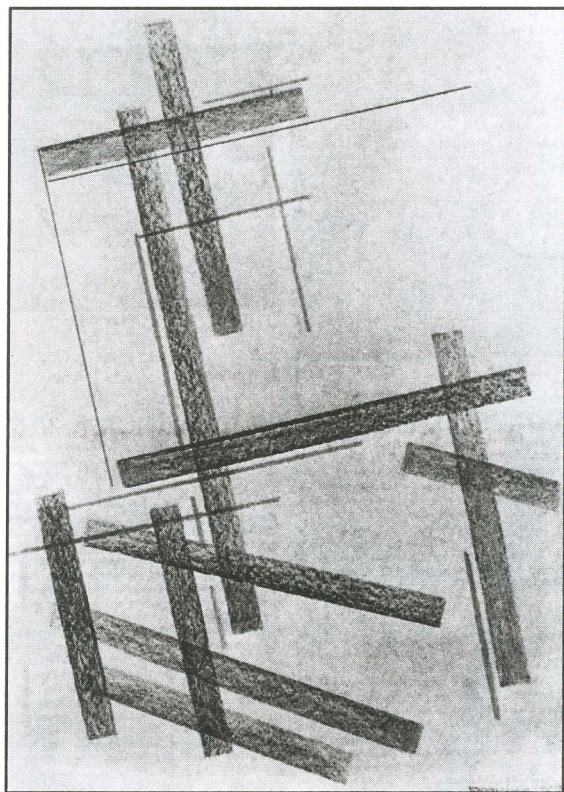
شکل ۷-۵۱ جوزف کودلکا، فرانسه، ۱۹۸۰. ترکیب اریب در محیط شهری.



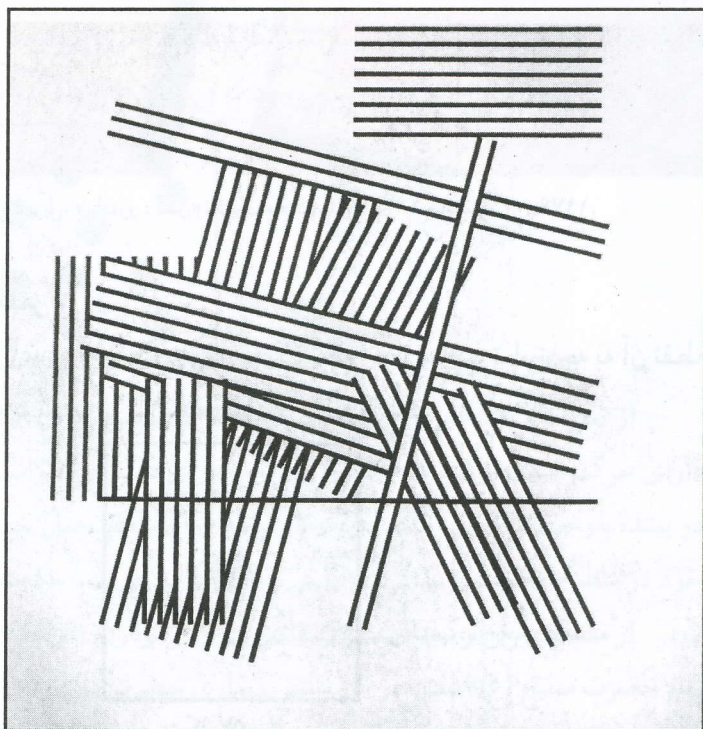
شکل ۷-۵۲ هولیس فرامپتون، «نیزار»، ۱۹۷۰.



شکل ۷-۵۳ جک تورکف،
«موقعیت»، رنگ و روغن روی بوم،
۱۷۸×۲۰۳ سانتیمتر، ۱۹۶۹.



شکل ۷-۵۴ الکساندر رودشنکو، «ساختار
خطی»، باستل، ۲۵×۳۵ سانتیمتر، ۱۹۲۱، موزه
هنر مدرن، نیویورک.



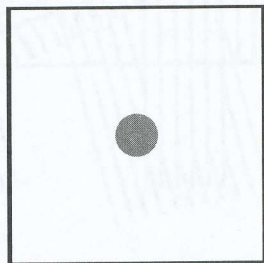
شکل ۷-۵۵ کنت مارتین،
«خوش اقبالی و ردیف ۲»، رنگ
و روغن روی بوم، ۱۲۲×۱۲۲
سانتیمتر، ۱۹۷۰.



شکل ۷-۵۶ مارک بویل، «پیاده‌رو : لندن» تکنیک مختلط، ۱۸۲×۱۸۲ سانتیمتر، ۱۹۷۶-۷۷.

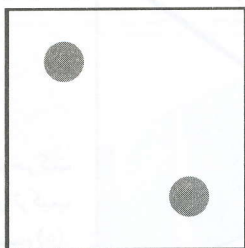
ترکیب متمرکز و غیرمتمرکز

اگر در روی سطح کاغذی که در اختیار داریم یک نقطه ایجاد نماییم، تمام توجه به آن نقطه معطوف می‌گردد. این نقطه به تنهایی با کل سطح کاغذ در تناسب است.



شکل ۷-۵۷

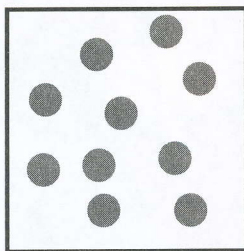
حال اگر دو نقطه در سطح کاغذ ایجاد کنیم، هر دوی آنها تلاش بی پایانی برای جلب توجه بوجود می‌آورند. این دو مثال ساده اساس ترکیبهای «متمرکز» و «غیرمتمرکز» را مشخص می‌دارند.



شکل ۵۸-۷

در برخی از ترکیبها شاهد نوعی از ترکیب «متمرکز» هستیم که فقط یک یا چند عنصر هسته اصلی آن را تشکیل داده است چنانچه عناصر دیگری نیز در تابلو وجود دارند، همه در جلب توجه بیننده به نقطه مورد نظر، عمل می‌نمایند. این نوع ترکیب به ویژه در دوره انسان‌گرای رنسانس، که انسان مرکز ثقل هر اندیشه و بینش فرهنگی بود، مورد استفاده بسیار قرار گرفت. در تابلوهای این دوره، انسان در مرکز ترکیب‌بندی قرار داشت و دیگر عناصر تشکیل دهنده اثر، همه در جهت جلب توجه بیننده به آن (انسان) عمل می‌نمودند.

در ترکیبهای «غیرمتمرکز» عناصر گوناگون، انسان، طبیعت و اشیا در چندین نقطه اثر پراکنده می‌شوند و هرکدام به نوبه خود در ساختار کلی اثر نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. چشم در این قبیل آثار در نقطه مشخصی ثابت نیست و در سرتاسر نگاره گردشی موزون دارد. بیننده در این قبیل آثار به تجربه کم نظیری از نور و رنگ هدایت می‌شود که در دیگر آثار کمتر شاهد آن بوده است.

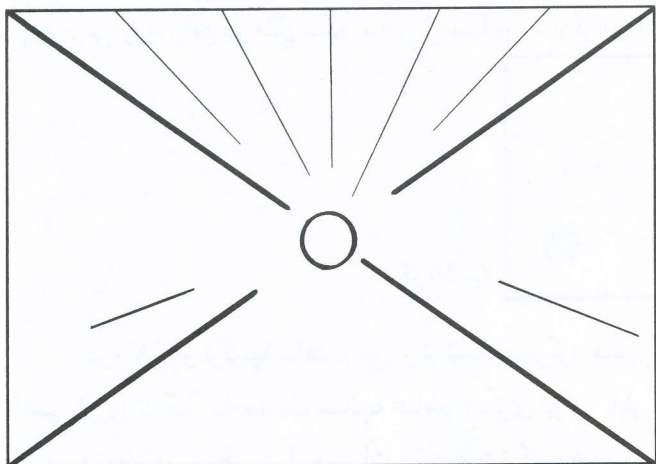


شکل ۵۹-۷

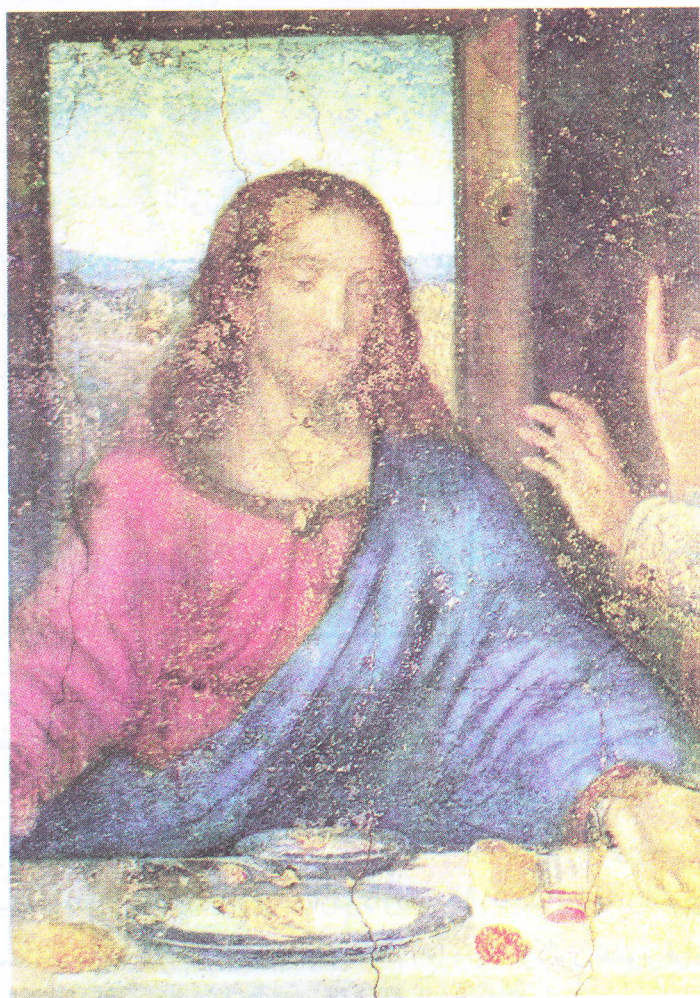
از نمونه‌های مشخص این نوع ترکیب، نگارگری سنتی ایران است. نگارگری سنتی ایران دارای حرکت است، از سطحی به سطح دیگر و از ورای همین حرکت است که وجد عارف منشانه‌ای در بیننده به وجود می‌آورد. نقاشی قهوه‌خانه نیز که ارائه منطقی همان جهان‌بینی است، بیننده را با خود در سطوح مختلف اثر به گردش وا می‌دارد، و با هر حرکت، حکایت تازه‌ای روایت می‌کند.

از مشخص‌ترین ترکیبهای متمرکز نقاشی دیواری لئوناردو داوینچی (۱۴۵۲-۱۵۱۹) از آخرین شام حضرت مسیح (ع) است. در این نقاشی دیواری حضرت مسیح (ع) دقیقاً در کانون تصویر قرار

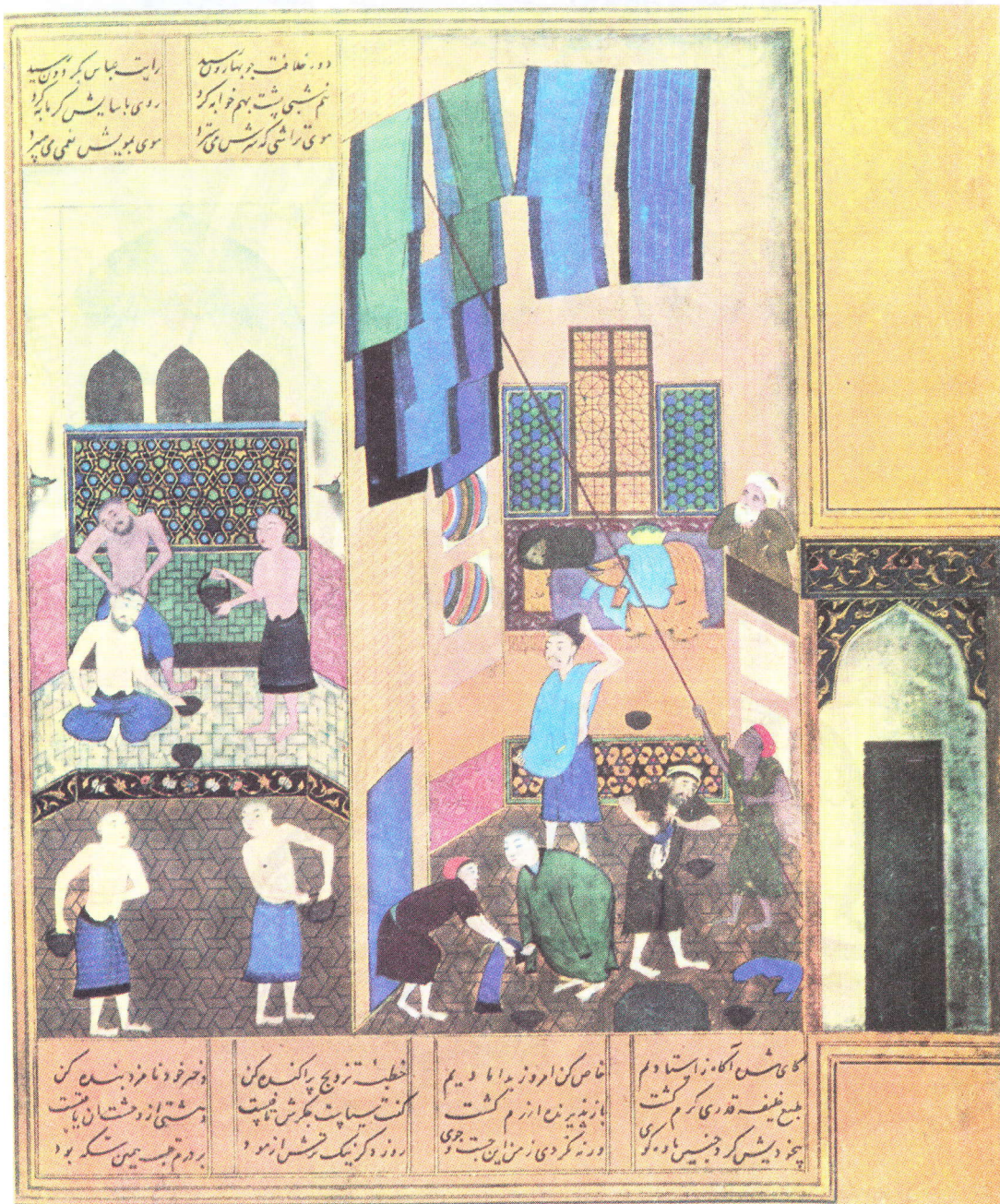
گرفته و سایر اجزای تصویر، چشم بیننده را به کانون تصویر (پیکر حضرت مسیح (ع))، هدایت می نماید.



شکل ۶۰-۷ جهت حرکت
خطوط به کانونی متمرکز، در ترکیب
متمرکز آخرین شام حضرت مسیح (ع)،
اثر لئوناردو داوینچی.



شکل ۶۱-۷ لئوناردو
داوینچی، «آخرین شام حضرت
مسیح» حدود ۱۴۹۵-۹۷،
۸۸۰×۴۶۰ سانتیمتر، (بخشی
از اثر)، صومعه سنتا تاریا دل
گرازی، میلان.



شکل ۶۲-۷ کمال الدین بهزاد، استحمام مأمون، «خمس نظامی، مکتب هرات، ۱۸×۱۵ سانتیمتر، ۸۹۹ ه.ق.» موزه

بریتانیا، لندن.



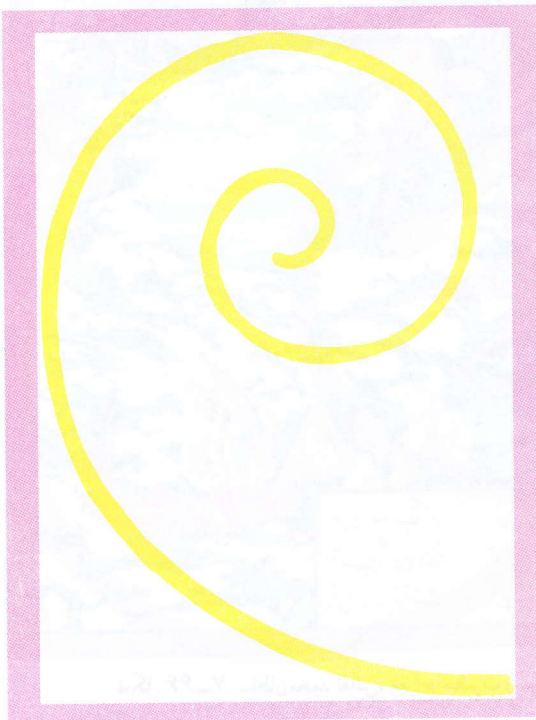
شکل ۶۳-۷ نمونه‌ای از تصویرسازی برای کتاب در دوره قاجاریه با بهره‌مندی از ترکیب غیر متمرکز.



شکل ۷-۶۴ هنری مانیس، «هارمونی در مایه قرمز» رنگ و روغن روی بوم، ۱۷۷×۲۱۶ سانتیمتر، ۱۹۰۸-۹. اثری از نقاش معاصر، هنری مانیس که با توجه به نگاه نگارگر ایرانی، فضای معاصر را نقاشی کرده است.

ترکیب حلزونی

در ترکیب «معراج حضرت رسول» (ص)، اثر سلطان محمد نقاش، محفوظ در موزه بریتانیا، با یکی از بدیع‌ترین انواع ترکیب حلزونی روبه‌رو هستیم: فراخ‌ترین خط قوس حلزونی با اندام فرشته‌ای که در پایین سمت راست نگاره قرار دارد آغاز و سپس حول فرشته‌هایی که اطراف حضرت رسول (ص) را احاطه کرده‌اند، ادامه یافته و کانون آن به پیکر حضرت ختمی مرتبت خاتمه می‌یابد.



شکل ۷-۶۵



شکل ۶۷-۷ تینتورتو، «آخرین شام»، ۱۵۹۱-۹۴، ۵۷۰×۳۶۶ سانتیمتر. ونیز.
اغلب آثار تینتورتو به صورت «حلزونی» ترکیب یافته است. قوس بزرگ در پلان اول و قوسهای کوچکتر بعدی، مانند نوک مته، یکی پس از دیگری، سطح تابلو را شکافته و به نقطه‌ای در انتهای اثر ختم می‌شوند.



شکل ۶۸-۷ حرکت حلزونی در ترکیب «آخرین شام» اثر تینتورتو.

ترکیب مواج

ترکیبهای مواج در اینجا به دو صورت معرفی می‌گردند: نخست ترکیبهای مواجی که معرف التهاب و اضطراب دروند، مانند آثار ونسان وان گوگ و دیگری ترکیبهای مواجی که به تنظیمی موزون و حساب شده نزدیک شده و هیولای درون به نظم هندسی فرجام یافته است نظیر آثار هنرمند معاصر بریث رایللی.

در ترکیبهای مواج وان گوگ، «شور جنون آسای هنرمند که در سراسر منظره پخش شده است، هرگونه قاعده ترکیببندی کهن را در هم می‌شکند و همه خطهای میسر را در توده گردان پویایی که نماد جذب کامل هنرمند در دل طبیعت است، در هم می‌پیچد. این همه تأویلی است از شکنجه‌های هستی انسان»^۱

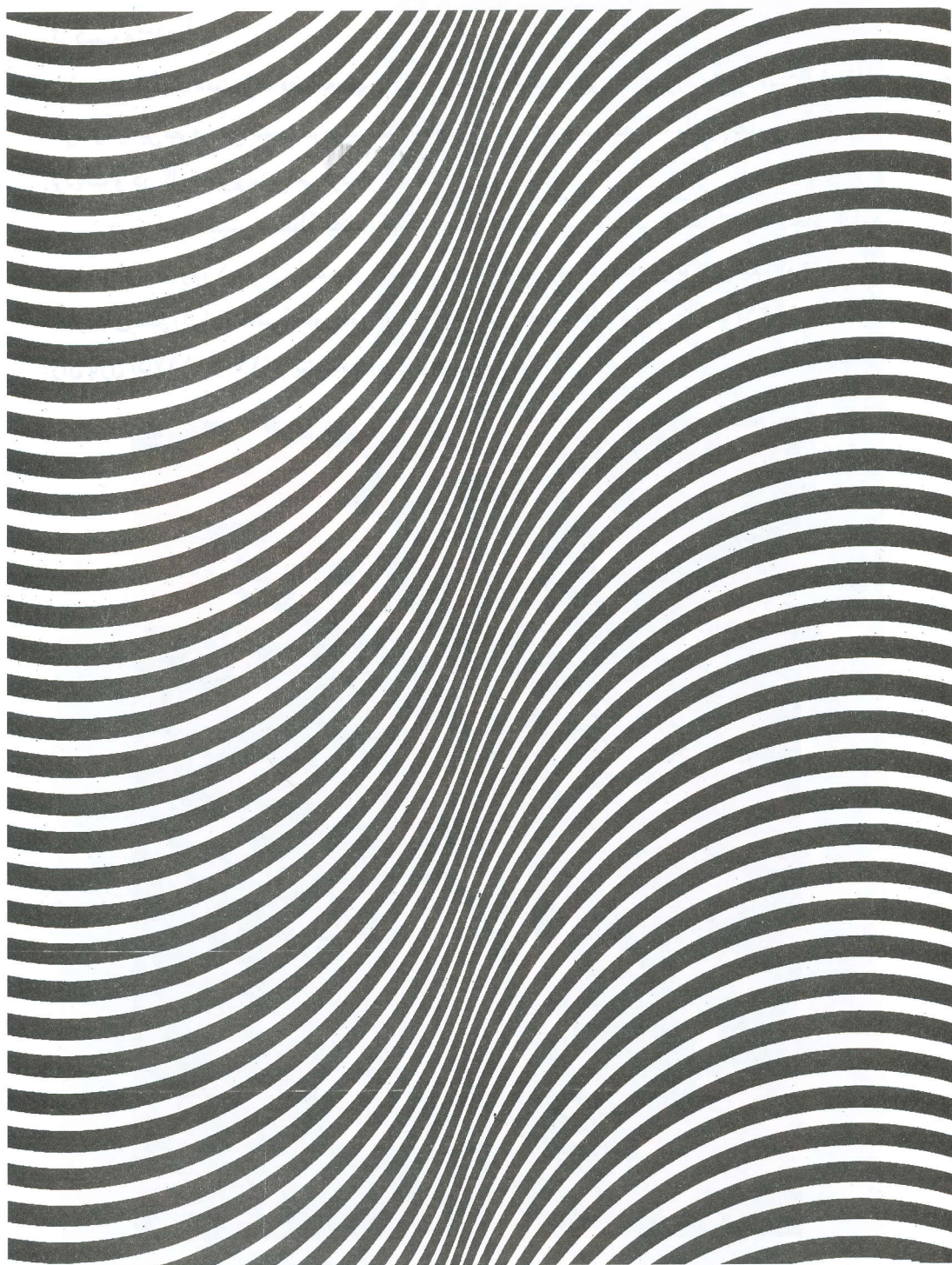
برعکس در آثار بریث رایللی حرکت موج گونه زمان به قالب نظم بسیار دقیق و معقولی درمی‌آید و نوعی دیگر از حرکت و زمان در تصویر معرفی می‌گردد.



شکل ۶۹-۷ ونسان وان گوگ، «اتود برای شب پرستاره»، ۱۸۸۹، سن رمی. «در این طراحی که آمیزه‌ای کیهانی از تمامی اتودهای انسانی و بصری است، گویی ستاره‌ها، زمین و آسمان، در فضایی سوزان که آغازی بر تنهایی نومیدوار آدمی است، در گردشند»^۲

۱- لاراوینکا مازینی، (وان گوگ)، ترجمه محمد رضا پورجعفری، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۲، ص ۱۱۷.

۲- لاراوینکا مازینی، همان مأخذ، ص ۱۱۱.



شکل ۷۰-۷ بریژیت رایلی (۱۹۳۱-) «جریان» (بخش از اثر)، ۱۹۶۴.

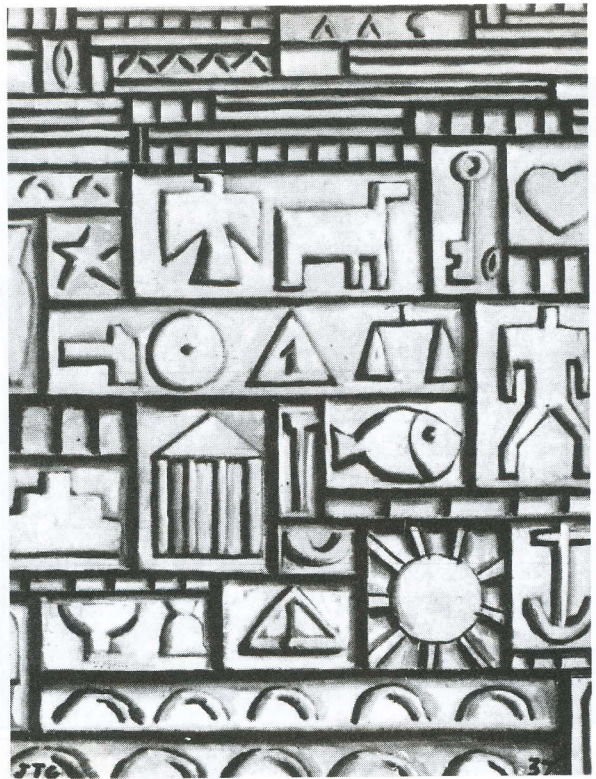
ترکیب منتشر^۱

در ترکیب «منتشر»، فضا به مفهوم نیوتونی خود که همه چیز را به صورت توپر، ایستا، غیرقابل نفوذ و لا یتغیر معرفی می کند، مطرح نیست. بلکه در این نوع ترکیب، فضا به مفهوم تداوم زمان و فضا نزدیک و در کل تصویر تبیین می گردد.

در ترکیب «منتشر»، نقطه عطف، فضای مثبت و منفی، نور متمرکز، ایستایی و ... جایی ندارد و به عوض، تداوم، گسترش، استمرار و بویایی جایگزین آن شده است. از نوع ترکیب «منتشر»، در نگاره های سنتی ایران، نقاشی خاور دور، و در آثار نقاشان معاصر نظیر تورس کارسیا (۱۹۴۹-۱۸۷۴)، ژان بازن (۱۹۷۵-۱۹۰۴) و پیترو یانک، می توان سراغ کرد.



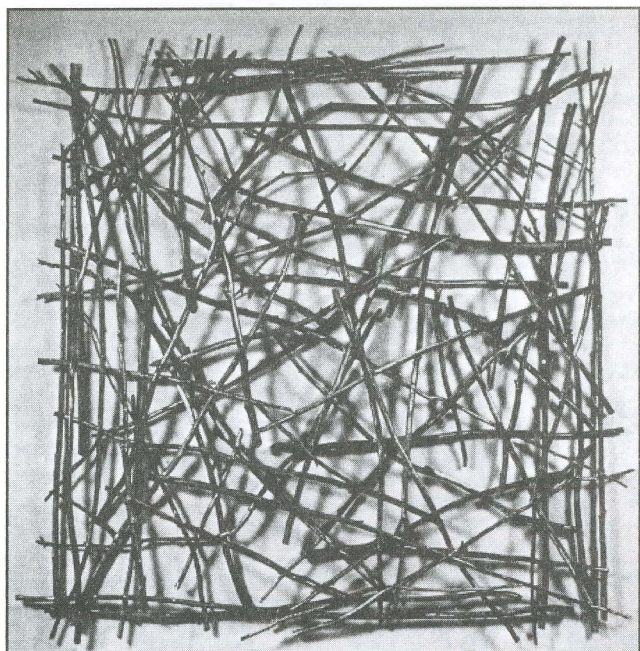
گل و مرغ، نگارگری سنتی ایران، سده سیزدهم ه.ق. (بخشی از اثر).



تورس کارسیا، نقش برجسته : «سياه و سفيد»،
 ۸۲×۱۰۲ سانتيمتر، رنگ و روغن روی مقوا،
 ۱۹۳۷.



ژان بازن، نیروهای متقابل، رنگ و روغن روی بوم، ۱۳۰×۱۳۰ سانتيمتر، ۱۹۷۱، پاریس.



چارلز آرنولد، «خیالپرداز»،
۱۹۷۵.

شکلی از ترکیب «منتشر» در قالب
سه بعدی.

ریتم کلی اثر آرنولد شباهت
نزدیکی به اثر نقاشی ژان بازن دارد، و
می‌توان چنین فرض نمود که گفته
آفرینندگان هر دو اثر یکی است. با این
تفاوت که یکی به لفظ دو بعدی اثرش
را آفریده است و دیگری به لفظ سه
بعدی.



پیتر یانک، «شماره ۱۹»، ۱۹۶۹، (بخشی از اثر).

ترکیب‌بندی در حقیقت مجموعه گام‌هایی است که از طرح‌های خام و ساده آغاز می‌گردد؛ سپس در ذهن آفرینشگر آن مراحل بسیار حسّاس «تأویل»، «تعدیل» و «تبدیل» را در مقاطع و شرایط بسیار پیچیده و گوناگون پشت سر می‌گذارد و تدریجاً به مرحله نهایی، که گویای انتخاب فرجامین هنرمند است، نزدیک می‌شود. دریافت پیام برای مخاطب، در این مسیر معکوس است. به این معنی که بیننده ابتدا کل پیام را به صورت فیگوراتیو، انتزاعی و یا هندسی دریافت می‌کند و در مرحله بعد محتوا، ترکیب، اصول، مبانی و شیوه اجرا را در ذهن جمع‌بندی نموده، پیام را درک می‌کند. ناگفته پیداست که تمام این فرآیند، ناآگاهانه صورت می‌بندد؛ ولی به هر تقدیر اطلاعات به ذهن منتقل می‌شود. چنانچه مقاصد اصلی ترکیبی که پیام را می‌سازد، موفقیت‌آمیز باشد، یعنی به راه حلی منطقی رسیده باشد، نتیجه روشن و دارای ارتباط منطقی لازم خواهد بود. در یک ترکیب‌بندی بسامان، ارتباط میان فرم و محتوا را می‌توان زیبا و ظریف خواند و هرگاه تصمیماتی که به یک ترکیب ناموفق منتهی می‌شود، پدیدار گردند، نتیجه کار مبهم خواهد بود. مجموعه عواملی نظیر ترکیب، هدف، ساختار و بیان، باید از هر نظر کافی و توانمند باشند تا پیام بصری مؤثر و کارساز افتد. در غیر این صورت بیان تصویری به سطح نازلی از روابط و تناسبات نزدیک خواهد شد که توان القای پیام و ایجاد ارتباط را نخواهد داشت.

تمرینات

- ۱- یک تصویر یا عکس را انتخاب کنید. با خط‌کش خطوطی عمودی به فاصله $\frac{1}{4}$ سانتیمتر بر روی آن ترسیم کنید. سپس با قیچی قسمتهای خط‌کشی شده را از هم جدا کنید. قسمتهای جدا شده را بُر بزنید. پس از آن قسمتهای بریده شده را کنار هم بچینید و از آنها ترکیب جدیدی بسازید.
- ۲- موضوعی انتخاب کنید. پس از تمرینات لازم ترکیبی «عمودی» از آن بسازید.
- ۳- موضوعی را انتخاب کنید و با توجه به یکی از ترکیبهای دوازده گانه، آن را اتود و تنظیم نمایید.

- ۴- با راهنمایی مربی خود موضوعی را انتخاب کنید که بتوان از آن یک ترکیب «پوشیده» (all Over) ساخت.

مؤخره

آنچه در این کتاب (راهنما) آمده است، در حقیقت معرف الفبای نخستین زبان تصویر و برخی از مفاهیم به شیوه مرسوم و امروزی آن است، تا هنرجو بتواند از طریق احاطه و آشنایی با نمودهای عینی پیوسته با آن، در فرهنگهای گوناگون، با این ابزار بیان آشنا شود، و از این رهگذر، خود نیز به تجربه و آفرینش، در زمینه هنری، دست یابد.

برای آفرینش هنری در قالب تصویر لازم است، فرد خلاق، چشمی جستجوگر، تیزبین، زیرک، ظریف و حساس داشته باشد. مجموعه این ویژگیها را می توان از طریق تمرین، تجربه و هدایت مربیان تحصیل نمود. سه عامل، انگیزه، تلاش فردی هنرجو و هدایتی که از سوی مربیان صورت می گیرد می توانند هنرجو را در این مسیر یاری رسانند.

افزون بر این، برای احاطه به زبان بصری (تصویری) ذهنی خلاق، نکته سنج، تحلیل گر و نیز ساختاری که قادر باشد عوامل عینی را در ذات خود ضبط نموده، به موقع نیاز و به هنگام ترکیب بندی از آن سود برد، از مهمترین نیازهای آفرینشگر اثر هنری است.

آفریننده اثر هنری لازم است فردی پویا، با مطالعه و در عین حال فعال از لحاظ بازآفرینی باشد. فردی که دارای تمام ویژگیهای فوق باشد و در عمل نتواند به آنچه که در ذهن خلاق او در گذر است شکلی ملموس و عینی (چه به صورت تصویر و یا هنرهای تجسمی به طور عام و یا حتی در قالب نقد، پژوهش و کلام) بیخشد، همچون عالم بی عملی است که نسلهای جوان از حضورش فایده ای تحصیل نخواهند کرد.

پس هدف مشخص از دست یابی به رموز و الفبای زبان تصویر، به دست دادن نمود عینی ملموس و قابل انتقال در قالبهای گوناگون است.

و بالاخره این که مجموعه این عوامل بتواند آنچه که چشم می بیند و ذهن دریافت و تحلیل می نماید، از طریق انگشتانی که تمرینات لازم را پشت سر گذاشته است، به هنگام آفرینش، هماهنگ نماید، به سامان برساند و در نهایت به آن شکلی قابل دریافت بخشد، که از نظر مبانی تصویر برای دست اندرکاران پذیرفتنی نیز باشد.

واژه‌نامه

Abstract	انتزاعی، مجرد
Abstraction	انتزاع، تجرید
Accademic	فرهنگستانی
Accademy	فرهنگستان
Aesthetic	زیبایی‌شناسی، جمال‌شناختی
Analysis	تحلیل
Baroque	سبک باروک، شیوه هنری در سده هفدهم میلادی در اروپا
Base	پایه، شالوده، زیرساخت. نسبت (در رنگسازی).
Basic	مبانی، زیربنا.
Communication	ارتباط
Composition	ترکیب‌بندی
Content	محتوا
Creation	آفرینش، خلق
Creative	آفریننده، خلاق
Creativity	آفرینندگی، خلاقیت
Cult	کیش
Culture	فرهنگ
Design	طرح
Distortion	تحریف، تغییر شکل
Dogmatic	خشک‌اندیش، جزمی
Duality	دوگانگی
Dynamic	پویا

Dynamism	پویایی
Element	عنصر
Elite	نُخبه
Emotion	عاطفه، احساس
Era	عهد، دوره
Evolution	تکامل، تحول
Experience	تجربه
Expression	بیان
Expressionism	اکسپرسیونیسم
Folk Art	هنر قومی
Form	شکل، قالب
Formal	صوری
Formalism	شکل‌گرایی
Futurism	فوتوریسم، آینده‌گرایی
General	عام، عمومی
Gothic	سبک گوتیک، شیوه غالب در هنرهای تجسمی در سده‌های ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴ م.
Harmony	هماهنگی
History	تاریخ
Historical	تاریخی
Idea	پندار، اندیشه
Identity	هویت
Image	نگاره، تصویر

Imagination	خیال
Impression	برداشت
Impressionism	برداشت‌گرایی
Innovation	نوآوری، ابتکار عمل
Instinct	غریزه
Intellectual	روشنفکر، اندیشمند
Invention	اختراع
Gudgement	داوری، حکم
Knowledge	دانش
Logic	منطق
Lyric	تغزلی، غنایی
Mass art	هنر همگانی
Mass culture	فرهنگ همگانی
Mass communication	ارتباط جمعی
Method	روش
Model	الگو
Montage	تدوین
Motit	نقشمایه
Mural pointing	نقاشی دیواری، دیوارنگاری
Myth	افسانه، اسطوره
Neolithic	نوسنگی
Novel	داستان

Object	عین، شیء
Objectivity	عینیت
Order	سامان، نظام
Painter	نقاش، نگارگر
Painting	نقاشی، نگاره
Paleolithic	کهن سنگی، پارینه سنگی
Pantomime	لال بازی
Pattern	نقشینه، نقوش مکرر در تزئینات
Perception	دریافت
Portrait	نقاشی از روی چهره
Primitive	ابتدایی، بدوی
Quality	کیفیت
Quantity	کمیت
Realism	واقع گرایی
Reality	واقعیت
Reflection	بازتاب، انعکاس
Rococo	روکوکو، سبک غالب هنری اواخر سده هفدهم و هجدهم در اروپا
Romanticism	رمانتیسیم، سبک غالب هنری سده هجدهم و ابتدای سده نوزدهم اروپا
Rhythm	ضرباهنگ
Romanes Que	سبک رومی وار
Sculpture	پیکره، مجسمه، تندیس
Sculptor	پیکرتراش، مجسمه ساز

Sign	نشان، علامت
Simultaneity	همزمانی، همبودی
Spirit	روح
Spiritual	معنوی، روحانی
Static	ایستا
Structure	ساختار
Style	سبک، روش
Subject	ذهن، موضوع
Subjective	ذهن گرایی
Surrealism	سورئالیسم
Symbol	نماد
Symbolism	نمادگرایی
Symmetry	تقارن
System	نظام، دستگاه
Technique	فن
Theme	مضمون - زمینه
theory	نظریه
Tradition	سنت
Traditional	سنتی، مرسوم
Unity	وحدت، یگانگی
Utopia	مدینه فاضله، شهر آرمانی
Value	ارزش
Visual Arts	هنرهای تجسمی، هنرهای دیداری

فهرست منابع

منابع فارسی

- بلیک مور، کالین. «ساخت و کار ذهن»، ترجمه: محمدرضا باطنی. تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۶۹.
- بورکهارت، تیتوس. «هنر مقدس»، ترجمه: جلال ستاری، تهران، سروش، ۱۳۶۹.
- شایگان، داریوش. «بتهای ذهنی و خاطره ازلی»، تهران، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۵.
- قمی، قاضی احمد منشی. «گلستان هنر»، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- کاپرا، فریتیوف. «تائوی فیزیک»، ترجمه: حبیب الله دادفرما. تهران، انتشارات کیهان، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- مازینی. «وان گوگ»، ترجمه: محمدرضا پورجعفری، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۲.

منابع خارجی

- Arnheim, Rudolf.

Art & Visual perception

Berkeley: U. of C. press, 1954.

- Dondis, Donis A.

A Primer of Visual Literacy

Cambridge. The MIT press, 1973.

- Garrett, Lillian.

Visual Design: A Problem - Solving Approach

New York: Van Nostrand Reinhold co. 1967.

- Kepes, Gyorgy.

Language of Vision

Chicago: Paul Theobald and co. 1944.

- Hobbs, Jack.

Art in Context

Chicago: Harcourt Brace Jovanovich Inc. 1975.

- Hockney, David

A Retrospective

London: Thames & Hudson, 1988.

- Mondrian, Peit. "plastic Art & pure Plastic Art," London: **Circle Magazine**, 1937.

نشریات

— تجدد، نهال و چنگ، فرانسوا. «آوای سکوت»، پیام، شماره ۲۴۷.

— نصر، سید حسین. «عالم خیال و مفهوم فضا در نقاشی ایران»، فصلنامه هنر، شماره ۲۶.





مرجع تخصصی کنکور هنر (حضوری / آنلاین)
با حضور اساتید مطرح و مولفان با تجربه کشور

☎ ۰۹۳۰۶۷۰۸۸۵۵

📷 konkorkarnamehsazan

🌐 karnamehsazan.com

ارسال سریع به تمام نقاط ایران



مشاوره / کلاس / آزمون

**آنلاین برای همه دانش آموزان ایران
با حضور اساتید و مولفان مطرح کشور**